کارگران

ستاخیز

ریرتاژی از کارگران... ویالایشگاه تهران

دوشنبه هشتم شهریورماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی شماره بیستم بها: ده ریال

این کارگران زمان را به اسارت کشیده‌اند...

COLLECTION OF TAHEREN FOUNDATION

برای رفع خستگی کوکاکولا بنوشید

کوکاکولا

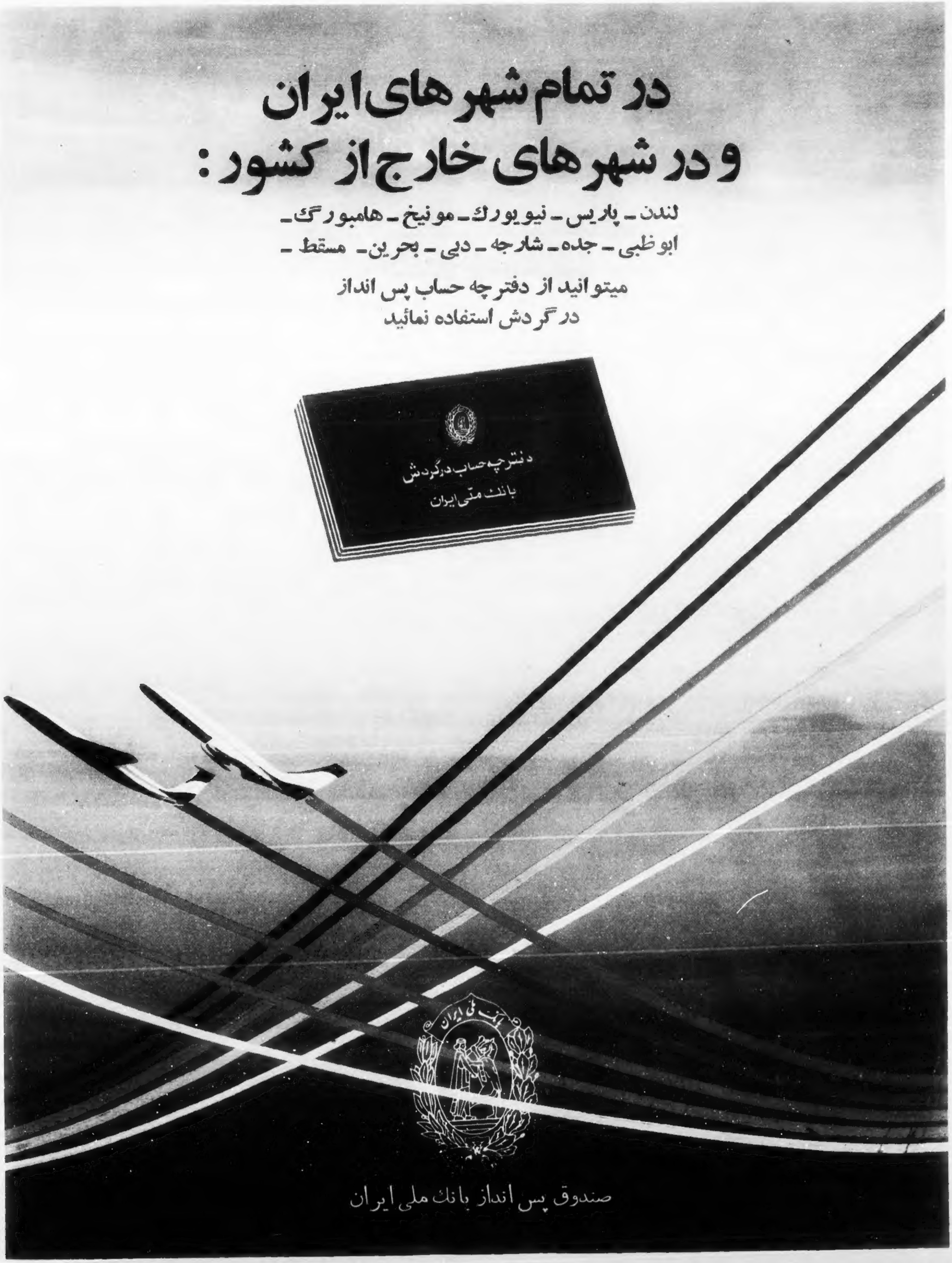
در تمام شهرهای ایران
و در شهرهای خارج از کشور :
لندن ـ پاریس ـ نیویورک ـ مونیخ ـ هامبورگ ـ
ابوظبی ـ جده ـ شارجه ـ دبی ـ بحرین ـ مسقط ـ
میتوانید از دفترچه حساب پس انداز
در گردش استفاده نمائید
دفترچه حساب در گردش
بانک ملی ایران
بانک ملی ایران
صندوق پس انداز بانک ملی ایران

رستاخیز **کارگران**

دوشنبه هشتم شهریورماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی شماره بیستم بها : ده ریال

«نشریه حزب رستاخیز ملت ایران» این نشریه هفته ای دوبار منتشر میشود

مدیر مسئول : محمدحسین کردبچه

نشانی : خیابان وصال شیرازی چهارراه بزرگمهر پلاک ۱/۱۴۸

تلفن مدیر مسئول وسردبیر ۶۴۰۴۲۲ هیئت تحریریه ۶۶۳۷۵۵

تلفنخانه ۶۶۶۰۴۴-۶۶۷۱۵۹-۶۴۰۷۹۹

حماسه ایران زمین

این شماره از مجله « رستاخیز کارگران » تصادفاً در برگیرنده تقویم آخرین روزهای امرداد ماه و اوایل شهریورماه شده است. و این خود کم وبیش بحث انگیز است ... بحث انگیز نه تنها بسبب این تصادف بلکه بحث از جهت روزهائی که این دوران از تقویم دربرگیرنده آنهاست.

روزهای تاریخی اواخر امرداد ماه از ۲۵ تا ۲۸ امرداد .... و روز تاریخی سوم شهریورماه و پیامد های آن...

هفته ای که گذشت از ۲۸ امردادماه تا سوم شهریورماه ، نه در یک سال ، بلکه درمجموع و درطی سالهای مختلف ، به سبب حوادثی که در بطن خود داشته اند خود را با تمام خاطره هائی که در دوروبرشان دارند بیاد می اندازند...

سی و پنج سال پیش در سحرگاه سوم شهریور ۱۳۲۰ (۲۵۰۰ شاهنشاهی) وطن ما را از همه طرف مورد حمله قرار دادند و در حقیقت یکبار دیگر ارزش هائی از قبیل بیطرفی و صلح جوئی و مسالمت را در زیر لکه های بهانه جوئی و زورگوئی درهم شکستند.

بدنبال آن تهاجم و اشغال وطن ما ، عوارض خاصی ناشی از حضور بیگانه و شرایط جنگی ، اوضاع و احوالی درمملکت ما بوجود آورد که بر روی هم برجای گذارنده مقدار زیادی مسائل و مشکلات و حتی بار آورنده مصائب فراوانی گردید که خطرناکترین و دردناکترین آنها بی نظمی و اغتشاش و رجاله بازی و اشاعه بیگانه پرستی بود ... و از سال ۱۳۲۰ (۲۵۰۰ شاهنشاهی) این ماجرا همچنان ادامه داشت و روح وجسم مملکت و ملیت ما را مانند خوره میخورد تا اینکه در روز ۲۵ امرداد ماه ۲۵۱۲ حادثه به اوج خود رسید و جان مملکت درحال جدائی از کالبد آن قرار گرفت .. شاهنشاه ، یعنی کسی که در طول مدت دوازده سال ، طغیان مصائب و بلا ها ، سنگینی تمام مشکلات و پیشامد ها را بدوش خود کشیده بود . و کشتی بلادیده میهن را بروی اقیانوس متلاطم حوادث جهانی و مسائل حاد و تند داخلی از گزند غرق شدن قطعی بهرصورت که بود رهائی بخشیده بود ، مملکت را ترک کرد و در واقع دست و فکر ملت را در اجرا و اتخاذ آخرین تصمیم خویش هرچه گشاده تر ساخت...

ولی تحمل این دوری — خصوصاً در تصور حالت دردناك و خطرناك همیشگی بودنش — تحمل ناپذیر بود ... و این درد دیگر شوخی نبود .... یکباره ملت بپا خاست.....

ملت بپا خواست و گفت : « این دیگر نشدنی است ، شاهنشاه باید بازگردد ، جاوید شاه .... » خیابانهای تهران این سرود را شنیدند ، شهر ها و روستا های ایران این سرود را سردادند ، دنیا این صدا را شنید و « شاه » بازگشت .... و درست از فردای روزی که شاه بوطن بازگشت ، شاه ومردم دست در دست هم ، طرحی نو درانداختند ... تا آنجا که بروز ششم بهمن سال ۲۵۲۱ انجامید و آن انقلاب بزرگ و همه جانبه بوقوع پیوست.... انقلابی که براستی فقط نشان «شاه ومردم» داشت و براستی که موجب دگرگونی های راستین در زندگی این کشور گردید.. دهقان از یوغ بردگی فرون واعصار بدرآمد و انسانی آزاد شد ، زن بمیدان فعالیت آمد ، کارگر حق خود را بازیافت ، منابع خدادادهٔ این مرز و بوم ملی اعلام شد ، خدمت نظام هدف و مقصود واقعی خود را بدست آورد . نیروی دفاعی مملکت فزونی یافت ، سیاست مستقل ملی زمینه اصلی کشورداری را تشکیل داد و وطن عزیز ما جای شایسته و افتخارآمیز خود را درجرگه دیگر کشور های جهان اشغال کرد و از حق نباید گذشت که اکنون ایران دروضعی است که دنیا قبول کرده است که باید آنرا بحساب آورد و به نظراتش توجه کرد و این یک پیروزی بزرگ تاریخی است .. و پیروزی بزرگی که فرزندان ما بدان خواهند بالید و آنرا نشان دیگری ازشایستگی نژاد وملت خود خواهند دانست ... شاید این سخنان بتواند جزئی از حماسه ملت ما باشند اما نبرد زندگی را تنها حماسه تشکیل نمیدهد ، بلکه این حماسه و ادامه نبرد تا پیروزی باز هم ، بیشتر است که دفتر افتخارات و تاریخچه پیدایش تمدن ها را تکمیل میکند وآنرا جاودانی میسازد. و رهبر ما این درس را بما آموخته و هدف نهائی را که تمدن بزرگ باشد برای ما معین کرده است ... و ما باز هم همگی دست در دست یکدیگر برهبری شاهنشاه از این شهریورماه و مرداد ماه تا آنجا که روزگار ، شهریورماه و امردادماه خواهد داشت میکوشیم و بجلو میرویم ، باشد که دنیا براستی حماسه تمدن بزرگ ما را از بالای برج بزرگی های انسانی بگوش هوش بشنود و بآن افتخار کند... که آری این حماسه ایران زمین است.

در این شماره

این کارگران ، زمان را به اسارت کشیده اند...

گزارشگر «رستاخیز کارگران» ، اینبار چند ساعتی را مهمان کارگران پالایشگاه تهران شده است ، وبا آنها که درگردش چرخ صنعت نفت وطنمان سهیم اند به گفتگو پرداخته است...

کار در پالایشگاه تهران شب و روز نمی شناسد.. کارگران این پالایشگاه ، با کار شبانه روزی خود می کوشند جوابگوی نیازهای فرآورده های نفتی پایتخت و شهرهای شمالی کشور باشند... و دراین کوشش و تلاش زندگی مرفه تر و پربارتر خود را بنیان می نهند....

صفحات ۶-۷-۸-۹

۵۰۰ کارگرآشپز غذای رستورانهای تهران را می پزند

دراینشماره رپرتاژ جالب و جامعی از حرفه آشپزی وآشپزهای تهران داریم ، که بی تردید مورد توجه شما قرار خواهد گرفت. دراین رپرتاژ عده یی از آشپزهای تهران از زیروبم ها و مشکلات شغل شان ، مثلا اینکه این روزها یک آشپز اگر بخواهد در رستورانها ،وحتی خانه ها کار کند ، ناگزیر است بجز غذاهای سنتی ، پختن غذاهای فرنگی را هم بداند ، صحبت می کنند... آنها از حقوقشان حرف می زنند و.....

صفحات ۱۲-۱۳-۱۴-۱۵

ازحوادث بیاموزیم.... ازحوادث جلوگیری کنیم...

«رستاخیز کارگران» چند شماره است که دوصفحه جدید برای انعکاس حوادث تلخی که برای برادران کارگر درحین کار بوجود می آید ، باز کرده است و منظور از این دوصفحه اینست که شما خواهران و برادران عزیز کارگر ، بامطالعه چگونگی این حوادث تلخ ، از این پس بیش از گذشته رعایت اصول ایمنی در کارگاهها را بنمائید تا هرچه بیشتر از اینگونه حوادث جلوگیری بعمل آید...

صفحات ۲۰-۲۱

روزنامه رستاخیز کارگران

روزنامه رستاخیز

روزنامه رستاخیز کارگران که مجموعه خبری مجله میباشد دراین شماره به بررسی و انعکاس قطعنامه سمینار بررسی مسائل درمانی کارگران دربندرپهلوی ، خبرهائی ازشهرستانها و معرفی سندیکاهای کارگری و گفتگو با اعضای یک سندیکا و تشریح فعالیتهای آنها پرداخته است.

همچنین در صفحات دیگر این مجموعه بازندگی کارگری آشنا میشویم که با سعی و کوشش خود پله های موفقیت را طی کرده و اکنون خود بعنوان یک صاحب سرمایه ، گروهی از کارگران را در کارگاه خود بخدمت گرفته است. آموزش حرفه ای وفنی و چگونگی برنامه های جدید در این زمینه و بازار کار برای جویندگان حرفه وفن فرصت مناسبی را فراهم آورده است.

صفحات ۴۳ تا ۵۸

کارگران خودساخته

دراین شماره ، شما خواهران و برادران عزیز کارگر ، بازندگینامه کارگر خودساخته یی آشنا میشوید ، که کارگری را ازخدمتکاری درخانه یکی از ثروتمندان آغاز کرد ، اما چون به انگیزه عشق به هنر نقاشی ، بیشتر اوقات خودرا به پرداختن به این هنرسر می آورد ، از آن خانه رانده شد... زمانی کوتاه در یک مغازه قصابی بکار پرداخت ، مدتی در یک مزرعه کارگری کرد و... اما هیچگاه از پیشرفت بازنماند تا بالاخره بدانپایه رسید که نزدیک به هفت سال در دربار هلند به کار نقاشی پرداخت وشهرتی جهانی یافت....

صفحات ۶۸-۶۹

در این شماره « رستاخیز کارگران » بجز مطالب بالا ، ده ها خبر ومطلب جالب می خوانید....

چاپ از : مؤسسه کیهان

شاهنشاه آریامهر:

مسأله مسکن را شخصاً دنبال خواهم کرد

اگر مسکن کارگران در نزدیکی کارگاهها ایجاد شود، مسلماً بازدهی کار بازهم بالاتر خواهد رفت

اعلیحضرتین از کارخانه تراکتورسازی تبریز بازدید می‌فرمایند...

شاهنشاه آریامهر که پیوسته در اندیشه تأمین رفاه هرچه بیشتر عموم طبقات کشور، و سربلندی مملکت هستند، در سفر اخیرشان به استان آذربایجان شرقی و بازدید از چند طرح عمرانی وصنعتی، در هر مناسبت ضمن بیانات شان توصیه ها و اوامر مؤکدی در زمینه انجام اقدامات لازم به منظور رفاه و آسایش هر چه بیشتر طبقات مختلف، بویژه کارگران کشور فرمودند...

شاهنشاه و علیاحضرت شهبانو، پیش از ظهر روز یکشنبه هفته گذشته، به تبریزتشریف فرما شدند، در فرودگاه تبریز مراسم استقبال رسمی از اعلیحضرتین به عمل آمد. آنگاه شاهنشاه و علیاحضرت شهبانو به مقابل صف مستقبلین، که از مقامات محلی بودند تشریف فرما شدند ونمایندگان هر یک از گروههای استقبال کننده، در برابر پرسش های شاهنشاه گزارش های کوتاهی درباره فعالیت‌های خود بعرض رسانیدند. در برابر صف نمایندگان کارگران، شاهنشاه آریامهر از تعداد کارگران بیمه شده پرسش فرمودند. به عرض رسید که در حال حاضر ۳۳ هزار کارگر بیمه شده در آذربایجان شرقی زیر پوشش بیمه قرار دارند..

شاهنشاه در مورد کارگران بیمه نشده پرسش فرمودند، به عرض رسید ۳۵ هزار نفر از کارگران هنوز بیمه نشده‌اند که در روستاها و بخش ها بطور پراکنده سرگرم کارند، که قسمت اعظم آنان را قالیبافان تشکیل می‌دهند.

شاهنشاه آریامهر فرمودند آنها هم باید حتماً بیمه شوند.

در این لحظه، همچنین در مورد فروش سهام کارخانه سیمان صوفیان، ارمن دیزی، که از پنج ماه پیش آغاز شده است، گزارش کوتاهی به عرض شاهنشاه رسید. شاهنشاه با اشاره به تأمین رفاه هر چه بیشتر کارگران فرمودند فکر اساسی ما تامین مسکن برای عموم مردم ایران بخصوص طبقه کارگر است که از طریق ایجاد واحدهای مسکونی این کار را به انجام خواهیم رساند.

به عرض رسید که حدود ۵ هزار واحد مسکونی برای کارگران در تبریز در دست ساختمان قرار گرفته و هزار واحد نیز آماده بهره‌برداری است.

نماینده کارگران ضمن تقدیم سپاس کارگران به پیشگاه شاهنشاه آریامهر به عرض رسانید، ما کارگران زحمتکش همواره از عنایات و توجهات خاص شاهنشاه آریامهر برخوردار بوده‌ایم وتوجهات خاص شاهنشاه به طبقه کارگر همواره موجب افزایش بازده کار گردیده است.

شاهنشاه آریامهر فرمودند، اگر مسکن کارگران در نزدیکی کارگاهها ایجاد شود، مسلماً بازدهی کار بازهم بالاتر خواهد رفت و بطور کلی مسأله مسکن موضوعی است که من شخصاً این کار را دنبال خواهم کرد.

* بازدید اعلیحضرتین از کارخانه تراکتورسازی

شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو، در این سفر، پیش ازظهر روزدوشنبه هفته گذشته از کارخانه تراکتورسازی تبریز بازدید نمودند.

در این بازدید، شاهنشاه در مقابل صف کارکنان کارخانه، به مدیر عامل کارخانه فرمودند: ابتدا این کارخانه دائماً در حال توسعه خواهد بود و هنگامیکه کارخانه سوددهی خودرا آغاز کرد سهام آنرا به کارگران و کارمندان کارخانه عرضه کنید این کار را میتوانید ازطریق شرکت‌های تعاونی روستائی و شرکت‌های سهامی زراعی انجام دهید.

شاهنشاه ضمن بازدید از این کارخانه، در مورد ایجاد خانه‌های سازمانی برای کارگران و کارمندان و نیز در مورد تأمین آب برای خانه‌های سازمانی اوامری صادر فرمودند و اظهار امیدواری کردند که سطح مهارت کارگران روزبروز افزایش یابد.

پس از آن اعلیحضرتین با اتوبیل از قسمت‌های مختلف کارخانه واز جمله سالن ساخت تراکتور و نمونه‌های محصولات کارخانه دیدن کردند.

در پایان این بازدید شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو نمایشگاه نمودارهای پیشرفت و افزایش تولید کارخانه وبرخی از محصولات کارخانه و نیز ماکت ساختمان آن را مورد بازدید قرار دادند.

نزدیک ظهر این بازدید پایان یافت و اعلیحضرتین در حالیکه کارگران و کارکنان کارخانه با تظاهرات پرشور خود شاهنشاه و شهبانو را بدرقه میکردند کارخانه را ترک فرمودند

بازدید اعلیحضرتین از ساختمان واحد های مسکونی

شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو ظهر همانروز با هلیکوپتر به محل ساختمان واحد های مسکونی کارگری تبریز تشریف فرما شدند و از طرف وزیر بهداری و بهزیستی مورد استقبال قرار گرفتند.

وزیر بهداری و بهزیستی ضمن گزارشی معروض داشت:

بقیه در صفحه ۸۵

شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو از ساختمان واحدهای مسکونی کارگران تبریز بازدید فرمودند. آقای اسدالله علم وزیر دربار شاهنشاهی و تیمسار آزموده استاندار آذربایجان شرقی افتخار حضور دارند.

تجلی پنجاه سال پیشرفت و ترقی، در نمایشگاه عصر پهلوی

دست ساخت های کارگران، در نمایشگاه عصر پهلوی درخششی چشمگیر دارد

دوشنبه گذشته، اول شهریورماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی، نمایشگاه عصر پهلوی، بزرگترین نمایشگاه ملی تاریخ نمایشگاهی ایران طی مراسم باشکوهی با حضور آقای امیرعباس هویدا نخست‌وزیر در محل دائمی نمایشگاههای ایران گشایش یافت. درمراسم گشایش این نمایشگاه، چندتن ازوزیران، نمایندگان مجلسین ومقامات بلندپایه لشگری و کشوری وصاحبان صنایع بخش خصوصی حضورداشتند.

این نمایشگاه بـه بگفتـه کارشناسان نمایشگاهی، یکی از بزرگترین وجالب‌ترین نمایشگاههائی است که تا کنون برگزار شده، در محوطه‌ای به‌مساحتی بالغ بر ۱۳۰۰۰۰ مترمربع وباهدف تجلیل بزرگداشت پنجاسال شاهنشاهی پهلوی وآشنانمودن کلیه‌افراد جامعه باتاریخ پهلوی ونمایش سیرتحولات وپیشرفتهای کشورتشکیل شده‌است.

دراین نمایشگاه عظیم که کلیه‌مؤسسات وواحدهای‌دولتی وصنایع تولیدی از بخش خصوصی‌بنحو مؤثری شرکت‌دارند، فعالیتها، برنامه‌ها، خدمات، تولیدات، وسیرتکامل و پیشرفت آنهادر طی پنجاسال شاهنشاهی پهلوی در مقیاس وسیعی بمعرض نمایش و دیدارعموم قرارگرفته است.

درمراسم گشایش این نمایشگاه، رئیس هیأت‌مدیره ومدیرعامل سازمان نمایشگاههای بین‌المللی ایران طی‌گزارشی بااشاره بـه پیشرفتهای همه‌جانبه کشور در دوران پهلوی یادآور شد: نمایشگاه عصر پهلوی، هنگامی برگزارمی‌شود که کشورایران باتاریخ دوهزار وپانصد وسی‌وپنج ساله شاهنشاهی خودگام به‌پنجاهمین سال پرافتخار شاهنشاهی خجسته پهلوی گذاشته است.

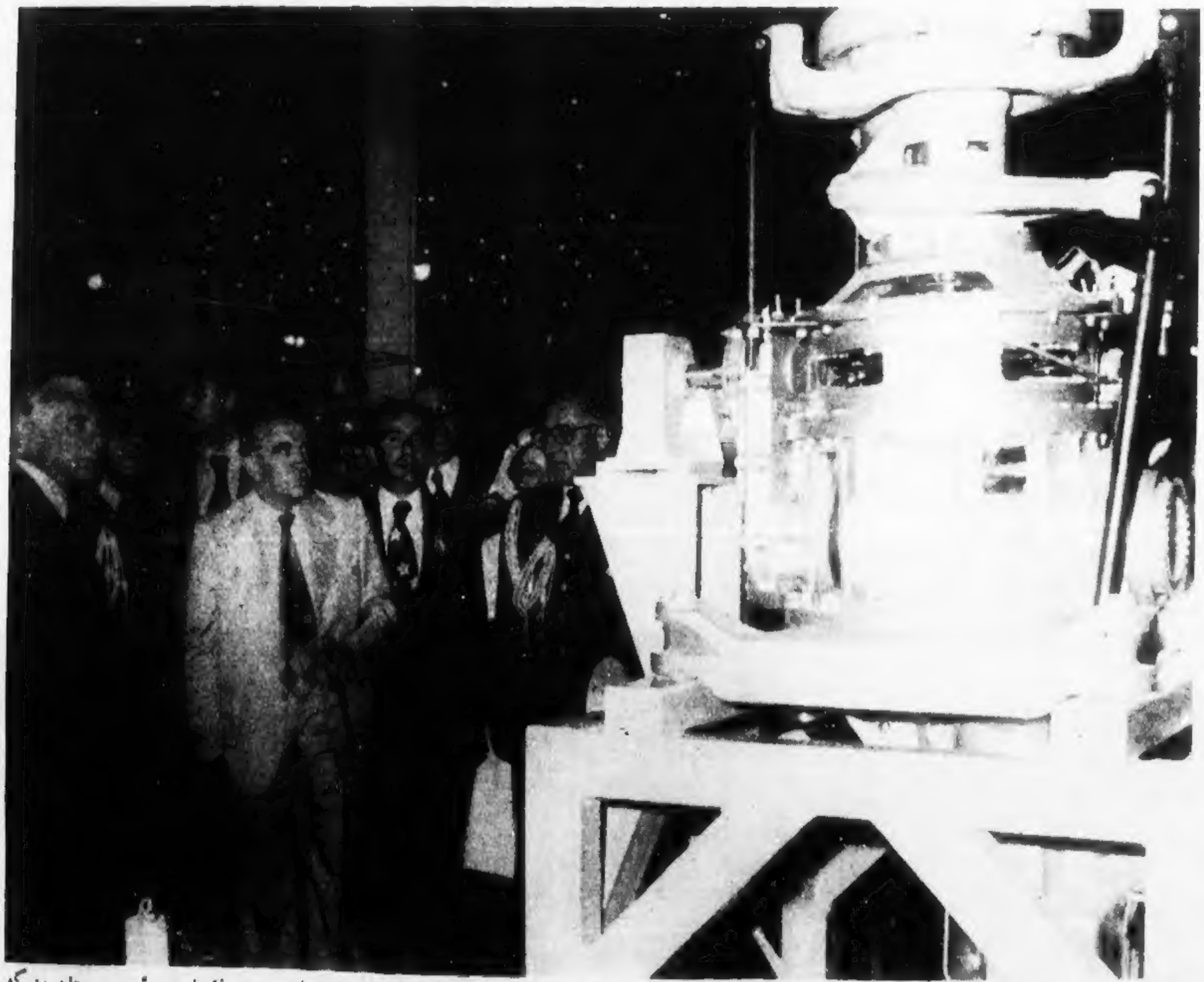

آقای هویدا نخست وزیر و دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران در بازدید از نمایشگاه عصر پهلوی . تیمسار سپهبد ازهاری رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران، تیمسار ارتشبد طوفانیان و آقای عبدالرضا انصاری نیز حضور دارند.

وی خاطرنشان ساخت، پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی دورانی نوین وسازنده در حیات‌ملت ایران بشمارمی‌آید، زیرا که‌این دوران‌سرآغاز حرکتی غرورآفرین در جهت ترقی واعتلای کشور وسعادت ورفاه مردم ایران بوده‌است.

پیروزیهای عصـرپهلوی قلب هرایرانی راگرمی می بخشد.

آقای امیرعباس هویدا نخست‌وزیر و دبیر کل حزب رستاخیز ملت‌ایران نیز درپیامی به‌همین‌مناسبت، برپائی این نمایشگاه را نموداری از پنجاسال تلاش افتخارآمیز ملت ایران دانست ویادآور شد که تجدیدخاطره پیروزیهای عصردرخشان‌پهلوی، قلب هرایرانی را روشنی وگرمی میبخشد، وخورشیدشاهنشاهی پهلوی ایران را به‌سرمنزل مقصود وتمدن بزرگ رهنمون است.

آقای هویدا دراین‌پیام تأکید کرد که نمایشگاه عصرپهلوی جلوگاه یکـــی از شکوفاترین وپربارترین دورانهای تاریخ دوهزاروپانصدساله‌شاهنشاهی ایران است. این نمایشگاه آئینه‌ای از پنجاسال تلاش‌و کوشش‌ملتی‌است که‌پس از دوقرن سکوت بهمت‌دو فرمانده بزرگ، تجدیدحیات خویش راآغاز کرده وطی‌نیم‌قرن بقله‌های عظمت و افتخاردست یافته‌است.

هویدا در قسمت‌دیگری ازپیام خودگفته است تجدیدخاطره پیروزیها ودستاوردهای این دوره از تاریخ وطنمان، نه‌تنها قلب هر ایرانی‌راگرمی میبخشد، بلکه همه‌مردم این سرزمین را به‌توان وتلاش افزون‌تری‌فرامیخواند که‌درعصر پرشکوه رستاخیز باهمبستگی کامل درامرتحکیم وحدت‌ملی وبازشناسی‌ارزشهای تاریخی وفرهنگی ومعنوی خویش قدم‌های استوارتر وبلندی‌به پیش‌بردارند ووصول به تمدن‌بزرگ خویش راهموارتر سازند. تنها دراین دوره پرشکوه است که‌غرورملی مادر اوج شکوفائی ودرخشش بادریای خروشانی ازکارو کوشش سازنده درهم‌آمیخته وملت‌و

بقیه درصفحه ۸۵

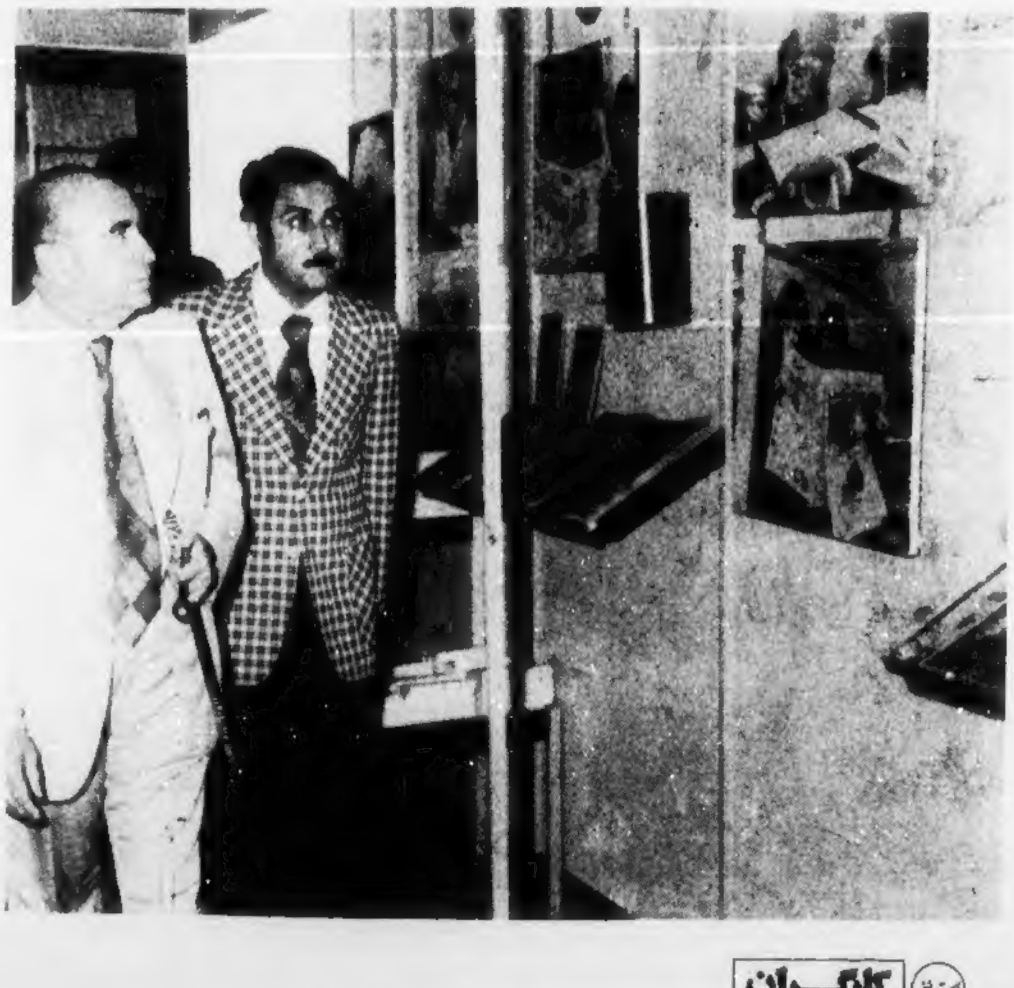

نخست‌وزیر و دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران، از غرفه انتشارات روابط عمومی حزب رستاخیز ملت ایران در نمایشگاه عصر پهلوی بازدید کرد.

رپرتاژی از کارگران... و پالایشگاه تهران

این کارگران زمان را به اسارت کشیده اند

کار در پالایشگاهها شب و روز نمی شناسد...

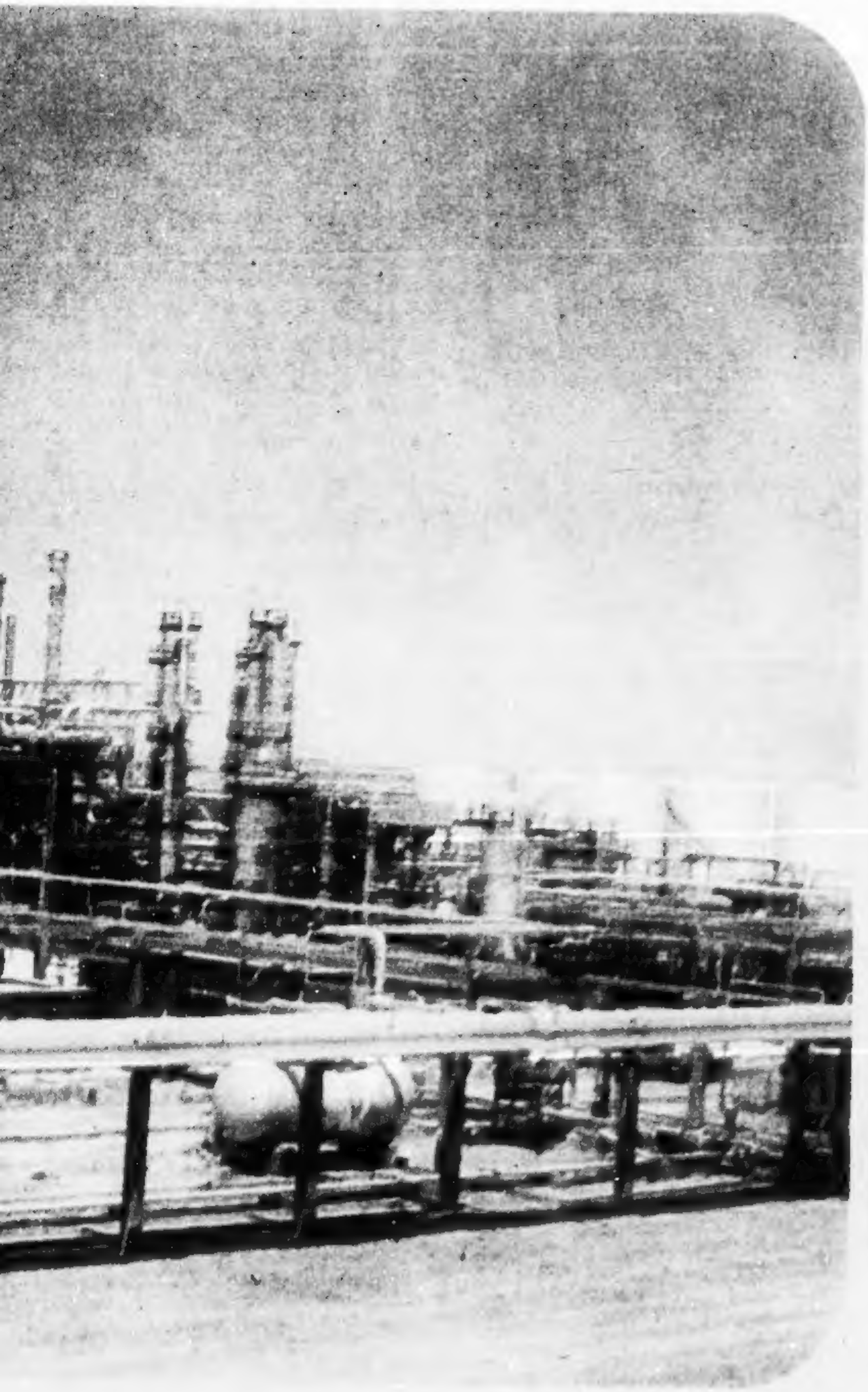

اگر در سالهای پیش از انقلاب شاه و ملت، کارگر ایرانی از خارجی ها کار می آموخت، امروز خارجی ها در کنار کارگران ایرانی، کارآموزی می کنند.

این بار میهمان کارگرانی هستیم که سا هرگ صنایع کشورمان را در دست دارند. کارگرانی که شکوه پیروزیهای ایران زمین را در این دوره از زندگی خوب به خاطر دارند. اینان کارگران پالایشگاه تهران هستند ، کارگرانی

حضرت معصومه «ع» به شهرستان قمی روند، حتما پالایشگاه تهران را می بینند. وشعله های سرخ رنگی را تماشا می کنند که شب وروز از چند ستون به آسمان زبانه می کشند.شعله هایی که زندگی ، کار و کوشش کارگران این واحد

نظارت بر تولید در تمام مراحل: این کارگر ایرانی آموخته است پس از پــر شدن بشکه از روغن موتور برای آخرین بار آنرا کنترل کند تا محصول از هر نظر بدون عیب عرضه شود.

که در محدوده صنعت عظیم نفت شبانه روز تلاش می کنند تا انواع محصولات نفتی را به بازارها عرضه کنند.

آنان که از طریق پایتخت به جنوب کشورمان سفر می کنند،یا به زیارت مرقد

بزرگ را به نمایش گذاشته اند....

کار در پالایشگاه تهران شب وروز ندارد. ساعتها ، دقیقه ها و ثانیه ها فقط با کار و کوشش در آمیخته اند تا جوابگوی نیازهای کشورمان باشند و طلای سیال ، به گونه های مختلف.

چرخهای بزرگ صنایع کشورمان را به چرخش درآورد.

به راستی که جلوه تلاش زندگی سازرا

در دستها و چشمان پر فروغ کارگران صنعت نفت می توان دید و از آن می توان درس زندگی و وطن پرستی آموخت . خودشان می گویند سرباز

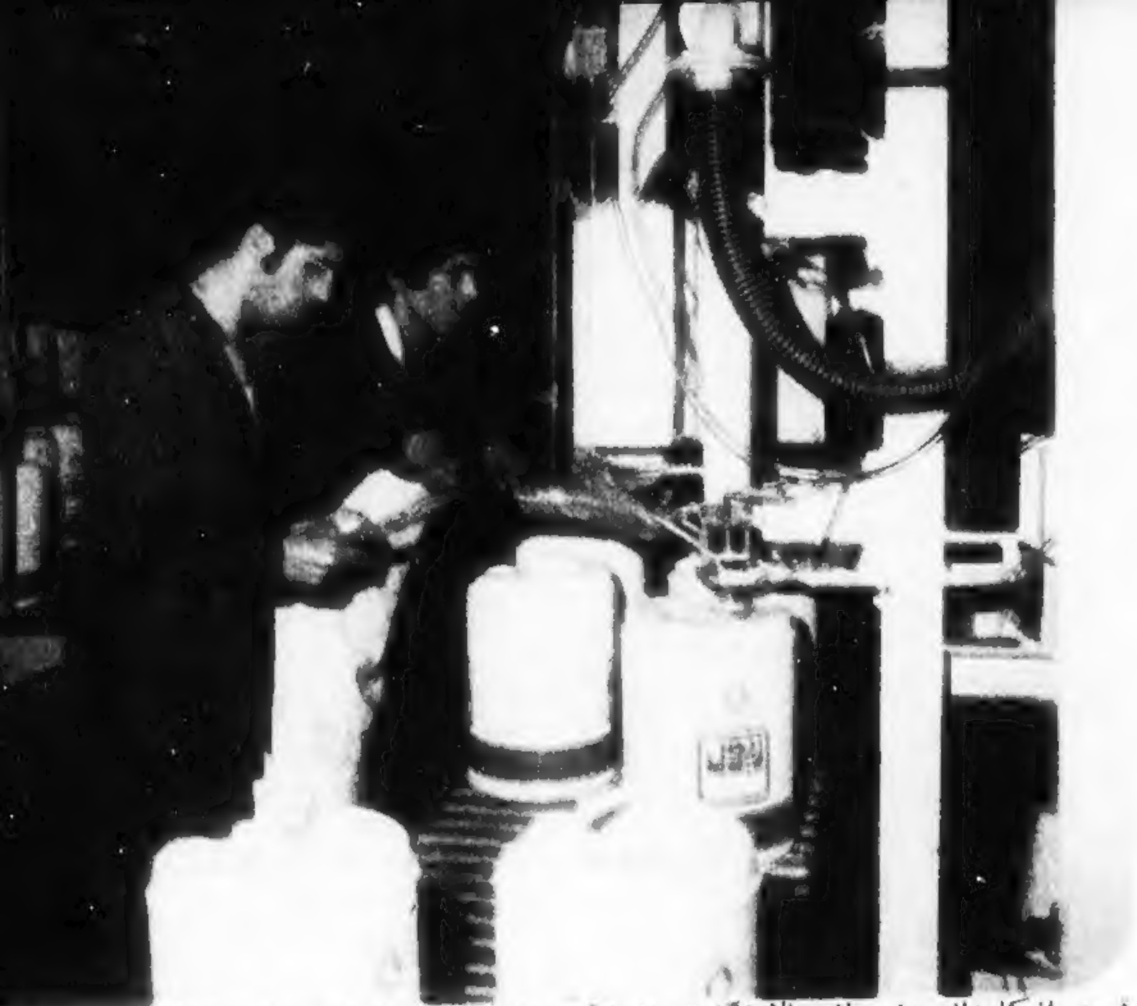

قسمتی از کارخانه روغن سازی پالایشگاه تهران. فرآورده‌های این کارخانه که با نظارت کارگران ایرانی بدست می‌آید، زیرعنوان ربول در سه نوع مختلف لار، ارژن و چهارفصل بازار مصرف استان مرکزی وشمال کشور را در دست دارد.

نمائی از پالایشگاه تهران . . . در اینجا طلای سیال، به‌مایه زندگی تبدیل می‌شود.

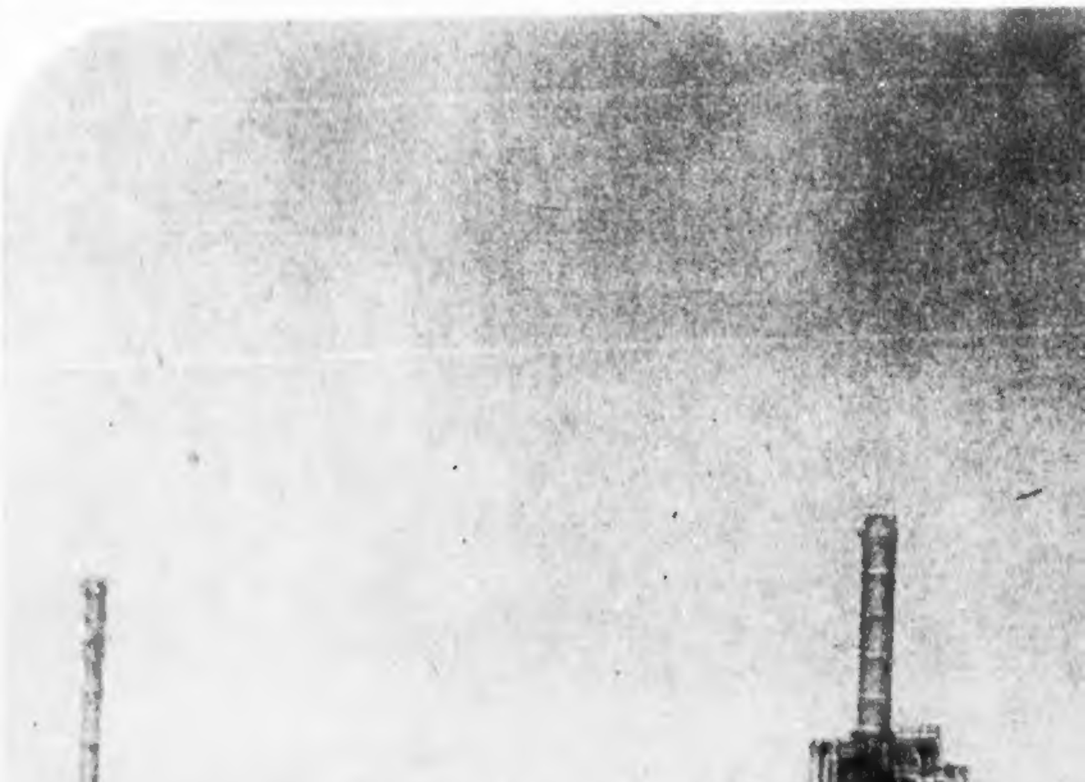

هستند..... و با مختصر توجهی باور می کنیم که چه می‌گویند ، کار بیست وچهار ساعته، حفاظت از ثروت کشورمان و هزاران از آنچه که یک سرباز می کند ، حرفه این کارگران نیز هست . آنان خود با غرور می‌گویند که زمان را به اسارت کشیده‌اند و کارشان از مرز ساعتها فراتر می‌رود . آنان می‌خواهند تولید یک ساعتشان به اندازه چند ساعت باشد و اینجاست که حماسه می‌آفرینند . حماسه زندگی کارگران صنعت نفت.

پالایشگاه تهران و کارگران آن روز یکشنبه هفدهم امرداد ماه میزبان‌ما هستند. میزبان من که می‌خواهم تلاشها و کوششهایشان را به کلمات تبدیل کنم، و خبرنگار عکاس ، رهبر ، که می‌خواهد فقط دقایقی از کار این کارگران سختکوش را بر کاغذ عکاسی نقش کند . گرمای امردادماه توان را از ما می گیرد ، ولی سخنان کارگران نیرویمان می‌دهد و به کار ادامه میدهیم. ایکاش که شما هم با ما بودید تا با لذت ما آشنا می‌شدید ، لذت آنچه که دیدیم و آنچه که شنیدیم . پس از این دیده‌ها و شنیده‌ها و هنگامی که خورشید و گرمایش دیگر نیست، پالایشگاه تهران را ترک می کنیم، در حالی که کوله باری از دانسته‌ها را به دوش می کشیم . دیگر می‌دانیم که کارگران ایرانی در گرداندن گوشه‌یی از صنعت عظیم نفت‌ما چگونه کار می کنند ... و تلاش صادقانه آنان خواهی نخواهی ما را به تفکر وا می‌دارد.

شب درخانه هستم ، با مغزی پر از آنچه که در روز دیده‌ام و عاجز از تصویر درست آن. بیاد نامه دوستی می‌افتم که سالهاست در آمریکا زندگی می کند. او در آخرین نامه‌اش برایم نوشته بود که قرار است در یک سمینار از شهروندان کشور‌های مختلف در باره پیشرفتهای ایران سخن بگوید و از من مدد خواسته بود. جواب نامه او را می‌دهم درحالی که انبانی از خواسته های او دارم. بعد می‌بینم قسمتی از این نامه آن چیزیست که باید به سردبیر مجله بدهم تا چاپ شود . آنچه که می‌آید ، قسمتی از نامه است . این بار برخلاف روال گذشته ، آنچه که در مجله به‌چاپ رسیده ، چند روز زودتر ، در یک کشور دوردست خوانده می‌شود . آنچه که تا بحال دوست من خوانده و شما نیز خواننده آن هستید این است :

دوست من ...... خواسته بودی در بیان آنچه که به زودی از کشورمان خواهی گفت یاری‌ات دهم . چند روز در فکر بودم تا این که امروز به خواسته‌ات دست یافتم . تو باید از سردبیر مجله‌ای که در آن کار می کنم تشکر کنی ، چون او امروز مرا به پالایشگاه تهران فرستاد و دیده ها و شنیده های من در آنجا ، قسمتی از آن چیزیست که تو می خواهی. دوست من ، با پیشرفتهای صنعت نفت در کشور ما آشنا هستی ، چرا که در سالهای اخیر تحولات عظیم ما در این صنعت از مرزها گذشته و آوازه‌آن به همه جهـان رسیده و شایـد روزنامـه ها و رادیو و تلویزیون های کشوری که در آن زندگی می کنی ، درباره تحولات اخیر صنعت نفت ایران بیشتر از آنچه که خود ما نوشته‌ایم ، مطلب نوشته باشند . ولی آنچه که برایت می نویسم تازه‌است . با روحیه‌ای که از تو سراغ دارم ، مطمئنم زمینه اصلی کارت خواهد شد.

در پالایشگاه تهران امروز یک دوست تازه پیدا کردم و مدتی با او به گفتگو نشستم . او از زندگیش گفت ، و زندگی کارگری او در صنعت نفت کشورمان ، نمونه‌ای از تحولات مسائل کار و کارگری در ۲۳ سال اخیر کشورمان است.

دوست من ، دوست تازه‌ام در پالایشگاه تهران و در قسمت روغن سازی کار می کند . او « خداداد یوسفی جاجیوند » است . خداداد نزدیک به نیمی از ۲۳ سال را در « کنسرسیوم » یا شرکت سابق نفت کار کرده و بعد از ملی شدن نفت و در پی آن اعمال حاکمیت بر منابع نفت به فرمان شاهنشاه از کار این روزهایش با غرور یاد می کند ، داستان زندگی او را برایت می‌نویسم ، درست آنچه که خود او به من گفت. یقین دارم برداشت زیادی از آن خواهی کرد .

دوست من ، خداداد گفت : « ۳۲ سال پیش که جوان پرقدرتی بودم و در یک خانواده کشاورز زندگی می کردم ، حرفه و شغل دیرینه‌ام را رها کردم و به دنبال کار از بختیاری به خوزستان رفتم . چند روز در آبادان دنبال کار می‌گشتم . تا این که خبردار شدم شرکت نفت احتیاج به کارگر دارد . با زحمت بسیار و با حقوق روزی ۹ ریال استخدام شدم . من که چشم و

لطفاً ورق بزنید

گوش بسته بودم ، فکرمی کردم که کارخوبی پیدا کردمام . با استادکاران خارجی کار می کردم. با این که خیلی چیزها آموخته بودم وخودم می دانستم که بیشتراز آنها کاربلدم ، ولی ناچار بودم فرامین آنها را گوش دهم . از اضافه حقوق سالیانه خبری نبود . درحق من و دیگر همکارانم حق کشی‌های زیادی می‌شد ، ولی با اینحال کارمی کردیم . در کار هدف نداشتیم . من و همکارانم نمی دانستیم که برای چه و برای که کارمی کنیم . از رفاه خبری نبود ، بیمه نداشتیم ، و بهتر بگوییم از هیچ نظر تامین نبودیم.»

دوست من! این قصه‌غصه‌های خداداد در سالهای دور گذشته است ، غصه هایی که امروز نه تنها قصه ، بلکه افسانه است ،حق داریم حتی باورش نکنیم . چون آنچه که امروز خداداد دارد ، با آنچه که داشت ، به روز میماند درمقابل شب ، بقیه گفته های خداداد را برایت مینویسم ، گفته هایی که درباره امروز است و کار در صنعت نفت کاملا ایرانی ، خداداد درباره این دوره ازحیات کارگری خود

این کارگر که ۲۳ سال است در صنعت نفت کارمی کند، میگوید:

من با روزی ۹ ریال دستمزد زیردست استادکاران خارجی بکارپرداختم، واکنون ماهی ۲۵۰۰۰ ریال دستمزد می گیرم

دستگاه تهیه هیدروژن

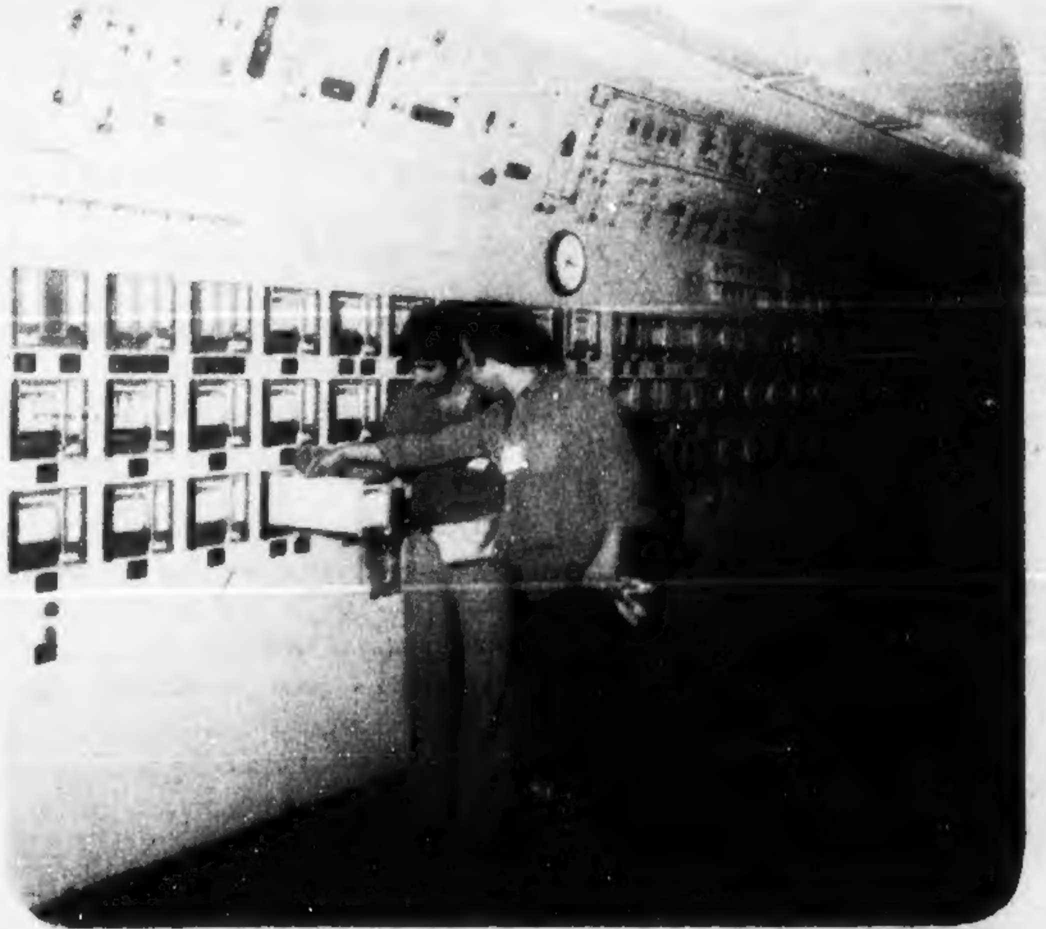

اینجا دیگر سخن از میلیونهاست، سخن از آمار در بعدی وسیع ... اگر لحظه‌ای یک چرخ کارخانه بایستد، زیانش فراوان است. آنها که در اتاق کنترل کار می کنند، این واقعیت را بخوبی می‌دانند وشبانه روزچشمان تیزبین‌شان را به عقربه ها دوخته‌اند تا کار همچنان ادامه یابد.

محصول کارخانه‌های مختلف پالایشگاه تهران منطبق با بالاترین استانداردهای بین‌المللی است. روغن موتور این پالایشگاه که بدست کارگران ایرانی ساخته می‌شود، از نظرکیفیت با مرغوبترین روغن‌های خارجی برابری می کند.

میگوید » «در سال ۲۵۲۷ شاهنشاهی که پالایشگاه تهران ساخته شد ، به تهران آمدم. قبل از آن سالها بود که‌دیگر در شرکت ملی نفت ایران در پالایشگاه آبادان که به دست هموطنانم اداره میشد ، کارمیکردم ،درآبادان رؤسایم ازمن راضی بودند و ازاین که میدیدندبا جان و دل کار میکنم ، ابراز خوشحالی میکردند . بارها به آنان گفته بودم که‌جوان هستند و گذشته مرا به خاطر ندارند . آن که دوزخ را دیده است ، قدر بهشت را میداند ومن در بهشت هستم ، بهشتی که به فرمان رهبر کشورمان ساخته شده تا در های دوزخ بسته

شود.»

دوست من ! خداداد چنین ادامه داد «سالهای طلایی کارم در آبادان ادامه‌داشت، خانه سازمانی به من وخانواده‌ام داده بودند که قبلا حتی تصورش را نمیکردم باشگاه داشتیم فرزندانم در آسایش بودند و بطور کلی باید بگویم از رفاه زیاد برخوردار بودم تا این که یک روز به من گفتند برای وظیفه بزرگی برگزیده شده‌ام وبه دنبال آن توضیح دادند که پالایشگاه تهران شروع به کار می کند و احتیاج به کارگران ورزیده دارد تا بتوانند چرخهایش را بچرخانند ، چند روز بعد به اتفاق چند همکار به تهران آمدیم و شروع به کار کردیم ، خوب یاد دارم که شاهنشاه آریامهر در آخرین روز اردیبهشت ماه سال ۲۵۳۷ با چهره‌ای که رضایت در آن موج میزد ، فرمان آغاز حرکت چرخهای بزرگ پالایشگاه تهران را صادر کردند واز آن روزدر اینجا کار میکنم و هر روز شاهد پیشرفت ودگرگونی عظیمی درجهت خواسته‌ام بوده‌ام.»

دوست من ،من نمیدانم که تاریخ این دوره کشورمان را چه کسانی مینویسند، ولی ایکاش خداداد تاریخ نویس نیز بود او که همه چیز را لمس کرده‌است ، خاطراتی پربار از گذشته دارد و بهتر از هر کس دیگری میتواند قلم بدست بگیرد و درباره آنچه که دیده است بنویسد.

دوست من ، خداداد بمن خیلی چیزهای دیگر گفت . از زندگی امروزش از خوشبختیش و توقعش برایم تعریف کرد . دوفرزند دارد . یکی از آنها اکنون در ارتش شاهنشاهی بخدمت مشغول است و دیگری که دختر است بخانه‌بخت رفته است . او گفت باوام شرکت نفت خانه نوچکی برای خود خریده است و با حقوقی معادل دوهزاروپانصد تومان در کنار همسرش زندگی راحتی دارد . او گفت از وسائل امروزی زندگی همه چیز درخانه دارد وا کنون که تقریباً جوانی را پشت‌سر گذارده ، به صدها برابر آنچه که در آغاز کار آرزو داشت ، رسیده است . او کتمان نکرد که هنوز بعد از ۳۰ سال بازهم می‌تواند کار کند و افزود تا روزی که به سن بازنشستگی برسد ، قدرت کار کردن را درخود می‌بیند.

دوست من ، خداداد در جواب یک سؤال من که چه میخواهد تا زندگی بهتر داشته باشد ، جواب پرارزشی داد . او گفت همه چیز دارم ، ولی اگر زندگیم بهتر از این شود ، خوشحالتر میشوم و اگر هم همینطور ادامه پیدا کند ، بازهم خوشحالم وچیزی کم ندارم .»

دوست من ، فراموش کردم برایت بنویسم که غیر از خداداد من دوستان دیگری نیز در پالایشگاه تهران پیدا کردم . آنان نیز برای آنچه که بمن آموخته‌اند ، برمن و توحق بسیار دارند . یکی از آنها امیرحسین مرادیان است . اگر خداداد ۳۰ سال زندگی کارگری خود را بیاد دارد واز آن سخن میگوید ، امیرحسین فقط از ۹ سال پیش تا کنون صحبت میکند.

با امیرحسین در کارگاه تعمیر ماشینهای پالایشگاه آشناشدم . درحالیکه دیگر کارگران برای ناهار رفته بودند ، جوان سومشکی و کوچک اندامی را در کارگاه دیدم که مشغول بکار بود . همین مساله توجهم را جلب کرد . به کنارش رفتم و تازه وقتی که سلام کگفتم ، به خود آمد و متوجه شد یکی در کنارش ایستاده است . اومشغول کار بر روی ابزار کوچکی از کارخانه بود که کار نمیکرد وقصد تعمیرش را داشت . امیرحسین که ۳۰ بهار بیشتر از عمرش نمیگذرد ، گفت : «۱۰ سال پیش در پالایشگاه تهران استخدام شدم . اولین حقوق روزانه‌ام پانزده تومان و ۶ ریال بود. خوشحال بودم به صف کارگرانی پیوسته‌ام که با ثروت بزرگ کشورم سرو کار دارند . هم کار میکردم و هم درس میخواندم ، تا توانستم دیپلم متوسطه‌ام را بگیرم . زندگی کوچک ، ولی خوبی تشکیل دادم . فرزند بزرگم ۶ساله است که خاطره آغاز کارم را بیادم می‌آورد و دیگری دو سال دارد . باوام شرکت ، خانه خریده‌ام و راضی هستم ، راضی از این که به خواسته هایم رسیده‌ام

امیرحسین ادامه داد : اکنون درماه حدود دوهزار تومان درآمد دارم و تلاش میکنم تا بازده بهتر داشته باشم ، چون به این حقیقت دست یافته‌ام که اگرما کارگران تلاش بیشتری بکنیم وحاصل کارمان بهتر باشد ، نتیجه‌اش نیز عاید خودمان میشود.»

دوست من ، در پالایشگاه تهران با ، «مصطفی براتوند» هم آشنا شدیم . او که استاد کار قسمت پر کننده روغن اتومبیل است. ۲۴سال سابقه دارد . مصطفی نیز مانند خداداد ازگذشته‌اش سخن گفت، مصطفی که اکنون در ماه حدود چهارهزار تومان دریافتی دارد . گفت ۲۴سال پیش با حقوق روزی ۶ریال کارم را آغاز کردم و ۱۹سال است که در پالایشگاه تهران کارمیکنم.

مصطفی از زندگی پربار پنج فرزندش نیز سخنها گفت . او گفت که سه نفر آنها درهنرستان صنعتی درس میخوانند تا دنباله رو کار او باشند ودونفر دیگر نیز اکنون دردوره راهنمائی هستند وآنان هم بعد از پایان دوره راهنمائی قصد دارند به هنرستان بروند . مصطفی میگفت : «من روزی به ناچار بازنشسته خواهم شد . چرخهای عظیم صنعت کشورمان که روز بروز وسیعتر وگسترده‌ترمیشود ، باید بسرعت بیشتری بچرخد و به همین جهت فرزندانم را طوری بار آورده‌ام که با ایمان واراده‌ای آهنین زندگی کارگری مرا دنبال کنند وخوشحالم از این که موفق شده‌ام وآنان روزی به کار آغازخواهند کرد کەسرمایه‌علمی نیز خواهند داشت و کارگران قابلی برای کشورخواهندشد.

مصطفی از محیط کارش نیز صحبتهای زیادی داشت . او میگفت : اکنون دیگر وضع دگرگون شده است ، اگر درسالهای دور گذشته خارجیها به کارگران ایرانی نفت فرمان می‌دادند ، اکنون دیگر کارآموزی می کنند .

مصطفی در حالی که دو تن خارجی را نشان می‌داد افزود : می‌دانید که شرکت ملی نفت ایران در دیگر کشورها نیز درطرحهای مشترک پالایشگاه‌سازی همکاری دارد . مصطفی اضافه کرد : این دو تکنسین به کشورما و به پالایشگاه تهران آمده‌اند تا بیاموزند چگونه در پالایشگاه کار کنند . آنان آمده‌اند تا از ما تجربه بیاموزند و این خود نشانه‌ای است از پیشرفت محسوس کارگروتکنیسین ایرانی.

مصطفی دراینجا ازصمیمیت کارگران برای نگاهداری آنچه که دارند نیز سخن گفت . سخن او در باره نگاهداری سرمایه کشور اینطور آغاز شد : «مراقبت از دستگاهها و جلوگیری از ضرر و زیان وظیفه او و چهارده نفر دیگر از کارگرانی است که در کنار ماشینهای روغن پر کنی کارمیکنند .» مصطفی ادامه داد : «بیشتر کارگران شرکت نفت و پالایشگاه تهران اکنون با استفاده ازوام خانه خریده‌اند و همین امر باعث شده است که با نیروی بیشتری کار کنند .» او میگفت : «در انتظار زندگی خیلی بهتریست و بی‌شک به آن خواهد رسید .»

دوست من ، دیگر در نامه جای نوشتن نیست . بازهم برایت خواهم نوشت ، درروزهای دیگر...»

نامه در اینجا به پایان میرسد . آنچه که برای این دوست نوشتم ، قسمتی از دیده ها و شنیده هایم بود . قسمت دیگر در باره خود پالایشگاه تهران است . این پالایشگاه از دو قسمت بنامهای پالایشگاه اول ودوم تشکیل شده است . پالایشگاه اول تهران به سال ۲۵۲۷ بدست مبارک شاهنشاه آریامهر گشایش یافت . ظرفیت طراحی پالایشگاه اول ۸۵ هزار بشکه در روز است که به جز دو سال اول بهره برداری ، که دوران آزمایشی را طی میکرد ، همواره با ظرفیت بالاتری مورد بهره برداری بوده‌است و اکنون درروز ۱۷۵ هزاربشکه ظرفیت تولیدی دارد . این ظرفیت بزودی به ۱۲۷ هزار خواهد رسید . تا با انبارهای مرکز کشورمان هماهنگ شود . نفت خام مورد نیاز این پالایشگاه بوسیله خط لوله‌ای بطول ۷۵۰ کیلومتر از منابع نفتی اهواز تأمین میشود. واما پالایشگاه دوم تهران افزایش بیش از انتظار روند مصرف فرآورده های نفتی در کشور ، وبویژه در محدوده شمال ، باعث شد که کارهای ساختمان این پالایشگاه در سال ۲۵۳۰ آغاز شود.

ظرفیت این پالایشگاه یکصد هزاربشکه در روزاست . و دستگاههای آن با پالایشگاه اول تهران‌مشابه‌است.

فرآورده های روغنی پالایشگاه تهران زیر عنوان «ربول» درسه نوع مختلف «لار» «ازرن» و «چهار فصل» عرضه میشود . این سه نوع روغن بالاترین استانداردهای بین المللی برای موتورها زیرنظر نخستین مرحله پالایش نفت خام تقطیر درفشارجو است . نفت خام برحسب دمای جوش تحت فشار و گرمای معینی در این دستگاه از یکدیگر جدا میشود که آنچه که از این بدست میاید ، مخلوطی از گاز مایع و بنزین ، نفت و نفت سفید ، نفت‌گاز و ته مانده برج تقطیر است . .

فرآورده های سبک برای تکمیل مراحل پالایش بدستگاههای دیگر پالایشگاه فرستاده میشوند و نفت‌سفید و نفت گاز به مخازن مربوطه و باقیمانده برج تقطیر بدستگاه تقطیر ، در خلاء فرستاده میشود.

مرحله دوم تقطیر درخلاء است . در این مرحله ته مانده نفت خام بدستگاهی با فشار کمتر ازفشارجوفرستاده میشود. دراین مرحله انواع نفت‌گاز ، مواد اولیه روغن‌موتور و نفت‌سیاه بدست میاید . روغن خام نیز وارد یکدستگاه تقطیر میشود . در این دستگاه روغن خام با فشار کمتر از فشار جو تقطیرشده و تبدیل بروغن موتورمیشود.

بنزینی که قبلا نیز از دستگاه تقطیراولیه بدست میاید. در دستگاه تقطیر دیگری گوگرد زدائی میشود تا ترکیبات سمی آن و بویژه گوگرد ازبین برود. این بنزین سپس در دستگاه دیگری تبدیل به ماده‌ای آرام سوزمیشود.

در پالایشگاه تهران، دستگاه دیگری‌نیز گاز مایع تهیه میکند. هم اکنون ظرفیت دستگاههای تولید گاز مایع پالایشگاه تهران شانزده هزاروهفتصد بشکه درروزاست.

پالایشگاه تهران هم اکنون دو واحد اسفالت‌سازی نیز برای تهیه قیر اسفالت خیابانها و راههای کشور دارد. این واحدها ۶۰ هزار بشکه در روز قیر تولید می کنند نکته قابل توجه دیگر اینکه ظرفهای روغن موتور، بنزین و دیگر فرآورده‌های پالایشگاه نیز در خود پالایشگاه بوسیله کارگران متخصص و ماشینهای مدرن ساخته میشود.

اکنون پالایشگاه تهران ۱۳۵ کارگر دارد و ۲۵۰ نفر نیز در آن کارآموزی میکنند و روزانه برای صرف ناهار درسالن مجهز و بزرگی که برای همین منظور احداث شده است ضمن استراحت فرصتی بدست می‌آورند که دور هم جمع شوند.

شرکت تعاونی و باشگاه نیز در این پالایشگاه وجود دارد و کارگران از امکانات آن‌می‌توانند استفاده کنند.

فرزندان کارگران نیز بطور نوبتی هر سال به پلاژ شرکت نفت در محمودآباد فرستاده میشوند و از جمله برنامه‌های در دست تهیه ایجاد باشگاهی در کنار پالایشگاه‌است.

در این باشگاه بزودی تأسیسات ورزشی بصورت سالن اجتماعات، استخر شنا، زمین فوتبال والیبال وبسکتبال ساخته خواهدشد.

زمانی کارگر ایرانی درصنعت نفت از خارجی ها کار می‌آموخت و امروز خارجی‌ها در کنار کارگران ایرانی کارآموزی می کنند.

پیرامون انتخابات انجمن های دمکراتیک و شرکت همه طبقات در این انتخابات

رکوردهای تازه در نخستین انتخابات انجمن های دمکراتیک در عصر رستاخیز

کارگر ایرانی، دیگر تماشاگر نیست، بلکه خود سازنده است.
فقط رأی مردم، نمایندگان انجمن ها را انتخاب میکند

نقش کارگران در

[illegible] مردم در کارهای مملکتی است. به این جهات و [illegible] انجمنهای دمو کراتیک و بخصوص [illegible]

از بیانات شاهنشاه آریامهر [illegible]

انقلاب شاه و ملت نقطه عطفی بود در سرنوشت سیاسی و اجتماعی مملکتمان [illegible] دستاوردهای آن آزادی [illegible] کارگران [illegible]

*ویژگیهای رستاخیز

[illegible] و [illegible] مشارکت ملی، سپردن کار مردم به مردم و دخالت مستقیم مردم در امور مربوط به خودشان از ویژگیهای حزب رستاخیز [illegible] ایران است.

از انقلابمان سخن گفتیم و از رهاییمان. انقلاب راه ما را هموار کرد و [illegible] خواهان مشارکتمان می باشد. آیا میتوان تصور کرد در سرزمینی زندگی می کنیم که از مواهب آن برخوردار باشیم از آب و خاکش بهرهمند شویم، ولی به سرنوشت آن بی تفاوت باشیم، در امور مربوط به خودمان نقشی نداشته باشیم و نقش یک تماشاگر بی احساس و فارغ [illegible] کنیم؟ [illegible] چرا که این [illegible] ملت آگاه ما است و نه در خور عصر رستاخیز.

نقش کارگران

کارگر ایرانی [illegible] دست از جان شسته و نام [illegible]

[illegible]

انجمنهای دموکراتیک

[illegible]

[illegible] مجروند و [illegible] امکان [illegible] کاندیدای نامزدی برای عضویت در انجمن های دمو کراتیک [illegible] دموکراتیک [illegible]

دیگر آن زمانها [illegible] در تهران [illegible] انتخاب شدن آنها قطعی است. و با شاهد اعمال نفوذ گروهی ارباب و خان باشیم که چگونه عوامل فاسد و بازیچه را راهی مکانهای تصمیم گیری برای میلیونها ایرانی میکردند.

و حالا این زمان را بنگریم که این رأی و خواسته ماست که میتواند هر که را [illegible] کاندیداهای انجمنهای دمو کراتیک [illegible]

چگونگی انتخابات

[illegible] ۵ نفری که مامور رسیدگی به شرایط قانونی [illegible]

[illegible] در ۳۰۰ حوزه انتخابیه سراسر کشور [illegible]

حیدری عدل

تشکیل میدهند، با توجه به سه اصل فعالیت حزبی، فعالیتها و موقعیتهای اجتماعی و زمینه محلی ۱۷۸۵۰ نفر را که سه برابر نمایندگان مورد نیاز هر حوزه برای عضویت در انجمنها (انجمن شهر ۲۶۲۰ نفر، انجمن شهرستان ۲۵۶۰ نفر، شوراهای منطقهیی آموزش و پرورش ۵۹۵۰ نفر برای ۴۴۳ شهر و ۲۶ شهرستان) معرفی خواهند شد و آنان تا روز اخذ رأی بیش از یکماه فرصت دارند که در شرایطی یکسان و برابر [illegible] برنامههای انتخاباتی خود را به جامعه معرفی [illegible] نامزدهای انتخاباتی خواهند بود.

انتخابات رکوردشکن

[illegible] انجمنهای دمو کراتیک [illegible]

بهرحال انتخابات انجمنهای دمو کراتیک [illegible] نکتهای که قابل توجه است [illegible] نامزدهای انتخاباتی در یک انتخابات آزاد و بی غل وغش می باشد. در جامعه سازنده ایرانی و در عصر رستاخیز، هیچ خدمتگزاری بر دیگری برتری ندارد و تنها یک نکته را باید

[illegible]

شرکت فعالانه

[illegible] که این خود فرصتی مثبت داده تا افراد کشور، کارگر، کشاورز، پیشهور و دیگر گروههای جامعه انقلابی ما با آگاهی و آزادی [illegible] رای خود احترام میگذارد و آنرا به کسی میدهد که از نظر او شایستگی خدمت در عصر رستاخیز را داشته باشد. آنچه در پی آمده است اظهارات و عقایدی است که کارگران کشورمان در این زمینه ابراز داشتهاند.

دست در دست هم دهیم..

محمد حیدری عدل، کارگر سازمان آب منطقهیی تهران میگوید: [illegible]

[illegible] ای خواهم داد، و حرفم اینکه دست در دست یکدیگر [illegible]

اولویت خدمتگزاران

من به پیروی از فرمایشات شاهنشاه آریامهر در این انتخابات شرکت می کنم و [illegible] نامزدان انتخاباتی انتظار دارم که رهنمودهای شاهنشاه را فراراه خود گردانند.

محمد اسمعیل [illegible] عضو هیات مدیره سندیکای کارگران سازمان آب در ادامه سخنانش می افزاید: من به کسانی که مجری فرامین شاهنشاه باشند، اعم از کارگر، یا زن خانه دار و هر گروه دیگر رای خواهم داد.

من بسیار خوشحال هستم که در امر

با بینش و تصمیم بموقع، آینده کشورمان را آنچنان که میخواهیم بسازیم.

انتخابات انجمن های دمکراتیک

[illegible] بعنوان یک [illegible] ... [illegible] انتخابات [illegible]

انتظار بیشتر

صدراله ذوالفقاری [illegible] ... [illegible]

توجه به مناطق کارگرنشین

[illegible] کشمیران و مدیر عامل شرکت تعاونی [illegible]

صدراله ذوالفقاری

[illegible] ... [illegible] شهر تهران [illegible] ... [illegible]

کارگران از خواسته های ما دفاع می کنند

بعنوان یک کارگر اجازه نخواهم داد که

[illegible] انتخابات [illegible] ... [illegible] خواهد کرد.

[illegible] انتخابات حزب ما [illegible] ... بیشتر عمل کنند. انتظار ما از آنها خدمتگزاری به شاه و مردم و میهن است.

آنها که ما می خواهیم انتخاب میشوند

رمضان محتشم کلاه، کارگر سازمان آب با صراحت لهجه می گوید: «در انتخابات شرکت می کنم، چون میدانم در کمال آزادی و بیطرفی و تحت نظارت موشکافانه حزب رستاخیز ملت ایران این انتخابات برگزار میشود و آنهائیکه ما میخواهیم انتخاب خواهند شد و این رای ماست که نمایندگان ما را به انجمنها خواهد فرستاد.» وی تاکید فراوان به مشارکت همگان در این انتخابات کرد و گفت نه تنها به کارگران بلکه به تمام قشر های مختلف مملکت که خدمتگزاری پیشه کنند، رای خواهد داد، چون هرفردی که به سه اصل [illegible] قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت ایمان داشته باشد و هدفش خدمتگزاری باشد [illegible] قرار دارد.

با انجمنهای دموکراتیک آشنا شویم....

الف — انجمن شهر

در هر محلی که جمعیت آن دست کم به پنج هزار نفر بالغ باشد، شهرداری تاسیس میشود. هرحوزه شهرداری انجمنی خواهد داشت بنام انجمن شهر که اعضاآن از طرف اهالی مستقیماً و با رأی مخفی با اکثریت نسبی برای چهار سال انتخاب میشوند.

تعداد اعضای انجمن شهر بدین ترتیب تعیین میشود:

۱ـ تهران سی نفر

۲— شهرهای با جمعیت دویست وپنجاه هزار نفر ببالا، پانزده نفر

۳— شهرهای با صد هزار دویست وپنجاه هزار نفر جمعیت دوازده نفر

۴— شهرهای از پنجاه هزار تا صد هزار نفر، نه نفر

۵ —شهرهای از ده هزار تا پنجاه هزار جمعیت، هفت نفر

۶ —شهرهای کمتر از ده هزار نفر، پنج نفر

یکنفر نمیتواند در بیش از یک انجمن شهر عضویت داشته باشد.

وظایف انجمن شهر به این شرح است:

۱ — نظارت در حسن اداره و حفظ سرمایه و دارائی نقدی و جنسی و اموال منقول وغیر منقول و متعلق بشهرداری و همچنین نظارت در حساب درآمد وهزینه آنها.

۲ — تصویب بودجه سالیانه و اصلاح بودجه ومتمم بودجه و تفریغ بودجه شهرداری و بنگاههای وابسته به شهرداری و تصویب برنامه ساختمانی که از طرف شهرداری پیشنهاد

علی اکبر توکلی

میشود.

۳ — تصویب معاملات و نظارت در آنها اعم از خرید وفروش و مقاطعه واجاره و استیجاره بنام شهر با در نظر گرفتن صرفه وصلاح و با رعایت مقررات آئین نامه مالی شهرداریها پیش بینی شده در قانون.

۴ — مراقبت در اقامه کلیه دعاوی مربوط بشهرداری و نظارت در حسن جریان امر.

۵ — رفع اختلافات صنفی در صورت مراجعه از طرف شهرداری یا اصناف جز در مواردیکه موضوع جنبه حقوقی داشته باشد.

۶ —مراقبت در اجراء وظایف شهرداری در امور بهداشت حوزه شهر و نظارت در امور بیمارستانها و پرورشگاهها و سایر مؤسساتیکه از طرف شهرداری اداره میشود.

— اظهار نظر در مورد تشریک مساعی شهرداری با ادارات وبنگاههای مربوط برای دائر کردن نمایشگاههای کشاورزی و هنری و بازرگانی وغیره.

۸— تصویب لوایح برقراری یا الغاء عوارض شهر و همچنین تغییر نوع ومیزان آن.

۹ —تصویب آئین نامه پیشنهادی شهرداری پس از رسیدگی به آنها.

۱۰ —مراقبت برای ایجاد رختشویخانه های عمومی وآبریزها و گورستان ومرده شویخانه و تهیه وسائل حمل اموات مطابق اصول بهداشت.

۱۱— نظارت در امور تماشاخانه وسینما و امثال آن و همچنین تدوین مقررات مخصوص برای حسن ترتیب و نظافت و بهداشت این قبیل مؤسسات بر طبق پیشنهاد شهرداری و اتخاذ تدابیر احتیاطی برای جلوگیری ازمخاطرات حریق و امثال آن.

۱۲ —وضع مقررات و نظارت در حفر مجرا برای فاضل آب شهر یا لوله آب یا برق و تصویب قراردادهای مربوط به آنها.

۱۳ — [illegible] بررسی و موافقت باتهیه وسائل اتوبوسرانی و برق وسایر نیازمندیهای عمومی از طریق تاسیس شرکتها و مؤسسات با رعایت قوانین کشور.

۱۴ — بررسی و موافقت با پیشنهادات شهرداری در مورد فراوانی وارزانی خواربار و اقلام

[illegible] و توزیع مواد غذائی در مواقع لازم مخصوصا به هنگام قحطی و [illegible] و جلوگیری از کمیابی خواربار و تهیه میدانهای عمومی برای خرید و فروش خواربار و همچنین نظارت درصحت اوزان و مقادیر مقیاسها و ملزم ساختن اصناف به الصاق برگه قیمت بر روی اجناس.

۱۵ — تصویب نرخ کرایه وسائط نقلیه در شهر.

۱۶ — تصویب مقررات برای تنظیم آبهای شهر و اجاره و استیجاره آبهائیکه برای مصرف شهر ضروری است و جلوگیری از تجاوز به قنوات شهری.

محمداسمعیل لری

۱۷ - موافقت با ایجاد و توسعه معابر و خیابانها و میدانها و باغهای عمومی بر طبق مقررات قانون توسعه معابر.

۱۸ —.تصویب مقررات لازم برای اراضی غیر محصور شهر از نظر بهداشت و آسایش عمومی وعمران و زیبائی شهر.

۱۹ — تصویب وامهای پیشنهادی شهرداری پس از بررسی دقیق نسبت به مبلغ و مدت ومیزان بهره و ترتیب استهلاک و مصرف وام...

گزارش از: مسعود خشنود

۸ ساعت در کنار کارگران یک کارگاه
خبرنگاران ما،

برادر، بهرحال د...

سالن سلف‌سرویس، محل خیلی از گفتگوهاست. گفتگو رها و کار، دوستان، فامیل، برنامه های تلویزیون، اضافه‌ها‌ صاحبخانه ها و...

در دفتر مجله همیشه جنب‌وجوش و فعالیت زیادی به‌چشم میخورد و گزارشگران و نویسندگان هر کدام بنا به‌وظیفه خود سرگرم تهیه و نوشتن مطالب هستند...

در این فکر بودم که برای تهیه گزارش ۸ ساعت بهر است. این باربکدام واحد تولیدی صنعتی بروم؟ ولی خوشبختانه در پرتو انقلاب شاه وملت، طی همین چند سال اخیر تعداد کارخانه‌ها و کارگاههای وطن ما بقدری افزایش یافته که برای انتخاب یک روز زندگی درمیان کارگران، ابداً نیازی مانده برای یافتن یک کارخانه یا کارگاه بزرگ نیست.

در اینحال بیاد معطلی بی‌ثمر صبح افتادم زیرا اتوبوسی که باآن به‌مجله می آمدم، میان راه «پنچر» شد و همین امر باعث تلف شدن وقت مسافرین شد.

این فکر افتادم که بهر است این بار از یک واحد تهیه و تولید لاستیک دیدن کنم. موضوع را با رهبر، خبرنگار عکاس مجله در میان گذاشتم و باتفاق راهی جاده کرج شدیم...

وجدان کار و احساس مسئولیت

اینجا یک کارخانه بزرگ لاستیک‌سازی است. در این ساعت تمام کارگران سرگرم کار خود هستند. محیط کارخانه بخاطر حرارت کوره‌های مخصوص گرم است. با اینکه تعداد زیادی کانال هواکش از کولرها بداخل سالن کشیده شده، معهذا گرمای کوره‌ها هوای دستگاههای تهویه را تحت شعاع خود قرار داده است. پس در چنین هوائی که چندان‌هم مطبوع نیست کارگران همه بطور جدی و دقیق سرگرم تولید و چرخانیدن چرخهای ماشین عظیم اقتصاد مملکت هستند. آنها احساس مسئولیت میکنند. زیرا آموخته‌اند گردش چنین دستگاهی تنها باجدیت واحساس مسئولیت امکان پذیر است واحساس مسئولیت و داشتن وجدان کاری، از مواهبی است که انقلاب شاه وملت به‌همه کارگران ایرانی آموخته است.

در ابتدای سالن کارگاه کنار یکی از دستگاهها «رجبعلی رهبر» را میبینیم که با شوق و حرارت مشغول پختن لاستیک است. رجبعلی مردی سالمند، اما بسیار خوش‌برخورد و شوخ طبع است. همه کارگران کارخانه او را دوست دارند. او در حال کار کردن گاهی با اطرافیان خود صحبت میکند. وقتی به نزدیکش می‌رسیم، رو می کند به «محمدعلی چهت ساز» کارگر کناری دست خود و می گوید: «هیچ میدونی توی این ۱۱ سال که من در این کارخانه کار میکنم، خون تنم بوی لاستیک گرفته؟» «محمدعلی چهت‌ساز» جوابش را بشوخی می دهد:

«اگر یه روز خولتی باز نشسته بشی، چه‌میکنی؟»

رجبعلی می گوید: «اگرمن بازنشسته هم که بشم، هر روز صبح توی کارگاه می‌شینم. چون اگر یک روز بوی لاستیک به‌مشام من نرسه، آن روز حال و حواس خودم رو نمیفهمم.»

محمدعلی جواب می دهد: «اصلا چطوره که تورو در یک جعبه شیشه‌ای بگذارند و مثل لباس های رخت کن در سالن کارخانه آویزانت کنند؟»

رجبعلی: «نازم به این هوش تو. من نمیدونم که دانشمندان فضائی چرا برای حل مشکلات خودشون، از تو نظرخواهی نمیکنند؟»

محمدعلی: «آخه اگر از من نظرخواهی کنند دیگه مشکلی باقی نمی‌مونه که آنها دور هم جمع شوند و حقوق بگیرند. اصلا نان بریدن کار خوبی نیست. من راضی نیستم با اظهار نظرم نان دانشمندان فضائی را آجر کنم.»

کمی دورتر از این دو نفر، «علی پالیزبان» را می‌بینم که با یکی از کارگران جدیدالاستخدام در باره حمام گرم کارخانه صحبت می کند.

پالیزبان می گوید: «دستور رئیس کارخانه است که باید همه کارگران پس از پایان کارشان حمام بروند و تن و بدن خودشون رو بشورند و بعد پیش خانواده خود بروند.»

کارگر جدید می گوید: «واقعاً که دستور خوبی است. وقتی موقع استخدام شنیدم این کارخانه حموم گرم برای کارگرانش ساخته و واقعا خوشحال شدم. پیش خودمون باشه، این حموم به یکی از اختلافات من و همسرم هم خاتمه داد»

پالیزبان: «چطور؟!»

کارگر جدید: «برای اینکه همسرمن از بوی عرق و بدن کثیف خیلی متنفر است. من در کارخانه‌ای که قبلا کار میکردم پر از حمام خبری نبود و کار من طوری بود که زیاد عرق میکردم و بدنم کثیف میشد. اغلب هم وقتی بخانه میرفتم، بخاطر بوی بدنم با او دعوا داشتم، اما حالا از وقتی که در اینجا از حموم گرم استفاده میکنم، این مشکل برای همیشه بین من و همسرم حل شده!»

پالیزبان — «پس بین وضع کار با سابق خیلی فرق کرده؟»

کارگر جدید: «اینکه معلومه. جای قبلی هم، کارخانه بزرگی نبود. یک کارگاه بود.»

پالیزبان: «برادر، بهرحال باید تمیز بود.»

* مشکل صاحب‌خانه

در سمت دیگری از سالن کنار دو دستگاه عظیم، «قدرت‌اله پورسید» و «نادر امیدوار» ضمن کار کردن درمورد حسن آقا صحبت می کنند. قدرت از نادر می‌پرسه:

بالاخره حرف حساب صاحبخونه حسن‌آقا چیه؟»

نادر — «صاحبخونه‌اش مرد خسیس و پول‌دوستی است ۸ ساله که حسن آقا خونه این مرد رو اجاره کرده و تا بحال یک‌تومن کرایه‌اش عقب نیافتاده، اما از آنجائیکه این روزها قیمت خونه و کرایه خونه ترقی کرده، صاحبخونه‌اش میگه باید تخلیه کنه تا آنجا را بطور تکه تکه اجاره بده.»

باید تمیز بود

این کارگر که قبلا در خانه با همسرش اختلاف داشت، می گفت:

— ازوقتی پس از پایان کار دوش میگیرم، با زنم اختلاف ندارم!

به عقیده این کارگر، خوبست که تلویزیون از صبح تاشب ترانه «ماهیگیر» مازیار را پخش کند تا او «کیفور» شود!!

چندلحظه دیگر، کارشروع می شود... واینجا اتاق رختکن کارخانه است

کارگران لباسها را از تن خارج می کنند آنها را بجارختی نصب می کنند، و با زنجیر به بالا می کشند. تا پایان ساعت کار بازگردند و لباس کار را از تن خارج کرده، دوبا و لباس بیرون بپوشند و عازم خانه شوند...

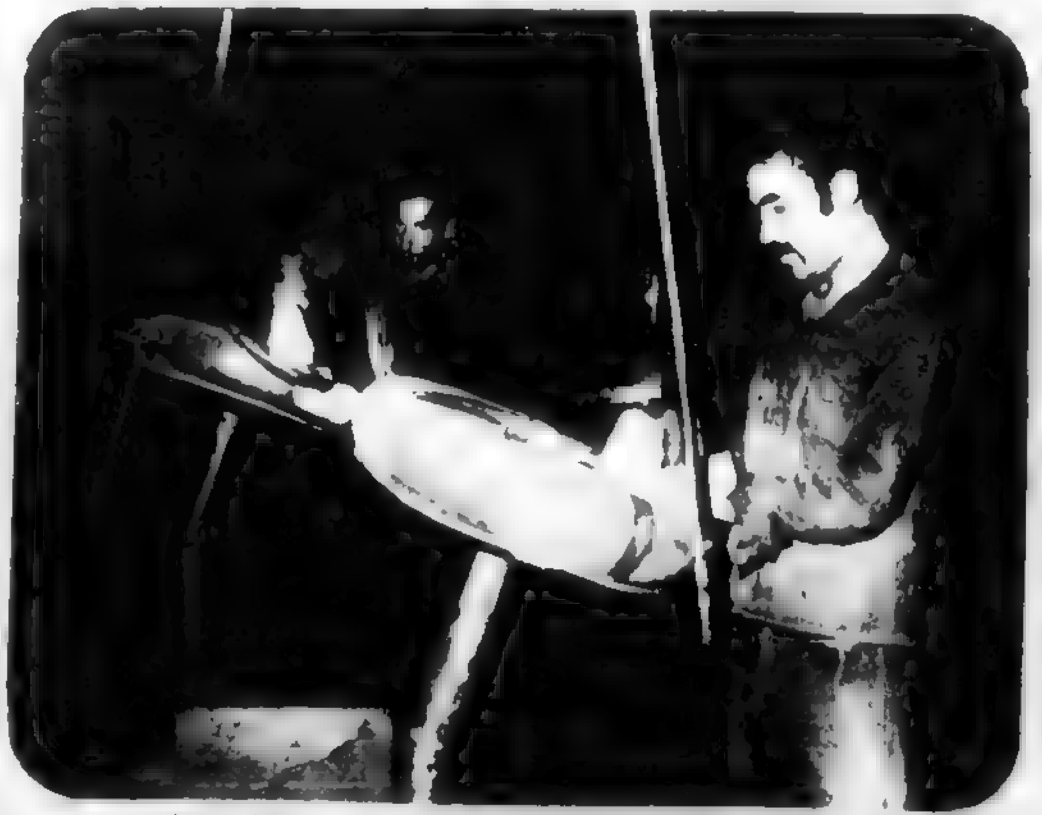

۸ ساعت کار را، باید بادقت، وجدانی بیدار، و باصمیمیت به انجام وظیفه پرداخت.

قدرت - «مگرخونه حسن آقا چند اتاق داره که صاحبخونه هوس کرده آنجا را یک اتاقی اجاره بده؟»

نادر — «۵ اتاق داره.»

قدرت «چقدر کرایه میده؟»

نادر — «۸ سال قبل حسن آقا این خونه رو ۳۰۰ تومان درماه اجاره کرد. از اون سال ببعد، هرسال صاحبخونه بادوزو کلک کرایه رابالا برده، طوریکه خانه‌ای که ۸ سال قبل ۳۰۰ تومان اجاره داده بود، حالا ۵۰۰ ، تومان اجاره میگیره....»

بازهم کارگاههای مختلف این کارخانه قدم می‌زنیم، وگفتگوهای کارگران رامی‌شنویم.

***مزایای عیالوارشدن!**

کم کم ظهر نزدیک می‌شودو کارگران دسته‌دسته برای صرف ناهار به سالن غذاخوری کارخانه میروند. دراینجا سروصدای زیادی شنیده میشود، اما صدائی که بیش ازهمه مشخص است، صدای برخورد قاشق‌ها به بشقاب‌ها است عده‌یی از کارگران غذای خودرا گرفته‌و در کنار میز غذا خوری نشسته‌اند... در صف سلف سرویس، اکثراً کارگران فرصت مناسبی برای درددل خصوصی دارند.

«احمد» کارگر سوپساز، برای همکارخود قاسم، ازمزایای زن‌وبچه‌داشتن صحبت‌می کند. قاسم جوان باهوش و زیر کی است. بنحوی‌سعی دارد احمدآقا را قانع کند که دراین عصرورمانه بااین مخارج عروسی‌و توقع دخترها «عیالوار» شدن چندان مقرون بصرفه‌و صلاح نیست. اما احمدآقا بادلیل و منطق عقیده دارد اگر او ۱۵ سال قبل ازدواج نکرده بود، امروز هیچ نداشت ومعتقد است که هرچه امروزدارد، براثر کمک ودلسوزی‌وفدا کاری همسرش است.

برسر یکی از میزهای غذاخوری، بحث جالبی بین فتح اله — عباس — علی‌و حمداله، کارگران قسمت‌مهندسی در گرفته است. عباس عقیده دارد که تلویزیون باید فقط داستانهاو سریالهای ایرانی [illegible] ، اما فتح اله [illegible] از سریالهای پلیسی طرفداری می کند. [illegible] به حمداله است که [illegible] تلویزیون از صبح تا شب [illegible] مازیار را پخش کند تا او کیفور شود!

*** گذشته وامروز**

فریدون ظرفچی، باتفاق باغدا کاریان، سینی غذای خود را در دست دارند و به‌انتهای سالن غذاخوری میروند تا باصطلاح در جای دنجی، غذای خود را بخورند. آهسته آهسته به‌آنها نزدیک‌می‌شوم فریدون‌می گوید:

— «هروقت که من در این سالن غذا میخورم، بیاد اون روزهای تلخ گذشته که ما کارگران داشتیم، می افتم. بیاد اون روزهائیکه هرروز ظهر مجبور بودیم دیزی آبگوشتی که معلوم نبود گوشت آن چه نوع گوشتی بود، بطور شریکی از قهوه‌چی کنار کارگاه بگیریم و درآن ظرفهای کثیف غذا بخوریم.»

باغدا کاریان جواب میدهد:

—«ما باید هرروز بجان شاهنشاه بزرگ خود دعا کنیم. ما کارگران قدیمی‌میفهمیم که کجا بودیم و حالاکجا رسیده‌ایم. یادت می آید که وضع غذا و بهداشت مادر آن روزگار چه بود؟»

فریدون ظرفچی در تائید حرفهای باغدا کاریان‌میگوید:

- «واقعاً که اختلاف این دوره، با گذشته به‌اندازه طول راه از اینجا تا کره ماه است.»

باغدا کاریان: «چه روزگاری بود. آنوقت غذایمان را در آن کاسه‌های قراضه و کثیف میخوردیم، اما حالا اگر ظرف ملامین غذای ما کوچکترین لک یا کهنگی داشته باشد، فوراً بدورانداخته می‌شه»

بحث این دو کارگر بسیارجالب و شیرین است و تا چند لحظه مرا هم بفکرفرومی‌برد...

*** گفتگو و بحث ورزشی!!**

چند لحظه بعد می‌شنوم که خدمت علی فدا کار، با حمداللهملکی، در مورد مسابقات المپیک صحبت می کنند. علی‌آقا از اینکه ورزشکاران ایرانی در مسابقات اخیر المپیک درخشش چندانی نداشته‌اند، خیلی دلخور و پکراست.

حمدالله در جواب می گوید:

من فکر میکنم این رکود، نبودن تماشاگران ایرانی درصحنه مسابقات‌بین‌المللی است، چون در خارج تماشاچی ایرانی وجود ندارد تا بچه ها با تشویق اونها برسر ذوق بیایند همین مسئله باعث میشه که ورزشکاران ما روحیه خود را از دست بدهند ونتوانند آنطور که لازمه، خودشون روبشناسانند

***چهره‌های شاد و مصمم**

کم کم وقت غذاخوری کارگران بپایان میرسد و سالـن خلوت می‌شود. کارگران خوشحال و سیر از غذائی که آشپز مخصوص کارخانه برایشان تهیه کرده است، مجدداً به کارخود بازمی‌گردند ومحیط کارگاه دوباره به‌جنب و جوش افتاده است و تلاش عظیم و سازنده کارگر ایرانی ادامه می‌یابد. قیافه‌ها همه جدی و مصمم است. آنها بکار تهیه وتولید مشغولند. تولید لاستیک، وسیله‌ای که دراکثر وسایل و لوازم زندگی بشر پس از فلز نقش عمده‌ای دارد. آنان میکوشند تا با کارسازنده خود اقتصاد مملکت را بهبود بخشند، همه راضی و خوشحالند، زیرا بخوبی میدانند که نتیجه تلاش پرثمر آنان قدردانی همه هموطنان از آنان است.... کار، ادامه می‌یابد، و گفتگوها هم...

اندك اندك سوت تعطیل کارخانه بصدادر می‌آید. کارگران خندان و مشعوف از تلاش اثربخشی که داشته‌اند، دسته‌دسته بسرویسهای خود سوارمی‌شوند. با اینکه ۸ ساعت کار کرده‌اند، احساس خستگی ندارند. میروند تا بقیه روزرادر کنارخانواده‌خودسپری کنند. میروند تا با کسب انرژی مجدد، خود را برای روزدیگر و تلاشی پرثمرتر آماده کنند.

گزارش خواننده‌ی [illegible] کارگران [illegible]
تهران

۵۰۰۰ کارگر آشپز

غذای رستوران‌ها

[illegible] نان [illegible] قیمت‌های [illegible] پرسیدیم [illegible] همه‌روزه روی [illegible] گذاشته است. قیصر فکری کرد و جواب داد [illegible] [illegible] است از همه در [illegible] تأثیر کرده است. این حرف قیصر [illegible] دلیل تأثیر نوع غذا و چگونگی [illegible] خوبی و بدی آن بر [illegible] روح افراد است.

هرچند که نحوه کار آشپزهای امروزی نسبت به همکاران قدیمشان تا اندازه زیادی دچار دگرگونی شده است. اما با این حال هنوز همه ویژگی‌های [illegible] این کار به خوبی [illegible] در طرز [illegible] آشپزان ایرانی وجود دارد.

[illegible] حدود [illegible] رستوران [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خوب [illegible] [illegible] وجود دارد که در این [illegible] حدود ۵۰۰۰ کارگر آشپز پختن انواع غذاهای ایرانی و خارجی اشتغال دارند. مزد آشپزها به هیچ وجه یکسان نیست و بطور کلی روزانه بین ۳۰۰ تا ۵۰۰۰ ریال در نوسان می‌باشد.

هرچند تعداد آشپزهایی که غذاهای [illegible] می‌پزند در حدود [illegible] آشپزهای متخصص غذاهای ایرانی است. [illegible] معمولاً [illegible] آگاه هستند و [illegible] [illegible] دوره‌های [illegible] را [illegible] کشورهای

لطفاً ورق بزنید

بعضی از کارگران آشپز در خارج تحصیلات عالیه دیده‌اند

آشپزها از همه کارگرهای ایرانی چاق ترند
زیرا غذای زیادتری میخورند

ی تهران را می پزند

۵۰۰۰ کارگر آشپز غذای رستورانهای تهران را می‌پزند

کارگران ایرانی در پختن انواع غذاه
خارجی مهارت دارند

ابتکاری طی کرده‌اند کارگران آشپز که در رستوران‌ها، هتل‌ها یا چلوکبابی‌ها کار میکنند از طرفی اکثر عده‌های عمده از مقررات کار و حقوق در سالی بهره‌مند میگردند. کارآموزهای ایرانی بعلت گوناگونی بیش از اندازه آداب و رسوم مردم کشور و همچنین وجود عده زیادی از افراد خارجی، بسیار گسترده و دارای تنوعی چشمگیر میباشد و بهمین جهت در تهران بکار یکسانی میتوان لذیذترین غذای ایرانی و همچنین گمنام‌ترین غذای مربوط به یکی از کشورهای اروپائی را به آسانی بدست آورد.

آبگوشت، غذای ملی مردم ایران، تنها غذائیست که هر روز در قهوه‌خانه‌ها و در بعضی از رستورانها عرضه میشود. درهمانحال در رستوران‌های مدرن غذاهائی مثل بیف استروگانف، شنیتسل و دیگر اغذیه فرنگی بفراوانی در دسترس مردم قرار دارد. این تنوع بیش از اندازه، در واقع بهترین دلیل بر هنرآموزهای ایرانی است که در بسیاری از رستورانها غذاهای سنتی ایرانی در جوار غذاهای فرنگی پخته میشود و در دسترس مشتری قرار میگیرد.

با توجه به انواع غذاهای ایرانی مثل آبگوشت، چلوهای جورواجور، آش‌های مختلف، کوفته‌های گوناگون، انواع کباب و همچنین تعداد بیشماری غذاهای خارجی، بجرأت میتوان گفت که هم‌اکنون خوراکهائی که امروزه بوسیله آشپزهای ایرانی تهیه میشود، از ۵۰۰ نوع بیشتر است چرا که هر نوع غذائی باز

به انواع متعدد دیگری تقسیم میشوند.

قدیم و امروز

محسن پروانه از آشپزهای قدیمی تهران است. حدود ۵۰ سال پیش کارش را بعنوان شاگرد آشپز در خانه یکی از رجال معروف آنزمان شروع کرده است. او درزمینه چگونگی کار آشپزهای امروزی میگوید: «در قدیم بیش از حالا تنوع غذا در ایران وجود نداشت و هنر آشپزی کسب طرز

پختن چند نوع آش، چلو و آبگوشت آگاهی داشت، معمولا یک آشپز خوب نامیده میشد. اما امروز وضع فرق کرده است، زیرا بعلت رواج غذاهای خارجی، هیچ آشپزی نمی تواند ادعا کند که طرز درست کردن همه نوع غذا را میداند. در واقع همین روش تقسیم کار در نحوه فعالیت آشپزها هم دیده میشود.»

برای تظاهر

محمدعلی پالیزبان، از آشپزهای متخصص غذاهای ایرانی است. او که هم اکنون در یکی از رستورانهای خیابان شاه رضا کار میکند، درباره چگونگی کارش میگوید: «پختن غذاهای سنتی ایران مثل انواع غذاهای گوشتی، آش‌های جورواجور و غذاهائی مانند آن که جنبه بومی دارد، کار هر کسی نیست چرا که هر فرد ایرانی بخوبی طعم و مزه این غذاها را میداند، و هرگونه ناشی گری در تهیه چنین خوراکهائی بخوبی توجه او را جلب میکند. باین جهت هر آشپز نمی تواند به پختن غذاهای سنتی اقدام کند. درحالیکه در مورد غذاهای فرنگی وضع فرق می کند، چون بسیاری از ایرانیها تنها برای تظاهر، به خوردن غذاهای خارجی روی می آورند و طعم و مزه آن‌ها را بدرستی نمی دانند. مثلا اگر به علت کم تجربگی آشپز مزه غذا فرق کند، آن را بحساب کیفیت و نوع غذا میگذارند. باین ترتیب یک آشپز فرنگی چندان هم به مهارت در کارش نیاز ندارد!»

موقعیت محل

علاوه بر تقسیم بندی آشپزها بنا به نوع غذاهای ایرانی و خارجی، رده بندی های دیگری هم در کار آنها به چشم میخورد.

در چند سال اخیر بعلت تنوع بیش از حد و همچنین بالا رفتن میزان تقاضا، آشپزها بنا به موقعیت محلی که در آن کار میکنند، گروه بندی شده اند.

هرچند این گروه‌بندی خود بخود و براثر همان تنوع بیش از اندازه بوجود آمده، اما بهرحال باعث شده تا بسیاری از آشپزها در پختن غذاهای محدودی مهارت حاصل کنند. هم اکنون چند گروه عمده در بین آشپزها وجود دارد. آشپزهای مخصوص چلوکبابی‌ها، آشپزهای رستورانها، آشپزهای کافه‌ها، آشپزهای هتل‌ها و آشپزهای خانگی. با اینکه کار این گروه‌ها در بسیاری از موارد ویژگی های مشترکی با هم دارد، اما از سوی دیگر هر گروه از جنبه های مستقلی هم در کار خود برخوردار هستند.

مثلا آشپزهائی که در چلوکبابی‌ها کار می کنند، بیشتر در تهیه انواع چلوها مهارت دارند. آشپزهای رستوران ها، غذاهای گوشتی را بهتر می پزند، درحالیکه آشپزهای هتلها در پختن غذاهای خارجی مهارت بیشتری دارند.

در این بین کار آشپزهای رستوران ها بسیار متنوع تر است، چرا که آن‌ها ممکن است هر نوع غذائی را درست کنند.

کار آشپزهای خانگی هم به تجربه و مهارت زیاد نیاز دارد، زیرا اینگونه آشپزها در واقع تابع ذوق و سلیقه صاحبخانه هستند، باینجهت آن‌ها مجبورند از پختن هر نوع غذائی آگاهی نسبی داشته باشند.

گذشته از رستورانها، چلوکبابی‌ها و هتل‌ها هم، اکنون در بعضی از خیابانهای تهران ساندویچ‌های مخصوص وجود دارد که در آنها معمولا انواع غذاهای ایرانی تهیه میشود و قیمت آن هم تا حد زیادی نسبت به غذاهای رستوران ها کمتر است.

دشواریهای مختلف

آشپزها در کار خود با دشواری‌هائی هم روبرو هستند. دشواری‌هائی که در واقع از ویژگی های شغل آنها ناشی میشود.

ایوب رازانفر، هم یکی از آشپزهای قدیمی است که هم اکنون در یک چلوکبابی کار می کند و روزانه ۵۰ ریال حقوق می گیرد. او می گوید: «سواس بسیاری از صاحب کارها در کنترل آشپزها واقعاً ناراحت کننده است. هر آشپزی رعایت نظافت را وظیفه بدیهی خود می داند، چرا که هرگونه سهل انگاری در اینمورد ممکن است به بهای سلامتی عده زیادی تمام شود. اما همانطور که گفتم برخی از صاحبکارها در اینمورد وسواس بیش از اندازه‌ای دارند، بطوریکه واقعا آشپز احساس ناراحتی می کند.»

مامورین اداره بهداشت هم کار آشپزها را بیش از هر صنف دیگری کنترل می کنند. در واقع یک رکن فعالیت این گروه حفظ بهداشت رستوران‌ها و کافه‌ها و سایر اماکن ویژه تهیه غذا قرار دارد.

هنر آشپزی بتهران محدود نمیشود

هنر آشپزی تنها به آشپزهای تهرانی محدود نمیشود. در واقع همانطور که کار آشپزها از نظر چگونگی موقعیت محل تقسیم شده، از حیث منطقه‌ای هم هریک خصوصیات جداگانه‌ای دارد.

آشپزهای شهرهای شمال کشور، بیشتر در پختن غذاهای گوناگون برنجی مهارت دارند، در حالیکه آشپزهای خوزستانی و شیرازی انواع غذاهای گوشتی را بهتر تهیه می کنند. همینطور آشپزهای دیگر مناطق که در پختن گونه‌هائی از غذاهای محلی تجربه بیشتری دارند.

غذاهای فرنگی

رسول پاینده از آشپزهای متخصص غذاهای فرنگی است. او درباره چگونگی کارش می گوید: «پختن غذاهای فرنگی بعلت بومی نبودن این غذاها، بمراتب دشوارتر از تهیه غذاهای ایرانیست. در واقع هر آشپزی نمی تواند صرفا بدلیل داشتن سابقه به تهیه اینگونه غذاها اقدام کند. من از ۱۵ سال پیش به پختن غذاهای فرنگی اشتغال دارم، درحالیکه هنوز هم نمی توانم ادعا کنم که در این کار تجربه کافی هستم.»

غذاهای بومی کشورهای دیگر

گذشته از آشپزهائی که انواع غذاهای فرنگی را تهیه میکنند، هم اکنون آشپزهائی هم هستند که در پختن غذاهای بومی یک کشور بخصوص مهارت یافته‌اند. این آشپزها در رستورانها که بنام کشور صاحب غذااست، کار می کنند.

آشپزهای رستورانهائی مثل رستوران چینی، مکزیکی، یونانی، فرانسوی و از این قبیل در واقع مانند یک آشپز اصیل این کشورها از

نحوه پختن انواع غذاهای بومی هر کدام از این ممالک آگاهی کامل دارند.

از طرفی در حال حاضر در جوار آشپزهای ایرانی عده‌ای از آشپزهای خارجی نیز در کافه رستورانها و هتل‌های ایرانی کار میکنند. بسیاری از این آشپزها تنها به پختن غذاهای بومی کشور خود اشتغال دارند و برخی دیگر انواع غذاهای فرنگی را تهیه میکنند. آشپزهای خارجی بیشتر از کشورهائی مثل یونان، فرانسه، لبنان و ایتالیا هستند.

زنان آشپز

آشپزهای زن نیز در واقع گروه عمده دیگری از آشپزها را تشکیل میدهند. بعقیده بسیاری از مردم دستپخت آشپزهای زن از هر نظر برتر از آشپزی است که آشپزهای مرد تهیه میکنند.

پرویز رادپور، که مشتری دائمی یکی از رستورانهای معروف تهران است، در اینمورد میگوید: «زنها در واقع هنر آشپزی را در خون خود دارند، چرا که این کار بیش از آنکه مخصوص مردها باشد، یک هنر زنانه است. گذشته از این‌ها ذوق و سلیقه زنان در انتخاب مواد اولیه طرز بهم آمیختن و پختن آنها به مراتب بیش از مرد هاست.»

وجیهه بهاملو، یک آشپز خانگی است. او میگوید: «رضایت مردم از دست پخت من در واقع اجری معنوی برایم در بر دارد. باین علت، گذشته از اینکه آشپزی را شغل اصلی خود میدانم، جنبه‌های هنری و ذوقی این کار را هم در نظر میگیرم.»

آشپزهای ایرانی در خارج

نکته جالب اینکه همانطور که هم اکنون بسیاری از آشپزهای خارجی در ایران کار میکنند، عده‌ای از آشپزهای ایرانی هم در کشورهای خارجی بویژه فرانسه، انگلستان، آلمان و آمریکا به پختن انواع غذاهای ایرانی مشغول هستند.

این آشپزها که بوسیله رستورانهای ایرانی استخدام شده اند، در واقع نمایندگان هنر آشپزی و شناسانندهٔ کیفیت غذاهای بومی کشور ما هستند.

مرتضی علجلی، یکی از آشپزهائیست که مدت دو سال در یکی از رستوران‌های ایرانی در لندن کار کرده است. او در زمینه طرز کارش اظهار میدارد: «در طی مدت اقامتم در انگلستان متوجه شدم افراد خارجی علاقه عجیبی به غذاهای ایرانی بویژه چلو کباب دارند. در واقع انواع غذاهای ایرانی به بهترین وجهی میتوانند بصورت کالای صادراتی درآید، منتها باید بطریق مخصوص، یعنی ایجاد رستوران در کشورهای خارجی باین کار اقدام کرد.» این آشپز اضافه می کند: «همیشه نیمی از مشتریان رستورانهای ایرانی در خارج افراد خارجی هستند، و این

دلیل علاقه مردم کشورهای دیگر به غذاهای ایرانیست. هرچند هم اکنون در کشور ما هم عده زیادی هستند که به غذاهای فرنگی علاقه دارند، اما باید باین حقیقت اعتراف کرد که این علاقه بیشتر جنبه تظاهر و خودنمائی دارد، چرا که بسیاری از اینگونه افراد در خانه خود خوردن یک پرس چلو کباب را به صرف بهترین غذای فرنگی ترجیح میدهند.

کمبود مواد اولیه

کمبود بعضی از مواد اولیه هم از دیگر دشواریهای موجود در کار آشپزهاست، بطوریکه در بسیاری از مواقع آنها مجبور میشوند تهیه

بعضی از غذاها را برای مدتی متوقف کنند. مثلا چند سال پیش براثر کمبود گوشت غذاهای متعددی که گوشت در آنها نقش عمده داشت حذف شده بود. منوچهر صلاحی، یکی از مشتریان رستورانهائیست که غذاهای ایرانی تهیه میکنند. او درباره چگونگی غذاهای ایرانی میگوید: «امروز بعلت دوری مردم از جلوه‌های زندگی عربی، بسیاری از غذاها، همچون دیگر ویژگی‌های زندگی ایرانی، در شرف فراموش شدن است. اما نکته جالب اینکه برخی از رستورانها برخی از غذاهای ایرانی نام خارجی گذاشته‌اند، درحالیکه کیفیت این غذاها هیچ تفاوتی با غذاهای ایرانی ندارد.»

منوچهر صلاحی اضافه میکند: «بسیاری از مردم ماکارونی و اسپاگتی را بعنوان غذاهای فرنگی می خورند، درحالیکه اینگونه غذاها کاملا جنبه بومی دارد و سالهاست باسامی دیگر در ایران مصرف میشود، منتها اکنون نامش تغییر کرده است.»

برتری غذاهای خانگی

بعقیده بسیاری از مردم غذاهای خانگی با وجود اینکه طعم و بوی خوراک های رستوران‌ها را ندارد، از جهت رعایت مواد بهداشتی به مراتب برتر از آنهاست. بنا به آماری که توسط سازمانهای ویژه بهداشتی در سال گذشته منتشر شد، ۹۰ درصد مسمومین تنها براثر خوردن غذاهای بیرون از خانه مسموم شده اند. از طرفی غذا خوردن در خانه برای بیشتر مردم باصرفه تر است.

مصطفی جلالی، صاحب یکی از رستوران های تهران میگوید:

«البته نسبت به غذائی که در داخل خانه تهیه میشود، از غذاهای رستوران‌ها سالم تر است، اما در این مورد باید جنبه کار را هم در نظر گرفت، زیرا یک رستوران که هر روز غذای صد ها نفر را تهیه میکند ممکن است در کار خود دچار اشتباه هم بشود.»

چاق تر از دیگران!

در میان آشپزها معمولا افراد چاق بیش از دیگر اصناف دیده میشوند. امیر قنائی، که یک آشپز چاق است، در اینمورد میگوید: «آشپزها معمولا بیش از دیگران غذا میخورند چرا که در حالی که فکر میکنند بوی غذا اشتهای آشپزها را کور میکند، آنها برای آزمایش دستپختشان هم که شده بیش از دیگران غذا میخورند. و همین امر بی تردید افزایش وزن آنها را در پی دارد.»

قنائی، در مورد غذاهای مورد علاقه آشپزها میگوید: «در این مورد هیچ فرقی بین آشپزها و دیگر افراد وجود ندارد. آشپزها هم بعضی از غذاها را دوست دارند و از خوردن برخی دیگر خودداری میکنند. حتی آشپزهای بسیاری هستند که غذاهائی را که خودشان میپزند بهیچوجه دوست ندارند و بعد از پایان کار، غذای دیگری میخورند.»

تحصیل کرده

هم اکنون حدود ۵۰ آشپز تحصیل کرده در رستورانهای تهران بکار مشغول هستند. این افراد معمولا در فرانسه به تحصیل پرداخته‌اند.

مسعود رضائی، یکی از این آشپزهاست که در حدود دو سال در فرانسه دوره مخصوص آشپزی دیده و اکنون با حقوق ماهانه‌ای معادل ۰۰ ریال در یکی از رستورانها

بقیه در صفحه ۸۴

گفت‌وشنودی با ناصر یوسفی زاده
مسئول کمیته تأمین اجتماعی شورایعالی سازمان کارگران ایران

[illegible] مسئول کمیته تامین اجتماعی [illegible]

[illegible] کارگران ایران یوسفی زاده [illegible] اجرائی [illegible] هدفها و وظایف کمیته تامین اجتماعی [illegible] یوسفی زاده گفتگوئی [illegible]

تأمین اجتماعی کارگران، مهم‌ترین عامل پیشرفت کار است

گفت‌وشنود از «دیروز»

نویسنده رستاخیز کارگران: — «آقای یوسفی زاده در آغاز این گفت‌وشنود بهتر است بدانیم اصولاً کمیته تامین اجتماعی چه وظایف و هدفهائی را دنبال میکند؟»

یوسفی زاده — کمیته تامین اجتماعی سازمان کارگران ایران به تبعیت از اهداف سازمان و در محدوده این هدفها که یکی از مهمترین آنها بالابردن سطح دانش اجتماعی کارگران است سه وظیفه مهم و اساسی زیر را دنبال میکند:

۱ — کوشش دارد که تا حد امکان کارگران را به فلسفه تامین اجتماعی آشنا سازد و هدف و غرض از استقرار تامین اجتماعی را در کشور از طریق برنامه های آموزشی و تعلیماتی سازمان کارگران ایران برای کارگران تفسیر و توجیه کند.

۲ — وظیفه دارد که با تشریح و توضیح موارد تامین اجتماعی و شرایط و نحوه استفاده از مزایای هر مورد از موارد تأمین اجتماعی، کارگران را نسبت به حقوق و وظایف خود در این زمینه آگاه سازد و برخورداری آنها را از امتیازات مقرر در تأمین اجتماعی تسهیل کند.

۳ — با گردآوری نظرات سندیکاها و اتحادیه های کارگری [illegible] در امر تامین اجتماعی و بررسی [illegible] اجتماعی و نحوه اجرای آن [illegible] مقدورات و امکانات کشور و تأثیر تامین اجتماعی در برنامه‌ها و هدفهای اقتصادی و اجتماعی پیشنهادات لازم را تنظیم و آماده سازد.

[illegible] تامین اجتماعی اصولاً و بطور [illegible]

[illegible]

تامین اجتماعی [illegible] در مرحله [illegible] توسعه [illegible] ضرورت [illegible] کشورهای [illegible] اصولاً [illegible] و مشکلات [illegible] فرصتی برای طرح تامین اجتماعی باقی نمیگذارد.

[illegible] هدف [illegible] تامین اجتماعی در [illegible] توسعه و رشد اقتصادی [illegible] استقرار احساس اطمینان در مردم یک کشور و [illegible] در برابر خطرات [illegible]

ولی طرح تامین اجتماعی بطور غیر مستقیم هدفهای اقتصادی [illegible] در انسانها حاصل میشود [illegible] افراد [illegible] و در جریان تولید تشویق میشوند [illegible] در واقع تامین اجتماعی هدف اقتصادی [illegible] دنبال میکند [illegible]

[illegible] تامین اجتماعی [illegible]

[illegible]

اجتماعی در کشور ما [illegible] کشورهای دیگر [illegible] کارگران [illegible] تصویب قانون تامین اجتماعی نظام بیمه های اجتماعی تقریبا نظام بیمه کارگری بود. خوشبختانه قانون تامین اجتماعی که در امرداد ماه سال ۲۵۳۴ شاهنشاهی تصویب و بموقع اجرا گذارده شده از جامعیت بسیار برخوردار است و کلیه افراد ملت ایران بویژه گروههای تولید کننده مشمول بیمه اند و چون کارگران در تولید و اقتصاد مملکت مقام والا و نقش حساسی دارند طبعاً از لحاظ تأمین اجتماعی در صدر گروههای اجتماعی مشمول حمایتهای مربوط هستند. بعبارت دیگر کارگران مقدم بر سایر گروههای مورد حمایت قانون قرار دارند. [illegible] ترتیب زمانی که صحبت از اجرای تامین اجتماعی درباره کارگران است کلیه سطوح کارگری یا مزد و حقوق بگیران اعم از کارگران شاغل در بخش صنعتی یا کشاورزی و خدمات مشمول قانون تامین اجتماعی خواهند بود و از کلیه حمایتها بطور یکسان استفاده میکنند. توضیح این نکته ضرورت دارد که بیمه کارگران صنعتی و صنفی و خدمات و برخی از فعالیت های کشاورزی در شهرها و بخشهای کشور [illegible] توسعه و امکان بیمه کارگران کشاورزی و گروههای روستائی و بعضی دیگر از گروههای اجتماعی که اجرای بیمه آنها مستلزم تهیه آئین نامه های خاص و پیش بینی های لازم است در رأس برنامه های توسعه و تعمیم مقررات تامین اجتماعی قرار دارد.

— برای اجرای توفیق آمیز طرحهای تامین اجتماعی چه اقداماتی باید بعمل آورد

یوسفی زاده: — «خوشبختانه مقررات تامین اجتماعی کشور ما که با الهام از نیات شاهنشاه آریامهر و تحت رهبریهای معظم له تنظیم و تصویب شده و اجرای آن [illegible] آغاز شده در حد بسیار مطلوبی قرار دارد. ولی [illegible] باید دانست که برای اجرای موفقیت آمیز قانون باید اقدامات و ابزار اجرائی مناسب انتخاب شده و نحوه عمل با تغییر و تحول شرایط که زائیده رشد و توسعه اقتصادی کامل است پیوسته مورد ارزیابی قرار گیرد و در آن تجدید نظر بعمل آید.

اجرای مقررات تامین اجتماعی که تا کنون بر اساس تفکیک خدمات بیمه‌ای از خدمات درمانی توسط سازمانهای تامین اجتماعی و خدمات درمانی صورت میگرفت با تصویب قانون تشکیل وزارت بهداری و بهزیستی و متناسب با سیاست عدم تمرکز و به تبعیت از تحولاتی که ظرف یکسال اخیر بوجود آمده است صورت تازه‌ای بخود گرفته و برای اجرای موفقیت آمیز امر در طرح تامین اجتماعی باید اقدامات اساسی زیر صورت گیرد

۱ — در زمینه [illegible] درمانی اتخاذ اقدامات [illegible] و اساسی [illegible] ایجاد بیمارستانهای [illegible] و توسعه واحدهای درمانی [illegible] است.

۲ — [illegible] تامین اجتماعی طرح نگهداری سوابق بیمه شدگان [illegible] ضرورت [illegible] دارد

۳ — حفظ قدرت خرید و ذخایر تامین اجتماعی که بمنزله انجام تعهدات آتی است با بهره برداری مطمئن از ذخایر مذکور ملازمت دارد. خوشبختانه در کلیه موارد فوق از جانب وزارت بهداری و بهزیستی بطور اساسی و بنیادی مطالعه بعمل آمده طرحهای اجرائی تهیه شده است.

ملحقات مزد

انجه بیان گردید، دوروش پرداخت مزد میباشد. البته‌ممکن است در برخی موارد روشهای دیگری نیز وجودداشته باشد که تلفیقی از این دوروش باشد. معذالک‌سازمانهای کارگری وسلسات اقتصادی کشور، همواره بادقت کامل مراقب تغییرات مزدها هستند تااین تغییرات آثار زیانبخشی براقتصاد کشورو بازندگی کارگر نداشته باشد.

ملحقات مزد و یامکمل های مزد

آنچه تاکنون خاطرنشان ساختیم به... کارگر ... ارتباط داشت، یعنی مبلغی که در قانون برای انجام کار به کارگر پرداخت میشود، ولی باید یادآورگردید که این تنها مزد نیست که بکارگر در قبال کارش داده میشود، بلکه‌علاوه برمزد مبالغی نیز تحت عناوین مختلف مانند سهیم‌شدن کارگران در سود کارگاهها، کمک‌هزینه، پاداش تولید اضافه کاره ... در منافع وسرانجام غذای روزانه ومزایای جنسی دیگر نیز بمزد ... میشود.

حال این سؤال مطرح میگردد که اولا چرا تماسی این اضافات وملحقات را جزء مزد تلقی نمیکنیم وچرا این چنین اضافاتی ... میشود.

اولا همانطور که بیان‌گردید، افزایش بی‌رویه مزد ممکن‌است‌عوارض منفی شدیدی براقتصاد کشور بجای نهد و بهمین دلیل کوشش‌میشود افزایش مزدها همراه باافزایش میزان تولید باشدتااین عوارض خودنمائی نکند. معذالک کارگر نیز باتوجه به‌افزایش قیمتها وهزینه زندگی نیاز به‌درآمدبیشتری دارد وبرای اینکه‌این درآمد بیشتر تأثیر منفی در بازار نگذارد ویاموجب افزایس قیمتها نگردد، یعنی برقیمت تمام شده اثر نگذارد، این اضافات ومکمل ها به‌اشکال دیگری پرداخت‌میشود. از سوی دیگر به‌این قبیل پرداختها که‌غالبا بطور غیرمستقیم پرداخت میشود، مالیات‌وباحق بیمه تعلق نمیگیرد وکارگر تماسی مبلغ مذکور را دریافت‌میدارد. سرانجام این‌گونه‌پرداختها دارای این امتیاز میباشند که‌موجب تشویق وتحریک کارگران به‌کار بیشتر وبهتر‌میگردد وبرای اینکه کارگران از مزایای مذکور استفاده کنند، به‌کار بیشتری تن درمیدهند ودر نتیجه محصول بیشتروبهتری تولید میکنند.

ضمن بحث قبلی در مورد مزد و حقوق، بدین مطلب اشاره کردیم که مزد بصورت دستمزد و کارمزد پرداخت میشود و درمورد معایب و مزایای هر یک از این طریق پرداخت مزد نیز سخن گفتیم. دراین شماره، بدین نکته اشاره میکنیم که مزد، بهر طریق که پرداخت شود، اهمیت فوق العاده‌ای در زندگی اقتصادی یک جامعه، و نیز زندگی اقتصادی کارگر و خانواده وی دارد و با توجه بدین تاثیر بوده است که هم بیش از هر موضوع دیگری مورد بحث و گفتگو قرار گرفته و هم بهنگام هرگونه تغییراتی درآن یک رشته مسائل اقتصادی دیگر نیز مورد توجه قرارمیگیرد.

بعنوان مثال، ممکن است افزایش مزد از یک طرف موجب افزایش قیمتها بشود و از طرف دیگر سبب کاهش اشتغال. ممکن است

سئوال کند چگونه مزد با این دومسأله البته با بسیاری مسائل دیگر نیز ارتباطی می یابد که شاید ما درآینده بدان اشاره کنیم — مرتبط میگردد. پاسخ این سئوال خیلی ساده است، زیرا یکی از عواملی که در تعیین قیمت یک کالامؤثراست میزان‌مزدی است که بکارگران پرداخت میگردد، چون میزان هزینه نیروی انسانی یکی از اجزای مهم تولید بشمارمیرود. دربرخی ازصنایع کارگرطلب که تعداد نیروی انسانی درآن زیاد است هزینه نیروی انسانی تا ۵۰ درصد هزینه تولید میرسد و این امر بستگی به تعداد کارگران و میزان مزد آنها دارد. مثلا در کارگاههای قالی‌بافی باوجود آنکه مزد کارگران نسبتاً پائین است، مزد کارگر قریب ۳۰ درصد هزینه تولید را تشکیل میدهد. حال اگر برمیزان مزد کارگر افزوده‌شود، بدون تردید این امر بر هزینه تولید اثر میگذارد و هنگامی که هزینه تولید یک کالا افزایش یافت، بر قیمت تمام شده آن اثر میگذارد و در نتیجه قیمت آن گران میشود.

در اینجا یک سئوال پیش‌می‌آید و آن اینکه هزینه تولید چیست؟ مجموعه هزینه‌ای که برای تولید بکار رفته، یعنی هزینه نیروی انسانی، بهای مواد اولیه و ربحی که برای سرمایه ثابت داده شده و اجاره محل ساختمان و هزینه های‌جاری یعنی آب وبرق و تلفن و... مجموعه این هزینه‌ها را هزینه تولید مینامند، یعنی مجموعه هزینه‌ای که برای تولید یک واحدمعین کالا مصرف‌شده‌است.

دراین میان، هزینه‌نیروی انسانی — اعم ازمزد و سایر هزینه‌هائی که برای کارگران مصرف میشود — رقم قابل ملاحظه‌ای را تشکیل میدهد و هرگاه‌مقدارمزد افزایش یابد، بدون تردید برهزینه تولید اثرمیگذارد.

سئوال دیگری که مطرح میگردد، قیمت تمام‌شده است. هرگاه مجموعه هزینه‌ای را که برای تولید کالا بکار رفته است بر تعداد کالاهای تولید شده تقسیم کنیم قیمت تمام شده یک واحد کالا معین میشود. مثلا در کارخانه‌ای دریک روزدوهزارمترمربع پارچه تولید شده و میزان هزینه‌ای که با توجه با تماسی احتمالات و معیارها و ضوابط دریک روز مصرف شده است بالغ بر سیصد هزار ریال باشد، بنا بر این قیمت‌تمام شده یک متر پارچه مذکور ۱۵ = ۲۰۰۰۰ ÷ ۳۰۰۰۰۰ ریال ۱۵ ریال خواهد بود.

۱۵ ریال قیمت تمام شده کالاست و هنگامی که کارآما مقداری برای سود خود بدان بیفزاید قیمت فروش کالا تعیین میگردد.

حال با توجه به آنچه بیان شد، معلوم میگردد چگونه افزایش یا کاهش مزد میتواند درقیمت تمام شده و درنتیجه قیمت کالا اثر بگذارد.

هنگامی که این افزایش بر قیمتها اثر بگذارد ... افزایش ... مزد را ازمیان میبرد ... است

هنگامی که درچنین مواردی در زمینه مزد سخن گفته میشود، ازمزد اسمی و مزد واقعی بحث‌میشود.

مزد اسمی بدون توجه به‌افزایش قیمتها و مزد واقعی، باتوجه به‌افزایش قیمتها در بازارمورد توجه‌قرارمیگیرد.

برای اینکه کارگران عزیز کاملا روشن گردند، مثالی میزنیم:

کارگری در سال قبل ۲۵۰ ریال مزد میگرفته و در سال جاری ۲۰ درصد بمزد او اضافه شده است. میگوئیم مزد اول اکنون ۳۰۰ ریال است. حال اگرطی این مدت قیمتها ثابت مانده باشد، میگوئیم مزد واقعی کارگر ۳۰۰ ریال است و ۲۰ درصد ترقی کرده‌است، ولی تردید نیست که هیچگاه قیمتها ثابت نمی‌ماند و لذا گوئیم مزد اسمی این کار ۳۰۰ ریال‌است.

و برای تعیین مزد واقعی او باید دید قیمتها چقدر ترقی کرده است. فرض کنیم دراین مدت قیمتها نیز ده درصد ترقی کرده باشد، بر این اساس درقبال افزایش ۵۰ ریال مزد روزانه کارگر ۲۵ ریال آن دراثرافزایش قیمتها خنثی شده و تنها ۲۵ ریال باقی مانده یعنی مزد کارگر ۲۵ ریال افزوده شده، در نتیجه گوئیم مزد کارگر، بصورت واقع ده درصد ترقی کرده ویا بعبارت دیگر مزد واقعی کارگر ۲۷۵ ریال میباشد بدین ترتیب بنحوی بسیار خلاصه ومختصر، پی‌بردیم که چگونه افزایش مزدهاممکن است به‌قیمتها اثرگذارد و افزایش مزد راخنثی کند.

اینک سئوال دیگری مطرح میگردد و آن اینکه آیا همیشه افزایش مزدها موجب افزایش قیمتهامیشود واثری چنین منفی دارد؟ و درنتیجه هیچگاه نباید درصدد درخواست افزایش مزدها برآمد ولذا کارگران باید همواره باهمان مزدقبلی خود بسازند که مبادا قیمتها ترقی کندودرنتیجه تورم پیش آید؟

البته این یک سئوال نشد. چند سئوال شد که ما باید به‌یکایک آنها پاسخ دهیم، گرچه همیشه افزایش مزدها ممکن است موجب افزایش قیمتها بشود، ولی دولت بااتخاذ سیاست مشخصی در زمینه قیمتها میتواند کنترل و نظارت برافزایش قیمتها را بدست گیردومانع ازافزایش قیمتهاشود.

ازسوی دیگر می‌تواند به‌افزایش مزدها نظارت کند و هرسال درصد معینی برمزدها اضافه شودونه بیشتر.

— مساله دیگر اینکه کارگران تنها به‌این علت که افزایش مزدها سبب افزایش قیمتها میشود نمیتواند از درخواست افزایش مزد خودداری کنند، ولی هنگامی که مقرراتی در مورد افزایش مزد وجود داشته باشد و دولت اجرای آن مقررات را بعهده گیرد، دیگر نیازی به‌درخواست و دعاوی کارگران نیست. مثلا بموجب مقررات کشورما هرسال باتوجه به‌افزایش قیمتها حداقل مزد کارگران افزایش می‌یابد وبرآن اساس دیگر مزدها نیز ترقی میکند و وزارت کار و امور اجتماعی اجرای این امر را بعهده دارد. دیگر ضرورتی ندارد که کارگران خود در این زمینه اقدام کنند.

—علاوه برآن دولت در قبال اوضاع و احوال یاد شده به‌یک رشته تدابیری دست میزند که اگر مزد کارگران افزایش نمی‌یابد، از هزینه زندگی آن نیز کاسته میشود و لذا در همین حال که کمک بزرگی به‌درآمد کارگران میشود، آثار تورمی افزایش مزد نیز خودنمائی نمیکند و ما در این مقاله بدان اشاره خواهیم کرد. ولی قبل از اینکه به‌بیان و تشریح این مساله بپردازیم، باید به‌یک سئوال دیگر که در ابتدای این مقاله مطرح گردید، پاسخ گوئیم وآن اینست که چگونه افزایش مزدها ممکن است به‌کاهش اشتغال منجرگردد.

در صفحات گذشته خاطر نشان ساختیم که هزینه نیروی انسانی یکی ازعنصر مهم هزینه تولید بشمار میرود و هرگاه این هزینه افزایش یابد، بدون تردید برقیمت تمام شده کالا اثر می‌گذارد.

این افزایش هزینه اثر دیگری نیز دارد. بدین‌معنی هنگامی که کارآما مشاهده نماید میزان هزینه تولید دراثر هزینه نیروی انسانی افزایش قابل ملاحظه‌ای یافته ولی درمیزان بهره‌وری و بازدهی کارخانه اثری بجای ننهاده است، بفکر فرومی رود که چه باید کرد؟ وبدین اندیشه می‌افتدکه بجای افزایش تعداد کارگران از ماشین، از تکنولوژی پیشرفته استفاده کند. کارآما پیش خودش حساب می کندکه برای نیروی انسانی بایدچه هزینه‌هائی پیش‌بینی کند؟ مزد، و اضافه کار، سهیم کردن کارگران‌مسکن، وسائل‌حمل‌ونقل حق بیمه، کمک بیکاری، وسائل رفاهی در کارگاه، یک وعده غذای‌گرم و... دربرابراین هزینه‌هامیزان‌بازدهی کارگرچیست؟

در برابر آن حساب می کند، اگر ماشین جدیدی واردکند، هزینه آنچه می‌شود با توجه باینکه‌ممکن است مالیات آنرا ندهد و میزان بازدهی آن بقدری باشدکه بزودی استهلاک‌گردد، ولی همین ماشین موجب اخراج تعدادی ازکارگران‌گرددکه وی از پرداخت مزد وسایرهزینه‌های یادشده درمورد نیروی انسانی معاف شود و درعین‌حال میزان تولید وکیفیت آن نیز بهبود یابد. وقتی که چنین محاسباتی را نزد خود می کند و بدین نتیجه می‌رسد که ماشینهای جدیدی وارد کند که نیاز زیادی به‌کارگر نداشته باشد، و از اینجاست که اتوماسیون پای پیش می‌گذارد و تعداد انبوهی ازکارگران اخراج می‌شوند ولذا پاسخ سؤال کاملا روشن می‌شودکه چرا افزایش‌مزدباعث کاهش اشتغال‌می‌گردد.

با توجه به آنچه که بیان‌گردید، این‌مسأله عنوان می‌شودکه آیا چه باید کرد؟ آیا مزد کارگران بایددرهمان‌سطح گذشته باقی‌بماند؟

پاسخ بدین سؤال موضوع مقاله این شماره ماست، که بلحاظ طولانی شدن مقدمه دراینجا

بقیه درصفحه ۸۴

رحیم علی نقی نو

این کارگر حادثه دیده، به خواهران و برادران کارگر توصیه می‌کند:

خستگی و عصبانیت حادثه می آفریند

نکاتی که در موقع کار برای پیشگیری از حوادث باید رعایت شود...

گزارشگر: پرویز میلانی

توجه

دقت همه جانبه، بهنگام کار، بدون شک سبب خواهد شد که از حوادث ناگوار در محیط کارگاههای تولیدی و صنعتی کاسته شود، اما در بعضی مواقع تجربه نشان داده است تنها توجه و دقت، به تنهائی برای جلوگیری از حوادث کافی نیست، بلکه باید کارگران عزیز کوشش نمایند برای حفظ جان خود و سایر همکاران، مقررات و قوانین حفاظتی را درمد نظر داشته و ضمن آشنا شدن با این مقررات، اصول آنرا نیز به نحو احسن بمورد اجرا گذارند و در این صورت است که راه هر گونه تصادفی بسته میشود، و میتوان امیدوار بود ضایعات نیروی انسانی هر روز کمتر و کمتر خواهد شد.

قطع انگشت

[illegible]

چگونگی حادثه

[illegible]

[illegible]

علت وقوع حادثه

[illegible]

[illegible]

۳ـ عدم آشنائی کارگر به نحوه کار با دستگاه پرس و عدم آگاهی بخطرات کار، با توجه باینکه سن وی نیز از حداقل قانونی پائین‌تر میباشد.

۴ـ دستگاه فاقد حفاظ دور کننده دست در منطقه خطر بوده است.

سقوط از ارتفاع ۸ متری مرگ آفرید

آقای علی شاکری، کارگر هفده ساله ایکه دریک کارگاه ساختمانی کارمیکرد، بعلت عدم توجه به مقررات حفاظتی و بی احتیاطی از ارتفاع ۸ متری سقوط کرد و جان خود را از دست داد.

شرح حادثه...

خبرنگار حوادث ما ضمن تهیه گزارشی از این حادثه نوشته است ضمن بررسی که در موقع بازدید از محل حادثه بعمل آمد، حادثه بشرح زیر بوقوع پیوسته است. در روز حادثه آقای علی شاکری، کارگر متوفی ـ جهت تمیز کردن سنگ‌های نمای ساختمانی که در آن کارمیکرد به ارتفاع ۸ متری رفته و روی یک تخته چوبی مستقر در داربست فلزی مشغول کار بوده است که ناگهان براثر بهم خوردن تعادلش سقوط می‌کند و بلافاصله به بیمارستان ۲۵ شهریور منتقل میگردد. اما کوشش پزشکان برای نجات او از مرگ نتیجه‌ای نمی‌بخشید و در اثر صدمات ناشی از سقوط فوت مینماید.

علت وقوع حادثه

همانطور که در شرح وقوع حادثه گذشت کارگر متوفی در حین کار روی تنها یک تخته چوبی بعرض تقریبی ۲۵ سانتیمتر و بطول حدود ۳ متر که به جایگاهی مهار نشده بود، بعلت لقی چوب و عدم وجود سطح اتکاء کافی برای ایستادن کارگر فوق تعادل خود را از دست داده و سقوط میکند. درصورتیکه باستناد مواد ۳۲۳ و ۱۳۰ آئین نامه و مقررات حفاظتی کارگاههای ساختمانی جایگاه ایستادن کارگران در داربست بایستی بنحوی باشد که احتمال سقوط کارگر در بین نبوده و تخته ها میبایست بطوری در کف جایگاه نصب و مهار گردند، که حتی ابزار و مصالح از لای آنها سقوط ننماید. از طرفی اطراف جایگاه بایستی بوسیله نصب نرده های حفاظتی محصور گردد، که احتمال سقوط از اطراف جایگاه وجود نداشته باشد.

بی‌توجهی مرگ آفرید

سید اکبر میرباقری، کارگر جوانی که ۲۰ سال از بهار زندگیش میگذشت و از سن ۱۵ سالگی برای تامین زندگی خود و مادرش، حرفه سیروانی کوبی را برگزیده بود، روز ۳۵/۵/۶ بر اثر یک بی احتیاطی حادثه ناگواری برایش رخ داد و همین حادثه موجب شده تا برای همیشه چشم از جهان فرو بندد.

شرح حادثه

آقای نوائی صاحب ساختمانی که کارگر

رضا‌حال

علی‌حسن حلبلی

بد نور در آن کار میکرد. سروایی نوبی ساختمان خود را به آقای امیر سلیمانی مقاطعه داده بود. امیر بکمک عده‌ای از کارگران خود، سقف کارگر سوئی اقدام به نصب سروایی در این کارگاه کرد در زیر ورقهای سروایی ورقهای سیمانی که از یکطرف روی یک ورق قدری نازک آلومینیم چسبانده شده، قرار داده بودند. هنگامیکه آقای نوائی میخواست توپ پشم شیشه را باز کند سر توپ را گرفته آنرا تکان داد و در نتیجه تمام توپ پشم شیشه باز شد و یکسر آن به سیم برق فشار قوی ... به اظهار معمار کارگاه ۲۰۰۰۰ ولت اصابت کرد. در این حالت کارگر نامبرده روی سقف کارگاه ایستاده بود. که در نتیجه دچار برق گرفتگی شدید شد که منجر بفوت وی گردید.

سیم برق در فاصله تقریباً یکمتری از سقف کارگاه قرار داشته ... اتصال ... برق منطقه‌ای

علت بروز حادثه

در وزارت نیرو برای احداث ساختمان در حریم سیمهای فشار قوی مقررات خاصی وجود دارد که طبق این مقررات در حریم تعیین شده با توجه به ولتاژ سیم نباید مبادرت به احداث ساختمان شود — که در اثر عدم توجه باین مقررات از طرف مالک ساختمان باعث اصلی این حادثه شده است.

* رعایت نکات لازم

در چند روز گذشته حوادثی برای برادران کارگرمان رخ داد که موجب تأسف و نگرانی خاطر ما گردید. این حوادث بیشتر برای کارگرانی اتفاق افتاد که یا کارگر جوشکار بودند و در ارتفاعات زیاد مشغول کار بودند. و یا کسانی بودند که معمولاً در کارهای ساختمانی انجام وظیفه میکردند.

کارشناسان حفاظت محیط کار در گفتگوئی با گزارشگر ما برای جلوگیری از این حوادث تأکید کردند موارد زیر باید در محیط این قبیل کارگاهها رعایت شود.

۱— کارگران بالارو و افرادیکه در محلهای مرتفع که نصب حفاظ در آنجا مقدور نیست کار میکنند بایستی به کمربند ایمنی طناب نجات مجهز باشند (ماده ۶۶ آئین‌نامه حفاظت و بهداشت عمومی در کارگاهها).

۲— برای اجتناب از رفت و آمد کارگر در قسمتهای مرتفع از ستونی به ستون دیگر که مخاطرات ناشی از عدم امکان استفاده از کمربند در حین جابجا شدن زیاد است. نردبانی یک نفر کارگر به کار گمارده شود.

۳— کارفرما موظف است شخص واجد شرایطی را که تحصیلاتش از حدود دیپلم متوسطه کمتر نباشد، بعنوان مسؤول ایمنی کارگاه تعیین و با ارسال دو قطعه عکس باداره کار و امور اجتماعی، معرفی نماید (ماده ۵ آئین‌نامه کمیته حفاظت در کارگاه).

۴— شرکت ها موظف هستند در محل کارگاه کمیته حفاظت برابر با مفاد آیین‌نامه مربوطه تشکیل داده و صورت جلسات ماهیانه را طی سه نسخه به اداره کار و امور اجتماعی اداره ارسال دارند.

۵— آموزش لازم در مورد رعایت ایمنی و اجتناب از اعمال مخاطره آمیز باید به کارگران داده شود.

۶— کارفرما مکلف است مراقبت نماید که کارگران مرتباً از وسائل استحفاظی که بوسیله او تهیه و در اختیار آنان گذاشته شده، استفاده نمایند. عدم استفاده از وسائل ایمنی قصور در انجام وظیفه محسوب میشود (ماده ۶۷ آیین نامه حفاظت و بهداشت عمومی در کارگاهها).

* * *

هفته گذشته نیز گزارشگر ما، به بیمارستان شماره ۵ سازمان خدمات درمانی رفت و با کارگرانی که براثر حادثه ناگزیر در این بیمارستان بستری شده‌اند، بگفتگو پرداخت و علل حوادث را از زبان خود آنها شنید. آنچه در زیر میخوانید، حاصل این گفتگوهاست....

سقوط از دومتری

* با رحیم علی تقی لو، یکی از کارگران حادثه دیده بگفتگو می نشینم. او که در بخش چهار بیمارستان روی تخت شماره ۱۲ بستری است، چنین میگوید: «شغل من برق کشی است و کارگر شرکت برق منطقه‌ای تهران هستم، و روزانه ۶۰ تومان دستمزد میگیرم و پنج فرزند دارم. مدت نه سال است که در شرکت برق منطقه‌ای مشغول کار هستم، ولی حادثه‌ای که برایم روی داد، بواقع ناگهانی بود و بهیچوجه خودم متوجه نحوه وقوع آن نشدم. جریان از اینقرار بود که آنروز نصب یک رشته سیم هوائی بمن محول شده بود و باین جهت بفوریت وسایل کار را آماده کردم و مشغول شدم. کار بسرعت پیشرفت میکرد و بسیار هم راضی بودم. پس از مدتی متوجه شدم یکی از مهره های دو قطعه آهنی که ترانس ها روی آن نصب میشود، به‌اندازه کافی سفت و محکم نشده است. و باین جهت مجدداً از تیر برق بالا رفتم تا این مهره را سفت کنم. کار خود را به اتمام رساندم، ولی لحظه‌ای بعد اصلا متوجه موقعیت خود نبودم و در نتیجه براثر یک آن غفلت از ارتفاع دومتری سقوط کردم و دیگر هیچ چیز نفهمیدم ....

با پزشک معالج تقی لو که ۴۵ ساله است وارد گفتگو شدیم .... وی میگوید: «هنگام سقوط رحیم، پای چپش با آهن پاره‌ای که در زیر تیر برق قرار داشته، برخورد کرده و در نتیجه در ران پای چپ شکستگی استخوان ایجاد شده است.

بهرصورت، پس از انتقال رحیم به بیمارستان بلافاصله او را تحت عمل جراحی قرار دادیم و در پایین میله پلاتین کار گذاشتیم و فعلا هنگام راه رفتن به سختی حرکت می کند و ... که از جوب زیر بغل استفاده میکند.

بقیه در صفحه ۱٤

با «زینتر» سنگ معدن بهتری بسازیم!

مهندس گوئل کهن

تهیه و آماده کردن سنگ معدن برای گداز و تولید فلز همچنانکه بارها نوشته‌ایم، نیازمند یک سری از تحولات و تغییرات فیزیکی و شیمیائی است.

تشویه واگلومراسیون طی مقالات گذشته اسما شدند. در این شماره چگونگی عملیات زینتر کردن یا ذوب سطحی کردن سنگ معدن مورد بحث قرار گرفته است.

البته در اینجا کوشیده‌ایم تا شرح عملیات برای اکثر کارگران و تکنیسین‌های فعال در این رشته، قابل استفاده باشد و از فرمولهای علمی بدور باشیم. در این مقاله با پروسس زینتر و تأثیر عوامل مختلف بر روی استحکام ماده زینتر شده و راندمان عمل و بررسی تغییرات درجه حرارت شارژ در حین عمل زینتر آشنا می‌شویم.

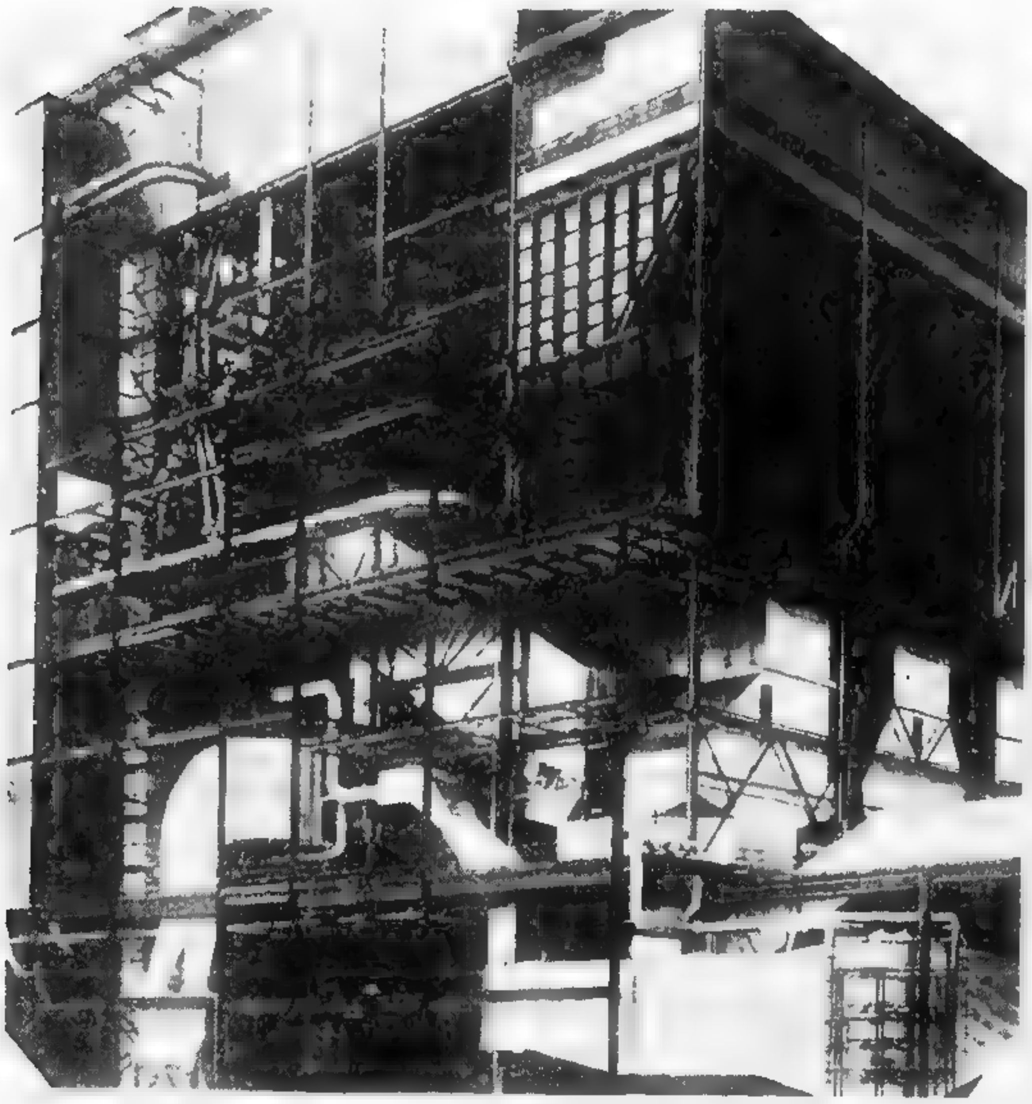

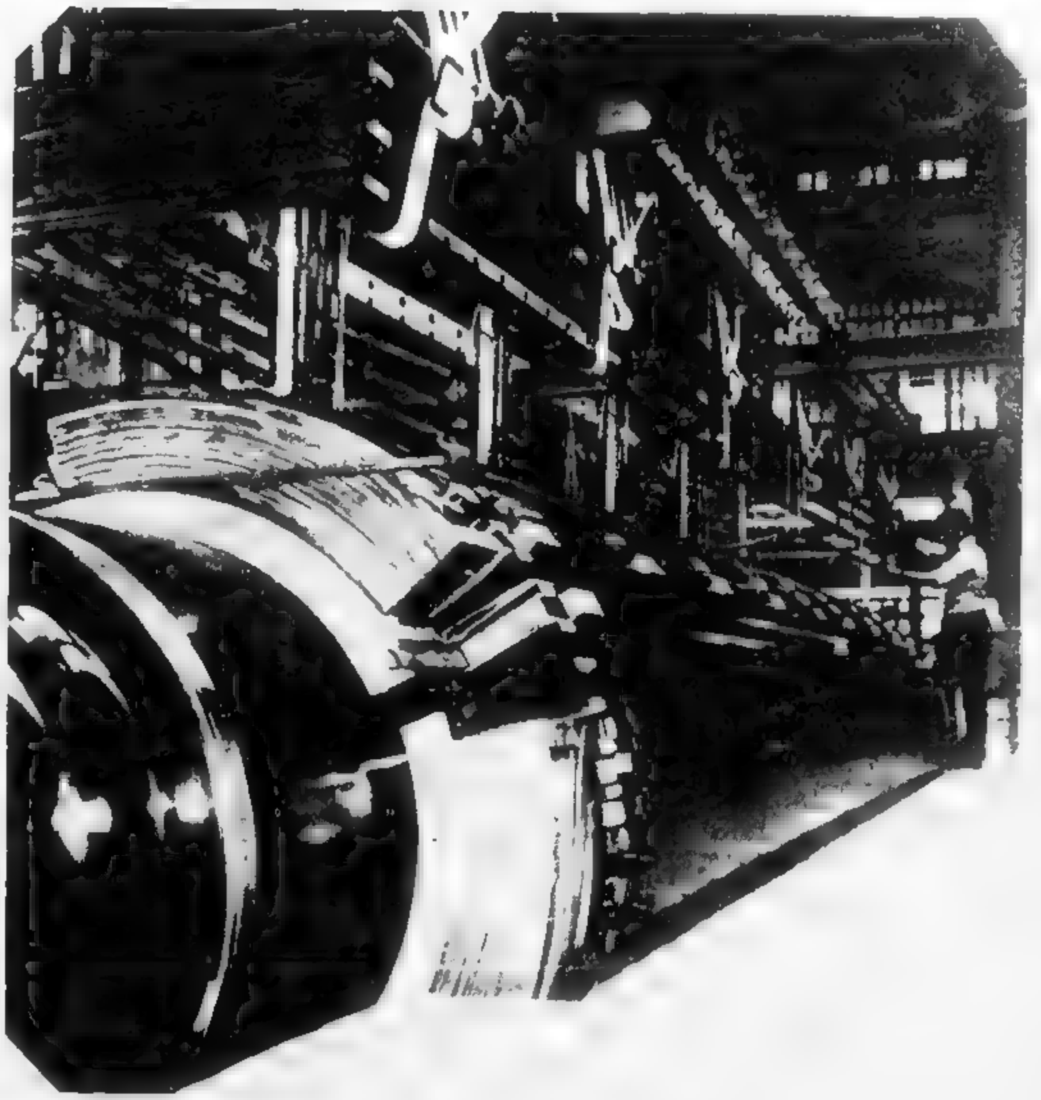

مفهوم زینتر...

زینتر کردن یکی از مهمترین روشهای آگلومراسیون یا تبدیل ذرات ریزسنگ معدن به تکه های درشت است. به این عمل، «ذوب ـ سطحی» نیز می‌گویند.

زینتر بمعنی گرم کردن ذرات سنگ معدن است تا حدی بصورت خمیری درآمده و بیکدیگر بچسبند و دانه های متخلخل بزرگتری بوجود آورند. واضح است که در این عمل سنگ معدن ذوب نمی‌شود.

گرمای لازم برای زینتر کردن درمورد کانی‌های اکسیدی مانند هماتیت‌مگنتیت بوسیله مواد سوختی خصوصاً کک که به سنگ‌معدن اضافه می‌شود، بدست می‌آید.

تشویه نیز نوعی زینتر است که درمورد کانی‌های گوگرددار بکار می‌رود. گرمای لازم در تشویه زینتری از سوختن گوگرد موجود در سنگ معدن تأمین می‌شود. چون این واکنشها شدیداً «گرمازا» هستند.

اساس زینتر

مواد اصلی تشکیل دهنده زینترعبارتند از:

۱ ــ سنگ معدن آهن با دانه‌های کوچکتر از ۱۰ میلیمتر.

۲ــ کک: بمنظورتامین گرمای زینتر.

۳ــآب: برای ایجاد تخلخل بیشتر (حدود ۶درصد آب).

۴ ــ سنگ آهک، بعنوان کمک‌ذوب که نقطه زینتر شارژ را پائین آورده و نیز قلیائیت معینی به شارژ می‌دهد و هم میزان تخلخل را بالا می‌برد.

۵ ــ مواد اضافی و برگشتی، برای بالابردن راندمان و قابلیت احیای زینتر و بهبود کیفت آن. مواد سرباره‌زا ازجمله مواد اضافی می‌باشد.

بعنوان مثال ترکیب شارژ در یکی از کارخانه‌های آلمان چنین است:

سنگ معدن: ۵۷ درصد

آهک: ۳ درصد

مواد برگشتی: ۴۰ درصد

کک‌نسبت به‌وزن کل: ۶ درصد

آب‌نسبت به‌وزن کل: ۷ــ۶ درصد

عوامل مهم

عوامل زیادی بر روی راندمان و کیفیت زینتر اثر میگذارند که به مهمترین آنها اشاره میکنیم.

الف ــ اندازه دانه های شارژ

ــ دانه‌های خیلی ریز عبور هوا و گازها را مانع میشوندودانه های خیلی درشت باعث سرد شدن شارژ و خوب انجام نگرفتن عمل زینتر [illegible]. اندازه های مطلوب برای سنگ معدن ۲/ تا ۱۰ میلیمتر است. همچنین برای کک صفر تا ۳ میلیمتر ــ که حداکثر ۳۰٪ آن باید از ۵/. میلیمتر کوچکتر باشد. برای آهک و مواد اضافی حدود ۳ میلیمتر و برای مواد برگشتی بیش از ۶ میلیمتر است.

ب ــ ارتفاع باند. که زیادی یا نقصان آن در عمل ایجاد اشکال کرده و حد مطلوب آن حدود ۳۰ سانتی‌متر است.

ج ــ فشار هوا ــ مقدار مطلوب برای فشار هوا حدود ۱/. آتمسفر در زیر است و در هر حال باید مقدار مکش هوا کنترل شود.

د ــ نوع سنگ معدن ــ کانی هائی که دارای منطقه خمیری شدن وسیع تری باشند، برای زینتر شدن مناسب ترند برای اشتعال

۲۶۶۵

چه عواملی برروی راندمان و کیفیت زینتر اثر می گذارند؟....

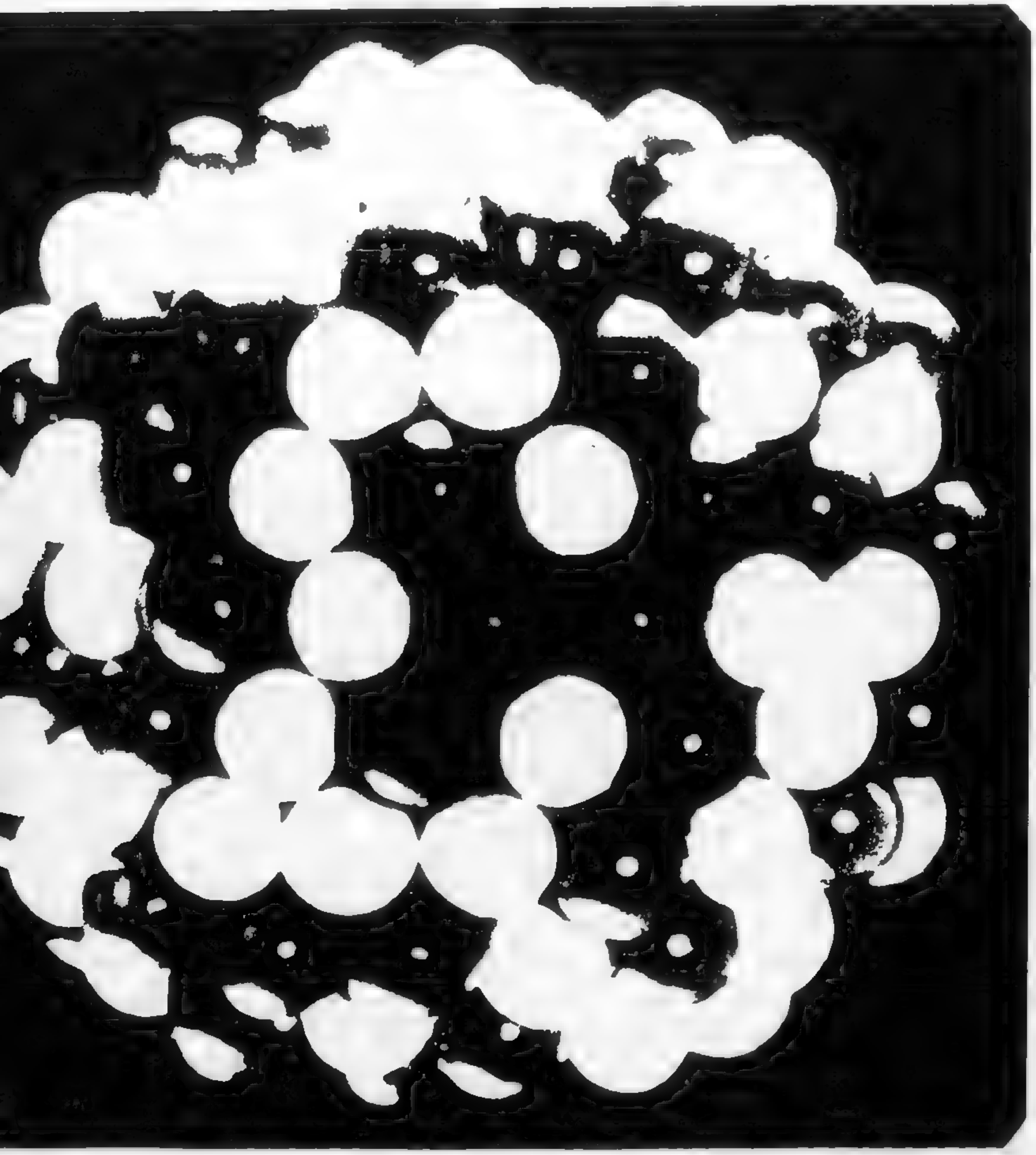

اولیه شارژ زینتر از گازهای طبیعی، مازوت و یا در کوره بلند استفاده میکنند. گرمای لازم برای اشتعال ۱۲۵۰۰ کیلو کالری برای هر متر مربع. و مدت زمان شعله دادن ۱٫۵ دقیقه در نظر گرفته می‌شود.

درعمل زینتر کردن علاوه بر آنکه سنگ معدن به تکه های درشت تری تبدیل میشود، خواص فیزیکی و شیمیائی بهتری نیز برای احیا پیدا میکند. واستحکام و تخلخل و قابلیت احیاشوندگی شارژ افزایش می یابد.

پس از مشتعل شدن زینتر، گرمای حاصله از سوختن کک توسط هوا به قشرهای پائین تر منتقل شده و آنها را مشتعل می کند. باین ترتیب درقشر زینتر یک موج حرارتی بوجود می آید که درجهت جریان هوای دستگاه حرکت میکند.

کاربرد های زینتر در صنعت

عمل زینتر کردن بمنظورهای زیر درصنعت انجام میشود:

۱ — یکنواخت کردن اندازه‌های سنگ معدن — چون درموقع احیای سنگ معدن باید تکه های شارژ متناسب و حتی الامکان هم اندازه باشند.

۲ — هم وزن کردن عیار شارژ — سنگ معدنهای گوناگون کیفیت گوناگونی دارند که باعث تغییر پروسس های کوره میشوند. لذا بوسیله زینتر آنها را هم عیار میسازیم.

۳ — بالا بردن مقاومت و استحکام شارژ: برای اینکه قطعات سنگ معدن درموقع حمل و نقل ونیز حرکت در طول کوره پودر نشوند. بایستی استحکام لازم را در برابر ضربه و فشار و اصطکاک داشته باشند.

۴ — با افزایش دادن درجه تخلخل: هرچه میزان تخلخل سنگ معدن بیشتر باشد. گازهای احیائی سطح تماس بیشتری کسب می کنند و سریعتر عمل می کنند، در نتیجه راندمان کوره بالا میرود. زینتر این منظور را نیز عملی میسازد.

۵ — بالا بردن درجه خلوص سنگ معدن. براثر گرما زینتر مواد فرار سنگ معدن نظیر گوگرد فسفر، و مواد آلی خارج می‌شود و در نتیجه عیار سنگ معدن بالا میرود.

دستگاههای زینتر

بطور کلی درصنعت دستگاههای زینتر بدو نوع «مداوم» و «غیرمداوم» تقسیم می‌شوند.

نمونه مداوم دستگاههای زینتر دستگاه دویت لوید» است، که شامل یک باند متحرک است که ضمن حرکت ابتدا از یک محفظه سنگ معدن نسبتاً درشت بر روی باند ریخته می‌شود سپس از محفظه دیگر مخلوط شارژ و کک ومواد اضافی دیگر بر روی آن سرازیر میشود. در مرحله بعد برای افروختن کک، شعله بر روی باند میتابد.

درقسمت بعد بوسیله فتیلا تورهای ویژه، از زیر مکیده شده و احتراق کامل کک انجام میشود. درنتیجه گرمای حاصل شارژ زینتر میشود و این عمل بطور مداوم در یک سیکل انجام میشود و راندمان نسبت به روش غیر مداوم خیلی بیشتر است. برای کانی هائی که نقطه ذوبشان پائین است از سیستم دمنده-استفاده میکنند.

نمونه غیرمداوم، دستگاه زینتر «گرین والت» است که این دستگاه از محفظه‌ای تشکیل شده که درزیر آن ریل های موازی ازفولاد دیرگداز کشیده شده و مخلوط شارژ و کک را بر روی سطح ریلها می‌ریزد و ازبالا، گرمای اولیه را به شارژ میدهند تا کک افروخته شود و از زیر هوا مکیده میشود تا دانه ها زینتر شوند.

درشکل ۱، شمای دستگاههای مداوم و غیرمداوم دیده میشود.

باید دانست همیشه درموقع زینتر کردن سطح فوقانی شارژ براثر جریان هوا بخوبی زینتر نشده و ازآن درزینتر های بعدی بصورت برگشتی استفاده میکنند، چون تخلخل شارژ را بالا میبرد.

دستگاههای انتقال نیرو

از موتور به چرخها

کلاج چیست

کلاج دستگاهی است که در خودروها بین موتور و جعبه دنده قرار میگیرد این دستگاه بمنظور ارتباط و انتقال تدریجی نیرو بین موتور و سیستم انتقال حرکت بکار میرود.

اگر محور موتور مستقیماً به چرخها وصل میشد در اینصورت هروقت که استارت میزدیم اتوبوس نیز حرکت میکرد و یا اینکه هروقت میخواستیم توقف کنیم باید موتور خاموش میشد. همچنین برای تعویض دنده، اگر میبایست حرکت موتور را از جعبه دنده قطع کنیم. بنابراین بین محور موتور و جعبه دنده یکنوع اتصال قرار داده‌اند که هر وقت خواستیم رابطه موتور و جعبه دنده را قطع کنیم از آن [illegible]

[illegible] کلاج [illegible]

انواع کلاج ها عبارتند از:

کلاج اصطکاکی [illegible] کلاج های صفحه‌ای [illegible] کلاج مخروطی [illegible] جعبه دنده بکار میرود کلاج [illegible] و کلاج [illegible]

طرز کار کلاج صفحه‌ای مالشی

[illegible]

صفحه فشاری توسط پوسته کلاج به چرخ لنگر مربوط میشود و حرکت را از آن گرفته و با آن میچرخد صفحه کلاج که صفحه ... و [illegible] است بین صفحه فشاری و چرخ لنگر قرار گرفته است، روی سطح خارجی آن بشکل تاج دایره نواری از لنت پرچ شده این صفحه روی محور و روی جعبه دنده که باصطلاح آنرا «شافت کلاج» مینامند میتواند حرکت طولی کند و درعین حال باآن حرکت دورانی داشته باشد (کشوئی است). فنرهائیکه از یکطرف روی پوسته کلاج و از طرف دیگر روی صفحه فشاری تکیه کرده‌اند همیشه صفحه فشاری را روی صفحه کلاج و آن را روی چرخ لنگر میفشارند از طرفی تعدادی اهرم وجود دارد که میتوان بوسیله آنها صفحه فشاری را بطرف پوسته

کلاج کشید و فنرها را جمع کرد. که در همین حالت صفحه کلاج آزاد میشود. این عمل زمانی انجام میگیرد که پای راننده روی پدال کلاج فشار می‌آورد در اینصورت فشار دهنده از صفحه کلاج جدا شده و حرکت از چرخ لنگر و صفحه فشار دهنده به صفحه کلاج و در نتیجه به محور ورودی جعبه دنده منتقل نمی شود. و رابطه موتور با جعبه دنده قطع می‌شود.

[illegible]

طرز کار

در حالتی که پدال آزاد است فنرها صفحه فشاری را روی صفحه کلاج و صفحه کلاج را روی چرخ لنگر فشرده و حرکت از صفحه کلاج به محور ورودی جعبه دنده منتقل می‌شود.

در این صورت رابطه بین موتور و دستگاه انتقال حرکت برقرار است. حال اگر روی پدال کلاج فشاری وارد آید نیرو بوسیله اهرمها به دو شاخه پشت بلبرینگ رسیده آنرا روی سر اهرمها صفحه فشاری فشار می‌دهد و در نتیجه صفحه فشاری بطرف پوسته کلاج کشیده میشود حال فنرها جمع شده و صفحه کلاج که بین صفحه فشاری و چرخ لنگر فشرده شده بود آزاد می‌شود. در اینصورت رابطه بین موتور و جعبه دنده و دستگاه انتقال حرکت قطع می‌شود.

جعبه دنده (گیری بکس)

جعبه دنده بین کلاج و [illegible] قرار میگیرد. هدف از قرار دادن این دستگاه تغییر سرعت و [illegible] موتور است. از آنجا که [illegible] در جاده‌های مختلف و در شرایط گوناگون حرکت میکند. بنابراین باید دارای سرعتهای مختلف باشد مثلاً اتوبوسی که بار زیاد در جاده ناهموار [illegible] در سربالائی در حال حرکت است باید دارای نیروی کششی بیشتری باشد. و برعکس [illegible] اتوبوس [illegible] در جاده مسطح بدون [illegible] در حرکت باشد دیگر [illegible] احتیاج ندارد، بلکه در این حالت سرعت بیشتر است. با توجه به این مسئله دستگاه جعبه دنده را ساخته‌اند که نه تنها [illegible] سرعت و گشتاور را تغییر میدهد بلکه جهت حرکت را نیز تغییر میدهد اساس کار [illegible] مرتب است که هرگاه دو چرخ دنده که تعداد دنده‌های آنها بترتیب ۲۰ و ۴۰ دندانه است مطابق شکل (۲) با هم کار کنند. اگر چرخ دنده شماره (۱) دو دور بگردد چرخ دنده شماره (۲) یک دور خواهد گشت بدین وسیله میتوان مقدار سرعت را تغییر داد. در جعبه دنده تعدادی چرخ دنده قرار دارد که [illegible] در گیر شود بین محور ورودی و خروجی یک نسبت مشخص برقرار میشود.

ساختمان جعبه دنده

جعبه دنده تشکیل شده از شافت ورودی (که همان شافت کلاج است)، محور زیر یا شافت فرعی و محور اصلی یا شافت خروجی حرکت شافت ورودی توسط چرخ دنده‌ای به محور زیر منتقل میشود و آنرا میچرخاند.

در نتیجه گردش محور نظام چرخ دنده‌ها خواهد گشت. روی محور اصلی نیز مقداری چرخ دنده قرار دارد که بوسیله رابطه هائی بنام میل ماهک [illegible] دنده متصل هستند. برای تغییر دادن دنده ماشین، اهرم دسته دنده را حرکت می‌دهند که در نتیجه حرکت آن یکی از چرخ دنده‌های محور اصلی با چرخ دنده دیگری از محور زیر درگیر شده و حرکت از چرخ دنده محور زیر به محور اصلی منتقل میشود و از آنجا خارج می‌شود.

چند نکته

هرگاه سه چرخ دنده با یکدیگر گیر شوند جهت حرکت چرخ دنده اول و سومی یکی

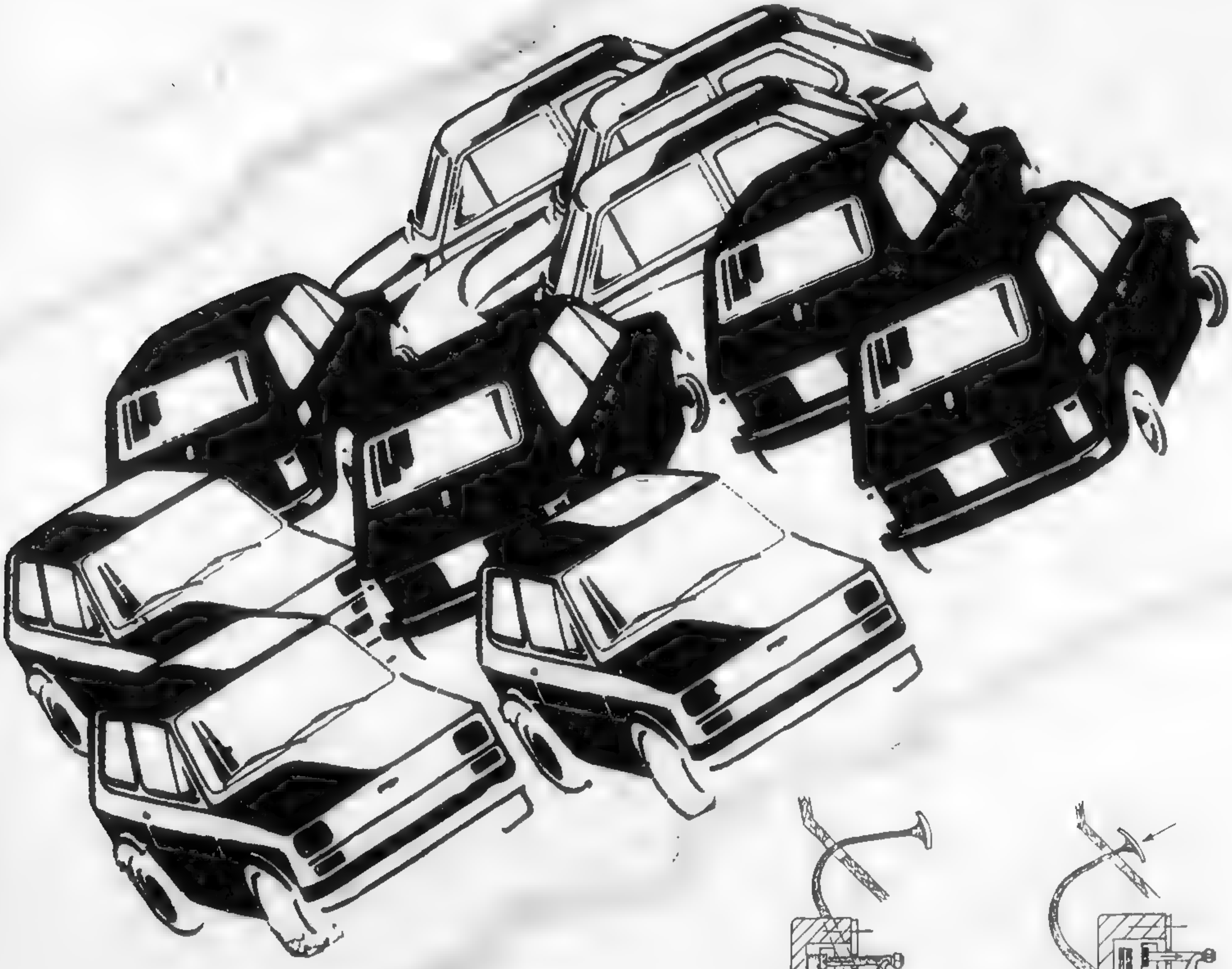

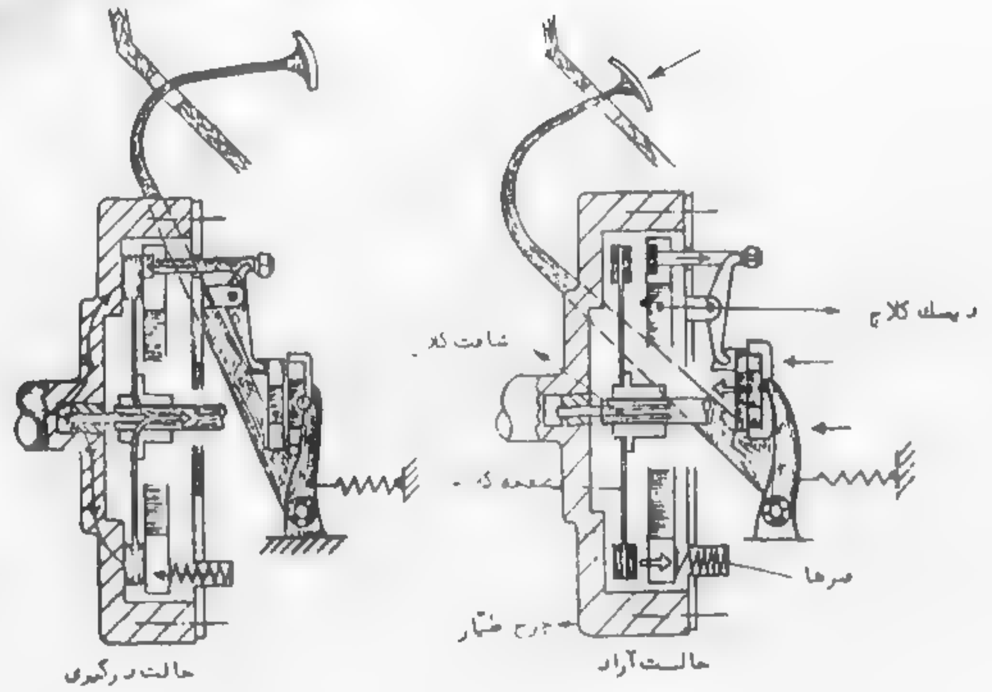

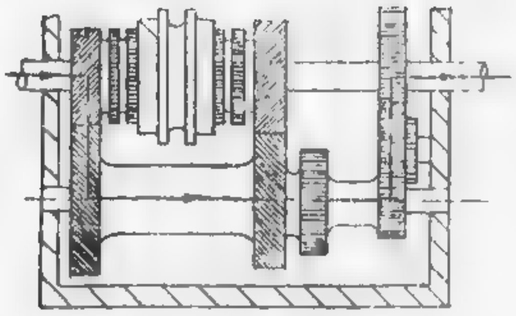

دنده عقب

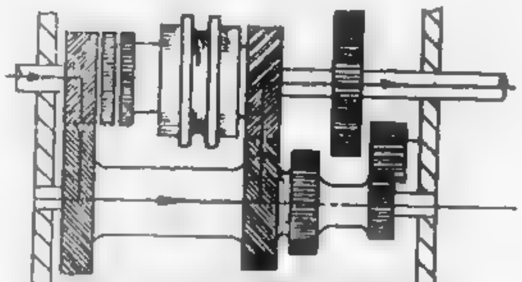

دنده ۲

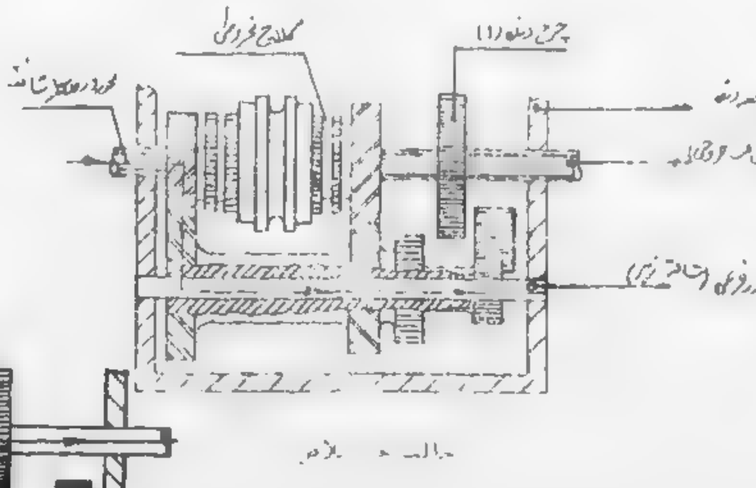

حالت ... خلاص

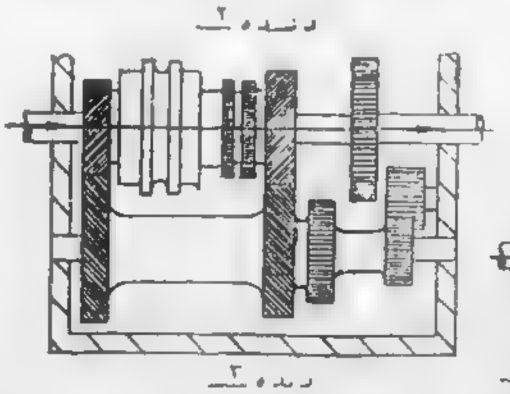

دنده ۳

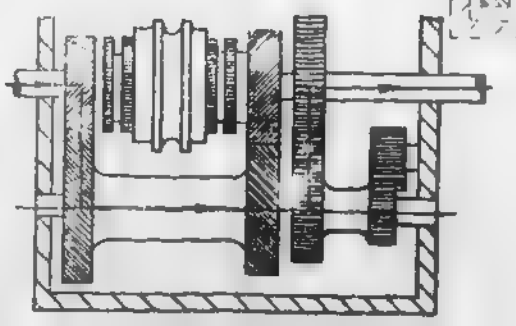

... شکل ۳ ... در مورد دنده عقب سه چرخ دنده ... که در ... محور در جهت عکس ... دنده و چرخ دنده ... درگیر بوده می‌چرخد و این حالت دنده عقب موسوم است.

در این نوع ... مشکلات زیادی در موقع تعویض دنده بوجود ... به عنوان ... و صدای زیاد شکستن دنده و ... در جعبه دنده‌های امروزی چرخ دنده‌ها ... درگیر نمی ... تعویض دنده توسط کلاچ‌های مخصوص ... در شکل ۳ ... جعبه دنده سنکرونیزه ... دنده‌های مختلف نشان ... .

در این نوع جعبه دنده ... شکل ... دنده یک و عقب ... جعبه دنده‌های ... است. درگیری چرخ دنده ... و عقب ... چرخ دنده ... محور ... درگیر هستند.

«این بحث را باز هم ادامه خواهیم داد»

سئوالات آزمایش پایه یکم رانندگی

دوستان ارجمند

همچنانکه در شماره‌های گذشته خوانده‌اید، سرویس حرفه و فن مجله کارگران برای آماده کردن رانندگانی که قصد شرکت در آزمایش رانندگی پایه یکم را دارند، پرسش‌ها و پاسخ‌های این آزمایش را در صفحات مجله به چاپ می‌رساند.

اینک این پرسشها همچنانکه در آزمایش مطرح میشود، در اینجا به چاپ می‌رسد تا دوستان علاقمند بیشتر با چگونگی این آزمایش آشنا شوند.

پرسش : علت شکستن بلبرینگ چرخ جلوچیست؟

پاسخ : شل و سفت بودن آن — روغنکاری نشدن آن.

پرسش : علائم شکستگی بلبرینگ چرخ جلوچیست؟

پاسخ : زدن چرخ ، دل زدن ترمز وصدا کردن.

پرسش : علائم شل بودن بلبرینگ چرخ جلورا نام ببرید.

پاسخ : زدن چرخ داخل وخارج شدن چرخ.

پرسش : معایب شل بودن بلبرینگ چرخ جلوچیست؟

پاسخ : شکستن بلبرینگ، خراب شدن کاسه نمد وجوب شدن لنت ترمزها.

پرسش : علت روغن زدن چرخها رادرچه میدانید؟

پاسخ : خرابی کاسه نمد، خرابی لاستیک‌های ترمزها.

پرسش : علل لقی چرخهای عقب چیست

پاسخ : شل بودن جا کپ‌ها — خرابی بلبرینگ.

پرسش — علل چکه کردن واترپمپ رابنویسید.

پاسخ : خرابی بوش و بلبرینگ ، سائیدگی میل ، خرابی فیبر و فنر ، ترکیدگی پوسته ، شل بودن پیچ های واترپمپ ، خرابی واشر بین واترپمپ و پوسته.

پرسش : علل کارنکردن واترپمپ چیست؟

پاسخ : خرابی آب پخش کن ، پارگی تسمه پروانه.

پرسش : طرز کار ترموستات چگونه است

پاسخ : زمانیکه حرارت بحد کافی نرسیده است ، مجرای آن بسته و زمانیکه حرارت بالا میرود ، متناسب با درجه حرارت دریچه باز میشود.

پرسش : معایب تنظیم نبودن ساسی چیست

پاسخ : لاستیک سائی جلو ، کشیدن فرمان بیک سمت.

پرسش : علل تاب برداشتن سرسیلندر چیست

پاسخ : شل بودن پیچهای سرسیلندر ، بازکردن سرسیلندر در حالیکه گرم است.

پرسش : سوختگی واشر سرسیلندر راچگونه میتوان تشخیص داد؟

پاسخ : کم شدن کمپرس ، خروج آب از اگزوز ، وجود آب سر پیستون‌ها یا داخل روغن کارتر زدن کمپرس رادیاتور.

پرسش : تشخیص ترکیدگی سرسیلندر چگونه است

پاسخ : کم شدن کمپرس خروج آب از اگزوز ، سوختن مرتب واشر سرسیلندر ، زدن کمپرس در رادیاتور.

پرسش : علل سوختن مرتب سرسیلندر چیست

پاسخ : ترکیدگی سرسیلندر - تاب داشتن سرسیلندر - ناصافی سرسیلندر.

پرسش : علائم شل بودن و نامیزانی پیچهای سرسیلندر چیست.

پاسخ : رد کردن کمپرس — سوختن واشر سرسیلندر.

پرسش : علامت تاب برداشتن سرسیلندر را نام ببرید:

پاسخ : سوختن مرتب واشر سرسیلندر.

در این شماره، تعدادی از پرسشهای آزمایش رانندگی پایه یک همراه با پاسخهای آنها را می خوانید.

پرسش : علل زدن کمپرس در کاربراتور چیست

پاسخ : سوختن واشر سرسیلندر و ترک برداشتن سرسیلندر.

پرسش : علت زدن کمپرس در کاربراتور در صورتیکه واشر سرسیلندر سالم باشد چیست؟

پاسخ : ترک برداشتن سرسیلندر.

پرسش : عمل سوپاپ چیست؟

پاسخ : دریچه‌هائی هستند بمنظور ورود گاز هوا و بنزین و خروج دود.

پرسش : علائم ناسیزانی سوپاپ چیست؟

پاسخ : زدن کمپرس درکاربراتور و اگزوز، بد روشن شدن موتور، کمی کشش و قدرت موتور، گرم کردن موتور، خفه کار کردن و زیاد شدن مصرف بنزین و ایجاد صدای سوپاپ.

پرسش : زدن سوپاپ را چگونه میتوان تشخیص داد؟

پاسخ : ایجاد صدای سوپاپ، کمی قدرت و کشش موتور.

پرسش : معایب سفت بودن سوپاپ چیست

پاسخ : گرم کردن و دیر روشن شدن موتور، زدن کمپرس در کاربراتور یا اگزوز:

پرسش : تشخیص آب‌بندی نبودن سوپاپ چگونه است؟

پاسخ : کمی کشش موتور، بد روشن شدن موتور، زدن کمپرس در کاربراتور یا اگزوز، کم شدن کمپرس.

پرسش : معایب از کار افتادگی فنر سوپاپ چیست؟

پاسخ : بسته شدن کامل سوپاپ، کم کردن کمپرس، بد کار کردن یا تک کار کردن موتور

پرسش : تشخیص سوختگی یا نیم سوز بودن سوپاپ چگونه است؟

پاسخ : زدن کمپرس در کاربراتور و اگزوز، کمی کمپرس، دیر روشن شدن موتور، بد کار کردن موتور.

پرسش : تفاوت سوپاپ دود و بنزین چیست؟

پاسخ : سوپاپ دود دارای ساق ضخیم‌تر و نعلبکی کوچکتر و کلفت‌تر است. سوپاپ بنزین ساق نازک‌تر و نعلبکی بزرگتر است. نوع جنس هم فرق دارد.

پرسش : معایب سوختگی سوپاپ دود را نام ببرید.

پاسخ : کم کردن کمپرس و زدن کمپرس در اگزوز.

پرسش : علل زدن کمپرس در اگزوز و کم شدن کمپرس موتور چیست

پاسخ : باز بودن، چنانچه سوپاپ بسته نباشد در اگزوز کاربراتور [illegible]

تازه های دانش وصنعت

[illegible]

[illegible]

یکی از کارخانه‌های اوهایو در امریکا یک نوع گیره لباس جالب به بازار عرضه کرده است که مقاومت قابل توجهی دارد.

خانمهای خانه برای آویزان کردن لباسهای بزرگ و سنگین مجبورند چندین گیره را بدنبال هم بر روی لباس بزنند تا نیفتد، اما با دسترسی به این گیره جدید، دیگر این اشکال وجود نخواهد داشت.

روش تازه

نکته جالب در اینجا، چگونگی ساخت این گیره است که در صنعت می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

این گیره همچنانکه در شکل می‌بینید، از بهم پیوستن دو گیره معمولی ساخته شده‌است. پس از جفت‌شدن دو گیره مزبور، محل نگهداری لباس بوسیله گیره عکس می‌شود و به این وسیله گیره حاصل، قدرت بیشتری بدست می‌آورد.

برای ساختن این گیره باید یک اره نرم نیز بکار برد تا «دو کناره» بالایی گیره بریده شود.

الکل،

سمی مهلک، برای همهٔ دستگاههای بدن

استعمال الکل باعث میشود که مواد کافی بدستگاه های مختلف بدن نرسد و انرژی لازم برای انجام کارهای روزانه تأمین نشود.

الکل

در جامعه مصرف الکل سنت طولانی است بطوریکه می‌گویند حتی در زمانهای قبل از طوفان نوح مصرف مشروب معمول بوده‌است.... از قدیم مصرف الکل در زمان نه‌آغاز [illegible] نبوده [illegible] عواقب خطرناک.

در حقیقت مصرف الکلیسم با استعمال این [illegible] با دست خویش تیشه بر ریشه هستی خود زده و ندانسته خود را در گرداب مخوف [illegible] غرق می کند.

[illegible] ناشی از اعمال افراد الکلیسم [illegible] و بر هر یک [illegible] آنها قابل توجه است.

اگرچه خوشبختانه کمتر در بین کارگران [illegible] افرادی دیده می‌شوند که این [illegible] را در وجودشان [illegible] و اعتقاد به دین و [illegible] از نوشیدن این مایع [illegible] می‌شود [illegible] مسکل بزرگ و همگانی را بوجود نیاورده ولی برای آگاهی کارگران [illegible] از زیان‌های مصرف الکل و جلوگیری از [illegible] پیش‌آمدهای ناگوار و نیز اطلاع از اثرات الکل بر دستگاههای مختلف بدن در [illegible] مختصری توضیح می دهیم.

چرا نوشیدن الکل خطرناک است

. ۹۰ درصد الکل [illegible]

[illegible] بلافاصله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

برای این [illegible] خطرناک است. بهمین دلیل بلافاصله پس از استعمال بر روی مغز اثر کرده و حالت دیوانگی در شخص ظاهر می‌شود وحرکات شخص غیرعادی می‌شود.

همه دستگاهها صدمه می بینند؟

تقریبا همه اعضای بدن از صدمات ناشی از الکل در امان نیستند شخص الکلیسم علاوه برآنکه از نظر اجتماعی مورد قبول افراد نخواهد بود، بوی دهانش اطرافیانش را فراری میدهد.

دستورات دینی که در منع اکید الکل شده، مسلماً بدون دلیل وحکمت نیست. و شاید از همین زیان‌های شدید ناشی از الکل نیز باشد. که نه تنها به خود شخص زیان‌هائی غیرقابل جبران وارد می‌سازد، بلکه از انسان موجودی می‌سازد که [illegible] حصها و [illegible]

هولناک می‌شود.

استعمال الکل به میزان زیاد سبب می‌شود ترشح معده کم شود و بی اشتهائی عجیبی عارض شود که این بی‌اشتهائی خود منشأ بسیاری از بیماریها است. غذای کافی بدستگاههای مختلف بدن نمی‌رسد و انرژی لازم جهت انجام کارهای روزانه تأمین نمی‌شود. کبد پیش از همه دچار سوء تغذیه می‌گردد و [illegible] کم غذائی سبب از کارافتادن کبد و در نتیجه کم شدن [illegible] و [illegible] های بدن و ضعف [illegible] عمومی می‌شود. [illegible] شخص را ممکن است به زردی گرفتار کند که بیماری خطرناکی است.

پس از استعمال الکل احساس گرمای شدیدی به شخص دست می دهد و فکر می کند که گرمای بدنش واقعاً بالا رفته است. لباسهایش را بیرون می‌آورد و خود را در معرض باد قرار می دهد، غافل از اینکه این گرما ظاهری است و فقط شامل سطح خارجی بدن است و در درون بدن میزان درجه حرارت بسیار کاهش یافته و این اشتباه سبب بروز سرماخوردگی در او می‌شود.

میل به استعمال الکل در اشخاص اگر بحدی برسد که او را به مرحله مستی برساند، دیری نمی‌پاید که اعصابش صدمه غیر قابل جبران می بیند و اگر دوره اعتیاد طولانی شود بعید نیست شخص را فلج کند.

فشارخون را بالا میبرد و این مسئله در افراد مسن که اغلب فشار خونشان بطور طبیعی بالا است اهمیت بیشتری پیدا می کند. چرا که ممکن است منجر به سکته قلبی و یا مغزی شود.

ضربان قلب و تنفس افزایش می‌یابد. بطوریکه [illegible] برای [illegible] عاقبت [illegible] می‌شود.

در [illegible] طولانی [illegible] که شخص [illegible] که شخص [illegible] خودخواه خودبین است و از صرفی [illegible] به [illegible] برروی دیگران دارد. برخلاف ظاهر خوب و [illegible] ناشی از خود اعمال وحشیگرانه ظاهر می کند.

بطور کلی الکل روی دستگاه عضلانی و عصبی اثر کرده و فرد را [illegible] می‌سازد.

[illegible] الکل برروی نسل بشر

دانشمندان با تجربیات خود ثابت کرده‌اند که [illegible] درصد جوانانی که انحراف اخلاقی دارند و به جنایات مختلف دست میزنند، از والدین الکلیک بدنیا آمده‌اند و [illegible] درصد کودکانی که از حیث قوای عقلانی و روحی عقب هستند، از پدر یا مادر الکلیک بدنیا آمده‌اند.

عوارض صرعی و ناراحتی های عصبی و روانی معمولاً در [illegible] کودکان [illegible] است و این خود [illegible] است که الکل اثرات شومی روی نسل بعدی باقی می گذارد.

مخصوصاً تجربیات اخیر باثبات رسانده است که الکلیک بودن مادر بیشتر از پدر موجب ضایعات عمیق در کودک است و اغلب کودکانی که کودن و کم‌عقل بدنیا می‌آیند مادران الکلیک داشته‌اند.

وابستگی و اعتیاد به الکل

اگر استعمال الکل در یک شخص [illegible] [illegible] باشد ترک الکل و اعتیاد بسیار مشکل می‌شود. بطوریکه قطع الکل پس از ۲۴ [illegible] ۴۸ ساعت، سبب ایجاد لرزش و حملات شبه صرعی در شخص الکلیک می‌شود بنابراین درحقیقت [illegible] ترک الکل از دست شخص خارج می‌شود. بهمین جهت است که دانشمندان جهان نیز توصیه می کنند هرگز لب به الکل نیالائیم. بویژه آنکه اعتیاد به‌آن چنان خطرناک است، که ترک اعتیاد بسادگی ممکن نیست.

آپاندیس

آپاندیس هفتاد درصد انسان‌ها و گروهی از [illegible] نوع‌های انسان‌نما وجود دارد.

آپاندیس لوله‌ای است به قطر یک خودنویس و به درازای [illegible] سانتیمتر که در حد فاصل بین روده بزرگ و روده کوچک در سمت راست شکم قرار دارد.

آپاندیس در همهٔ انسانها وجود دارد و یک بیماری نیست. ولی اگر این لوله دچار التهاب و بیماری شود شخص را به آپاندیسیت مبتلا می کند.

پائین آمدن میزان مرگ‌ومیر

درسالهای اخیر میزان مرگ‌ومیر از بیماری آپاندیسیت خیلی پائین آمده است و علت این موفقیت را باید درعوامل زیرجستجو کرد:

۱ — تشخیص صحیح وبموقع بیماری

۲ — بالارفتن سطح فرهنگ عمومی و اطلاع از موازین بهداشتی.

[illegible] شمرده می‌شود که مادران در مقابل هر دل‌درد مجهول و ناشناخته‌ای بفرزند خود مسهل بخورانند. در گذشته همین طبابت‌های سرخود و تجویز مسهل های بیمورد یکی از علل مهم سوراخ‌شدن آپاندیس و توسعه عفونت درشکم بشمار میرفت.

۳ — بوجودآمدن وسائل جراحی بهتر و روشهای درمانی قابل اطمینان.

۴ — کشف و وجود داروهای ضدمیکروبی قوی و در دسترس بودن آنها.

باوجود این تسهیلات هنوز میزان مرگ‌و میر از آپاندیسیت بالا است و این مسئله در افراد مسن بیشتر دیده می‌شود، زیرا بدنشان کمتر در مقابل این بیماری مقاومت می کند.

مستمری و بازنشستگی

اردشیرقلی عمرانی. معاون وزارت بهداری و بهزیستی

«...... در جامعه ما ارزش و اعتبار افراد بسته به خدمتی است که به مملکت خود می کنند، نه مدارک تحصیلی که در دست دارند. بنابراین صاحبان حرفه های مختلف هر کدام به تناسب خدمتی که می کنند دارای ارج و ارزش هستند ......»

از بیانات شاهنشاه آریامهر در شرفیابی هیئت رئیسه و روسای کمیته های هشتگانه انقلاب اداری

۱۸ بهمن ۲۵۳۶ شاهنشاهی

در بحث های گذشته در باب بازنشستگی بمفهوم آنچه در قانون تأمین اجتماعی ایران مطرح است سخن گفته شد. حاصل و نتیجه بحث قبلی این بود که سیر طبیعی حیات هر موجود زنده منجر بمرحله ای از عمر میشود که توانائی جسمی و قدرت فعاله تن و روان به کاستی میگراید و آدمیان در این مرحله از عمر باصطلاح اقتصاد دانان از زمره جمعیت فعال خارج میشوند، چون از این قبیل افراد انسانی جز در موارد استثنائی و آنهم برای مدت محدود، انتظار ادامه مشارکت مؤثر در تولید ملی را نمیتوان داشت و در حقیقت اینگونه افراد به گروه مصرف کنندگان جامعه می پیوندند. یعنی از دیدگاه اقتصادی مصرف کننده قلمداد میشوند بدون اینکه منشاء تولید مؤثری باشند، درست مانند زمان کودکی و نوجوانی که انسان هنوز به جمعیت فعال جامعه نپیوسته و صرفاً مصرف کننده است. در جوامع متمدن امروزی برحسب توسعه اقتصادی و درجه پیشرفت اجتماعی که تحت تأثیر آداب و رسوم اجتماعی خود تدابیری در زمینهٔ تأمین معیشت و موجبات رفاه مادی و معنوی اینگونه از افراد اتخاذ کرده اند که حتی المقدور این تدابیر بشکل نوعی حقوق مسلم اجتماعی در دسترس همگان باشد. به بیان دیگر در اینگونه جوامع بشری شیوه هائی را در مقابله با عوارض ناشی از کهولت و پیری افراد انسانی در پیش گرفته اند که تنها از انگیزه های عاطفی و احیاناً خیریه و صدقه ناشی نباشد بلکه بیشتر بصورت حق قانونی و لازم الرعایه برای عموم مردم شناخته شده باشد، کما اینکه در ایران نه تنها بموجب قانون تأمین اجتماعی که مورد بحث ما است چنین حقی در زمره انواع بیمه های اجتماعی برای همگان تأمین شده است بلکه با صدور فرمان اصل هفدهم انقلاب شاه و ملت این حق از قوت اجرائی ویژه ای برخوردار گردیده است:

اصل هفدهم

نظر به اهمیت خاص انواع بیمه های اجتماعی همگانی و اعتقاد ما به اینکه هر فرد ایرانی از هنگامی که به دنیا میآید تا زمانی که از این دنیا میرود در تمام مراحل زندگی و در سنین مختلف از مزایای بیمه های گوناگون اجتماعی از قبیل بیمه های بازنشستگی، از کارافتادگی و درمانی برخوردار باشد، اکنون که جامعه ایران بمرحله ای از پیشرفت اقتصادی و اجتماعی نائل آمده است که ورود کشور ما را بدوران تمدن بزرگ نوید میدهد میتوان این امر مهم را بتدریج جامهٔ عمل پوشانید بنحوی که هر کس در سراسر زندگی البته براساس مشارکت فعال خود در امر بیمه با فراغت خاطر بتواند وظیفه ملی خود را به انجام برساند، لذا اصل بیمه همگانی و تأمین دوره بازنشستگی را برای همهٔ افراد ملت ایران بخصوص روستائیان کشور بعنوان اصل هفدهم انقلاب شاه و ملت اعلام و مقرر میداریم که حزب رستاخیز ملت ایران نیز نسبت به تدوین فلسفه آن اقدام نماید.

در اینجا توضیح این مطلب خالی از فایده نیست که آغاز مرحله بازنشستگی انسان و برخورداری او از مستمری بازنشستگی در نظام تأمین اجتماعی لزوماً همزمان با دوران کهولت و پیری مفرط نیست و این دو حالت را که یکی حکم قانون است (سن بازنشستگی) و دیگری جبر طبیعت و ملاحظات صد در صد فیزیولوژیک (پیری مفرط و ناتوانی جسمی و روحی) نباید آنطور که در لسان عادی متداول است، یکی دانست، زیرا چه بسا افرادی بسن قانونی بازنشستگی (۶۰ سال برای مرد و ۵۵ سال برای زن) رسیده باشند ولی هنوز سرشار از نیروی کارند و بالعکس کسانی هستند که در سنین جوانی و قبل از رسیدن بسن قانونی بازنشستگی کلیه مظاهر کهولت و پیری و فرسودگی را با خود دارند بدون اینکه عارضه مشخص بیماری در آنها یافته گردد.

باید توجه داشت که سن بازنشستگی برحسب امکانات مادی و شرایط اقلیمی و نوع مشاغل و گاهی احساسات و عواطف و احیاناً ملاحظات اجتماعی در جوامع مختلف عالم فرق میکند (در حال حاضر بین ۵۵ تا ۷۰ سالگی) ولی بهرحال از نظر محاسبات فنی بیمه ای بین عواملی چون نرخ حق بیمه و میزان مستمری بازنشستگی و سن بازنشستگی و متوسط طول عمر (امید بقاء) بیمه شده ارتباط دقیقی موجود است. به بیان ساده هرچه احتمال سالهای عمر بیمه شدگان بعد از رسیدن بسن بازنشستگی و برخورداری از مستمری بازنشستگی بیشتر باشد تعهدات مالی صندوق تأمین اجتماعی در قبال آنان بیشتر خواهد بود و بهمین ترتیب هرقدر میزان مستمری بازنشستگی بیمه شده سخاوتمندانه تر تعیین شده باشد بار سنگین تعهدات آتی تأمین اجتماعی سنگین تر خواهد بود و در نتیجه تحت تأثیر این دو عامل محسوس و تعدادی عوامل دیگر مانند روند افزایش قیمتها یا تنزل ارزش و قدرت خرید پول (نرخ تورم) و چگونگی بهره‌برداری و استفاده از ذخایر و اندوخته های مالی صندوق تأمین اجتماعی و همچنین کم و کیف هزینه های اداری، نرخ حق بیمه تغییر میکند و همیشه از نظر مالی توجه بیک چنین رابطه حساس ریاضی بین دخل و خرج صندوق تأمین اجتماعی شرط اساسی مدیریت صحیح و آینده‌نگری عاقلانه و اجتناب ناپذیر در نظام تأمین اجتماعی بشمار میرود.

بدون تردید قبول سن پائین برای بازنشستگی افراد جمعیت فعال جامعه که بدوران ثمر بخش عمر فعال خود رسیده اند، در شرائط مساعد اقتصادی نه تنها قابل دفاع نیست بلکه به سنگینی بار تعهدات صندوق تأمین اجتماعی نیز میافزاید و در حال حاضر چنان گرایشی در جهان بوجود آمده است که سن بازنشستگی را که در گذشته تحت تأثیر اوضاع و احوال قبل و بعد از جنگ دوم و رکود اقتصادی و بحرانهای بیکاری و بمنظور ایجاد فرصت های اشتغال برای جمعیت فعال جوان تر در سنین پائین معین میکرده اند، در سطح بالاتری پذیرا گردند. کما اینکه در کنفرانسهای عمومی و گردهمائیهای تخصصی سازمان بین المللی کار و مؤسسه بین المللی تأمین اجتماعی نیز این گرایش بشدت ملاحظه میشود. در ایران بموجب ماده ۷۶ قانون تأمین اجتماعی سن بازنشستگی بیمه شدگان برای مردان شصت سال تمام و برای زنان پنجاه و پنج سال تمام تعیین گردیده است، جز در موارد استثنائی که تبصره ماده ۷۶ قانون تأمین اجتماعی بشرح زیر برای مردان پنجسال تخفیف قائل شده است:

«در مورد افرادی که قبل از تقاضای بازنشستگی حداقل مدت بیست سال متوالی یا بیست و پنجسال متناوب در مناطق بدآب و هوا کار کرده اند و یا آنکه بکارهای سخت و مخل سلامتی (زیان آور) اشتغال داشته اند سن بازنشستگی پنجاه و پنجسال تمام خواهد بود. کسانی که سی سال تمام کار کرده و حق بیمه مقرر را به سازمان پرداخته باشند در صورت داشتن پنجاه و پنجسال تمام میتوانند تقاضای مستمری بازنشستگی کنند. مناطق بدآب و هوا و کارهای زیان آور بموجب آئین نامه مربوط مصوب هیئت وزیران تعیین خواهد شد.»

طبق قانون تأمین اجتماعی برای برخورداری از مستمری بازنشستگی علاوه بر شرط سن احراز شروط دیگری هم لازم است. یکی اینکه شخص بیمه شده در زمان تقاضای بازنشستگی حداقل ده سال سابقه پرداخت حق بیمه داشته باشد و دیگر اینکه بیمه شده بعد از بازنشسته شدن مجدداً بکاری مشغول نشود که به سبب اشتغال بآن کار لزوماً در ردیف بیمه شدگان تأمین اجتماعی قرار گیرد. البته با ملاحظه مواد ۷۶ تا ۷۹ فصل هفتم قانون تأمین اجتماعی در بادی نظر جز دو شرط سن و سابقه ده سال پرداخت حق بیمه شرط دیگری برای برخورداری از مستمری بازنشستگی بچشم نمیخورد، لکن با توجه به بند ۱۵ ماده ۲ قانون (در مبحث تعاریف) که مقرر میدارد: «بازنشستگی عبارتست از عدم اشتغال بیمه شده بکار بسبب رسیدن بسن بازنشستگی مقرر در این قانون.»

معلوم میگردد که علاوه بر دو شرط سن و سابقه پرداخت حق بیمه، پرداخت مستمری بازنشستگی از صندوق تأمین اجتماعی منوط بر آنست که شخص بیمه شده به سبب رسیدن بسن بازنشستگی مقرر در قانون تأمین اجتماعی بکاری اشتغال نداشته باشد.

ممکنست این سئوال مطرح شود که اولاً در این قانون قصد قانونگزار از کلمه «اشتغال» چیست؟ آیا هر نوع اشتغال مورد نظر است حتی اینکه احیاناً اشتغال در قبال دریافت حقوق یا مزد نباشد؟ و آیا نقطه نظر قانونگزار در این قانون اشتغال در هر نوع حرفه و فعالیت و کسب و کار میباشد یا دامنه شمول این حکم محدود به قلمرو معینی از مشاغل و فعالیت ها میباشد؟ ثانیاً برای تشخیص اینکه بیمه شده بعد از بازنشستگی مجدداً مشغول بکار شده است یا خیر چه وسائلی در دسترس سازمان تأمین اجتماعی قرار دارد و چگونه میتوان چنین حکمی را جامه عمل پوشاند. مقدماً و بنا باستنباط از ظاهر ساده و با توجه به جنبه های عملی این حکم میتوان به سئوالات مذکور چنین جواب داد:

بقیه در صفحه ۸۳

من همیشه در آرزوی بازدهی بهتر و در نتیجه زندگی بهتر هستم

گزارشگر : نسرین نادرشاهی

[illegible]

مراحل [illegible]

[illegible]

[illegible]

خانم صغری ابراهیمی ، در طلب دانش بیشتر

[illegible]

ندارد . منظورتان کدام مدرسه ملی است

جواب این است : بله ، قبلا در مدرسه‌ای ملی تدریس میکردم ، اما الان وضع ما معلوم نیست که بیمانی یا دولتی هستم .

بهرحال من میخواهم تحصیلات عالیه داشته باشم تا از نظر استخدامی با اشکالی روبرو نشوم .

از او سئوال میکنم که چگونه توانسته است تدریس ، کار منزل و تحصیل را بهم سامان دهد و این راه موفق شده است ...

می‌گوید : روزها تا یک بعد از ظهر به کارهای خانه میرسم . بعد از آن به کلاس میروم . بعد از بازگشت ، بقیه کارهای عقب مانده زندگی میکنم و وقتی بچه‌ها خوابیدند ، مشغول درس خواندن میشوم . شاید این همه فعالیت بنظر شما سخت جلوه کند . ولی من اصولا زن پر تحرک و پرکاری هستم . از تصمیم به انجام کاری بگیرم هیچ نیروئی نمیتواند مانع پیشرفتم در آن کار شود .

ماجرای آشنائی و ازدواج

سخن از این بمیان می‌آید که این زوج ساده طلب و پر تحرک چگونه همدیگر را یافتند ... و چه شد که پیمان بستند ... آقای ابراهیمی میگوید :

— « خواهر من همسر فعلیم را دیده بود و چون میدانست من قصد ازدواج دارم ، مسئله را با من در میان گذاشت . بخواستگاری رفتیم و خوشبختانه با شرایط مناسبی روبرو شدیم و اینگونه به پای سفره عقد نشستیم . پدر همسرم که آن زمان حیات داشت ، ده هزار تومان مهر به پیشنهاد کرد و منهم پذیرفتم . هم جشن عقد شان برپا رسید و هم جشنی برای عروسی گرفتیم .

دوقلوها

از خانم ابراهیمی میپرسم که دوقلوها چند ساله‌اند و احساسش در مورد آنها و این وضع استثنائی چیست ...

می گوید : در همان ماههای اول ازدواج حامله شدم . از ماه هفتم به بعد ، حس میکردم که حیات دو موجود در بطن من شکل میگیرد و این را به هر که میگفتم ، جواب میشنیدم که : ای بابا ، تو هم خیالاتی شدی ! ، وبالاخره وقت زایمان فرا رسید و در بیمارستان هدایت وضع حمل کردم . زایمانم سخت بود . شوهرم در لحظه پائین به انتظار نشسته بود . آنطور که

بعدها خودش تعریف میکرد ، دکتر به او گفته بود فعلا اولی بدنیا آمده ! و او متعجب از اینکه مگر قرار است چند تا بدنیا بیاید ! پدر دوقلوها به آرزویش رسید چون سخت به داشتن دختر ابراز علاقه میکرد . دیگر به این زودیها تصمیم ندارم بچه دار شویم . باشد زمانی که اوضاع مالی بهتری داشتیم ، شاید به فکرش بیفتیم .

... [illegible] ..

در برخورد که این زوج خوشبخت ساکن این خانه هستند . با .. این است که میپرسم . با اجاره نشین هستند خانم ابراهیمی میگوید : هم هستیم و هم نه . این خانه متعلق به مادرم است . ولی دو اتاق را به مبلغ هشتصد تومان از او اجاره کرده‌ایم .

با توجه به نسل دوری و دوستی دو باره سئوال میکنم : آیا با اینکه در یک خانه مشترک با مادرتان زندگی میکنید ، تا کنون با مشکلی مواجه شده‌اید

میگوید : « نه مشکل اساسی نداریم ، ولی گهگاه دوقلوها با برادر کوچکم حرفشان میشود که ما دخالت نمیکنیم . بطور کلی چون زمانی که من بکلاس میروم ، مادرم مراقبت از بچه‌ها یم را به عهده دارد ، من واقعاً از او ممنونم . وجود یک بزرگتر ، هر چند علیل و زمین گیر ، در هر خانه‌ای نعمتی است ...

از این واقع بینی و احساس عاطفه‌ای که در وجود این زن جوان می‌بینم ، احساس لذت می کنم ...

تفریحات خانواده ..

گفتگو را به تفریحات خانواده ابراهیمی میکشانیم ... و از خانم خانه ، این جواب را میشنوم : چون وسیله نقلیه نداریم ، زیاد به گردش نمیرویم . گهگاه با فامیل دیدارهای کوتاهی داریم و از این گذشته ، من خیلی گرفتارم و راستش گاه فراموش می کنم که چیزی بنام تفریح هم وجود دارد . اما گله‌مند نیستم چون اینهمه گرفتاری که برای خودم بوجود آورده‌ام ، بعلت رسیدن به روزهائی است که زندگی مرفه‌تر داشته باشیم ، و در آنوقت به راحتی تفریح هم می‌توان داشت .

بچه ها و مدرسه

از خانم ابراهیمی میپرسم که آیا نام دوقلوها را در مدرسه نوشته است ؟.. میگوید : من ترجیح میدادم که اسم بچه‌ها را در یکی از مدارس شمال شهر بنویسم ، ولی متأسفانه فعلا برایم مقدور نیست . مدارس جنوب شهر برای هر کلاس هفتاد هشتاد شاگرد میگیرند و چون خودم تدریس میکنم ، بخوبی میدانم که اینطور نمیشود درس داد و درس یاد گرفت .

اختلافات خانواده

صحبت از اختلافات خانواده بمیان می‌آید .. خانم ابراهیمی میگوید : « با داروندار هم میسازیم و زندگی خوبی داریم . بطور کلی اگر آدم سطح توقعاتش را پائین بیاورد ، هیچگاه

با شکلی روبرو نمیشود. زندگی قرار و ثبات دارد و خوشبختی آن کسیکه [illegible] بوده و استوار باشد. باید واقع بین بود و یکداست مسائل جزئی موجب تلخی زندگی شود ..

درباره مخالفتی که زن و شوهر در وجود یکدیگر جستجو کرده‌اند پرسش میکنم ... [illegible] این پرسش به ظاهر ساده است [illegible] [illegible] که پاسخ [illegible] به آن [illegible] و [illegible] میخواهد... خانم ابراهیمی جواب میگوید..

خانم ابراهیمی میگوید: شوهرم مرد روشنفکری است و من [illegible] [illegible] فاقد [illegible] خواندن و [illegible] هیچگاه مخالفت نکرده است. حتی [illegible] [illegible] کمک میکند که به درس [illegible] [illegible] که مردی [illegible] شوهر خوبی میتواند باشد.

آقای ابراهیمی میگوید [illegible] تحرک و [illegible] [illegible] است. هر [illegible]

[illegible] و باشد بود، هم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible].

روزهای خانواده

[illegible] [illegible] [illegible]... [illegible] شوهر [illegible] دارد [illegible] و [illegible] [illegible] بهتری را برای خود فراهم سازد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شود.

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] خوشبختی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

آقای ابراهیمی از [illegible] [illegible] هستند

از آقای ابراهیمی درباره [illegible] [illegible] مشکلات [illegible] [illegible] [illegible] میگوید:

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] زندگی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خوشبخت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سکوند [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

حفاظت زخم در محیط کار

* باند پیچی کردن زخم، مهمترین و مؤثرترین عامل بهبود زخم در عملیات صنعتی بشمار می رود.

زخمها بهر علتی که بوجود آیند، خطر ورود عوامل میکربی بدرون آنها وجود دارد. مراقبت و توجه باین مسئله سبب می‌شود که از ورود این ذرات میکربی جلوگیری شود.

نشو و نمای میکربها در محل زخم ایجاد عفونت می‌کند و ایجاد عفونت درمان زخمها را مشکل‌تر خواهد ساخت. بنابراین باید گفت که اهمیت جلوگیری عفونت، کمتر از کنترل و جلوگیری از خونریزی‌های زخم نیست.

پاکیزگی محل زخم

باتوجه به‌مطالب فوق باید در پاکیزگی محل زخمها دقت نظر کامل داشت تا در بهبود زخمها تسریع شود.

در مورد زخم‌های شدید و بزرگ که معمولا از عهدهٔ کمک کنندگان خارج است نباید دستکاری کرد. فقط کافی است محل زخم را فوراً از محیط خارج حفظ کرد و با باندهای استریل (تمیز و فاقد میکرب) که در جعبه‌های کمک‌های اولیه موجود است، پوشانید بطوریکه حتی در صحبت کردن دقت شود تا آنکه ترشحات دهان که مملو از میکربهای مختلف است به‌محل زخم نرسد. پس از انجام این عمل باید بیدرنگ مجروح را به‌پزشک متخصص جهت درمان قطعی معرفی نمود.

زخم‌های کوچکتر

ولی در مورد زخمهای کوچک و خفیف و خراشها می‌شود از فرد کمک کننده استفاده کرد بدین طریق که محل زخمها و خراشها را کاملا تمیز کرد. البته این عمل اگر بطور استریل باآب و صابون نیز انجام گیرد اشکال ندارد ولی اگر محلول ساولن» باشد مفیدتر خواهد بود پس از آنکه پنبه به‌محلول «ساولن» یا هرماده ضد

ایمنی در کارهای نیم صنعتی

با تکیه بر این ۷ اصل، می‌توان از وقوع حوادث کارگاهی کاست!

آشنایی باطرز کار صحیح در عملیات در صنعت، می‌تواند میزان حوادث ناگوار را کاهش دهد.

همچنانکه در چند شماره گذشته مشاهده کردید، در این صفحه روش درست کارهای مخصوصی مانند تراشکاری و جوش بااستیل به چاپ رسید تا کارگران فعال در این رشته‌ها بااصول ایمنی کار خود آشنایی بیشتری کسب کنند.

در این شماره نیز روش کار صحیح در عملیات لوله کشی — جابجا کردن لوله‌ها مورد بحث قرار گرفته است.

۱ — در موقع تخلیه کامیون محتوی لوله‌های طویل و یا انتقال لوله‌ها از محل مرتفع به‌مکانی پست، توجه داشته باشید همیشه یکطرف لوله در بالا باشد.

۲ — پیش از شروع بکار طنابها را بدقت بازدید کنید که زدگی نداشته باشد تا از پارگی طناب و سقوط و در نتیجه از مجروح شدن کارگران جلوگیری شود.

۳ — سوختگی و بریدگی که در اثر اصطکاک و حرکت طناب در کف دست ایجاد می‌شود، بسیار شدید است بنابراین لازم است در موقع انتقال لوله، بوسیله طناب از دستکش استفاده کنید.

۴ — همیشه لوله‌ها را دسته‌دسته ببندید تا از غلتیدن و یا سقوط آنها جلوگیری شود.

۵ — چنانچه عمل حمل و یا انتقال لوله‌ها را با کمک دیگران انجام میدهید، مطمئن شوید که کمک‌های شما علائم بالابردن و پائین آوردن را بخوبی میدانند. این کار با یک کارگر وارد بهتر انجام میشود.

۶ — هنگامیکه لوله‌های ناصاف و بریده را بادست جابجا می‌کنید دقت کافی داشته باشید زیرا بسهولت موجب بریدگی دستشما خواهد شد.

۷ — از زنجیر یا طنابهای فلزی استفاده نکنید، زیرا این طنابها موجب لیزخوردن لوله می‌شود و حوادث متعددی را پدید می‌آورد.

سکرب می‌سک خشک شد معمی
می‌شود که از داخل محوطه زخم به خارج
زخم ... دادو محل زخم‌را حتی‌المقدور
مخلوط نگه‌داریم‌تا تحریک نشود. پس :
... باید اطراف زخم را کاملا خشک کرد.
این عمل دوفایده دارد : یکی آنکه در مواردی
که ماده انتی‌سپتیک (ضدمیکروب) برای‌فرد
مجروح ایجاد حساسیت‌می کند ... خشک
کردن اطراف زخم این ناراحتی احتمالی .
برطرف‌می کند.
دوم انکه استفاده از نوارچسب باخشک.
شدن اطراف زخم امکان‌پذیر است.

... ستمان

... کلیه زخمها تعویض باندار پیچیدن
... نفوذ ناموس ... در مورد باندهای
... تعویض باید ... ایجاد شود که
البته معمولا از ۶ ساعت تجاوز نمی کند. و ی
تعویض باندار پیچیدن باید ، در مورد زخمهای
کوچک ... بدون ...
است. ...
... می‌شود ...
پیچیدن باند ...

پیچیدن باند ...
... پیچیدن باید ...
... بکمک ... داده می‌شود.
... پانسمان زخمهای کوچک ...
... بکار می‌برند و دیگر احتیاجی به باند
... زخمهای ... از پانسمان ...
... کردن اطراف زخم ...
... و گذاردن گاز استریل روی زخم و
پوشاندن گاز بالشتری پنبه ، با باندی پیچندو
با ... زخم‌ای سه گوش بدور آن می‌بندند. بار کردن
... از راست به‌چپ خواهد بودو ... باند را از
یکدست بدست دیگر می دهند. باند را نباید آنقدر
محکم پیچید که مانع جریان خون شودو نه
آنقدر شل که پانسمان روی زخم جابجا شود.
در صورت زخمی‌شدن‌وریدو خونریزی ازرخم
باند را باید محکم پیچیدتا خون بندآید. بدین
منظورمی توان باند کشدار نیز بکاربرد.

بهداشت و حفاظت محیط کار

بهداشت چشم

وحفاظت آن در مقابل خطرات ناشی از کار

برای حفاظت چشم در برابر صدمات ناشی از برخورد ذرات اشیاء پرتاب شده و یا پاشیدن اسید و یا ترشح مایعات و اشعه جوشکاری، انواع وسائل حفاظت فردی مانند عینک نشکن — عینک اسید — نقاب صورت و دیگر وسائل حفاظت جهت کنترل این قبیل خطرات ناشی از کار تهیه شده است که به شرح آن می پردازیم.

با بکار بردن عینک هنگام کار میتوان از صدمات وارده به چشم جلوگیری و از بسیاری خطرات جلوگیری نمود. تجربیات گوناگون که در صنایع مختلف بدست آمده است استفاده از عینک را هنگام انجام کار ضروری دانسته اند و واضح است که یک وسیله به خصوص نمی تواند چشم های ما را از کلیه حوادث، سوانح، و یا صدمات که در عملیات مختلف صنعتی وجود دارد محافظت نماید از این رو انواع مختلف عینک برای سرویس های زیر تهیه شده که کارگران حتماً باید بدان توجه نموده، آنرا هنگام کار بکار برند و از آن باید استفاده نمایند، در غیر این صورت خود مسئول هر خطری که پیش بیاید خواهند بود.

۱ — عینک جوشکاری با گاز — برای بریدن با شعله و یا جوشکاری عینک مخصوص آنرا باید به چشم زد.

۲ — عینک اسید — هنگام نمونه گیری مواد اسیدی-سود — و کلیه مواد شیمیائی سوزاننده و همچنین موقع کار با مایعات داغ و یا بخارات سوزان به چشم نداشتن عینک مسلماً خطراتی در بر داشته و کارگر مسئول هر حادثه چشمی خواهد بود.

۳ — نقاب صورت — در عملیاتی که امکان پاشیدن و یا ترشح مایعات داغ و همچنین مواد شیمیائی سوزاننده وجود دارد باید از نقاب پلاستیکی که روی کلاه و یا روی سر نصب می شود. استفاده کرد.

۴ — در عملیاتی مانند تراشکاری — بریدن با قلم و یا چکش و یا سایر کارهائی که خطر برخورد شدید اجسام به نقاب وجود دارد از نقاب صورت نباید استفاده نمود.

۵ — عینک ساده — عینکی ساخته شده است که دارای سپر جانبی است و برای محافظت چشم جهت کارگرانی که در عملیاتی اشتغال دارند، که خطر پریدن ذرات فلز — و یا پریدن سنگ و تراشیدن آن وجود دارد

این عینک دارای شیشه های نشکن است.

۶ — عینک با حفاظ جانبی — این عینک مجهز به شیشه نشکن است که حفاظ جانبی در دوطرف آن قرار گرفته و در کارگاهی که در آن خطر پریدن ذرات فلزی وجود دارد به کارگری داده میشود.

۷ — عینک ایمنی عمومی — برای کارگرانی که در عملیات گرد و غبار شرکت می کنند مانند حمل نمودن خاکهای صنعتی — سیمان — گوگرد و غیره و همچنین در عملیاتی که خطر پریدن ذرات و اصابت آن به چشم وجود دارد داده می شود.

برای کارگرانی که کمک جوشکار هستند و یا کارکنانی که در معرض اشعه جوشکاری برقی قرار میگیرند اختصاص دارد.

۸ — برای کارگرانی که جوشکار هستند یک نوع سپر وجود دارد که ممکن است دستی بوده و یا مجهز به کلاه ایمنی عایق برق باشد. این سپر مخصوص جوشکارانی است که با نیروی برق جوشکاری می کنند.

۱۰ — برای محافظت سر و چشم ها و یا صورت و گردن هنگامی که خطر پاشیدن مواد شیمیائی سوزاننده و یا مایعات داغ که ممکن است به اطراف پاشیده شود و یا موقع بازنمودن لوله ها و یا تعمیر تلمبه هائی که دارای مواد شیمیائی باشد بایستی از « کلاه خود » استفاده نمود.

۱۱ — قبل از بکار بردن « کلاه خود » بایستی آنرا برای حصول اطمینان از سالم بودنش بازرسی لازم بعمل آورد و از سالم بودن آن مطمئن شد. لازم به یادآوری است که این کلاه هیچگونه خاصیت حفاظتی در مقابله با دود. و یا بخارها — و یا هرنوع گاز دیگری ندارد.

جهت درمان چشم حتما باید به پزشک کارگاه مراجعه نمائید و در صورت نبودن پزشک باید به درمانگاه تخصصی بیمه های اجتماعی مراجعه کنید و به چشم پزشک نشان داده و دستورات او را اجرا نمائید.

توصیه دیگران در باره داروهای مختلف چشم و یا گوش دادن به نصیحت دیگران در باره معالجه چشم و یا نگهداری آن که متاسفانه مدعیان طبابت زیاد هستند و در هر کوی و برزن هر کس پا به سن گذاشته است و بنظر خود تجربیاتی اندوخته است طبابت می کند گوش ندهید.

چشم شما پر ارج ترین هدیه خداوندی است که باید از آن نگهداری کنید، چشم شما نباید مورد آزمایش و تجربه برای دیگران قرار گیرد.

شست و شو دادن به چشم با محلول « اسید بوریک » و یا « آی باس » مانعی ندارد ولی حتما اگر احساس ناراحتی نمودید حتما به چشم پزشک مراجعه کنید.

میزگرد نمایندگان کارگران و کارآمایان بخش های دولتی و خصوصی درمرودشت

مرودشت:

[illegible]

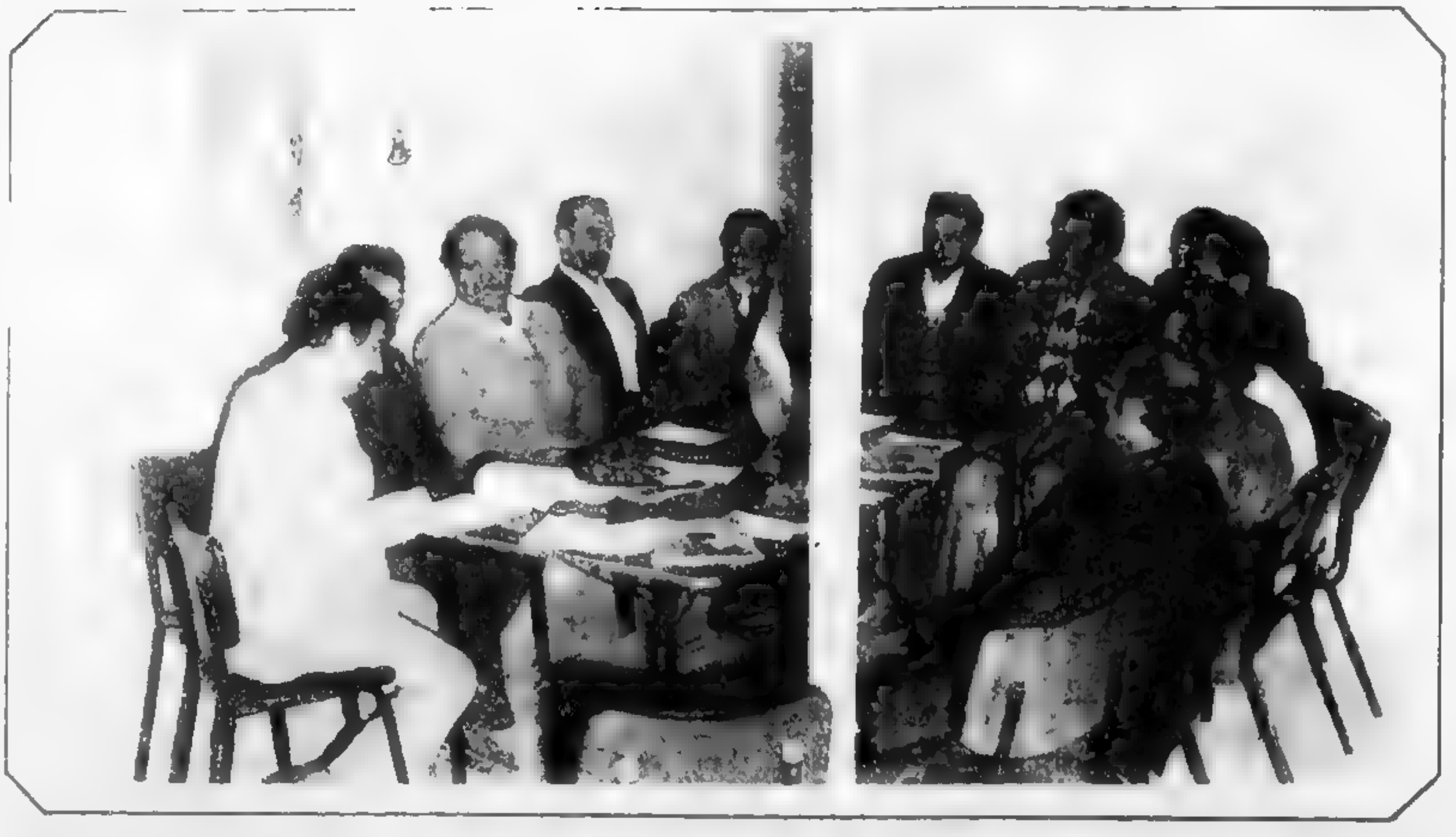

اشاره

در این شماره میزگردی داریم با شرکت گروهی از کارگران ونمایندگان کارآمایان بخشهای دولتی وخصوصی که درمرودشت ودر دفتر نمایندگی نشریات رستاخیز آن شهرستان برگزارشده است.

در این میزگرد نیز، چون بسیاری ازمیزگردها ازمسائلی که پاره‌ای ازکارآمایان دربخش خصوصی، درمورد کارگران اعمال میکننـــد و همچنین وضع درمان و خدمات درمانی و نبودن وسایل و امکانات تفریحی و استراحت برای کارگران واداره کار و امور اجتماعی شهرستان مرودشت و ضوابط سندیکائی انتقادهائی شد و نظرات وپیشنهادهائی نیز دربرابرعنوان گردید. که با هم می‌خوانیم.»

شرکت کنندگان درمیزگرد

ایـــن مـــیزگـــرد با شرکت دوازده نفر از نمایندگان کارگران و کارآمایان بخشهای دولتی وخصوصی بشرح زیرتشکیل گردید:

آقایان، ناصردیلمی زاده نماینده کارآمایان صنف فنی و بخشهای خصوصی — میرزا علـــی فلاح زاده — رئیس اتحادیه معمارن وبنایان عبدالله بحتوئی رئیس هیئت مدیره سندیکای کارکنان کارخانه قند مرودشت — مهـــدی بهرامی نماینده کارگران — مختار آراستـــه متصدی کارخانه تفاله خشک کنی قنـــد مرودشت — الله‌قلی احمدی متصدی دیفزیون کارخانه قند — شمسعلی فلاحی نماینده کارگران شهرداری مرودشت — رحمت‌الله اسماعیلی و قدرت‌الله جلالیان و ابوالحسن زارع نمایندگان [illegible] سداد [illegible] علمی هخامنشی [illegible]

امکانات تفریحی

ابتدا آقای حسن باقری‌نژاد [illegible] کارکنان کارخانه قند مرودشت و نمایندهٔ نشریات رستاخیز در آن شهرستان از شرکت کنندگان درمیزگرد سپاسگزاری کرد وخاطر نشان ساخت که همواره هدف از این گونه گرد هم‌آئی‌ها اینستکه دوستان کارگر و کارآمایان و نمایندگان دو طرف مسائل ومشکلات [illegible] خودرا مطرح [illegible] و درصورت امکان راه حلهائی [illegible] بنظرشان میرسد ارائه دهند [illegible] در نتیجه بتوان به طریقی در حل و [illegible] مشکلات کمک کرد.

آقای باقری نژاد سپس ضمن [illegible] این مسئله که صفحات رستاخیز کارگران، همواره دراختیار کارگران عزیز در سراسر کشوراست تا نظریات ومسائل خودرا درآن مطرح نمایند از آقای ناصر دیلمی‌زاده نماینده کارآمایان مشاغل آزاد صنف فنی خواست که بعنوان نخستیـــن سخنران جلسه مطالب خودرا مطرح نمایند و وی چنین اظهار داشت:

با اینکه بعنوان نماینده کارآمایان مشاغل آزاد دراین میزگرد شرکت کرده‌ام ولی درهیچ مورد خودرا از کارگران جدا نمیدانم و [illegible] و مشکلاتی که فراراهشان‌است و نیز [illegible]

کارآمایان مشاغل آزاد خصوصا صنف فنی وجود دارد، آشنائی دارم و درحد حوصله این میزگرد به بررسی پاره‌ای از این مسائل میپردازم. شهرستان مرودشت اکنون بصورت یک شهر کارگری درآمده درحالیکه فاقد هرگونه وسائل تفریح واستراحت برای کارگران است. [illegible] و [illegible] سروی [illegible] کارگرانیکه زمانی طولانی در کارخانه به فعالیت [illegible] ولی وسیله تفریحی ندارد [illegible] درخواهد آمد و سرانجام [illegible] خواهد [illegible]

[illegible] کارگران ممکن است دراین [illegible] توصیه [illegible]

[illegible] اولا همانطور که ملاحظه [illegible] شهرستان مرودشت یک شهر کارگرنشین که هشتاد درصد [illegible] آن [illegible] داده و کارخانجات معظم دیگری چون کارخانجات «آزمایش» [illegible] و یک [illegible] کارخانه قند جدید با ظرفیت دو هزار و [illegible] تن در روز درجوار همین کارخانه قند فعلی با سرعت احداث میشود و ساختمان بعضی از آنها هم آغازشده ولی [illegible] این همه تاکنون هیچ فکری برای تفریحات سالم کارگران [illegible] [illegible]

[illegible] به مشاغل آزاد صنف فنی دراین شهر [illegible] یک آموزشگاه حرفه‌ای گسترده در [illegible] کارگران [illegible] کارگران همیشه دراین [illegible] سوی قطبهای بزرگ صنعتی جذب میشوند. بدون اینکه ضابطه‌ای برای جبران خسارات [illegible] از این اقدام وجود داشته باشد. بهمین جهت اکثر کارگاههای صنف فنی بخش خصوصی با فقدان

کارگران درخت پرثمری هستند که صنعت واقتصاد مملکت را بی‌نیاز و پربار می‌سازند

[illegible]

وضع کارگران [illegible]

[illegible] علی فلاح‌زاده [illegible] کارگران [illegible] اینکه نتوانسته‌اند [illegible] و مشکلات خود را مطرح [illegible] کارگران [illegible] مورد [illegible] به وضع کارگران [illegible] کارهای عمرانی مملکت [illegible] ونباید هیچ زمان در [illegible] ایران دستهای نیرومند کارگران [illegible] در کار عمران مملکت به [illegible] و صاحب اثر نبوده باشد لذا [illegible] ترتیبی اتخاذ شود که توده عظیم کارگران ساختمانی نیز چون دیگر کارگران سازنده کشور با امیدواری بیشتر بآینده خـــود بنگرند زیرا همانطور که میدانید این کارگران درفصل زمستان از کاربازمیمانند که این مهم باید بطرقی حل [illegible] و نگذارنـــــد [illegible] هدر برود و بی‌ثمر [illegible]

ضوابط سندیکائی

آقای مهدی بهرامی نماینده کارگران مرودشت: در پاسخ نظر خواهی رستاخیز کارگران [illegible] را با اشاره به نارسائی ضوابط سندیکائی [illegible] کرد و گفت: برابر اساسنامه [illegible] قبل از انقضای اعتبار نامه مسئولان [illegible] جدید انتخابات نموده و مسئولان [illegible] البته منظوراز وضع [illegible] اینستکه با پایان اعتبارنامه مسئولان [illegible] مسئولان جدید صادر و ابلاغ [illegible] اتفاق می‌افتد [illegible] مسئولان جدید زمانی طولانی به تاخیر می‌افتد [illegible] فرصت بوجود می‌آید. که در [illegible] تکلیف میشود و چه [illegible] تضییع و مشکلاتی فراهم [illegible] میخواهم تقاضا کنم اولیاء امور ضوابطی بعبین فرمایند تا مادام که اعتبارنامه مسئولان جدید سندیکا صادر نشده مسئولان قدیم بتوانند بکار خود ادامه دهند که البته دراین صورت وقفه‌ای درحفظ حقوق و

بقیه درصفحه ۸۴

ازاینجا وآنجا، درش

برادری را فراموش نکنیم

وسط گرمای روز، ناگهان معجزه شد و یک تاکسی خالی گیر آمد. اتفاقاً زد روی ترمز و پریدم بالا و راه نزدیکی را پیشنهاد کردم. آقای راننده کلی ترش کرده بود و اخمش توی هم، و وقتی دنده را چاق می‌کرد، با عصبانیت گفت:

— گندش را درآورده‌اند. این وضع ترافیک این پول گرفتن یک تومان، دوتومان، این گرمای پردود.

برگشتم توی صورتش نگاه کردم وگفتم:

— پدرجان، کاروبار تاکسی که خوب است!

باعصبانیت گفت:

— بابا دل‌خوشی داری! یکساعت جای من بنشین تا ببینی به‌من ماست‌چقدر کره‌داره!

گفتم: بهرحال هرکدام از ما کاری انتخاب کرده‌ایم. اینم کاریست که لابد دوست داری. وگرنه بقول خودت دنده‌صدتا به‌غاز نمیزنی!

گفت:

— مگه میشه با این مردم کنار آمد. حال آدم رومیگیرن. راههای دور، تو خیابونهای شلوغ، سروصدا...

گفتم:

— به طوری حرف میزنی مثل اینکه الان از وسط بیابون خلوت اومدی. خوب، توی شهر بودن این گرفتاری‌ها روهم داره.

گفت:

— هنوز ندیدی مسافرتاپریه بالا دستورمیده.

گفتم:

— دستور نمیده، اسم خیابون‌گفتن که دستور نیست! درثانی مگه شماها بدون اینکه بپرسین کجاسوارمی کنین؟

گفت:

— پس چی، سوارکنم که بگه بروآریاشهر یا نارمک؟!...

گفتم:

— پس تکلیف اونهائی که ناچارند از وسط شهر خسته‌تراز تو برسند خونه‌شون چیه؟

گفت:

— بمن چه! مگه من مسؤول دور بودن خونه اونها هستم. برن پول بدن یه اتومبیل بخرن.

گفتم:

— اگه نتونن چی؟

— بیان وسط شهر.

رسیدیم به مقصد ... نگاهی به چهره عصبانی‌اش کردم. وقتی کرایه را می‌دادم، گفتم:

— میدونی مسئله چیه؟

گفت:

— چیه؟

گفتم:

— اینه‌که هنوز ما معنی برادری و خواهری را نفهمیدیم. سعی در غریبه بودن داریم. هنوز فکر نمی‌کنیم جامعه یک خانواده است که همه ما خواهر و برادریم و تا وقتی این را نمی‌دانیم، راننده‌اش تو هستی و مسافرش من. بقال می‌خواهد گران بفروشد و عطار می‌خواهد جنس تقلبی دستت بدهد ... راستی کی خواهروبرادرمیشیم...؟

راننده دنده را چاق کـــرد و دود اگزوز تاکسی را رها کرد توی صورتم ... و توی دود گمش کردم...

ازهمکاران....

این حسن خان کاشانی هم توی کارگرهای مرودشت شیراز برای خودش عالمی دارد. شعر میگوید، ترانه‌میسازد، دبیرانجمن ادبی است و سرپرست جلسات شعرخوانی و... دیگر، این جناب که در مسابقات سراسری داستان‌نویسی برنده اول شده، خودش یک‌پا نویسنده است که راستش میترسم نان مارا آجرکندو این یکی دوصفحه را هم از ما بگیرد. بهرحال دراینجا تصویری از استاد حسن خان و یک نیمچه‌مطلب طنز واره‌اش را میخوانیم، به‌امید همکارهای بعدی....

استاد واقعی

از دادگستری میومدم. محاکمه‌ای داشتیم که تجدید وقت شده بود. درعالم خود، بآینده محاکمه فکر میکردم. ناگهون سه‌جوون

ژیگولوی محصل که یکی از آنها عینکی سیاه بچشم داشت، بمن رسیدند. یکی از اونها، باتوجه بریش و عصاو عینک شکسته‌ام، مرا باحالت تمسخر بدونفر دیگرنشون دادو گفت:

— جناب استاد!

بدون تأمل سرگرداندم وگفتم:

— و بگو استاد واقعی منو که میبینی در حال حاضر مشغول تهیه فرهنگ جامعی به‌شش زبان هستم. مثلا خوب گوش کن:

آب، بانگلیسی واتر، بفرانسه او، بآلمانی واسر، بترکی سو، بعربی ماء

حال چه گفتم؟

ساکت‌ماند... گفتم:

— پس برو به آق‌معلم بگو استاد واقعی را درگوشه خیابان یافتم که پرسه میزد!...

جلال آهنیان

در دو شماره قبل خبری داشتیم از بروبچه‌های تأتر در مرکز هنری وزارت کار و امور اجتماعی، و اینکه دارند برنامه ریزی میکنند برای آغاز فصل تأتر دراین میان تلفنی داشتیم از جلال آهنیان بازیگر و کارگردان گروه تأتری و اینکه تأتر کارگری دارد دچار رکود میشود. دیدم حرفی دارد برای گفتن. گفتم بیا حودت حرفهایت را بزن. آمد نشست و بجای حرف زدن نوشت و ما هم چاپ کردیم که شاید گره‌گشا باشد...

جلال آهنیان

جهت بررسی علل وعوامل این کم کاری از طرف هنرمندان کارگر باید بدون چون و چرا اول از مقامات مسؤول حرفی بمیان آورد. مسلماً این عدم توجه (اگرمقدار زیاد رگفتن «عدم توجه» غلو نکرده باشم) باین خاطرست که هنرمند کارگر دارای موقعیتی نیست که خودش کننده همه کارها باشد، بلکه مکمل آنست.

وزارت کار و امور اجتماعی با تمام علاقه‌ای که به پیشرفت هنر بین کارگران دارد، پیشقدم شد و گروهی کارگر هنرمند را در همه رشته‌های هنری در یکجا جمع آورد. کما اینکه نتایج کار این مرکز آموزش هنری کارگران را بوسیله هنرجویان مختلف دیده‌ایم. کار هم به‌نتیجه رسید، ولی حالا سؤالی پیش میآید که آیا نویسنده که مهمترین عامل جهت تداوم کار درتأتر است، بین کارگران هست یا نیست؟ اگر باشد که یک کارگر با تمام درگیری با مسایل مختلف زندگی و مشغله فکری و کار نمی‌تواند خودی نشان بدهد و کاری عرضه بکند، مگر در ساعات فراغت کار که آنهم به‌تمرین بیشتر نمیرسد. از طرفی کارخانه ها یا حداقل بعضی از کارآمایان علاقه‌ای به‌این امور نداشته و آنرا مغایر گردش کارخانه میدانند بنابراین کار ذوقی این کارگر هم در معرض خطر نابودی قرار میگیرد چون فرصتی نمی‌یابد که به‌مسائل هنری، و تمرین و پرورش استعدادش برسد.

یکی دیگر نبودن خواهران کارگر درگروه‌های هنریست که میشود گفت عدم حضورشان باعث توقف پنجاه درصد کار میشود. از وزارت کار و فعالیت هایش در پیشرفت امـــور هنری کارگران بگذریم. بی‌اعتنایی نسبی مسؤولین تأتراین مملکت و شاید هم بشود گفت بی‌توجهی به‌نشان دادن اهمیت کار هنری کارگر از طرف آنها، یک مقدار از تب و تاب و هیجان کار هنرمندان کارگر کم میکند. فکر میکند کارش را اهمیت نمید هند، یا نمیتوانند نظر کارشناسان تأتر را تا حدی بخود جلب کند تا کم کم درفضای هنری قرار گیرد. انتظار این نیست که کار ذوقی یک هنرمند کارگر به‌حرفه تبدیل‌شود. نه، بلکه مشتاق است و دوست دارد که اورا باصطلاح درمجامع هنری تحویل بگیرند، قبولش داشته باشند تا کارگر فکر نکند بـــرای پیشرفت کار هنری باید برچسب کارگررا از پیشانی خود بردارد. تأتر همانطوری کـــه فرهنگ ملی را بالا میبرد، بالطبع در بالا بردن سطح اندیشه کارگرهم خیلی مهم است.

مقررات به کارآمایان محترم تکلیف میکند که درجوار کار خانه منازل سازمانی هـــم ساخته شود، ولی درهیچ جا اشاره‌ای به تعمیم تأترو تشکیل گروههای هنری (نه بمنظورحرفه جداگانه، بلکه درجوار کارروزانه) نشده وچنین درخواستی از کارآما نمیکند.

درپایان بازهم جای تشکر است ازاقدامات مفید وزارت کار در مورد یافتن و پرورشـــ استعدادهای هنری کارگران، و همچنین تلاش و علاقه‌ای که مجله «رستاخیز کارگران» در این مورد نشان میدهد، بامید روزیکه در هـــر کارخانه‌ای یک سالن تأتر داشته باشیم و گروهی هنرمند درآن فعالیت کنند.

هرکارگری

محمدعلی عرفی نژاد

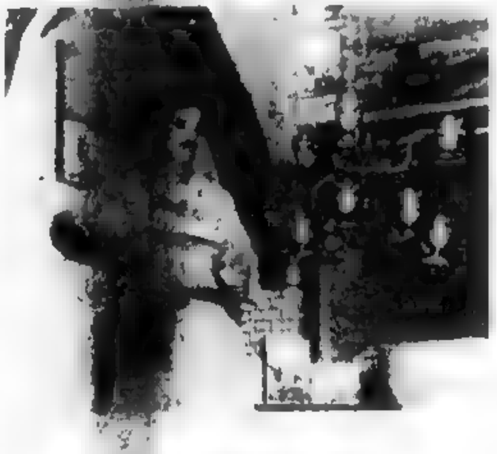

قهوه‌چی های جدید

سنت های مشخص ، در زندگی ماشینی امروزجان دوباره‌ای گرفته‌اند. خستگی ناشی از فعالیتهای روزانه ، سروصدا و دود [illegible] و همه باعث شده تا مردم به گوشه های [illegible] و باتول- های قدیمی روی بیاورند. به همین [illegible] امروزه روز دیگر خبری از رستوران سازی [illegible] های اروپائی و نظایر آن وجود ندارد و [illegible] ایرانی و چای و غلیان دو باره مد شده [illegible]. و حالا قهوه‌چی ها که روزگاری در [illegible] بودند ، با لباسها و جامه های قدیمی با [illegible] اصیل ، و ظروف قدیمی از مشتریان پذیرائی میکنند . نهضت قهوه خانه سازی بسبک [illegible] ، هم‌اکنون در اصفهان و در [illegible] مختلف ایران جان گرفته و هرگوشه‌ای [illegible] و غلیان در قهوه‌خانه‌ای کوچک [illegible] گسترده میشود . اما البته قضیه با گذشته [illegible] فرق کوچک دارد ، وآن اینکه اگر [illegible] چای یک ریال بود ، در قهوه خانه [illegible] ریال است ،و اگر آبگوشت ۵ ، ریال [illegible] حالا ده تومان است . ولی بهرحال روحیه [illegible] نشستن و حرف زدن و آشنائی برقرار کردن [illegible] لطفی دارد ....

کارگران ورزشکار

چیزی نمانده است که این صفحه از اینجا وآنجا ، درشهر کارگری ، کاردستمان بدهد که تقصیر خودمان است . بهرحال دستی برده‌ایم در کارصفحات ورزش وخبر اینکه باشگاه ورزشی کارگران تبریز در کار ورزش و مسابقات موفقیت‌هائی بدست آورده‌اند و مدتی قبل نیز وزیر کار و امور اجتماعی از باشگاه کارگران آذربایجان شرقی بازدید بعمل آورد و از کارهای ورزشی این گروه دیدن کرد.

برو بچه های کارگر در نقاط مختلف ایران در زمینه های گوناگون فعالیتهای دامنه‌داری را دنبال کرده‌اند . امروز دیگر کارگر بعنوان یک عامل برای سفت کردن پیچ ومهره‌ها ورفتن با ماشین مطرح نیست . دست او اگر پرتوان است، برای کارو براه انداختن چرخهای زندگی و اقتصاد کشور ، روح و جسم او تشنه کارهای اجتماعی دیگریست . اینست که وقتی خبر تشکیل انجمن ، کلوپی و جلسه‌ای هنری یا ورزشی رامیشنویم خوشحال میشویم. فعالیتهای خارج از برنامه کار ، کارگر کوچک و بزرگ نمیشناسد . همه در هر سنی که هستند پاسخگوی احتیاجات اجتماعی‌ما و برآورنده آرزوهای میسرشان هستند . به چهره‌های مصممشان نگاه کنیم......

موسیقی تازه‌د ردنیای مس

نابود .در گذشته دور وقتی [illegible] توی بازار مسگرها گوش تا گوش [illegible] دکان ها مسگرها نشسته بودند و صدای یکنواخت کوبیدن چکش بر روی مس [illegible] میشد . بعد که خوب گوش میکردیم [illegible] کوبیدن‌ها مثل یک موسیقی بود .ریتم [illegible] و حرکت دستها مثل رقصی بود بین هوا تا [illegible] به طرف مس ....پس از سالها انواع [illegible] فلزات و پلاستیکها جای مس را گرفت [illegible] مس داشت فراموش میشد ،جزوجهازدختر [illegible] گوشه بام یا کنج اتاق خاک میخورد [illegible] حالا دوباره صنعت مس ،دارد جان میگیرد. بزرگترین مجتمع مس رادرسرچشمه‌داریم [illegible] دیگر خانم‌های خانه‌دار توجهی نشان [illegible] به ظروف مسی ،که اگر تا دیروز [illegible] غذا میخوردند ،حالا بعنوان دکورو زیباسازی منزل از آن استفاده میکنند ... و دورتر که برویم ، صنعت مس بگونه صنایع دیگر در کارهای ماشینی راه تازه‌ای میابد .دراین یک مورد هم استقلال پیدا کرده‌ایم. دست‌هنرمندانمس کار حالا برای صنایع مهمتر روی مس بازی میکند و صدای بازار مسگرها را در تمام صنایع مان خواهیم شنید .صدای حرکت ،صدای یک موسیقی پیروز در جامعه‌ای سالم که مال خودمان است و با تلاش و کوشش آنرا دراین پنجاه سال بدست آورده‌ایم و نگاهش خواهیم داشت .از یک ذره خاک که درش نفت داریم ومس وفیروزه، تا زندگی در کنار هم که پر از صفا است ومهربانی.....

گسترش و افزایش جمع

نارسا

*** رابطه مالک و مستاجر باید مبتنی بر تفاهم کامل و رضایت طرفین باشد.**

*** بعضی از مالکان بدون هیچگونه دلیل منطقی تقاضای افزایش اجاره بها یا تخلیه مورد اجاره را می کنند.**

۱ــ دکتر محمدباقر خوشکام	مشاور بهداشتی مجله (پزشک)
۲ــ عباس تهرانی	مشاور قضائی مجله (وکیل دادگستری)
۳ــ محمدحیدری عدل	کارگر سازمان آب منطقه ای تهران
۴ــ حسین عابد	کارگر شرکت داروئی بایر
۵ــ محمود امیری	کارگر شرکت داروئی بایر
۶ــ جعفر ربانی زاده	کارگر شرکت داروئی بایر
۷ــ یداله طریق پور	کارگر سازمان آب منطقه ای تهران
۸ــ یعقوب تیموری	کارگر سازمان آب منطقه ای تهران

از بدو انتشار مجله رستاخیز کارگران، همواره کوشش ما بر این بوده که هر شماره از مجله را وزین‌تر، پربارتر و جامعتر از شماره گذشته در دسترس برادران عزیز کارگر قرار دهیم، بهمین سبب هرگاه خلائی احساس کرده‌ایم، با استفاده از تجارب گذشته و همفکری و همگامی تمام عواملی که در تهیه و پرداخت این مجله سهمی دارند، به ترمیم این خلاء اقدام کرده و برای جبران آن همت گماشته‌ایم.

چون در میزگردهای کارگری اغلب مباحث به امور کارگری، بیمه، درمانی و دیگر امور مربوط بقلمرو مسائل کارگری اختصاص داشت، اینبار تصمیم گرفتیم تا در این میزگرد مسائل غیر کارگری یک میزگرد اجتماعی ترتیب دهیم، تا آنجا که از مشکلات دیگری غیر از مسائل خاص کارگری وجود دارد، مطرح شود و از این طریق دین خود را ادا کنیم. آنچه در این صفحات می خوانید نظرات و پیشنهادات کارگران دو واحد بخش عمومی و خصوصی (سازمان آب منطقه‌ای تهران و شرکت داروئی بایر) است که در میزگرد اجتماعی رستاخیز کارگران عنوان شده.

* * *

رستاخیز کارگران: از آقایان دکتر محمدباقر خوشکام، عباس تهرانی و کارگران عزیزی که در این جلسه شرکت کرده‌اند. سپاسگزاریم، نخست لازم می‌دانیم یادآوری کنیم که در میزگرد حاضر، مسائل اجتماعی مطرح خواهدشد. خواهشمندیم مطالب خود را در این زمینه بیان کنید تا از سوی آقای دکتر خوشکام مشاور بهداشتی و آقای عباس تهرانی وکیل دادگستری و مشاور قضائی مجله که با همه گرفتاریهای خود، دعوت ما را پذیرفته‌اند پاسخ لازم به آنها داده‌شود»

محمود امیری کارگر شرکت داروئی بایر: اجازه بدهید ابتدا خوشحالی خود را نسبت به تشکیل این میزگرد ابراز کنم و سپس بیکی از اساسی‌ترین مشکل شهری، یعنی مسکن اشاره و بعنوان شاهد مثال وضع خودم را از جهت درگیری با این مساله برای حاضران در جلسه شرح دهم.

حقوق دریافتی من درماه مجموعاً ۱۱۴۵۰ ریال است که نیمی از این مبلغ را بابت کرایه مسکن باید بپردازم و بدین ترتیب برای گذران خانواده‌ام با درگیریهائی روبرو هستم»

حسین عابد از شرکت بایر: شما بمن بگوئید چه بکنم؟ من فرزندی ندارم و با همسر و مادرم زندگی می کنم مدتی است، مالک خانه بمن می‌گوید، اتاق استیجاری را تخلیه کنم، و من هنوز موفق به پیدا کردن اتاق نشده‌ام، ازطرفی عدم رضایت مالک و اصرار من در باقی‌ماندن در این محل سرانجام باعث کدورت خاطر طرفین خواهدشد.

و هرگاه حرمتی را که تا به امروز در بین ما بوده است ازبین برود امکان ادامه همسایگی مشکل‌تر میشود.»

عباس تهرانی وکیل دادگستری و مشاور قضائی مجله: «از قرار معلوم، مقرر است در جوار کارخانه‌ها خانه‌های سازمانی ساخته شود و محدودی رفع نگرانی کارگران از این جهت بشود. کارخانجات ایران ناسیونال و گروه صنعتی بهشهر این کار را کرده اند، آیا در واحدهای شما هم چنین اقدامی عمل شده‌است؟»

حسن عابد: «من حاضرم ماهانه مبلغی از حقوقم کسر شود و یک خانه به من بدهند، تا در آن باخیال راحت زندگی کنم.»

عباس تهرانی وکیل دادگستری: گاه و بیگاه در مورد چگونگی صدور حکم تخلیه از من سؤالاتی میشود، بی‌مناسبت نمی‌بینم در این مورد توضیحی بدهم: بعضی ها می آیند و با ادعاهای واهی دادخواست تخلیه میدهند، قانون در اینمورد خیلی راحت راهنمائی میکند، اگر اساس دادخواست مبتنی بر احتیاج شخص باشد باید احتیاج موجر اثبات شود تا بتواند مورد اجاره را تخلیه کند وگرنه صرف ادعای موجر، دادگاه حکم به تخلیه نخواهد داد.

گاه اتفاق میافتد، یکی از دوستان کارگر بمن که وکیل دعاوی هستم مراجعه میکند و میگوید بمن گفته‌اند مورد اجاره را تخلیه کنم، ناچار باو میگویم از دو حال خارج نیست یا موجر بمورد اجاره احتیاج دارد یا نه اگر احتیاج دارد باید اثبات شود وگرنه حکمی به نفع او صادر نخواهدشد.

این مایه تاسف است که بعضی از مالکان واقعاً ایمان ندارند، یعنی این از خدا بی‌خبران می‌آیند و بدروغ ادعای تخلیه میکنند، اگرچه از هر دوهزار دعاوی که از این نوع در محاکم دادگستری مطرح میشود فقط ده درصد آن منتهی بصدور حکم بنفع مالک میشود، ولی بهر صورت این امر ایجاد اضطراب برای مستاجر خواهد کرد.

درمورد افزایش اجاره بهای خانه هم، هر چه موجر ادعا کند اضافه نمیشود، بلکه معتمد و منتخب دادگستری درمحل و رسیدگی میکند و باستناد ضوابطی که در دست دارند، اجاره بها را افزایش میدهند تازه پس از این مرحله باز هم حق اعتراض برای مستاجر محفوظ خواهد بود چون او میتواند نسبت باظهار نظر کارشناسان اعتراض کند.

حسن عابد: این شما هستید که به قانون آشنائی دارید ما که آشنائی بقانون نداریم چه کنیم؟»

عباس تهرانی: «اجازه بدهید از شما دوستان عزیز کارگر یک گلایه هم بکنم، در تمام مشکلاتی که بعنوان مشاور قضائی مجله با من درمیان گذاشته میشود، هرگز در این باره مشورت نشده است، همین مساله محل سکونت در روابط مالک و مستاجر را چرا از من نمیپرسید تا شما را راهنمائی کنم؟»

حسین عابد: باید انصاف هم داشت. مالکی که پنجسال قبل خانه‌اش را به یک مستاجر واگذار کرده حالا هر دو طرف فرزندانشان بزرگ شده‌اند، مالک می‌خواهد برای پسرش همسر انتخاب کند و دخترش را باید شوهر بدهد مگر نه این است که باید حقوق هر کسی محترم شمرده شود، این درست نیست که با وجود احتیاج مبرم مالک بمنزلش، مستاجر پافشاری کند و از تخلیه سرباز زند، مشکل برخورد ما هم در اینگونه موارد قابل پیش بینی است.

محمد حیدری عدل از سازمان آب: حضرت علی علیه‌السلام میفرمایند «با همه راست بگوئید تا از همه راست بشنوید، زبان راستگو، چشم راستبین و جان راستکار، از شمشیر کارگرتر و از سکه‌های زرد وسفید معتبرتر است.» اصولا باید دید چرا مشکل مسکن بوجود آمده است؟ چنانکه همه میدانیم، انقلاب شاه و ملت بخاطر رفاه و آسایش طبقات ایران، بویژه دهقانان هستی یافت. باید دید با وجود اینهمه مواهبی که بر اثر انقلاب نصیب ملت ایران شده چرا کمبود مسکن بوجود آمده است؟ علت را فقط می‌توان در مهاجرت بی‌رویه کشاورزان به شهرها پیدا کرد میدانیم که هفتاد و پنج درصد مردم ایران را کشاورزان تشکیل میدهند اگر از مهاجرت آنها جلوگیری نشود و موجبات توقف آنها را در دهات فراهم نیاورند، بزودی اکثر آنها کوچ کرده و بشهرها روی خواهند آورد.

حال این سئوال پیش می‌آید که برای جلوگیری از عزیمت بعضی از روستائیان بتهران و دیگر مراکز استانها چه چاره‌ای باید اندیشید؟ من معتقدم مسئولان امر باید در اقصی نقاط کشور، کارخانه بسازند کشاورزی را توسعه دهند.

ربانی زاده از شرکت داروئی بایر: «بعضی از شهرستانیها بدون اندیشیدن به عواقب مهاجرتشان بتهران راهی تهران میشوند، مثلا جوان بیست و دو سه ساله‌ای را میشناسم که اهل همدان است، این جوان بخاطر اختلاف مختصری که با پدرش پیدا کرده، بتهران آمده است و به پاره‌ای از کارهای بسیار کوچک مشغول شده— در حالیکه پدرش مزرعه، گاو و گوسفند دارد، او تمام اینها را رها کرده و بتهران آمده است، یک روز او را دیدم که کوله‌پشتی حمالی بدوش گرفته و در خیابان پرسه میزند، اینجا است که باید اقدام کرد و جلوی این گونه مهاجرت‌ها را گرفت.»

...یت شهرها،
...ئیهائی را بوجود میآورد

مسائل مختلف اجتماعی در میزگرد اجتماعی
رستاخیز کارگران

دکتر باقر خوشکام مشاور بهداشتی مجله: این یک قاعده کلی است که وقتی یک شهر توسعه پیدا کرد مرا در صنعتی هم توسعه می‌یابد، این گسترش سبب میشود که پس از چندی، تراکم جمعیت پاره‌ای از نارسائیها و ازجمله کمبود مسکن را بوجود آورد. رفته رفته در توسعه بجائی میرسد که در داخل شهر جائی برای مکان مهاجران و واردان پیدا نمیشود، در نتیجه در شعاع چند کیلومتری شهر و در اطراف مراکز کارگری، این تازه واردان اسکان می‌یابند. پس از مدتی سکونت در حوالی شهر، بهبود نسبی در وضع ماندن حاصل خواهد شد و بعلت بهره‌مندی از امکاناتی که بدست می‌آورند، و بداخل شهرها نفوذ پیدا میکنند و مشکلات را ــ که در رأس آنها مشکل مسکن قرار دارد ــ تشدید میسازند و هر روز بر حجم متقاضیان مسکن می‌افزایند از سوی دیگر بموازات نفوذ این عناصر به داخل شهر، عده‌ای دیگر برجای آنها سکونت خواهند کرد و این دور و تسلسل همچنان ادامه می‌یابد تا زمانیکه مشکل مسکن بصورت فعلی چهره بنماید.

حال از نظر بهداشتی چه مخاطرات و مضراتی را این مهاجرت ها و بداخل شهر نفوذ کردنها بدنبال خواهد داشت، بسیار کوتاه و مختصر باستحضار میرسانم.

از آنجائیکه سطح بهداشت در اطراف شهر پائین است، همراه با مهاجران، امراض مسری نیز بداخل شهر نفوذ میکند

اکبر حاجی قاسمی کارگر شرکت داروئی بایر: من یک مشکل شخصی دارم که میخواهم مطرح کنم وگرچه جنبه شخصی دارد ولی مسلماً به افراد دیگری نیز هست. کارگری هستم که تمام وسائل خودم را در شهرستان فروختم و به تهران آمدم، در اینجا یک قطعه زمین خریده‌ام که در مسیر خط ۴۵ متری تازه قرار میگیرد، وقتی خواستم آنرا بسازم، مهندس گفت باید ۱۲ متر عقب بنشینم چون این ۱۲ متر متعلق بشهرداری است بعد آنرا از شهرداری خریدم موقعیکه بدنبال پروانه ساختمانی رفتم، گفتند زمین تو در وسط ۴۵ متری واقع شده است، برای باز پس دادن ۱۲ متری که از شهرداری خریده‌ام به ثبت رفتم تا سند آنرا بگیرم، در اداره ثبت بمن گفتند، این زمین متعلق بشهرداری نیست، در این صورت چه باید بکنم؟»

رستاخیز کارگران: بهتر است مطالب کلی تر و بازتر گفته شود، در این خصوص از آقای تهرانی کمک بگیرید.

عباس تهرانی: مادام که من در مجله رستاخیز کارگران هستم، مشاوره‌ام برای دوستان عزیز کارگر مجانی خواهد بود و این دوست را هم راهنمائی خواهم کرد

محمد حیدری عدل: حال که قرار است مسائل اجتماعی را مطرح کنم، یک پرسش از محضر شما دارم، چرا کوچه ها و خیابانهای شهر تهران اینطور است؟ یکجا یک متر جلو آمده‌اند، یک جای دیگر پنج متر عقب رفته‌اند معنی این کار چیست؟ (در این موقع جعفر ربانی زاده مطلب خصوصی مربوط به یک کارگر بیمه را مطرح ساخت)

دکتر خوشکام در پاسخ گفت: تقریباً چند سالی است که بموازات ترقیات دیگر مملکت در راه درمان و مداوای بیماران اعم از بیمه و غیر بیمه هم اقداماتی صورت گرفته است. رسیدن به چنین دورانی که امروز شما شاهد آن هستید، خیلی وقت می‌خواست، در ظرف این مدت کار ما

عباس تهرانی مشاور قضائی مجله

مخابره بیشتر ساعات دارد، امروز با یک تلفن به اورژانس تهران بلافاصله ماموران اورژانس می‌آیند و بیمار شما را به بیمارستان میرسانند اصولاً فرض میکنیم کارآمای شما در مورد کارگری که گفتید هیچ اقدامی نکرده است، چرا شما شخصاً اقدام نکردید؟» بهرحال طرح سازمان خدمات درمانی هنوز جوان است امیدواریم بزودی رفع تمام این مشکلات بشود.»

تمام مطالب این دو صفحه را خواهران و برادران عزیز کارگر فرستاده اند.

زیرنظر : شاهرخ تویسرکانی

صفحه خودمون

صدای گریه وناله‌اش محوطه دکان را پر کرده بود. هیچ کس دم نمیزد همه فقط تماشا میکردند هرروز وضع همین طوربود پسرك بخاطر دیرآمدن به دکان کتک مفصلی میخورد واگر کسی هم حرفی می زد ،با پرخاش استاد کارروبرو میشد مادرش صبح زود اورا بیدارمیکردولی اوهرروزدربین راه به تابلوهائی که پشت ویترین مغازه تابلوفروشی گذاشته شده بود نگامیکرد،عشق وعلاقه‌اش به‌این تابلوها آنقدر زیاد بود که کتکهای استاد کاررا تحمل میکرد.

کم کم یاد گرفته‌بود که بادست پشت ویترین طرحهائی ترسیم نماید وبه‌این ترتیب تابلو را درذهن خود رسم ورنگ‌آمیزی کند وحتی چندبار ازمغازه‌دار به خاطر کثیف کردن ویترین کتکخورد ولی روزبعد دوباره تابلوی دیگری میکشید وهمینطور روزهای بعد......

یک روزتصمیم گرفت آنچه را درذهن دارد به روی کاغذ بیاورد ویک‌نقاشی واقعی‌داشته باشد. وقتی داشت نقاشی میکرد آنقدر درخودش فرو رفته بود که‌یادش رفت کار اصلیش را انجام دهد.

اینکار خشم استاد کارظالم رابرانگیخت و نه تنها نقاشیش راپاره کرد بلکه کتک مفصلی به او زد وازمغازه بیرونش کرد.

اما اوباهرقدمی که‌به‌خانه نزدیک میشد وحشی بیشتر سراپای وجودش رافرا می‌گرفت . ازاین میترسید که‌پدر ویامادرش او را تنبیه کنند.

وارد خانه شدوپس ازنیم‌ساعت دست وپا زدن‌در زیر شلاقهای پدربا‌چشمان اشک‌آلود از خانه بیرون آمدتا کاری برای خود دستوپا کند.

همینطور که بادلی پراز غم وچشمی پر از اشک به‌راه‌خود ادامه میداد ناگاه منظره‌ای دید....او از پشت نرده‌ها بمحیاط خانه نگاه کرد مردی را دید که‌چوب‌دستی نازکی بدست گرفته وبرتخته‌ای مینویسدوعده‌ای بچه با لباسهای مرتب وتمیز برروی‌صندلیهایی کنار هم نشسته وبه‌آنچه مرد میگوید گوش میدهند .

مدتی بی‌خیال به‌درون خانه‌نگاه کرد وبعد هنگامی که‌زنگ‌مدرسه بصدادرآمد به‌راه خود ادامه داد،آنقدر رفت که‌جلوی‌یک مغازه آهنگری ازفرط خستگی برزمین افتاد،در این موقع صدای‌دعوای‌آهنگروشاگردش‌بلند شد و لحظه‌ای بعد متوجه شد آهنگر شاگردش را از مغازه بیرون کرد. اوبلند شد وبدرون مغازه رفت.

وپس ازمدتی خوشحال وخندان بیرون آمد.

حالا دیگر میتوانست به‌خانه برگردد و خستگی راازتن بدرکند.

هرروزصبح پشت نرده آن‌خانه می‌ایستاد وبه آنچه استاد میگفت گوش میداد، کم کم این کارآنقدر برای اولذت‌بخش شد که دیگر توجه بداد وفریادهای آهنگرنداشت وهرروز به‌آن دکان می‌آمد وچیزهایی می‌آموخت.

اینکارادامه داشت تا یکرور همینطور که مشغول گوش دادن بود ، ناگاه شلاقی بر بدن استخوانی و ضعیفش خورد ، و از درد فریادی کشید ، وضع بچه‌ها که درحیاط نشسته بودند بهم خورد ، همهمه آنها استاد را عصبانی کردو با ناراحتی به طرف درخانه براه افتاد وقتی به آستانه در رسید و آن منظره وحشتناك را دید ناراحتر شد ، آنچنان مشتی به صورت پدر پسرك زد که بیهوش برزمین افتاد ، استاد به کمك چند نفر او را به خانه خودش برد و زخم هایش را بست و پدر که دراین موقع به هوش آمده بود ، با فریاد به استاد گفت : حالا که اینطوراز او دفاع میکنی او را نگه دار چون من دیگر او را فرزند خود نمیدانم . پدر رفت و استاد پسرك را برای پادویی در خانه خود نگهداشت و به او اجازه داد که ساعت درس بچه ها درگوشه‌ای بایستد و به آنچه استاد میگوید یامینویسد خوب توجه کند.

روزها از پی هم میگذشت و پسرك طعنه و حرفهای مسخره‌آمیز شاگردان کلاس را تحمل میکرد. روزی استاد با خوشحالی به بچه ها خبر داد که هفته آینده درمدرسه مسابقه نقاشی برپا میشود و همه میتوانند در آن شرکت کنند و برای بهترین نقاشی جایزه‌ارزنده‌ای درنظر گرفته شده که درحضورهمه‌به برنده‌داده‌خواهد شد.

آنروز همه خوشحال بودند و هر کس خود را برنده‌میدانست پدرومادر بچه ها مشغول تماشا کردن نقاشیها بودند درمیان تمام نقاشیهائی که به دیوارآویخته بودند تابلوئی بود ازیک پدردرحال کتک‌زدن پسرش که بانگاه کردن به آن احساس عجیبی به بیننده دست میداد آنقدرزیبا وگیرا بود که هر کس او رامیدید در دل نقاش را تحسین کرده و ازاستعداد وی در نقاشی تعجب‌میکرد.

لحظه اعلام نتیجه فرا رسید همه ساکت بودند پسرك درگوشه‌ای ایستاده بود و هیچ حرکتی نمیکرد.

استاد تمام تابلوها را با دقت نگاه کرد و ناگاه درمیان انتظار وسکوت همه نامی را بر زبان‌آوردوادامه داداین نقاش که‌من اطمینان دارم اگر کوشش کند روزی در زمره نقاشان بزرگ جای خواهد گرفت در نقاشیش ازیک احساس و ازیک واقعیت میگوید و شاید میخواسته بهمه بفهماند که زندگی فقط در جملات خلاصه نمیشود دراین موقع ناگاه‌صدای هق هق گریه ازته اتاق توجه همه را جلب کرد بادیدن آن‌منظره اشك درچشمان حاضرین جمع شد و ازصمیم قلب شروع به دست زدن کردند . پسرك با دست اشکهایش را پاك کردوآنگاه بالبخندی‌آرام‌ازهمه‌تشکر کرد .

آنروز با افتخار وشکوه تمام گذشت ولی از آنزمان به بعد دوران دیگری در زندگی اوشروع شد دیگراو هم ، همراه با دیگران برنیمکتهائی که اطمینان داشت آینده‌اش راخواهندساخت مینشست ودرس میخواند.

چندسال گذشت واکنون‌اوجوان برومندی شده‌بود ودرکشتی ماهیگیری کارمیکرد.

روزها وماهها دردریاها درحال رفت وآمد بود، همه تابلوهایش چهره‌های مختلف زندگی را نشان میداد . استادان همیشه او را تشویق میکردند تا بیشتر تلاش نمایدوبهتر نقاشی کند.

آنروزازسفرخسته کننده‌ای برگشته‌بود که استاد به او خبر داد میخواهد نمایشگاهی از نقاشیهای او ترتیب دهد و هنرش را به همه نشان‌دهد.

ولی مثل اینکه سرنوشت چیز دیگری برای او میخواست کشتی ماهیگیری فردای همانروز براه افتاد واوبا خواهش ازاستاد خواست که اجازه‌دهد باآنها برود وسرانجام او هم رفت. اما هرگز برنگشت دچار طوفان شد و پس ازچند ساعت مبارزه با مرگ سرانجام همه کارکنان به کام دریا فرو رفتند.آن‌روز همه با تعجب و تحسین به نقاشیهای این هنرمند نگاه‌میکردند دیگر ماهیگیران در اعماق دریای بی‌رحم به دنبال اجساد غرق شدگان میگشتند و در یک غروب سرد پائیزی هنگامی که استاد با تحسین به جایزه‌ای که آکادمی نقاشان به پسرهدیه کرده نگاه‌میکرد، یکی ازماهیگیران به او خبر داد که‌نقاش درقبرستان آرمیده‌است.

ودرسحرگاه روزبعد همه‌قبردوانسان‌بزرگ رامشاهده‌میکردند که بافاصله‌ای خیلی کم در کنارهم به‌آرامی خفته بودند، استاد هم مرده بود.

فرستنده‌فاطمه افراسیابی–شیراز

ابرمیگفت: «من پراکنده و نابود میشوم»
شب گفت: «در چشمه سوزان بامداد فرومیروم»
درد گفت: «من میدانم، خلسوشی مانند نشان‌های اوژرف است»
زندگانی گفت: «من درعین کمال میمیرم»
زمین گفت: «چون وقت فرا رسد پرتو من براندیشه های تو بوسه میزند»
عشق گفت: «روزها میگذرند اما همچنان چشم براه توام
وآنگاه مرگ گفت: «من کشتی عمر تورا در دریا میرانم»

فرستنده. فتح الله اسعد ... کارگر ...

هزار زحمت کشیدم نهصد فرسنگ دویده هشتصد تملق گفته هفتصد مامن داده یا دستم را بهشتصد نفر رسانده، پانصد ماه زحمت کشیده چهارصد تومان تهیه کرده سیصد مرتبه سرزده دویست رقم جنس خریدم بعد شهر گردانیدم بابود تومان منافع به هشتاد نفر فروختم هشتاد مرتبه مطالبه نموده شصت مرتبه نزاع کردم پنجاه واسطه فرستادم چهل شب بی‌خوابی کشیدم سی مرتبه در بیست اداره عارض شدم تا نوزده فرمان صادر شد هیجده محصل را برداشته هفده روزگرد شانزده محله گردیدم تا پانزده نفر از ایشان را در محضر چهارده قاضی حاضر نمودم سیزده شاهد اقامه نموده تا دوازده تومان آنرا گردن یازده نفر از ایشان ثابت کردم ده روزاست که ۹ تای آنها رفته‌اند که بعد از هشت روز هفت تومان بیاورند. شش روزاست که پنج‌تای آنها آمده از قول چهار تای دیگر میگویند که اگر سه نفرما را بدوقسمت بکنید یک پول وصول نمیشود.

فرستنده از سرودست محمد زمانی. کارگر فروشگاه

دکتر به عیادت مریض خود رفت و دید که دو نفر یکی پاها و دیگری دستان مریض را گرفته‌اند و او را تکان میدهند!

دکتر پرسید چرا مریض را تکان میدهید، جواب دادند: روی شیشه دارو نوشته قبل از استعمال تکان دهید.

فرستنده حسین زارع کارگر کارخانه تولید ارو—تهران

خیرالشرین

نقل است که صادق از ابوحنیفه پرسید که «عاقل کیست»

گفت: «آنکه تمیز کند میان خیروشر»

صادق گفت: «بهایم نیز تمیز توانند کرد میان آنکه اورا بزنند وآن که او را علف دهد.»

ابوحنیفه گفت: «به‌نزدیک تو عاقل کیست؟»

گفت: «آن که تمیز کند میان دوخیر و دو شر. تا ازدو خیر خیرالخیرین اختیار کند و از دو شر خیرالشرین برگزیند.»

* * *

نقل است که گفتند: «گوشت گران است»

گفت «ما ارزان کنیم»

گفتند: «چگونه»

گفت: «نخریم ونخوریم»

* * *

واعظی برمنبری گفت: هر که نام آدم وحوا نوشته درخانه آویزد «شیطان بدان خانه درنیاید طلحک از پای منبر برخاست و گفت: مولانا، شیطان در بهشت و در جوار خدا به‌نزد ایشان رفت و بفریفت! چگونه میشود که در خانه‌ما ازاسم ایشان بپرهیزد؟

* * *

شخصی تیری به‌مرغی انداخت، خطا کرد. رفیقی گفت: احسنت، تیرانداز برآشفت که به‌من ریشخند میکنی؟ گفت نه، می‌گویم احسنت اما به‌مرغ!

فرستنده: فرهاد. دانشی، کارگرچاپخانه-تهران

بعد از محصولات کشاورزی ماهیها مهمترین منبع غذائی مردم جهانند. درسراسر جهان سالانه درحدود ۴۵ میلیون تن ماهی صید میشود. و به مصرف خوراك مردم میرسد. گوشت ماهی از لحاظ دارا بودن پروتئین چربی، مواد معدنی، و ویتامینها ماده غذائی بسیار پرارزش است. روغنی که از بعضی از ماهیها گرفته میشود از لحاظ دارا بودن ویتامین A وویتامین B دارای اهمیت بسیار است. ماهیها از لحاظ دیگر نیز برای ما سودمندند. آنها بسیاری از حشرات موذی ازجمله پشه‌ها را ازبین میبرند زیرا پشه از حشراتی است که تخمهای خود را در آب میریزد. ماهیها با خوردن این تخمها ازافزایش پشه هاجلوگیری میکنند.

فرستنده—ابولقاسم سیاسی—ازآبادان

ساهی
پرچم‌شب را برافراشت
دربرشهرد امنی پوسید
صدای زوزه تنهاسگ‌ولگرد
درسکوت شهر پاشید
قدمهای لرزان مردی مست
در کوچه ای خلوت
عاشقی سرخورده ازبیوفائیهای معشوقه
باده زهـــر
ازدل وازجان نوشیده

فخرالدین. نوکلی کارگرصافکارشرکت زامیاد

چند سال پیش روزنامه‌های «پاریس» گزارش دادند که مدیست‌های فرانسوی درحدود ۴۰۰۰۰ چلچله دریائی‌را بمصرف خود میرسانند. و یکی ازفروشندگان لندن ازاینکه ۳۲۰۰۰ پرنده مگس‌خوار، ۸۰۰۰۰ پرنده دریائی و ۸۰۰۰۰۰ جفت انواع دیگر پرنده را فروخته بود، بخود میبالید.

رویهمرفته تعداد پرندگانی که سالیانه بمصرف مد خانمهامیرسند، به ۳۰۰ میلیون‌عدد تخمین‌زده میشود، باینطریق که پرندگان زیر در برخی از کشورها نایاب شدند نظیر مرغابی «لابرادور» کبوترجزیره «موریس» اچلیک «اکلاند» نوکای «رئونیون» سهره «الور» وسده سرسفید نیز بیش ازپیش نادرگشته است.

اما راستی آیا کسی میداند که خانمها این چنین پرندگان‌راقتل‌عام کنند؟

حسین—باوری، کارگرخیاط، اصفهان

۱ — حفظ حقوق مردم بالاترین و عالیترین قانون است. ۲ — قانون قبل از اینکه حامی حقوق فرد باشد، حامی حقوق عموم مردم است. ۳ — قانون دستور دهنده رویه‌های شرافتمندانه و نهی کننده اعمال خودسرانه است.

کار، نیروی حیات بخش اجتماع وسرمایه عظمت ملتها است.

کارگر: گرداننده چرخهای زندگی اجتماعی است.

کارآما: مایه پیشرفت‌شئون‌اقتصادی هر کشوراست.

کارگر و کارآما دو عامل زنده و زبده کارند. شرط بقای کار ایجاد زمینه مساعد برای تشریک‌مساعی و همکاری صمیمانه این دوعامل بایکدیگر و حفظ مناسبات آنها براساس موازین عدالت اجتماعی است.

و کسانیکه در هرلباس بهر عنوان درصدد برآیند بین این عوامل ایجاد اختلاف کنند ارکان سعادت کشورخویش رامتزلزل میسازند.

تمام افراد بشر، اعم از زن و مرد، از هرنژاد و مذهبی که باشند حق دارند آزادانه و شرافتمندانه از امنیت اقتصادی برخوردار و در راه نیل بترقیات مادی و تکامل اخلاقی و فکری ازوسایل موجود، بطورمساوی استفاده کنند.

(ازاعلامیه فیلادلفی — درمورد هدف ونیت سازمان بین المللی کار)

فرستنده احمد خواجوند — کارگر کارخانه مهندسی فرهمند

در دیار گل ومی مست وخمار آمده‌ام
دریابان‌طلب‌مست وخرابم ساقی
میرسم ساحل مقصود در آغوش صبا
گل اندیشه من رنگ تمنا بگرفت
چونکه ازساغرعشرت بزدودم غم دل
(مهدی) یک بوسه زیاقوت لبش قوت من است

بادلی شاد به‌منزلگه یار آمده‌ام
درگلستان ارم همچو بهار آمده‌ام
بهر امید دراین شهر و دیار آمده‌ام
چه من از کوی وفاسوی نگار آمده‌ام
بر درمیکده باعز ووقار آمده‌ام
بهربگرفتن آن ازلب یار آمده‌ام

مهدی ابوالفضلی—تکنیسین متالوژی اصفهان

از: حسین سالکی

کارگران ، کشاورزان ، کارکنان دولتی وغیردولتی ، گروههای کم‌درآمد ومزد وحقوق بگیر و نیز همه نیک‌اندیشان و بشردوستان که خواستار بهزیستی جامعه بشری از راه همکاری و تشریک‌مساعی با یکدیگر هستند ، آرزو دارند که همهٔ مردم با وحدت نظر در این راه قدم بردارند.

چنانکه از عنوان مقاله پیداست مشکل کار این شرکت‌ها پیش از هرچیز به رکن حقایق زندگی مربوط میشود

در حقیقت باید این واقعیت را با فروتنی پذیرا شد که بیشتر از هرچیز این خود ما هستیم که باید معایب خود را تشخیص دهیم . از غرایز در حد متعادل بهره‌گیریم و در پاره‌ای موارد از طبیعی‌ترین غریزه خود سود جسته و آنرا بکار بندیم.

تعاون و همکاری که یکی از عمده‌ترین غریزه‌های انسانی برای بهره‌گیری از مواهب زندگی است کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و یا اینکه با نیاز زمان و مقتضیات روز تطبیق داده نمی‌شود.

بهرحال اگر آرزو داشته باشیم که شرکتهای تعاونی و در مجموع امر همکاری و تعاون در کارهای اجتماعی و اقتصادی پیشرفت کند باید شرکت تعاونی در همان ابتدای تشکیل هدف خود را بشناسد و بشیوه ها و روشهای کار وقوف پیدا کند . پایه و اساس پیشرفت شرکت تعاونی باید در همان ابتداء تلمس و یا بهتر بگوئیم پیش از تلمس وقانونی شدن آن گذاشته شود.

این را میدانیم که علت اصلی در اختلافات . ناهم‌آهنگیها ، و کج‌اندیشی ها نهفته است. لیکن فلسفه اخلاقی سقراط حکیم بما میآموزد که بدی و بدنهادی و کج‌اندیشی بنحوی که ما تلقی و تفسیر میکنیم وجود ندارد بلکه این ناآگاهی ما است که مانع میشود تا بد را از خوب تمیز نهداده و به نتیجه‌های مترتب بر آن واقف نشویم . بارها معلمین اخلاق و مصلحین اجتماعی گفته و نصیحت داده‌اند که هیچ بار کجی بمنزل نرسیده وهیچ بنای سست پایه‌ای دوام نمی‌آورد. درحقیقت دوستان کارگروخوانندگان مجله رستاخیز کارگران چه در حال حاضر عضو شرکت تعاونی باشند و یا اینکه امروز ، فردا یا در آینده قصد عضویت یا تشکیل شرکت تعاونی را داشته باشند باید بدانند شرکت تعاونی نیز از مثالهای ذکر شده مستثنی نیست.

بهرصورت آنچه در این مقال و کلام مورد توجه و نظر است اینکه نواقص و نارسائی‌ها برطرف شوند و سازمان‌های تعاونی اگر در حد مطلوب نیستند در این حد قرار گیرند . تا منشاء خدمت باعضاء خود یعنی مصرف کنندگان و تولید کنندگان واقع گردند و برای جامعه نیز مایه سعادت وسرفرازی باشد.

برای رسیدن به مقصد ... لااقل دو راه وجود دارد یعنی اعضاء ... شرکتهای تعاونی بخواهند یا ... سقراطی ... را بردانستن قرار داده و در ... اتخاذ داده‌اند شک وتردید نموده و این تردید و شک را اصل و اساس کار وخدمت ... قرار دهند در اینصورت از خود خواهند پرسید ... آنچه تا بامروز صورت پذیرفته خوب ، نافع و مطلوب بوده است یا خیر " نویسنده یقین دارد هر آدم منصف و خدمتگزاری میخواهد وسعی میکند کارش در حد اعلای کمال باشد پس با تکیه بر همین نکته بر آن میشویم کارهای گذشته را مرور و بررسی کنیم ودریابیم در کجای این حد مطلوب هستیم

کشف حقایق با روشهای علمی

امروزه برای دست یافتن به حقایق و کشف مجهولات روشها وسبکهای علمی بکار گرفته میشود و با استفاده از این روشهای علمی است که حداقل سرنخی بدست ما میرسد تا معایب و نقائص کارخود را بدانیم وقلمرو خدمت خود را عاری از هرگونه عیب و نقص توسعه دهیم ودر مقابل نیز اسباب ووسایل پیشرفت را بحد کافی فراهم گردانیم.

شاید مشکلاتی از این دست به کارشناسان و متخصصین متعددی رجوع شده باشد اما به تجربه مشاهده شده که پاسخ و راهنمائی کارشناسان بیشتر دارای جنبه های نظری است تا عملی.به بیان دیگر از آنجا که متخصصان و راهنمایان مورد بحث از تجربه های محلی کمی برخوردار بوده ویا لااقل شناخت مسایل بومی و محلی برای شان دشوار است از اینروعموما نسخه های مشابهی نوشته و داروهای همانندی تجویز میکنند . مانند پزشکی که بتازگی از دانشکده پزشکی بیرون آمده واجازه طبابت گرفته و درگوشه‌ای از شهر مطب باز کرده باشد. او در دانشکده‌آموخته است که با تب چگونه مبارزه کند به چه وسیله آنرا پائین بیاورد وبیمار را از حرارت سوزان آن در امان نگهدارد ولی با در نظر گرفتن این نکته که تب در واقع واکنش بدن در برابر بیماری است . پس تاوقتی که نوع بیماری شناخته نشود پائین آوردن تب نیز برای طبیب کار آسانی نخواهد بود بعنوان مثال اگر بیمارانی از روستاها و نواحی پراکنده‌ای مراجعه کنند و اتفاقاً نوعی جدید بیماری یا میکروب در شرایط خاصی در یکی از روستا ها و اطراف نشو و نما کرده باشد که در گذشته سابقه نداشته باشد آیا جز شناختن میکروب از طریق شناسائی محیط پرورش آن و در نتیجه ساختن دارو ووسیله درمانی آن راه دیگری هم ممکن است وجود داشته باشد ؟ قطعاً خواهید گفت خیر. باین ترتیب یک تشخیص کلی و دادن نسخه کلی که بیشتر جنبه نظری دارد تاعینی و تجربی قادر بعلاج درد نیست حال این درد جسمی باشد یا روحی ، اجتماعی باشد یا اقتصادی تفاوت ندارد وبی شک دردهای اجتماعی بمراتب پیچیده‌تر از سایر گرفتاریها ...

در مورد شرکت‌های تعاونی نیز مشکل را ... با تدریس اصول ومقررات تعاونی — ... با حقوق ووظایف اعضا بنحو کامل حل کرد البته این عبارت بدان معنی نیست که از دانستن آنها غفلت ورزیم بلکه منظور بیان این مطلب است که آموختن مطالب مذکور پاسخ بسیاری از پرسشها نبوده وعملا نسخه کاملا شفابخشی نیست که بیماری بومی و محلی را درمان کند. اگر فرض را برآن گیریم که نه متخصصین و نه مردم بومی و محلی بر علل پیدایش دشواریها واقف نباشند چه راهی را باید در پیش گرفت؟

بسیار پیش آمده استکه حتی هوشمندترین افراد بهنگام روبرو شدن با بن بست‌های زندگی در دانستن علت آن ناتوان مانده‌اند ودر کل لازم را برای تشخیص مسئله نداشته‌اند و درست مانند کسی بوده‌اند که وسط درختان جنگلی ایستاده است ولی خود جنگل را نمی‌بیند.

معمولا در مورد شرکتهای تعاونی هرگاه چنین پرسشهائی مطرح شود خواهیم گفت آموزش حلال مشکلات است اما چه آموزشی وبر چه ضابطه وقاعده‌ای ومبتنی بر کدام واقعیات و نیازهائی دانستن آن مهم است.

امکان دارد این توهم پیش آید که مشکلات شرکتهای تعاونی را با همین روش جمع و جور کردن اسباب و وسایل مانند تخته‌سیاه ، گچ و چند تا معلم و تعدادی شاگرد بتوان رفع کرد.

مسأله دستمزد — گرانی کالاهای مصرفی

دردست نبودن منابع مالی و اعتباری مناسب بی‌سوادی – عقب افتادگی وسایل کار و تولید – گرانی کرایه خانه — عادات و سنت‌های دست و پا گیر. نوع و نحوه تولید. قرض و بدهی و تعداد زیادی مشکلات پنهان وآشکار دیگر باید بر آن افزود که در حقیقت موانع اصلی به ثمر رسیدن یک کار تعاونی میباشند.

بهر صورت اگر مؤسسین شرکت تعاونی بخواهند در راه پیدائی و اعتلاء یک نهضت تعاونی گام بهند گریزی ندارند جز اینکه از افراد کارگر شروع کنند . زیرا وقتیکه از نهضت صحبت میشود و مقصود مردم و اشخاص هستند والا پول و مال و اشیاء که اجسامی بی‌روحند نمیتوانند عامل نهضت قرار گیرند . علاوه براین نباید تردید داشت که برای دست زدن بچنین اقدامات بزرگی منش و از خود گذشتگی که از صفات انسانی شمرده میشود لازم است و این صفات با خوی و خلق و عادت سودجوئی و سوق و ذوق کسبی که صرفاً در خرید و فروش چند قلم کالا خلاصه میشود، سازگار نیست.

بهر صورت تحقیق و بررسی و دانش اقتصاد جمعی و شناخت طبیعت مخصوص بآن نخستین اقدامی است که بهمت، حسن نیت، انگیزه ژرف خدمتگزاری نیاز دارد.

لذا بجا است که در اولین منزل و پس از آنکه طی منازل بعدی مورد نظر قرار گیرد نکات اشاره شده زیر را حداقل برای خود روشن کنیم. چه اگر جز این عمل شود کاروان تعاونی را که مظهر سعادت و خوشبختی است بکوره راه و وادی سرگردانی هدایت خواهیم کرد.

باین ترتیب لازم است بدانیم که :

(۱) چرا شرکت تعاونی تشکیل میدهیم. غرض و مقصود ما از این کار چیست ؟ آیا یک انگیزه شخصی ما را باین کار واداشته است یا خواست گروهی از مردم است؟

(۲) آیا این تصمیم و اقدام زمینه اجتماعی دارد یا تأمین معاش و برآوردن نیازهای مادی روزمره باعث‌شده که بفکر آن بیافتیم ؟

(۳) آیا کسی ما را تشویق باین کار کرده است ؟ اگر جواب آن مثبت باشد منطقی در کار بوده است یا نه ؟ اگر عامل تشویق کننده برای قبول پیشنهاد خود دلیل و منطقی عنوان نموده. برای ما قابل قبول است یا خیر؟

(۴) فرد یا سازمان تشویق کننده بحکم یک تکلیف یا وظیفه اداری باین کار مبادرت ورزیده یا خود باین فکر وایده ملهم بوده است:

(۵) آیا فرد یا سازمان مورد بحث وظیفه‌ای در حد ابلاغ یک امر داشته یا اینکه بنا بوظیفه نوعدوستی و بقصد اصلاح اجتماعی و رفع مشکلات جمعی باین کار اقدام کرده‌است ؟

(۶) آیا شخص یا سازمان گفته شده آماده است تا سرحد مقصود افراد را در این راه همراهی کند یا اینکه در همان ابتداء کار رهایشان میسازد؟

(۷) خیلی از مردم اشتباهاً شرکت تعاونی را هدف میدانند، در حالیکه سازمان تعاونی نمیتواند هدف باشد، بلکه وسیله‌ای برای رسیدن بهدف است . پس با این منطق هدف از تشکیل آن چیست ؟ توضیح این نکته ضرورت دارد که بدانیم برای رسیدن بهر هدفی اسباب و وسایل و تدارکات مخصوص لازم است

(۸) میدانیم که شرکت تعاونی بدون عضو یا اعضا نمیتواند بوجود آید یا وجود داشته باشد . همچنین شرط یا شرایط آن نیز باید معلوم باشد آیا چنین پیش بینی‌هائی انجام پذیرفته است یا نه ؟ درصورت مثبت بودن پاسخ نحوه آن چیست

آیا پذیرش عضو و تعداد آنها مبتنی بر ظرفیت شرکت جهت خدمت بآنان بوده یا در شرکت بدون هیچ قید و شرط و امکانی باز گذاشته شده تا هر کس و هر چند نفر که اراده کنند وارد شوند؟

(۹) این پرسش را میشود بدو گونه مطرح کرد .اول فرض بر بودن شرکت است

بقیه در صفحه ۸۳

روزنامه رستاخیز

کارگران

دوشنبه هشتم شهریور ماه
۲۵۳۵ شاهنشاهی شماره بیستم

رئیس هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران:

کارگران شرکت ملی نفت ایران سهام واحدهای تولیدی را خریداری میکنند

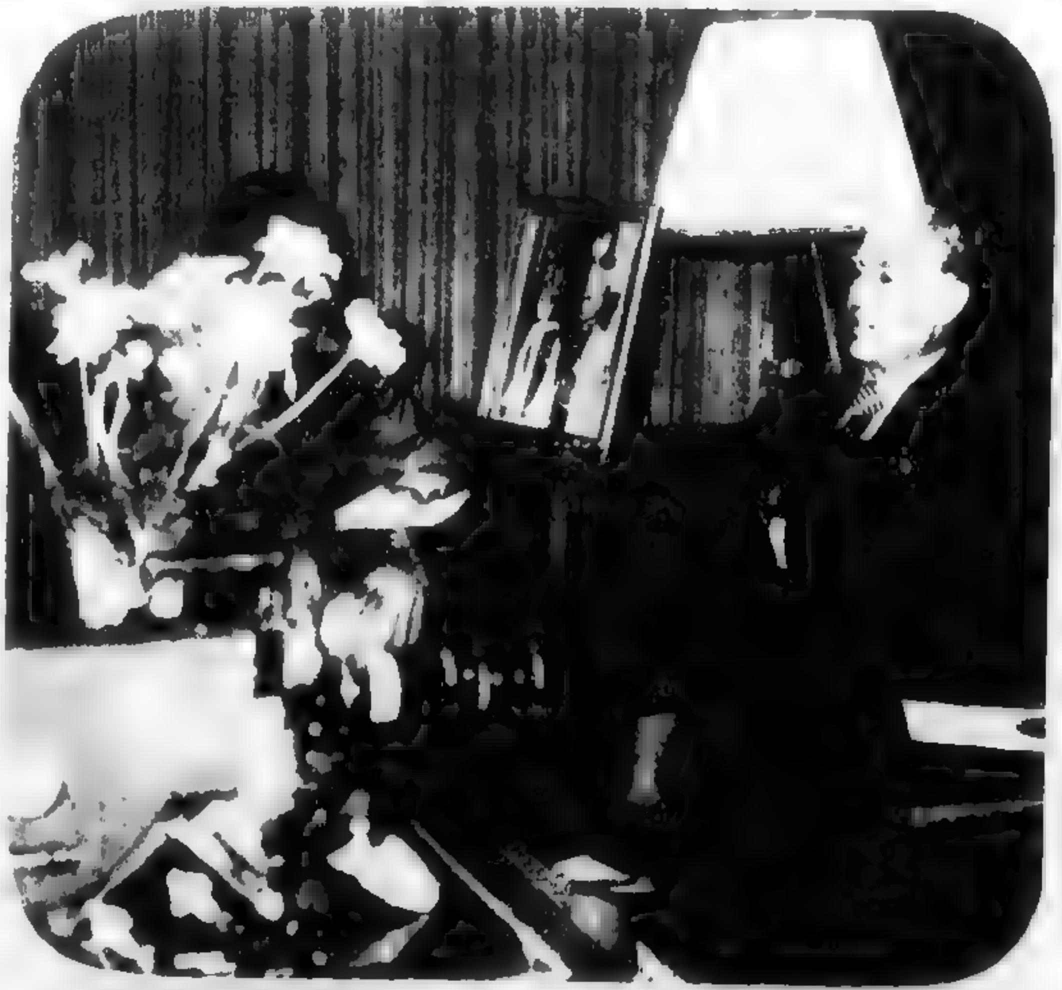

مجله فرچون چاپ امریکا طی گزارشی از شرکتهای معتبر جهان نوشته است شرکت ملی نفت ایران در سال ۱۹۷۴ بین سیصد شرکت صنعتی مهم جهان ودرسال ۱۹۷۵ ازبین پانصد شرکت صنعتی مهم جهان که در خارج ازامریکا فعالیت ،دارند از نظرفروش به ترتیب مقامهای سوم ودوم رابدست آورده است.

آقای دکتر اقبال رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران طی یک گفتگوی مطبوعاتی وراد یوتلویزیونی درتشریح این موفقیت به اوامر وتوجهات شاهنشاه اشاره کرد وخدمات شایسته کارکنان شرکت ملی نفت ایران رادردستیابی به این مرحله ازتوفیق یادآورشد.

وی درمورد مسائل رفاهی ۵۵ هزار نفر کارکنان شرکت ملی نفت ایران گفت :

مسائل رفاهی

در اجرای اوامر شاهنشاه آریامهر رفاه و آسایش کارکنان صنعت نفت پیوسته مورد توجه بوده است بطوریکه دستمزد کارگران صنعت نفت دردوازده سال اخیر وبموجب پیمان دسته جمعی بیش از دوبرابرشده است یا بهتر بگوئیم افزایش دستمزد آنان بین ۱۸ تا ۱۰۰ درصد بوده است علاوه براین کارگران مشمول مزایائی نیز شده اند که کمک جیره وهمچنین کمک جنسی شامل اقلام مهم خواروبار نیزاز مزایای مؤثر کارگران میباشدو علاوه براین کارگران ازمزایای عیدی، هزینه سفر ایام مرخصی وسوخت ارزان بهرمندمیشوند، مبلغی هم بعنوان کرایه ومسکن وهزینه ایاب و ذهاب به کارگران پرداخت میشود.

آقای دکتر اقبال افزود : وام ضروری ووام مسکن بدون بهره وبدون کارمزد— که درموقع فوت یاازکارافتادگی مانده وام کلا بخشوده میشود— وبه کارگران پرداخت میگردد، که مبلغ آن در ۱۲ سال قبل حداکثر دویست و پنجاه هزار ریال بودوا کنون تاهفتصد وپنجاه هزار ریال درمورد کارگران افزایش یافته و تاکنون شانزده هزارنفر کارگر از این مزایا برخوردار شده اند ضمناً نظرباینکه تأسیسات صنعت نفت مشمول اصل گسترش مالکیت واحدهای تولیدی نمیشود بموجب اوامر ملوکانه ترتیباتی اتخاذ شده تا کارگران صنعت نفت سهام واحدهای تولیدی دیگر راخریداری کنند بموجب گزارشهای رسیده از این برنامه استقبال شایانی شده است.

وی افزود: نظرباینکه تأمین مسکن در موارد مکرر مورد عنایت وتوجه خاص ملوکانه قرارگرفته شرکت ملی نفت ایران در این مورد نیزاقدامات اساسی بعمل آورده استو در حال حاضر سی هزار نفر ازکارکنان صنعت نفت در مراکز عملیات ازخانه های سازمانی استفاده مینمایند وبموازات پیشرفت وگسترش فعالیتها ازقبیل ساختمان پالایشگاهها وسایر تأسیسات جدید نفتی واحدهای مسکونی بیشتری تهیه خواهد شد.

آموزش نیروی انسانی

دکتر اقبال درمورد آموزش نیروی انسانی گفت: برای بالا بردن سطح دانش و مهارت کارکنان صنعت نفت وآشنا شدن آنان باآخرین پیشرفتهای صنعتی و همچنین تامین نیروی انسانی مورد احتیاج شرکت ملی نفت ایران و صنایع وابسته برنامه های آموزشی گسترده ای درداخل وخارج ازکشوراجراء میگردد.

شرکت ملی نفت باتاسیس موسسات آموزشی مختلف ازقبیل آموزشگاههای حرفه ای جهت تعلیم وآماده نمودن کارگران ماهر. هنرستان صنعتی، دانشکده نفت و آموزشگاه عالی حسابداری جهت تأمین کارمندان و کادر ورزیده و کارآمد اقدامات ارزنده ای بعمل آورده است.

خدمات درمانی

چون موضوع تامین سلامتی و تعمیم بهداشت مورد توجه خاص شاهنشاه آریامهر میباشد شرکت ملی نفت ایران نیز در اجرای این اوامر بینی از ۱۰ الی ۱۲ درصد از بودجه سالیانه خود را برای امور بهداری و بهداشت کارکنان و خانواده بلافصل آنان اختصاص داده است وکارمندان شرکت پس از بازنشستگی نیز از خدمات درمانی که ۹۹ درصد هزینه آن توسط شرکت ملی نفت ایران پرداخت میگردد استفاده مینمایند.

دکتر اقبال دراین گفتگو همچنین درمورد احتیاجات نفتی کشور گفت:

شبکه عظیم و گسترده تولید و توزیع داخلی مرتبا همگام باافزایش روز افزون احتیاجات ملی و بنا بمقتضای رویدادهای اجتماعی تحول وگسترش می یابد.

علاوه براین پالایشگاه تبریز و متعاقباً پالایشگاه اصفهان بمیزان دویست هزار بشکه در روزآماده خواهد شد.

در زمینه رویدادهای اجتماعی شرکت ملی نفت ایران پس از واقعه تاریخی انقلاب ششم بهمن دو هزار وپانصد وبیست و یک نسبت به ایجاد مراکز عرضه فرآورده های نفتی در سطح روستاهای کشور اقدام نمود و هم اکنون ۶۷۰۰ مرکز عرضه فرآورده نفتی در سطح روستاهای کشور وجود دارد و باین ترتیب بامصرف مواد نفتی از قطع اشجار و غیره برای ایجاد گرما خودداری شده که خود کمک موثری نیز به بهداشت روستائیان و سالم ماندن محیط زیست کرده است.

برای آنکه فرآورده نفتی بسهولت دراختیار عموم قرار داشته باشد حدود ۵۸۰۰ مرکز عرضه دیگر درشهرها و نقاط پرمصرف در طول جاده ها دایر گردیده است که روز بروز بروسعت و کثرت این مراکز اضافه میشود.

براساس برآوردهای انجام شده مصرف فرآورده های نفتی (بغیر از گاز طبیعی) در کشور طی سال جاری به ۲۳ میلیون متر مکعب و در سال ۲۵۴۱ به حدود ۶۰ میلیون متر مکعب بالغ میشود، یعنی در طی شش سال آینده مصرف مواد نفتی درداخل کشور حدود ۲/۷ برابر خواهد . خوشبختانه باتدابیری که اتخاذ شده است احتیاجات سالهای آتی کشور بسهولت تامین خواهد بود و ایجاد پالایشگاهها و خطوط لوله جدید، اضافه نمودن ظرفیت ذخیره سازی وظرفیت حمل ونقل تعداد جایگاههای فروش ازجمله آن تدابیر است.

دستمزدومزایای کارگران شرکت ملی نفت ایران افزایش یافته است

* افزایش دستمزد میان ۱۸ تا ۱۰۰ درصد بود

* سی هزار نفر از کارگران شرکت از خانه های سازمانی استفاده می کنند

* برای افزایش مهارت فنی کارگران برنامه های گسترده ای در داخل وخارج از کشوراجراء میشود.

* مصرف مواد نفتی درشش سال آینده ۲/۷ برابرخواهد شد.

براساس قطعنامه سمینار بررسی مسائل درمانی کارگران

بیماریابی و معاینه بیمه شدگان

نخستین سمینار بررسی مسائل درمانی کارگران که از هفدهم تا نوزدهم مردادماه در استراحتگاه کارگران در بندرپهلوی تشکیل شده بود با صدور قطعنامه‌ای در بیست ماده بکارخود پایان داد.

تامین درمان کارگر

دراین سمینار که وزیر بهداری و بهزیستی و جمعی از مقامها و مسئولان درمانی کشور و یکصدو ده نفر ازنمایندگان سراسر کشور شرکت داشتند

امیرقاسم معینی وزیر کاروامور اجتماعی طی سخنانی با اشاره به تصمیم هشتمین کنفرانس ملی کاردرمورد تشکیل این سمینار گفت دوستان کارگر بخوبی اطلاع دارند که شاهنشاه همواره درجهت تامین رفاه زندگی جامعه کارگری کشور اوامری مثمر و موکد بمسئولان اجرائی صادر میفرمایند و همه شما اطلاع دارید که با توجه به تنگناهای تامین کادر پزشکی و تخصصهای وابسته تنها درمدتی کوتاه وزارت بهداری و بهزیستی با استخدام بیش از ۲ هزار پزشک و تکنیسین پزشکی و پرستار خارجی سعی کرده تاحدمقدوراسر تامین درمان کارگران کشوررا انجام دهد

نعارض و کم کاری

وزیر کار افزود اکثر نمایندگان کارگران و مسئولان سندیکاهای کارگری که در سمینار شرکت دارند مطلع هستند که شاهنشاه آریامهر درمراسم سالروز اجرای اصل سیزدهم انقلاب باردیگرجامعه کارگری مملکت رامورد مرحمت و عنایت قرار دادند و با مقایسه وضع زندگی کارگر دیروز با کارگر عصر رستاخیز موقعیت مطلوب و دلپذیری را که کارگران کشور در حال حاضر و آینده خواهند داشت عنوان فرمودند. سپاس چنین مرحمتی را باید همواره با تلاش و کار بیشتر و تولید افزون‌ترادا سازید بدین جهت شایسته شأن کارگر عصررستاخیز نیست که احتمالا با تعارض و کم کاری شانه از بار مسئولیت سنگینی که بعهده دارد خالی کند و برای گرفتن چند روز استراحت غیرواقعی علاوه براینکه کادردرمانی کشوررا بامشکل مراجعه ناموجه مواجهه میسازد ازسهم خویش درارائه کار وفعالیت بکاهد گواینکه چنین مواردی بندرت در بین بعضی از کارگران مشاهده میشود ولی انتظار دولت وجامعه اینست که درآینده چنین موارد معدود نیز دیده نشود.

کارگر عصر رستاخیز وظیفه دارد که حتی لحظه‌ای را از فرصتهائی که پیش روی اوست از دست ندهد.

دخالت و نظارت مستقیم

وزیر کار و امور اجتماعی در دنباله سخنان خود افزود.

خوشبختانه موهبت انقلاب و شرائط مساعد مطلوب عصر رستاخیز به شما این امکان را داده تا در کارهای مربوط بخود مستقیما نظارت و دخالت داشته باشید هم اکنون تنها در تهران بیش از ۴۰ نفر از دوستان شما بعنوان بازرس بر فعالیتهای کادر خدمات درمانی کارگران نظارت دارندوبا بازرسی مداوم از بیمارستانها و درمانگاهها وظیفه خطیری را بعهده گرفته‌اند و نظیرچنین بازرسانی در کلیه مراکز کارگری کشور ودر استانهاو شهرستانها مشاهده میشوند و مهمتر اینکه یکی از دوستان شما بعنوان عضو هیئت مدیره سازمان تامین خدمات اجتماعی و همکار دیگرتان بعنوان مشاور در بانک رفاه کارگران کمرخدمت بسته‌اند.

وزیر کار و امور اجتماعی در پایان سخنان خود بشرکت کنندگان دراین سمینار گفت: با درك آنچه که در طول مدت برگزاری سمینار بدست میاورید در بازگشت به‌محل کارتان در سندیکا، باشگاه کارگری و سازمان کارگران و بالاخره کارگاهتان برای کارگران شهرتان بازگو کنید و با تجزیه و تحلیل مسائل عنوان شده دراین سمینار کارگران کشور را به‌برنامه‌های خدمات درمانی و باین حقیقت مسلم آشنا سازید که میبایست به‌تلاش و کوشش خویش درراه بالا بردن بهره‌وری کاربیافزایند

برنامه تأمین درمان

سپس دکترشیخ‌الاسلام‌زاده وزیر بهداری و بهزیستی طی سخنانی به‌قانون تأمین خدمات درمانی اشاره کرد و گفت: اکنون که دوریک میز نشسته‌ایم ودرباره‌مسائل درمانی کارگران سراسر کشور به‌بحث و گفتگو میپردازیم شاید لازم باشد باختصار اشاره‌ای به‌برنامه موفقیت‌آمیز تأمین درمان ظرف بیست سال گذشته و نیز عظمت و وسعت برنامه‌های آتی بشود تا بهتر و بیشتر درجریان برنامه‌های مثبت و سازنده‌ای که دراین مدت کوتاه انجام گرفته است قرار گیریم و در پی‌ریزی برنامه‌های آینده همفکری و تبادل نظر نمائیم.

وزیر بهداری و بهزیستی افزود ۱۱ ماه قبل مرکز اورژانس تهران برای کمک به‌مصدومین و حادثه دیدگان بوجود آمد. گسترش سریع تهران و افزایش رشد جمعیت نیاز به‌داشتن چنین مرکز مجهزی را هر روز بیشتر از روزپیش نشان میداد و با توجه باین نیازفراوان درشهریور ماه گذشته مرکز اورژانس تهران با یکصد دستگاه آمبولانس مجهز به بیسیم آغازبکار کرد و تا امروز ۳۰۰۰۰ تن از حادثه دیدگان و مصدومان از خطر مرگ حتمی نجات یافته‌اند و اینک که بیش از ۱۱ ماه از آغاز کار مرکز اورژانس میگذرد هرروزگامی تازه درراه توسعه و گسترش این مرکز برداشته میشود و طرح مربوط به‌ایجاد چنین مرکزی در نقاط مختلف مملکت دردست اقدام است و بزودی دراستان‌های گیلان — فارس — خراسان و آذربایجان مرکزاورژانس تأسیس خواهد شد.

پلی کلینیک‌های نمونه

دکتر شیخ‌الاسلام‌زاده سپس افزود آنچه که اکنون ما با آن درگیر هستیم کمبود پزشک و پرستارمیباشد و این یکی ازمشکلات کنونی وزارت بهداری و بهزیستی و سازمان تأمین خدمات درمانی است. دراین مدت زمان با یک برنامه دقیق و حساب شده گروه گروه پزشکان ایرانی فارغ‌التحصیل اروپا و آمریکا به‌تهران آمدند و با کمک مؤثر سازمان تامین خدمات درمانی درپلی کلینیک‌ها نمونه‌ای که بشکل طرح (تمام وقت جغرافیائی) اداره‌میشود سرگرم کار هستند و درحال حاضر درپلی کلینیک‌های نمونه تعداد قابل توجهی ازاین پزشکان که همه دارای تخصص های عالی ازاروپا وآمریکا میباشند به‌مداوای بیمه شدگان و حتی بیماران غیر بیمه مشغول هستند.

همچنین برنامه دیگری که درجهت تأمین کمبود نیروی انسانی مراکز درمانی صورت گرفته استخدام پزشکان و پرستاران خارجی است که درحال حاضر بیش از سه هزار تن پزشک و پرستارفیلیپینی— پاکستانی— هندی و افغانی در نقاط دور و نزدیک مملکت و در بیمارستانها و درمانگاههای سازمان تأمین خدمات درمانی به‌مداوای بیماران مشغولند.

دکتر شیخ‌الاسلام‌زاده در پایان گفت از شرکت کنندگان دراین سمینار میخواهم که درجلسات سه‌روزه این سمینار بابررسی کلیه تنگناهای درمانی کارگری وطرح آن در قطعنامه،وزارت بهداری وبهزیستی را درحل مسائل‌مربوطبه‌درمان کارگران یاری دهند.

کمیته‌های هشتگانه

درصبح روز دوشنبه کمیته‌های هشتگانه سمینار باشرکت یکی‌از نمایندگان مجلس شورایملی ازگروه کارگر کار خود را آغازکرد ودرپایان کار قطعنامه سمینار بابیست‌ماده منتشرشد.

قطعنامه سمینار باتوجه به‌اهمیت همه همگانی ومسائل درمانی وباالهام ازاصل هفدهم انقلاب‌شاه‌وملت موارد زیر را توصیه کرده‌است.

قطعنامه

ماده ۱— بمنظور حسن‌اجرای تعهدات درمانی وبیمه‌ای توصیه‌میشود که‌قبل از تصمیم‌بیمه‌گروههای جدیدامکانات لازم در

دکترشیخ‌الاسلام‌زاده وزیربهداری وبهزیستی فعالیتهای درمانی کشوررا تشریح میکند.

درمحیط کارگاهها صورت میگیرد

گوشه‌ای از سمینار بررسی مسایل درمانی در استراحتگاه کارگران در بندر پهلوی.

سازمانهای تأمین اجتماعی و خدمات درمانی فراهم گردد.

ماده ۳ ــ بمنظور رفاه بیمه‌شدگان شهرستانی و رسیدگی بمسائل آنان کمیته هماهنگی و هیات همکاری باشرکت نمایندگان سازمان کارگران و سازمان تامین خدمات درمانی و تامین اجتماعی در کلیه شهرستانها تشکیل شود.

ماده ۴ ــ بمنظور شناسائی بیمه‌شدگان و تخصیص شماره تأمین اجتماعی و حفظ و نگهداری سوابق آنان درجهت استفاده از کلیه امکانات خدمات بیمه‌ای منجمله خدمات درمانی توصیه میشود سیستم فنی دقیقی بوجود آید و در این زمینه حتی‌المقدور کوشش شود که از سیستم خدمات درمانی استفاده گردد.

ماده ۴ ــ بمنظور تأمین احتیاجات درمانی بیمه‌شدگان توسعه و تجهیز پلی کلینیک‌ها در سطح مملکت برحسب نیاز مناطق توصیه میشود و برای حداکثر بهره‌گیری از کادر پزشکی در امر درمان طرح (گردش پزشکان، بطور کامل مورد توجه قرار گیرد.

ماده ۵ ــ اجرای برنامه بیماریابی در محیط کارگاهها و محیط زیست و معاینه سیستماتیک بیمه شدگان حداقل سالی یکبار مورد توجه واقع و طرحهای لازم تنظیم گردد.

ماده ۶ ــ آگاهی کامل کارگران از سیستم درمانی مستقیم یا غیرمستقیم لازم است از طریق انتشار پوستر و تشکیل دوره های آموزشی و تنظیم برنامه های تلویزیونی و رادیوئی از طرف سازمان تامین خدمات درمانی و سازمان کارگران ایران اقدام و همچنین دستورالعمل های مربوطه برای استفاده کارگران از خدمات مستقیم و مسائل بهداشت و ایمنی و تنظیم خانواده و نحوه استفاده از خدمات درمانی همراه با دفترچه اسامی پزشکان و کادر درمانی در اختیار آنان و سازمان کارگران ایران قرار گیرد.

ماده ۷ ــ ایجاد هماهنگی بین اداره کل بازرسی وزارت کار و امور اجتماعی و مرکز تحقیقات و تعلیمات حفاظت فنی ــ وزارت بهداری و بهزیستی برای کنترل و بهداشت کارگاهی و بازدید بهداشتی حرفه‌ای و حفاظت صنعتی کارگاهها جهت پیشگیری از حوادث مورد توجه قرار گیرد.

ماده ۸ ــ در اجرای اصل عدم تمرکز و بمنظور جلوگیری از اعزام بیماران شهرستانی به تهران کمیسیونهای تجدید نظر پزشکی در استانهائی که امکان تشکیل آنها فراهم است با رعایت ضوابط مربوطه بوجود آید.

ماده ۹ ــ برای احتراز از اشتغال تخت های فعال بیمارستانها مراکزی برای نگهداری از بیماران معلول و سالخورده و از کار افتاده غیر قابل علاج و نوزادان و کودکان عقب افتاده ایجاد گردد.

ماده ۱۰ ــ توصیه میشود سیستم فی فور سرویس تمام وقت جغرافیائی در تمام مراکز استانها بمورد اجرا گذارده شود.

ماده ۱۱ ــ برای تزریقات بیمه شدگان تامین اجتماعی که از درمان غیرمستقیم استفاده میکنند ترتیبی داده شود تا بتوانند از درمانگاههای خدمات درمانی مستقیم با ارائه دفترچه و نسخه پزشک استفاده نمایند.

ماده ۱۲ ــ برای ایجاد نظام صحیح در امر درمان و کیفیت تجویز و سامان دادن به کار داروئی و داروخانه ها در تهیه و تنظیم فارماکوپه ملی برای کلیه افراد مملکت تسریع بعمل آمده تا بیمه شدگان نیز بتوانند از آن استفاده نمایند.

ماده ۱۳ ــ برای رفع نیازهای داروئی بیمه شدگان از سیستم درمانی غیرمستقیم بنحو صحیح و مطلوب داروخانه هائی بوسیله سازمان تامین خدمات درمانی در نقاط مختلف مرکز و سطح استانها و شهرستانها ایجاد بوسیله مسؤولین منتخب سازمان اداره گردد.

ماده ۱۴ ــ داروخانه های واحد ها و مرکز پزشکی سازمان تامین خدمات درمانی از لحاظ انواع داروهای فارماکوپه تشکیل گردد و داروخانه های همکار نیز تحت کنترل دقیق بازرسان قرار گیرد تا رفاه بیمه شدگان تهیه و تحویل سریع داروها به آنان تامین گردد.

ماده ۱۵ ــ باتوجه به افزایش قیمتها تعرفه فعلی در مورد پروتز ها فوق‌العاده قلیل بوده و ضروری است در تعرفه های مذکور تجدید نظر بعمل آید.

ماده ۱۶ ــ باتوجه به اهمیت تغذیه در سلامت کارگران بررسی و کنترل برنامه های غذائی و مواد اولیه غذا های کارگران در کارخانجات توسط کارشناسان تغذیه توصیه میشود.

ماده ۱۷ ــ برای رفاه کارکنان کادر پزشکی ایجاد مهد کودك در کنار مراکز پزشکی درسراسر کشور توصیه میشود.

ماده ۱۸ ــ در جدول درجه از کار افتادگی با توجه به پیشرفت صنعت و شرایط اشتغال و کیفیت ضایعات منجر به از کار افتادگی تجدید نظر کلی بعمل آید.

ماده ۱۹ ــ در جهت رفاه بازنشستگان و از کار افتادگان و خانواده بیمه شده متوفی که مستمری بگیر سازمان تامین اجتماعی هستند توصیه شد که از سیستم درمان مستقیم یا غیر-مستقیم مانند سایر بیمه شدگان استفاده کنند.

ماده ۲۰ ــ با توجه به سودمندی سمینار در پیشرو هدفها و گردش سریع کار درمان و ایجاد حسن رابطه بین بیمه شدگان و سازمان خدمات درمانی تشکیل سمینار های مشابه را توصیه مینماید

سخنی کوتاه درباره فعالیت های سندیکای کارگران کارخانه قند اصفهان

حسین کبیری رهنی

فضل داوری

حسین حاج میرزائی

حسین جعفری

مرتضی زرگر

منوچهر احمدی

در این شماره رستاخیز کارگران سخنی کوتاه درباره سندیکای کارگران کارخانه‌قند اصفهان داریم که درسال ۲۵۳۰ شاهنشاهی تأسیس شده واز پشتیبانی وعضویت کلیه کارگران عضو خود برخوردار است وبرای تأمین خواسته‌های قانونی آنها صمیمانه تلاش‌و کوشش میکند.

پس از تأسیس سندیکا، کارگران برای احقاق حقوق حقه خود نقطه اتکائی [illegible] سندیکا [illegible] خواسته های منطقی کارگران کارخود را آغاز و کوشش [illegible] در جهت تهیه مایحتاج روزمره کارگران [illegible] شرکت تعاونی مصرف [illegible] کارگران [illegible] معادل [illegible] بکار [illegible] شرکت تعاونی مصرف کارگران [illegible]

[illegible] ۲۰۰۰۰۰ ریال [illegible] کار [illegible] و [illegible] شرکت تعاونی [illegible] مواد ضروری [illegible] سندیکا [illegible] حقوق [illegible] موافقت [illegible] حقوق [illegible] کارگران [illegible] دیگر [illegible] کارگران [illegible] مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت.

اعضاء هیئت مدیره سندیکای کارگران کارخانه قند اصفهان عبارتند از:

حسین کبیری رهنی [illegible] فضل داوری [illegible] حسن حلالی [illegible] منوچهر احمدی [illegible] حسین جعفری [illegible] حسین حاج [illegible] مرتضی زرگر و [illegible] منوچهر [illegible].

کارگران کارخانه‌شیرپاستوریزه اصفهان نمایندگان خود را انتخاب کردند

حسن ابن نصیر نماینده اصلی کارگران

[illegible]

خانه‌سازی برای کارگران شرکت ملی گاز ایران — منطقه آغاجاری

آغا جاری — میانکوه — خبر رسیده از اغاجاری حاکیست که، کارگران شرکت‌ملی گاز ایران در منطقه آغاجاری (میانکوه)، ضمن تجدید انتخابات اخیر سندیکائی مسئولان جدید سندیکای خود را برگزیده‌ومعرفی کردند.

در این گزارش گفته شده : مسئولیت نمایندگی این کارگران بعهده آقای موسی امیریان می‌باشد که علاوه بر اجرای وظایف نمایندگی، بسیاری از امورجاری سندیکا را نیز انجام می‌دهد.

وی نماینده کارگاهی و همچنین شورای حل اختلاف نیز می‌باشد و تا کنون در زمینه مسائل رفاهی کارگران قدمهای مؤثری برداشته است.

همین خبرحاکی است که شرکت‌تعاونی مسکن کارگران شرکت ملی گاز منطقه مذکور نیز تا کنون فعالیتهای گسترده‌ای در جهت تأمین خواسته‌های کارگران به انجام رسانده و بر اثر این کوششهابرودی ۳۰ نفر دیگر از کارگران عـــــضو شرکت از وامهای مسکن بهره‌مند خواهند شد.

[illegible]

ضمنا بر اساس یک طرح پیشنهادی .قرار است منازلی درمسیر جاده اهواز—بندرشاهپور برای کارگران این منطقه ساخته شود. این طرح با همت شرکت تعاونی مسکن کارگران تکمیل خواهدشد.

نخعی کارگرموفق:

صداقت سرمایه‌ای، برای دست‌یافتن به همه پیروزیها است

آشنائی بازندگی و رمز موفقیت کارگران عزیز درسراسر کشور هدفی است که با کوشش تمام دنبال میکنم تا کارگران عزیز باآگاهی از چگونگی موفقیت همکاران خود راه موفقیت آمیززندگی رادنبال کنند.

در اینجا زندگی یکی دیگر از کارگران پرتلاش را در شرحی کوتاه مرور میکنیم که پس از کوشش پی‌گیر و خدمت بی‌شائبه و صادقانه به‌جامعه خود، اکنون در یکی از شهرستانهای کشورمشغول انجام وظیفه است.

او حسام‌الدین نخعی نام دارد که در شهرستان لاهیجان بدنیا آمده و هنوز هم در آنجا سکونت دارد. نامبرده در گفتگوی دوستانه و کوتاهی خود راچنین معرفی کرد:

در سن ده سالگی پدرم را از دست دادم، پدری که براثر تلاش های فراوان نویسندگی بیش از ۵۰ جلد کتاب خطی وچاپی از خود بیادگار گذاشت اما تنها پشتوانه مالی که از او برای فرزندانش ماند همانا یک خانه قدیمی محقر بود که درحقیقت یگانه پشتوانه زندگی مادرم وسپس خواهرم بحساب می‌آمد.

مرگ ناگهانی پدرم سبب شد تا ازسن ده سالگی وظیفه خود را بشناسم و بهمین لحاظ در یک کارگاه کوچک مشغول کار شدم ودر نتیجه مدتی ازادامه تحصیل بازماندم.

دوسال پس ازاین ماجرا در یک چاپخانه کوچک به‌کار گمارده شدم مدت ۳۰ سال از بهترین دوران زندگی خود را در راه خدمت به‌جامعه کارگری ومطبوعاتی مصروف داشتم وحاصل کارآنکه دراین فن کارشناسی ماهر و استاد کاری زبر دست بار آمدم بطوریکه به‌مهارت خود میبالیدم. ازطرفی باید بگویم که کار من بادستمزدی برابر ۵۰ ریال در روز آغاز شد و پس از مدتها به ۵۰۰ ریال رسیده بود.

حسام اضافه کرد: پس از گذشت مدت ۷ سال کارگری باردیگر شوق ادامه تحصیل در من زنده شد. و بدنبال آن علیرغم تمام تمسخرهای اطرافیان، ضمن اداره کردن زندگی خود و افراد تحت تکلفم، بااستفاده از فرصتهای کوتاهی که پیش می‌آمد به‌مطالعه مشغول شدم و هرساله بطورمرتب در امتحانات متفرقه شرکت کردم تا سرانجام در سال ۲۵۳۵ موفق به‌دریافت مدرك دیپلم شدم و آنگاه بعنوان کارمند ساده‌ای در اداره کار لاهیجان بکارپرداختم.

حسام‌الدین نخعی

بالاخره باپشت سرگذاشتن همه ناملایمات و موانع موجود پوزمره پس ازچندی در کنکور مدرسه عالی ترجمه تهران پذیرفته و در عین حال که همیشه مشکلات رفت و برگشت را تحمل میکردم مدرك لیسانس خود را نیز دریافت داشتم.

نخعی در پایان این گفت و شود برای همه کارگران موفقیت بیشترو تلاش و کوشش افزون‌تر آرزو کرد و مانیز توفیق هرچه بیشتر اورادرراهی که برگزیده است خواستاریم.

سندیکای کارگران کاشی وموزائیک سازی:

شورای سازش، اطمینان خاطرو روح همکاری متقابل را بوجود میاورد

عباس فرزانه پور

خداقلی فتحی

حسن روحانی سبب

عباس قوتی

یدالله همدانی نژاد

سندیکای کارگران کارخانه کاشی و موزائیک‌سعدی ازجمله‌سندیکاهای جدیدی است که در اردیبهشت‌ماه سال‌جاری تشکیل شده و اعضای هیئت‌مدیره آن عبارتند از: عباس فرزانه پور — حسن روحانی‌سبب — عباس قوتی خداقلی فتحی — یدالله همدانی‌نژاد — احمد سروری — مهدی هستی‌بخش — محمدحسن جعفری و محمدخادم حسینی که به ترتیب عنوانهای‌سندیکائی را بعهده دارند.

بااینکه مدت دوماه از تاریخ تأسیس این سندیکا می‌گذرد، فعالیت هیئت‌مدیره آن با استفاده از تجارب و راهنمائی‌های لازم و مؤثر سندیکاهای کارگری برادر بسیار مؤثر بود و در دوجناح پیشرفت قابل‌توجهی داشته، یعنی خواستهای کارگران را تاآنجا که در این‌مدت کوتاه امکان داشت بمرحله‌عمل نزدیک کرده و از طرف دیگر در راه جلب رضایت و توافق کارآما و مدیریت کارخانه‌درجهت همکاری و همگامی، موفق شده است بعنوان مثال می‌توان وضع بیمه و تأمین رضایت کارگران را از آن بابت نامبرد، زیرا سندیکا توانست با رفع نواقص آن و تهیه و تنظیم دفترچه‌های بیمه درمانی مخصوص براساس سیستم پزشک‌آزاد به تأمین خواسته کارگران کمک کند.

شورای سازش

تأسیس شورای سازش درکارگاه برای کارگران وکارآما حائزاهمیتی بسیار است، زیرا ازاین طریق امکان رفع اختلاف و حصول نتیجه مطلوب بدست می‌آید و اطمینان خاطر و روح همکاری متقابل را بوجود می‌آورد و همچنین باتوجه به این حقیقت است که در مورد تأسیس شورای سازش اقدام شد و درنتیجه توافق‌های قبلی بود که شرکت تعاونی‌مصرف برای کارگران دائرگردید و کارگران برای تهیه لوازم مورد نیاز با تسهیلات بوجود آمده از آن استفاده می‌کنند. برای اینکه هرگونه ناراحتی و نفاق و کدورت ازمحیط کار دورشود، هیئت داوری ازطرف سندیکا بوجود آمده و وظائفی را در مورد رفع اختلاف بین کارگران به عهده گرفته است.

باکمک و هدایت هیأت‌مدیره سندیکا، شورای حفاظت برای برقراری سیستم حفاظت فنی تشکیل شده و دونفر ازاعضای این شورا در هر هفته وظیفه دارند برای تعیین نواقص و معایب، تمام کارگاهها را بدقت بازدید کرده و نظر خود را به شورای حفاظت فنی گزارش کنند. و با رفع نقص موضوع را پیگیری خواهند کرد. و ازطریق شورای حفاظت نیز مراتب به اطلاع کارآما می‌رسد...

درمورد تأمین و تهیه مسکن برای کارگران ازطرف کارآما یک قطعه زمین بمساحت بیست هزارمترمربع خریداری شد. وقرار براین است که پس از تهیه نقشه و فراهم‌شدن شرایط ضروری و اخذ اجازه ساختمان کار ساختن خانه‌ها و سالن غذاخوری بزرگ و مجهز و مهد کودک و باشگاه ورزشی و نمازخانه و همچنین محلی هم برای شرکت‌تعاونی مصرف شروع شود. اجرای آن‌قسمت ازمواد قانون کار که شامل بهتر کردن شرایط محیط کارگاه می‌باشد بتدریج بمرحله عمل گذاشته شده‌ومی‌شود.

سودویژه

سودویژه کارگران درسالهای قبل بمیزان دودروز دستمزد بود که این مسئله نیز ضمن مذاکرات مستقیمی که اخیرا بین کارآما و هیئت‌مدیره سندیکا بعمل آمد، مقررگردیده در آینده میزان سودویژه کارگران معادل بیست درصد از منافع خالص کارخانه باشد و برای اینکه این بیست‌درصد افزایش یابد. هیئت مدیره تصمیم گرفته است حجم و میزان تولید را افزایش دهد که البته در این امر باتوجه به کیفیت‌صددرصد مورد توجه قرار گرفته است.

برنامه آینده

کارهائیکه درآینده باید انجام شود نسبتا زیاد است. بنابراین هیأت‌مدیره سندیکا درباره‌عملی‌ساختن آنها تصمیم قطع دارد و نیروی خود را در آن‌جهت متمرکز خواهد ساخت. ازآن جمله است برقرارکردن کلاسهای مبارزه با بیسوادی و آموزش موارد حقوقی که طی آن کارگران را با حقوق خود آشنا شوند و در این مورد بخصوص هم اقدامات اولیه انجام گرفته و مقدمات آن فراهم شده است. همچنین ایجاد یک درمانگاه کوچک درداخل کارخانه مورد نظر است. درباره افزایش مهارت فنی کارگران نیز قدمهای مؤثری برداشته شده و موافقت مدیریت بااین نکته حساس جلب گردیده و قرار بر این شده است که در آینده ـــــرد یک کلاس مخصوص آموزش فنی و حرفه‌ای دائرگردد و تعلیمات لازم بکارگران داده‌شود.

همچنین یک کمیته تخصصی نیز در کارخانه تأسیس خواهد شد که اعضای آن ـــــوظف خواهند بود بطور منظم و مرتب دستگاه‌ها و ماشین‌آلات کارخانه با دقت تمام رسیدگی کنند و هرگاه به نواقصی برخورد کردند فوراگزارش دهند همچنین بعلاوه قرار شده است که دونفر ازکارگران جوان و تحصیل کرده و علاقه‌مند، باداره آتش‌نشانی و یا دفاع غیر نظامی معرفی شوند تا پس ازکسب آموزشهای لازم در داخل کارخانه در موارد لازم و پیش‌آمدهای غیرمترقبه، به کمک و راهنمائی دیگرهمکاران خود بپردازند.

کارگران کارخانه الیاف نمایندگان سندیکای خودرا برگزیدند

بقیه درصفحه ۵۸

حسن یحیی پور

کاظم بناء تهرانی

احمد صادقی

حسن قاسمی

عباس میرزاحاجیورتهرانی

محمود مهرآفرین

مرتضی کرم‌الدین

ایوب‌سروری

پرویز شجاع خلیق

ناصر فرقانی

فعالیت سندیکاهای کارگری متض

سندیکاهای کارگری در ایران، هر روز گام‌های سریعتری در راه توسعه و پیشرفت برمیدارند و به موفقیت‌های چشم‌گیرتری که متضمن رفاه و آسایش هر چه بیشتر کارگران است، نائل میشوند. «رستاخیز کارگران» از آغاز انتشار این پیشرفتها و موفقیت‌ها را با علاقه و توجهی خاص دنبال کرده و با این اعتقاد که شناخت زمینه‌های گوناگون این فعالیتها و پیشرفتها می‌تواند راهگشای همه تشکیلات کارگری بسوی موفقیت باشد، کوشیده است ضمن معرفی سندیکا های کارگری، به تشریح کوشش هائی که در راه تأمین رفاه کارگران عضو داشته‌اند بپردازد. مطالبی را هم که ذیلا میخوانید، گفت و شنودی است که به پیروی از این شیوه انجام گرفته است.

***

برای آگاهی از فعالیت سندیکای کارگران رادیو الکتریک فیلیپس، با اعضای هیئت‌مدیره آن به گفتگو نشسته‌ام. چهرهٔ آنان را از نظر میگذرانم، سیمای آنان از مسرت و رضایت پوشیده است. راضی از اینکه با وجدان بیدار، وظیفه و کار روزانه خویش را به انجام رسانده‌اند و مسرور زیرا که توانسته‌اند قسمتی از چرخهای اقتصاد و صنعت مملکت را به بازوی توانا و نیروی اندیشه خویش به گردش در آورند. از اینکه دعوتم را برای این گفتگو پذیرفته‌اند، تشکر میکنم و به دنبال آن اولین سؤالم را مطرح میسازم، میگویم: قبل از هر چیز، بهتر است با سندیکای شما آشنا شویم و بدانیم سندیکای شما چه زمانی تأسیس شده و هدفتان از گردهم‌آئی و ایجاد این تشکیلات چه بوده و چه کسانی اداره و رهبری آنرا برعهده دارند.

حوریه اسلامی در پاسخ به این سؤال میگوید:

«سندیکای کارگران رادیو الکتریک فیلیپس، سندیکائی نوپا و جوان است که حدود سه سال پیش یعنی دوم مهر ماه ۲۵۳۲ شاهنشاهی تأسیس و در سازمان کارگری و کارفرمائی وزارت کار و امور اجتماعی به شماره ۴۰ به ثبت رسیده است و اینک دومین دورهٔ خدمت خود را طی میکند. هدف از تشکیل این سندیکا، ایجاد اتحاد و اتفاق بیشتر بین کارگران، تامین خواسته‌ها و رفع نیازمندیهای آنان، ایجاد صمیمیت و تفاهم در محیط کار، بالا بردن کارائی و ارتقاء سطح بهره‌وری و در نتیجه تأمین آسایش و رفاه و بهزیستی کارگران و افراد خانواده آنان بوده است. نیل به این آرمانها بود که ما را به تأسیس این سندیکا راغب نمود و حالا در آغاز چهارمین سال حیات سندیکایمان، از ارزش وجودی آن بخوبی آگاه گشته‌ایم و از نقش سازنده‌ای که در تأمین منافع و دل پذیر کردن محیط کار ما داشته است، کاملا واقف شده‌ایم.

در آغاز تأسیس سندیکا، ۲۷۰ نفر از کارگران عضویت سندیکا را پذیرفتند ولی در حال حاضر عموم کارگران ما که بیش از ۳۰۰ نفر هستند، به جمع سندیکا پیوسته‌اند و بد نیست این را هم اضافه کنم که اکثریت کارگران شاغل در کارخانه ما را زنان تشکیل داده‌اند که جمع آنان به ۱۷۰ نفر بالغ میشود»

سپس عطاءالله کاظمی عضو هیئت مدیره سندیکا به معرفی همکاران خود می پردازد و میگوید:

خانم صدیقه عبداله‌زاده رئیس هیئت مدیره سندیکای ماست که فعالیت خود را بعنوان یک کارگر، از سال ۲۵۲۱ آغاز کرده و در حال حاضر مسئول قسمت کنترل تلویزیون می باشد.

نایب رئیس سندیکا آقای محمد هرانی است که در سال ۲۵۲۶ به کار اشتغال ورزیده و اکنون سرپرستی انبار کارخانه را برعهده دارد.

سید محمد سیدمرتضائی خزانه‌دار سندیکا است که ۶ سال سابقه کارگری دارد و در حال حاضر هم بعنوان تعمیر کار برق مشغول کار می باشد.

خانم افسانه الله‌نژاد و حسن خمسه‌پور نیز اعضاء هیئت رئیسه سندیکا هستند که فعالیت های کارگری خود را از سال ۲۵۲۴ شروع کرده و در حال حاضر به ترتیب در تنظیم کار رادیو و سرپرست قسمت حلب اشتغال دارند.

خود هم عضو دیگر هیئت‌مدیره هستم که از ۶ سال پیش شروع بکار کرده و هم اکنون نیز بعنوان تعمیر کار برق مشغول خدمت هستم.

خانم کشور بهرد و آقایان یحیی اصالتی و جواد بروجردی باررسان و خانمها دورنا حسین زاده و ملیحه تقدسی آقای مسلم هادی اعضای علی البدل سندیکا میباشند که هر کدام بنوبه خود در پیشبرد هدفهای سندیکا نقش مهمی دارند.

دبیر سندیکای ما خانم حوریه اسلامی است که در ضمن عضو هیئت مدیره شرکت تعاونی کارگران کارخانه نیز هستند. وی از سال ۲۵۲۵ بکار اشتغال ورزیده و در حال حاضر بعنوان تعمیر کار قطعات تلویزیون بکار خود ادامه میدهد. حوریه اسلامی در سال ۲۵۳۲ در اولین انتخابات بعنوان دبیر سندیکا انتخاب شد و در دومین دوره نیز با اکثریت مطلق آراء به عنوان دبیر انتخاب گردید. وی عضو شورای عالی سازمان کارگران ایران نیز میباشد.

<u>افزایش سود ویژه</u>

از صدیقه عبدالله زاده رئیس هیئت‌مدیره سندیکا درباره فعالیت‌های سندیکا سئوال میکنم. آرام و شمرده میگوید:

با اینکه مدت زیادی نیست که سندیکای ما تاسیس شده، ولی من تصور میکنم در همین مدت کوتاه موفقیت‌های چشمگیری داشته و فعالیت مؤثری در جهت تامین منافع کارگران انجام داده است. مهمترین این اقدامات ترمیم حقوق کارگران در اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، انعقاد قرارداد تازه سود ویژه و برقراری مستمری های قانونی کارگران بوده است. در مورد سود ویژه باید بگویم با مذاکراتی که سندیکا با کارفرما انجام داد، موافقت وی را برای عقد قرار داد تازه‌ای در زمینه سود ویژه جلب کرد. بموجب قرارداد تازه، رقم سود ویژه کارگران از ۸۵ تا ۱۰۵ روز دستمزد به ۱۲۵ روز دستمزد بالغ گردید. بعلاوه سندیکا موافقت کارفرما را برای برخوردار شدن کارگران از پاداش افزایش تولید جلب کرد. بموجب توافقی که در این زمینه حاصل شد مقرر گردید کارگران درصورتی که با افزایش کارائی خود تولیدات کارخانه را بالا ببرند، ماهانه ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ ریال بعنوان پاداش دریافت دارند. این توافق از نیمه دوم سال ۲۵۳۳ شاهنشاهی بمرحله اجراء درآمد ولی اندکی بعد برای کمک بعموم کارگران، با کوشش دبیر سندیکا و حسن نیتی که کارفرما نشان داد توافق شد که بجای پرداخت پاداش فوق ماهیانه مبلغ ۵۰۰ ریال بعنوان افزایش دستمزد به حقوق کلیه کارگران کارخانه افزوده شود.»

دبیر سندیکا در همین زمینه می افزاید:

بعلاوه سندیکا با برخورداری از حسن رابطه‌ای که با کارفرما دارد طی یکی دو سال اخیر موفق شده است حداقل دستمزد کارگران را از ۱۳۲ ریال به ۲۰۴ ریال برساند. درباره حق اولاد هم سندیکای ما موفقیت خاصی داشته است. همانطور که میدانید در قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران ذکر شده کارگرانی از حق اولاد مستمر برخوردار خواهند بود که بیش از ۷۲۰ روز حق بیمه پرداخت کرده باشند ولی ما نظر موافق کارفرما را به پرداخت حق اولاد به عموم کارگران حتی آنها که از امروز به استخدام کارخانه در می‌آیند جلب کردیم که جا دارد در اینجا از کارفرمای خود بخاطر حسن نیت تشکر کنم.»

<u>دریافت حق عضویت</u>

به سید مرتضائی خزانه‌دار سندیکا میگویم: در بسیاری از سندیکاها، خزانه‌دار برای دریافت حق عضویت با مشکلاتی روبرو میشود، آیا برای شما هم چنین مشکلاتی مطرح است؟ پاسخ میدهد:

«دوستان ما به وظائف سندیکائی خود آگاهی دارند، میدانند تقویت بنیه مالی سندیکا که باید از طریق پرداخت حق عضویت ماهانه صورت گیرد تا چه اندازه برای حفظ موجودیت سندیکا مؤثر و حیاتی است. از این رو همه دوستان با علاقمندی و بطور مرتب حق عضویت خویش را پرداخت میکنند و در واقع با علاقه‌ای که در این مورد نشان میدهند سندیکا را با مشکلات مالی روبرو نمی سازند.

<u>زنان کارگر و تأمین رفاه آنان</u>

می‌پرسم: «اشاره شد که اکثریت کارگران شاغل در واحد صنعتی شما، با زنان کارگراست، با توجه به اینکه خواهران کارگر در هیئت‌مدیره هم اکثریت دارند، آیا اقدام خاصی بمنظور فراهم آوردن رفاه بیشتر آنان صورت گرفته است؟»

افسانه الله‌نژاد عضو هیئت مدیره سندیکا پاسخ میدهد:

«از نظر سندیکا کارگران زن و مرد تفاوتی با هم ندارند. سندیکا معتقد است هر دو گروه باید بطور یکسان از امکانات و تسهیلاتی که فراهم میشود برخوردار شوند. از این رو هر کوششی میشود برای تأمین منافع هر دو دسته است و هر امتیازی هم که حاصل میشود زنان و مردان کارگر بطور یکسان از آن برخوردار میشوند. منتهی براساس قانون، درصورتی که در یک واحد کارگری تعداد زنان شیرده به ده نفر برسد کارفرما موظف است در کنار کارگاه اقدام به تأسیس واحدات مهد کودک نماید ولی چون تعداد زنان کارگر که دارای نوزاد باشند به حد نصاب تعیین شده نمی‌رسد سندیکا برای تأمین رفاه این عده با کارفرما مذاکره کرد و موافقت کارفرما را جلب نمود که به هریک از زنان شیرده شاغل ماهیانه مبلغ ۱۰۰۰ ریال بعنوان کمک هزینه شیر پرداخت شود.»

<u>تعاونی و ارزش های تعاونیها</u>

آرام صحبت را روی بقه یکی از کارگران می‌بینم، با مشاهده این آرم صحبت را به تعاون و

> ۱— تجدید نظر در طرح طبقه بندی و افزایش دستمزدها بمیزان ۷۲ درصد
>
> ۲— گسترش فعالیتهای شرکت تعاونی مصرف
>
> ۳— تجدید نظر در قرارداد سود ویژه و ترمیم مبلغ سود ویژه کارگران
>
> ۴— برخوردار کردن کارگران از پاداش افزایش تولید
>
> ۵— آموزش حرفه ای و سواد آموزی
>
> ۶— فراهم نمودن تسهیلات لازم برای زنان کارگر

من رفاه و تأمین منافع کارگران است

شرکتهای تعاونی می کشانم و از آنان میخواهم اگر موفق به تأسیس شرکتهای تعاونی در محیط کارگری خود شده‌اند توضیحاتی بدهند و به تشریح فعالیت‌هائی که در این زمینه داشته‌اند بپردازند. حوریه اسلامی میگوید:

ما کارگران، همانطور که به ارزش وجودی سندیکاهای کارگری و تأثیری که در زندگی ما دارد آگاه هستیم، از ارزش های تعاون نیز بخوبی آگاهیم. میدانیم که تأسیس شرکت‌های تعاونی و فعالیت در امر تعاونی‌ها تا چه حد در بهبود زندگی و تأمین رفاه و همچنین در بازسازی و تقویت بنیه اقتصادی کارگران بطور اخص، و مردم مملکت ما بطور اعم، مؤثر است. با این شناخت و آشنائی بود که شرکت تعاونی مصرف خودرا حدود ۵ سال پیش تأسیس کردیم. سرمایه اولیه شرکت که اینجانب هم افتخار عضویت در هیئت مدیره آنرا دارم تنها ۸۰ هزار ریال بود در حالی که امروز این سرمایه به ۵ میلیون ریال بالغ شده است. شرکت تعاونی مصرف ما که در محل کارخانه قرار دارد بسیاری از کالاهای اساسی و پر مصرف و نیز مواد غذائی را تأمین و تهیه نموده و با شرایط سهل و قیمت تجارتی در اختیار کارگران قرار میدهد. شرکت در اثر کوشش های اعضای هیئت مدیره آن آقایان شریعتیان، ارشدی، روحی وزیرپور، علی دوستی و مرتضی صنعتگران به پیشرفت زیادی نائل شده و رضایت همکاران را جلب کرده است.

طرح طبقه‌بندی و دیگر اقدامات سندیکا

محمد هرانی نایب رئیس سندیکا که تاکنون ساکت نشسته است در اینجا رشته کلام را بدست میگیرد و میگوید:

یکی از اقدامات و موفقیت های سندیکا، تجدید نظر در طرح طبقه‌بندی کارگران کارخانه است. طبقه‌بندی مشاغل که در سال ۲۵۳۱ در کارخانه ما پیاده شد و بر مبنای آن دستمزد کارگران تأمین گردید، از نظر ما کارگران ایده‌آل نبود و نمی‌توانست منافع ما را تأمین کند و تعادلی عادلانه بین میزان کار و دستمزد کارگران برقرار سازد. از این رو سندیکا با کارفرما تماس گرفت و برای تجدید نظر در طرح مزبور وارد مذاکره شد. خوشبختانه این مذاکرات به نتیجه رسید و با تجدید نظری که بعمل آمد، دستمزد کارگران حدود ۲۷ درصد اضافه شد که ما به‌التفاوت حاصله از آن نیز از سال ۲۵۳۲ پرداخت گردید. جلب موافقت کارفرما مبنی بر پرداخت اضافه دستمزد به میزان ۳۵ درصد به نگهبانان و کارگران شیفت کار و همچنین قبول پرداخت دو درصد افزایش حق بیمه کارگران از سوی کارفرما تا آخر سال گذشته، از جمله اقداماتی است که سندیکا در جهت تأمین منافع و رفاه بیشتر برای کارگران، انجام داده است.»

آموزش کارگران

با توجه به اهمیت مسئله آموزش کارگران، اقدامات انجام شده در این زمینه را سؤال میکنم. حسن خمسه پور عضو هیئت مدیره که در گفتگوی ما شرکت دارد در پاسخ میگوید:

مسئله آموزش کارگران— نیز همواره مورد توجه سندیکا بوده و ما با برخورداری از کمک و مساعدت مسؤولان امر کلاسهائی برای سواد آموزی و آموزش فنی کارگران تشکیل داده‌ایم. در زمینه آموزش فنی و حرفه‌ای کارفرما تاکنون چند دوره کلاس ترتیب داده که برای همکاران ما بسیار آموزنده و مفید بوده است. همچنین وزارت کار و امور اجتماعی نیز برای سواد آموزی کلاسهائی دائر کرده و تعدادی از دوستان کم سواد ما، دانستنی‌های زیادی در این کلاسها فرا گرفته و معلومات خویش را تکمیل‌تر نموده‌اند ولی آنچه که همراه و همپای آموزش فنی و سواد آموزی برای ما کارگران اهمیت و ارزش دارد، آموزش اجتماعی و سیاسی است. از این رو انتظار داریم مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، واحدهای آموزش حزب رستاخیز ملت ایران و یا هر سازمان مسؤول دیگری، در این زمینه ما کارگران را یاری و مساعدت کنند و کلاسهائی بجای آموزش مسائل سیاسی و اجتماعی در واحد صنعتی ما ترتیب دهند.

مسئله مسکن و مشکل درمان

همراه با دوستان کارگر که در این گفتگو شرکت کرده‌اند، اهمیت مسئله آموزش— اجتماعی و سیاسی کارگران را تأیید میکنم و بدنبال آن میخواهم که بطور خلاصه بطرح مشکلاتشان بپردازند. دبیر سندیکا میگوید:

خوشبختانه بسیاری از مشکلات ما با توجه به حسن نیتی که کارفرما داشته است حل و فصل شده و ما با برخورداری از همین حسن نیت توانسته‌ایم بین کارگران و کارفرمای واحد خویش روح تفاهم و صمیمیت خاص ایجاد کنیم و پیشنهادات منطقی خویش را جامهٔ عمل بپوشانیم. ولی مشکل عمده ما که هنوز هم راه‌حلی برای آن پیدا نشده است مسئله مسکن است. دوستان ما با توجه به گرانی هزینه مسکن، قسمت عمده‌ای از دستمزد خود را برای اجاره پرداخت میکنند. با اینکه مقرر بوده است در جوار هر واحد تولیدی و صنعتی برای کارگران خانه های سازمانی احداث شود ولی تاکنون اقدامی در این زمینه بعمل نیامده است. از سوی دیگر نارسائی هائی هم در امر بیمه درمانی کارگران وجود دارد که تصور میکنم مبتلا به عموم کارگران باشد و انشاالله که مسؤولان امر برای رفع کمبودها و نارسائیهای امور درمانی کارگران اقدام لازم بعمل خواهند آورد تا به این ترتیب رضایت و رفاه حال کارگران و خانوادهٔ آنان بهتر و بیشتر فراهم شود.»

مهدی شبانکاره
کارگر موفق:

پشتوانه هر توفیقی درستی، ایمان، عشق

* آزادی اصولی در کشورمان هرگونه مشارکت سالم را امکان‌پذیر ساخته است.
* تغییرات بی‌رویه در کار، باعث شکست کارگران جوان میشود
* برخلاف نظر بداندیشان، با کوشش همه مشکلات آسان خواهد بود.

افراد موفق و خودساخته [illegible] کسانی که بکارگری ساده کار خود را شروع کرده و اکنون در اثر سعی و کوشش [illegible] هستند بسیارند و برای [illegible] اینگونه کارگران موفق [illegible] از [illegible] شماره سعی کرده است.

اینها کارگرانی خودساخته هستند و آشنائی با زندگی این افراد میتواند انگیزه‌ای برای دیگر خواهران و برادران کارگر باشد.

در این زمینه کارگری را معرفی میکنیم که نخستین بار بعنوان یک کارگر ساده در یک کارگاه مبل‌سازی کار خود را شروع کرد و اکنون خود بعنوان کارفرما گروهی از کارگران را در کارگاه مبل‌سازی و نمایشگاه بخدمت دارد.

اززبان مهدی شبانکاره می‌شنویم:

«در شبانه‌روز فقط چند ساعت کوتاه استراحت می‌کردم اغلب غذای نیمروزم فراموش میشد و احساس می‌کردم رسالتی را بعهده دارم که باید به‌انجامش برسانم. کار خود را با دستمزد روزانه‌ای ۵۰ ریال شروع کردم و اکنون زندگی مرفه و راحتی دارم.

روزهای تاریک را پشت سر گذاشتم وحالا می‌بینم که چه خوش است روزهای روشن انقلاب در کشور عزیزمان.»

.... واین کلماتی است که باقاطعیت صمیمیت و در نهایت غرور از دهان یک کارگر موفق ایرانی میشنویم.»

کار، کار، کار

مهدی شبانکاره، کارش را نه با هیچ آغاز کرده است و اینک بقول خود صاحب همه چیز شده است، در سال ۲۴۹۱ شاهنشاهی در یکی از روستاهای بوشهر متولد شد. به‌اقتضای موقعیت خانوادگی در سن ۷ سالگی به‌تهران آمد و در همان اوان زندگی شوری خارق‌العاده در سر داشت زیرا همانگونه که خود بیان دارد به‌زبان کودکانه از پدرش می‌پرسید که «بابا چگونه میشود کار کرد؟» ...

مهدی تحصیلات خود را تا دوره اول دبیرستان ادامه داد و سرانجام به‌سبب گرایش بیش از حد به کار وحرفه، درس و مشق و مدرسه را ترک گفت و به‌آنچه خود میخواست و درجستجویش بود روی‌آورد.

کار، کار، کار، وخلاصه کسی که اینهمه عاشق بکار بود حالا کارگری شده است که به کار خود عشق می‌ورزد و آن را از وجود خود میداند.

شبانکاره بعد از ترک تحصیل در حرفه تجاری (فرنگی‌سازی) کار خود را آغاز کرد و بعنوان کارگرساده مشغول شد.

هیجان، دلهره، وحشت

در نگاهی به گذشته میگوید:

من [illegible] هرگز نمی‌توانم مسئله‌ای که آن روزها [illegible] درحدود ۱۰ سال پیش برای من هیجان انگیز بود، اینکه در درجه اول [illegible] بودم کاری پیدا کنم و علاوه دستمزد روزی [illegible] ریال [illegible] بود.

بدین ترتیب من کاری را شروع کرده بودم که هم مرا مشغول میکرد و هم مورد علاقه‌ام بود. درنتیجه با پشتکار و علاقه‌ای که ابراز داشتم خیلی زود توانستم سطح دانستنی‌ها و مهارت خود را افزایش دهم و در این میان همه‌وقت سعی میکردم ارشاد افراد صاحب‌نظر ومتخصص را که در این رشته خبره بودند به‌جان و دل بپذیرم.

در سایه این کوشش مدارج ترقی را سریعتر از آن‌چه که باید پیمودم، بطوریکه بعداز دوسال بعنوان یک کارگر متخصص از حقوق و مزایای بهتری استفاده میکردم.

چهارسال گذشت و من همچنان در یک [illegible] بودم و بعنوان سرپرست یک کارگاه مبل‌سازی تهران کار خود را ادامه دادم و این مسئولیت باعث می‌شد در شبانه‌روز فقط چند ساعت استراحت کنم، غذای نیمروز خود را یا فراموش میکردم و یا فقط درعرض ۵ دقیقه وآنهم ایستاده صرف میکردم.

منظور از این همه تلاش و کوشش و هیجان چه بود؟

در پاسخ این سئوال گفت، فکر میکردم و هنوز بر این اعتقادم که رسالتی بزرگ بعهده دارم و درحقیقت امانتداری هستم که باید آن را به صاحبش تحویل دهم.

درست مثل سرپرست کاروانی که باید کاروان خود را به منزلگاه برساند و مطمئنم که احساس مسئولیت و تعهد در قبال وظایف خطیر اجتماعی و اقتصادی کشور نه‌تنها برای من مطرح بوده و هست بلکه در خون هر کارگر ایرانی نیز میجوشد و اضطراب برای آینده و اینکه به کجا باید برسم و راه دستیابی به مقصود چگونه است و ترس از عدم موفقیت باعث میشد که هر روز بر تلاش خود اضافه کنم.

وقتی شبانکاره از مسئولیت و تعهد و همچنین اقتصاد سخن به میان آورد از او خواستم در مورد وضع مالی و اقتصادی خانواده و همچنین ارتباط این مسئله مهم حیاتی را با کار خود توجیه کند.

او گفت: علت شروع فعالیت‌های حرفه‌ای من نیاز مادی نبود، بلکه همانطوریکه اشاره کردم عشق و علاقه بیش از حد میتوانست بهترین انگیزه برای من باشد، اما رفته‌رفته و پس از انتخاب زندگی مشترک خانوادگی و قبول مسئولیت تأهل، پر واضح است که نیاز مادی نیز روزبروز بیشتر احساس میشد و این خود نیز کششی ایجاد می‌کرد تا جدی‌تر به کار و زندگیم توجه کنم.

وی در این قسمت از این گفت‌وشنود و با اشاره به زمان مسئولیت سرپرستی خود گفت: درآنزمان و بعد از ۵ سال سابقه کار روزانه حقوقی معادل ۵۰۰ ریال دریافت می‌داشتم و بتدریج با کوشش پی‌گیری که بکار بردم از اعتبار و حیثیت حرفه‌ای برتری برخوردار شده و در ازای آن از حقوق و دستمزد بیشتری استفاده کرده که بهرحال این افزایش در اوضاع کلی زندگی خانوادگی من اثری مطلوب داشت.

انقلاب

مسئله کار و کارگری در کشور ما همانند

مهدی شبانکاره با بکارگرفتن استعداد و پشتکار خود موفقیت را آسان ساخت

بکار و قیود انسانی است

نیروهای جوان در کنار تجربه استادکاران رمز موفقیت را فرامیگیرند

سایرمسائل اجتماعی، اقتصادی وسیاسی سیرتحولات گوناگون راپیموده است

شبانکاره دراینجا باتوجه به موقعیتهای زمانی وفضای اجتماعی ایران گفت در طول مدت کارگری خود شاهد وقایع گوناگون و ماجراهای تلخ وشیرینی درمحیط کلی کارو حرفه بوده‌ام.

ازجمله مسائلی که خاطره آن را هرگزفراموش نمی کنــم مشکلاتـــی است که در گذشته گریبانگیرجامعه کارگری مابود، بدین‌ترتیب که‌قبلا وپیش‌از اجرای اصول انقلاب، کارگران هموطن این چنین ارج ومنزلتی نداشتند و اصولا این‌گروه فعال چندان موردتوجه قرار نبودند.

یکی‌از موهبتهای انقلاب وعنایتی که رهبر خردمندمان به‌تمام جوامع وخاصه جامعه کارگری ارزانی‌فرمودند آنستکه چهره کارگرایرانی عوض شد وبراثر این دگرگونی، ارزش معنوی واجتماعی بیشتری بدست‌آوردیم که درپرتو آن مجالی بوجود آمد تاموقعیت‌های اجتماعی وسیاسی همه کارگران تثبیت شود.

وی اضافه کرد: در آن‌وقت وپس از رفع بسیاری از تشنجات انکارناپذیر، من خود که سرپرست یک کارگاه بودم بابهره‌گیری ازشرایط‌مناسب اقتصادی وبا کمک وتقویت بنیه‌مالی خود که از راه دریافت حقوق و دستمزدکافی ونیز سودویژه‌کارگران تأمین میشد توانستم بنای یک کارگاه مبل‌سازی را دریافت‌آباد کرج بگذارم واین کار، آغاز دیگری برای توسعه ودست‌یابی به‌مقصود بود.

این اولین سرمایه‌گذاری مستقلی بود که گذشته از عامل نیروی انسانی ازطرف خود (بعنوان یک کارگر)، عامل‌سرمایه را بمدد گرفتم واین تنها به‌اتکاء یک‌سرمایه خودیافته امکان‌پذیربود، باین‌امید که‌در واقع یک مشارکت‌اجتماعی واقتصادی جدیدرا [illegible] گذارم‌تاعلاوه [illegible] اقتصادی [illegible] هدفهای [illegible] سهمی داشته باشم.

وی [illegible] گرفت [illegible]:

اگر حقیقت [illegible] مسئله اعتقاد اجتماعی مسئله انقلاب را [illegible] فال‌نیک‌گرفته [illegible] رویدادهای مطبوع زندگی‌من [illegible] تاریخ [illegible].

شروع زندگی مشترک [illegible] وسیع کار وحرفه وبود اولین [illegible] درهمین بهمن‌ماه همان‌سال، وبهرحال [illegible] را هرگزفراموش نمی کنم.

باتوجه [illegible] بی‌مناسبت ندیدیم که وضع خانوادگی [illegible].

اوگفت: [illegible] همسر ویک‌دختر [illegible] ویک [illegible]

[illegible]
[illegible]

اردیبورتاژ [illegible]

[illegible] به‌توسعه [illegible].

[illegible] که [illegible] وجود [illegible] بوجودآورده بودم [illegible] و کار [illegible] وگوناگونی [illegible] ودرعین حال که [illegible] سرمایه‌را در دست داشته [illegible] دیگر یعنی کارگر بودم [illegible] که همیشه [illegible] درتلاش بوده‌ام [illegible] در کارخود موفقیتهای بیشتری را احساس کردم ودرنتیجه [illegible] برخلاف بعضی معدودی افراد [illegible] در هرمرحله [illegible] هر موفقیتی [illegible] ایمان وتکیه [illegible] است.

درانتها سؤالات دیگری مطرح کردیم، مشکلات در [illegible] وضمن‌آن، وضعیت [illegible] درگذشته ومقایسه آن باامروز ...

[illegible] لحظه‌ای غرورآمیز [illegible] ادامه داد:

موضوع [illegible] این‌هاست که [illegible] کلام ودوکلام آن را توضیح دهد، [illegible] بطورخلاصه [illegible] بگویم: درابتدای [illegible] مشکلات فراوان بود، [illegible] خطررا داشت که‌شروع کار با شکست مواجه‌شود [illegible] درآنصورت سرمایه و [illegible] برباد میرفت.

کارگر [illegible] وشرکت [illegible] میکرد. [illegible] که یک کارگر [illegible] کاری (آنهم به‌یک کار مطلوب) [illegible] وبراثر یک غفلت کوچک امکان از دست‌دادن آن وجود داشت کارگران [illegible] هرگز [illegible] کارگر [illegible] بلکه [illegible] که آن به‌تلاش بیشتری [illegible]. این عدم اعتماد به‌آینده اورا نگران میساخت اما شرایط امروز چنان است که‌هرکارگر براحتی میتواند رشته موردعلاقه خود را برای اشتغال برگزیند ومهمتراز همه اینکه باآغوش‌باز او را پذیرا میشوند ومورد حمایت‌قرار میگیرد. بنابراین یکی از بزرگترین مشکلات ماعلاوه برمسأله محدودیت بازار و

بقیه درصفحه ۵۶

روستائیان با آموزش حرفه‌ا

* در مرحله نخست ۱۴۴۰ نفر از روستائیان در هفده کانون کارآموزی تحت تعلیم قرار میگیرند.
* بر اساس قراردادی وزارتی تعاون و امور روستاها و وزارت بهداری و بهزیستی روستائیان برای آموزش فنی به کانونهای کار آموزی معرفی میشوند.

تربیت نیروی انسانی ماهر و بهره‌گیری صحیح از این نیرو برخی از مؤسسات دولتی و غیردولتی را بر آن داشت تا با همکاری یکدیگر و با آموزش حرفه‌ای حداکثر بهره را از این نیرو بگیرند. بهمین منظور قراردادی بین وزارت بهداری و بهزیستی و تعاون و امور روستاها امضاء شد که براساس آن کانونهای کارآموزی از این پس قسمتی از امکانات خود را برای آموزش حرفه‌ای روستائیان در روستاها و جلوگیری از مهاجرت بی‌رویه آنان در اختیار وزارت تعاون و امور روستاها قرار میدهد.

با امضاء این قرارداد، وزارت تعاون و امور روستاها افرادی را که قصد مهاجرت بشهرها را دارند به وزارت بهداری و بهزیستی معرفی میکند تا در کانونهای کارآموزی، حرفه‌ای را که در روستاها بدان نیاز است فرا گیرند و سپس در محل اقامت خود مشغول بکار شوند.

با اجرای این برنامه فعالیت کانونهای کارآموزی گسترش خواهد یافت و بر تعداد آنها افزوده میشود بموجب این قرارداد در اولین مرحله ۱۴۴۰ نفر از روستائیان به هفده کانون کارآموزی معرفی خواهند شد تا زیرنظر مربیان و سرپرستان آموزشی کانونها، تخصص لازم را فرا گیرند. کانونهای کارآموزی که در حال حاضر مرکز جذب افراد بیکار و متکدی میباشند با تجهیز کارگاهها در امر آماده کردن نیروی انسانی ماهر و متخصص سهم بیشتری بعهده خواهد گرفت تا همگام با دیگر سازمانهای مسؤول در این زمینه برای تأمین نیروی انسانی واحدهای تولیدی کوشش کند.

آقای رضا صدقیانی وزیر تعاون و امور روستاها هنگام امضای این قرارداد گفت این برنامه به کمک وزارت بهداری و بهزیستی در جهت اشتغال روستائیان در کارهای غیر کشاورزی و جلوگیری از مهاجرت بی رویه آنها به شهرهاست. او گفت نیمی از بیکاره‌هائی که در شهرها جمع آوری و به کانونهای کارآموزی معرفی میشوند روستائیانی هستند که به شهرها روآورده‌اند و بعلت عدم تجربه حرفه‌ای ندارند. او گفت با امضای این قرارداد از این پس بجای اینکه روستائی در مسیر روستا، شهر و کانون کاراموزی را طی کند یکسره به کانون کاراموزی خواهد رفت و در آنجا با استفاده از امکانات مراکز کانون کاراموزی تعلیمات لازم را فرا خواهند گرفت و با گذراندن یکدوره کارآموزی جذب کارگاههای صنعتی میشود و میتواند در روستای خود نیز نقش مؤثری داشته باشد. او گفت کسانی که از روستاها و از طریق شرکتهای تعاونی معرفی شوند در ورود به کانونها حق تقدم خواهند داشت.

اولین مرحله آموزش

آقای دکتر شیخ الاسلام زاده وزیر بهداری و بهزیستی میگفت:

با تغییراتی که در کانونهای کارآموزی داده شده این مراکز در هر جهت برای آموزش افراد علاقمند در رشته های مورد نظر آماده است و به لحاظ تقاضای بسیار برای نیروی انسانی ماهر و بیمه‌ها اکنون با امضای این قرارداد، با همکاری وزارت تعاون و امور روستاها کارآموزی روستائیان در حرفه‌های گوناگون صورت خواهد گرفت.

دکتر شیخ الاسلام زاده گفت در اغلب روستاها حتی یک لوله کش، یا بخاری ساز وجود ندارد و مردم برای تعمیر لوازم منزل خود به شهرها می‌آیند و برای تأمین این نیازمندیها لازم هرچه سریعتر کوشش کرد. وی افزود ظرفیت کانون کارآموزی ۳ هزار نفر بود که اکنون به ۱۰ هزار نفر افزایش یافته و همچنین ۵۰ کارگاه جدید در مدت یکسال گذشته در کانونها بوجود آمده است.

وزیر بهداری و بهزیستی گفت: دوره‌های پیش بینی شده برای آموزش روستائیان در کانونهای کارآموزی به تناسب نوع حرفه‌ها از ۶ تا ۹ ماه طول خواهد کشید و برنامه نخست ۱۴۴۰ نفر از روستائیان در کانونهای کارآموزی آموزش خواهند دید که ۵۰۰ نفر در کانون کارآموزی [illegible] ۹۰ نفر در [illegible] ۱۲۹ نفر در اهواز، ۱۰۰ نفر در ساری و بقیه در دیگر کانونهای کارآموزی تحت تعلیم حرفه‌ای قرار میگیرند.

وزیر بهداری و بهزیستی افزود محل اقامت روستائیان با کسانی که از طریق مأموران انتظامی و شهرداری به کانونها معرفی میشوند مجزا خواهند بود و در زمینه جمع آوری ولگردان گفت: در ۹ ماه گذشته ۷ هزار ولگرد و گدا از خیابانهای تهران جمع آوری و به کانون‌های کارآموزی معرفی شدند و براساس طرحی که در دست مطالعه است سعی عمل بیشتری برای جمع آوری افراد ولگرد و [illegible] گرفته میشود.

در پایان این جلسه مدیرعامل سازمان کارآموزی کشور طی گفتگوئی با خبرنگار کارگران برنامه‌های حال و آینده کانونهای کارآموزی را تشریح کرد و گفت: کانونهای کارآموزی برنامه‌های گسترده‌ای در امر بازآموزی این افراد اجرا میکنند ابتدا این افراد از نظر روانی و عاطفی مورد نظر قرار میگیرند و سپس با شناخت استعدادها، و کارآموزی در آن رشته و بدست آوردن مهارت کافی برای بازار کار آماده میشوند.

لازم بیادآوری است که اکثر افراد کانونها را جوانان بین سنین ۱۴ تا ۲۲ تشکیل میدهند از اینرو قبل از آنکه آنان بکارگاهها معرفی شوند در یک دوره سوادآموزی شرکت داده میشوند و سپس به آموزش حرفه‌ای میپردازند.

کارآموزان در کارگاههای کانون در مدت سه ماه تا یکسال آموزش میدهند و پس از این مرحله و پایان دوره آموزشی گواهینامه مهارت به آنان داده میشود و از این مرحله ببعد دایره اشتغال کانونها که زیر نظر مددکاران انجام وظیفه میکند با توجه به وضع جسمی و روحی مددجویان ترتیب اشتغال آنان‌را دریکی از واحدهای تولیدی و صنعتی میدهند.

با اجرای این برنامه‌ها علاوه بر آنکه افراد ولگرد و متکدی صاحب حرفه‌ای میشوند بلکه تا اندازه‌ای کمبود نیروی انسانی کشور نیز تأمین خواهد شد.

وی افزود کانونهای کارآموزی علاوه بر آموزش حرفه‌ای و سواد آموزی در امر ترک اعتیاد این افراد از طریق بهداری کانون اقدام مؤثری مینماید چون اکثر افرادیکه به کانونها

کانونهای کارآموزی بهترین فرصت تعلیمات حرفه‌ای را برای جوانان فراهم آورده است

ی برای بازار کار آماده میشوند

مربیان نحوه صحیح کار کردن را بجوانان میآموزند

کانونها ظرفیت تدریس ده هزار نفر را دارا میباشد.

علاوه بر کانونها که اغلب در مراکز استانها میباشد طبق برنامه تنظیمی قرار است یکصد درگاه جوار خانه برای افرادیکه قادر به ترک خانه و کاشانه خود نیستند ایجاد شود. در این درگاهها افراد از کار افتاده آموزش دیده و بکار مورد علاقه مشغول شوند.

مدیر عامل سازمان کانونها سپس در مورد اشتغال افراد آموزش دیده کانونها اظهار داشت هم اکنون در کانون کارآموزی استان مرکز حدود ۱۵۰۰ نفر سرگرم آموزش هستند و در سه ماهه اول سال جاری ۲۰۰۵ نفر در این کانون پذیرفته شدند که ۳۶۸ نفر آنان پس از طی دوره آموزش حرفه‌ای وسیله دایره اشتغال کانون بخدمت صنایع در آمدند همچنین در همین مدت ۴۶ نفر برای هماهنگ کردن برنامه ها به سایر کانونها اعزام و ۳۲ نفر نیز پس از بازسازی تحویل خانواده‌هایشان شدند.

با احتساب این آمار میتوان گفت که سالانه حدود ۱۰۰۰۰ نفر میتوانند در کانون [illegible] استان مرکز آموزش دیده و جذب بازار کار شوند. بهمین سبب و به گنجایش تدریس سایر کانونها میتوان بازده فعالیت سایر کانونها را سرشماری برشمرد.

جذب میشوند به سبب بیکاری و بی پروری در دام اعتیاد اسیر هستند و با پیگیری‌ها مداوم و مداوای مستمر اهریمن اعتیاد از وجود آنان دور میشود در حال حاضر روزانه گروهی بیشماری از جوانان معتاد با ترک اعتیاد در بهداریهای کانون زندگی دوباره‌ای بدست میآورند. برای ایام فراغت افراد در کانونهای کتابخانه، باشگاه ورزشی و آمفی تأتر تأسیس شده و جوانان ورزش دوست در رشته مورد علاقه خود به تمرینات میپردازند و تا کنون در مسابقات ورزشی افتخاراتی نیز کسب کرده‌اند. افرادی که به مطالعه علاقمندند به مطالعه کتاب در کتابخانه و [illegible] افرادی که دارای استعداد هنری هستند [illegible] کانونها در یکی از رشته های هنری آموزش میبینند. هم اکنون حدود سیصد و پانصد نفر در سایر کانون کارآموزی کشور سرگرم آموزش حرفه‌ای و کارآموزی هستند و با کانون فردوس نیز که اخیرا به جمع کانونهای کارآموزی افزوده شد این رقم به حدود هفتهزار نفر میرسد و با ده هزار ظرفیت افزایش است و بدین ترتیب

مدیر عامل سازمان کانونها کارآموزی در پایان گفت با امضا این قرارداد روستائیان نیز در کانونها به آموزش حرفه‌ای خواهند پرداخت و برنامه‌های آموزشی کانونها فعالیت گسترده تری خواهد یافت که مسلماً این امر در تأمین نیروی انسانی کشور کمک مؤثری خواهد کرد.

کلاس آموزشی برای کارگران

بمنظور آشنائی هرچه بیشتر کارگران کارخانه [illegible] با مسائل کار وتأمین اجتماعی یکدوره آموزشی از طرف مؤسسه کار وتامین اجتماعی طی مراسمی در محل کارخانه تشکیل شد. درآغاز این دوره که باحضور نماینده مؤسسه کار وتأمین اجتماعی، نماینده کارآما و نماینده کارگران کارخانه و کارشناسان وزارت کار وامور اجتماعی برگزار شد، نماینده مؤسسه کار وتأمین اجتماعی هدف از تشکیل این کلاسها را تشریح کرد ونماینده کارگران نیز ضمن تشکر از مسئولین مؤسسه کار و تامین اجتماعی در امر آشنائی هرچه بیشتر کارگران بامسائل کار وتأمین اجتماعی از کلیه کارگران شرکت کننده خواست که باشرکت در این دوره‌ها خود وسایر همکارانش را بیشتر باقوانین ومقررات کار آشنا سازند.

در این دوره که به‌مدت ۸ روز ادامه داشت هشتاد نفر برگزیدگان کارگران کارخانه مذکور زیر نظر کارشناسان وزارت کار وامور اجتماعی باشرایط ومدت دوره مطلات مرخصی — چگونگی کار زنان — فسخ قرارداد کار مسائل سندیکائی وسایر مسائل کار و تأمین اجتماعی آشنا شدند.

در این دوره یکی از کارشناسان مسائل سندیکائی سندیکاهای کارگری وچگونگی تشکیل سندیکا راتشریح کرد وگفت:

— بموجب ماده ۲۵ قانون کار، سندیکا سازمانی است که بمنظور منافع حرفه‌ای وبهبود وضع اقتصادی واجتماعی بوسیله کارگران یک حرفه ویا یک کارگاه و کارآمایان یک حرفه یا یک صنعت وهمچنین صاحبان مشاغل آزاد تشکیل میشود.

وی افزود:

— ائتلاف چند سندیکا تشکیل یک اتحادیه وائتلاف چند اتحادیه تشکیل یک کنفدراسیون را میدهد وکارگران کارگاههای مشابه‌که عده آنها در هرکارگاه کمتر از ۱۰۰ نفر باشد میتوانند سندیکای حرفه‌ای تشکیل دهند.

طی تیرماه ۷۲۸۲ نفرتحت تعلیمات حرفه ای قرار گرفته اند

در مرداد سال جاری ۷۲۸۲ نفر کارآموز در رشته های مورد نیاز صنایع کشور با روشهای مختلف زیرپوشش آموزش حرفه‌ای قرار گرفته اند.

همچنین در این مدت ۱۷۲۶ نفر دوره‌های آموزش حرفه‌ای کوتاه مدت را به‌اتمام رسانیده‌اند درحالیکه تعلیم دیگر کارآموزان درمراکز ثابت وسیار توسط گروههای سیار ومربیان اعزامی به‌شهرستانها ادامه دارد.

خبرنگار رستاخیز کارگران در گزارشی در باره [illegible] مراکز مینویسد: تعداد کارآموزان مراکز نساجی کرج، تکامل صنعتی تهران و اصفهان که سه مرکز نمونه صندوق کارآموزی است ۷۱۸ نفر میباشد که کارآموزی ۳۵۱ نفر از این عده نیز پایان گرفته است و تعداد کار-آموزانی که در شهرهای مختلف استانهای مازندران — گیلان — آذربایجان شرقی — کردستان — کرمانشاهان — ایلام — خوزستان، فارس سیستان و بلوچستان، خراسان، لرستان، همدان، اصفهان، یزد، بوشهر و استان ساحلی و نیز فرمانداری‌های کهکیلویه و بویر احمد و سمنان توسط گروههای مربیان سیار کارآموزی در حال آموزش هستند ۳۲۲۹ نفر است که آموزش ۵۱۲ نفر آنان بپایان رسیده است.

همچنین در این مدت ۲۰ مرکز از مراکز جوار کارخانه درتهران وشهرستانها جمعا ۶۳۰ نفر کارآموز داشته اند که ۱۵۰ نفر آنها در رشته های مربوط آموزش دیده‌اند و در آموزش ضمن کار در خطوط تولید نیز ۱۰۳۶ نفر موفق به‌تکمیل مهارتهای فنی خود در رشته‌های اتومکانیک، ساختمان، جوشکاری، تراشکاری، تعمیرات کشتی و ماشین‌آلات ساختمانی، بافندگی ومونتاژ تجهیزات الکتریکی شده‌اند عده داوطلبان دریافت گواهینامه پایه یکم رانندگی نیز که در کلاسها شرکت دارند در این ماده ۳۱۷ نفر و جمع کسانی که در رشته‌های مختلف به‌تکمیل مهارت خود پرداخته‌اند ۱۶۰ نفر میباشد. خبرنگار ما در پایان گزارش خود مینویسد: در این مدت تعداد مربیان وسرپرستانی که دوره تعلیمات مربی گری وسرپرستی راگذرانده‌اند، ۱۹۲ نفر بوده‌است.

بازار کار

مرکز کاریابی شماره ۵ این عده را به همکاری دعوت میکند

مونتاژکار

۱ــ تخصص مورد نیاز: مونتاژکاری لوازم صوتی
۲ــ تعداد: ۳ نفر
۳ــ جنسیت: زن
۴ــ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ــ تحصیلات: سوم متوسطه
۶ــ شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ محل خدمت: تهران
۸ــ حداقل حقوق: با توافق
۹ــ مزایای شغلی: بیمه. سرویس. ناهار ارزان
۱۰ــ آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۶/۱۵

آلومینیوم کار

۱ــ تخصص مورد نیاز: آلومینیوم کاری
۲ــ تعداد: ۱ نفر
۳ــ جنسیت: مرد
۴ــ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ــ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۶ــ شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ محل خدمت: تهران
۸ــ حداقل حقوق: با توافق
۹ــ مزایای شغلی: بیمه. سرویس
۱۰ــ آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۶/۱۸

راننده

۱ــ تخصص مورد نیاز: رانندگی
۲ــ تعداد: ۱ نفر
۳ــ جنسیت: مرد
۴ــ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ــ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۶ــ شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ محل خدمت: تهران
۸ــ حداقل حقوق: با توافق
۹ــ مزایای شغلی: بیمه. سرویس.
۱۰ــ آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۶/۲۰

دستدوز

۱ــ تخصص مورد نیاز: دست دوزی کفش مردانه
۲ــ تعداد: ۸ نفر
۳ــ جنسیت: مرد
۴ــ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ــ تحصیلات: ششم ابتدائی
۶ــ شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ محل خدمت: تهران
۸ــ حداقل حقوق: با توافق
۹ــ مزایای شغلی: بیمه. سرویس.
۱۰ــ آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۶/۲۰

لوله کش

۱ــ تخصص مورد نیاز: لوله کشی ساختمان
۲ــ تعداد: ۵ نفر
۳ــ جنسیت: مرد
۴ــ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ــ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۶ــ شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ محل خدمت: تهران
۸ــ حداقل حقوق: با توافق
۹ــ مزایای شغلی: بیمه. سرویس.
۱۰ــ آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۶/۱۶

سوهانکار

۱ــ تخصص مورد نیاز: سوهانکاری قالب
۲ــ تعداد: ۳ نفر
۳ــ جنسیت: مرد
۴ــ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ــ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۶ــ شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ محل خدمت: تهران
۸ــ حداقل حقوق: با توافق
۹ــ مزایای شغلی: بیمه. سرویس
۱۰ــ آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۶/۱۱

فلزکار

۱ــ تخصص مورد نیاز: فلزکاری
۲ــ تعداد: ۳ نفر
۳ــ جنسیت: مرد
۴ــ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ــ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۶ــ شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ محل خدمت: تهران
۸ــ حداقل حقوق: با توافق
۹ــ مزایای شغلی: بیمه. سرویس
۱۰ــ آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۶/۱۷

حسابدار

۱ــ تخصص مورد نیاز: حسابداری شرکت
۲ــ تعداد: ۳ نفر
۳ــ جنسیت: مرد
۴ــ سن: حداکثر ۳۰ سال
۵ــ تحصیلات: دیپلم متوسطه
۶ــ شرایط دیگر: ۲ سال سابقه کار
۷ــ محل خدمت: تهران
۸ــ حداقل حقوق: با توافق
۹ــ مزایای شغلی: بیمه. سرویس
۱۰ــ آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۶/۱۱

سرباغبان

۱ــ تخصص مورد نیاز: سرباغبانی
۲ــ تعداد: ۳ نفر
۳ــ جنسیت: مرد
۴ــ سن: حداکثر ۴۰ سال
۵ــ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۶ــ شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ محل خدمت: تهران
۸ــ حداقل حقوق: با توافق
۹ــ مزایای شغلی: بیمه. سرویس.
۱۰ــ آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۶/۱۶

مرکز کاریابی شماره ۱ این عد

ماشین نویس

۱ــ تخصص مورد نیاز: ماشین نویسی فارسی و لاتین
۲ــ تعداد: ۴ نفر
۳ــ جنسیت: زن
۴ــ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ــ تحصیلات: دیپلم متوسطه
۶ــ شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ محل خدمت: تهران
۸ــ حداقل حقوق: با توافق
۹ــ مزایای شغلی: بیمه. سرویس.
۱۰ــ آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۶/۲۰

ریخته گر

۱ــ تخصص مورد نیاز: ریخته گری
۲ــ تعداد: ۵ نفر
۳ــ جنسیت: مرد
۴ــ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ــ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۶ــ شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ محل خدمت: تهران
۸ــ حداقل حقوق: با توافق
۹ــ مزایای شغلی: بیمه. سرویس.
۱۰ــ آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۶/۲۰

متخصص لابراتوار

۱ــ تخصص مورد نیاز: لابراتوار عکاسی
۲ــ تعداد: ۴ نفر
۳ــ جنسیت: زن
۴ــ سن: حداکثر ۳۰ سال
۵ــ تحصیلات: دیپلم متوسطه
۶ــ شرایط دیگر: باسابقه
۷ــ محل خدمت: تهران
۸ــ حداقل حقوق: با توافق
۹ــ مزایای شغلی: بیمه. سرویس
۱۰ــ آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۶/۱۷

فروشنده

۱ــ تخصص مورد نیاز: فروشنده وسایل یدکی
۲ــ تعداد: ۲ نفر
۳ــ جنسیت: مرد
۴ــ سن: حداکثر ۳۰ سال
۵ــ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۶ــ شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ محل خدمت: تهران
۸ــ حداقل حقوق: با توافق
۹ــ مزایای شغلی: بیمه. سرویس.
۱۰ــ آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۶/۲۰

تلفنچی

۱ــ تخصص مورد نیاز: تلفنچی شرکت
۲ــ تعداد: ۵ نفر
۳ــ جنسیت: مرد
۴ــ سن: حداکثر ۳۰ سال
۵ــ تحصیلات: دیپلم
۶ــ شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ محل خدمت: تهران
۸ــ حداقل حقوق: با توافق
۹ــ مزایای شغلی: بیمه. سرویس.
۱۰ــ آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۶/۲۰

... به همکاری دعوت میکند.

تکنیسین

۱— تخصص مورد نیاز: تکنیسین برق
۲— تعداد: ۴ نفر
۳— جنسیت: مرد
۴— سن: حداکثر ۳۵ سال
۵— تحصیلات: خواندن و نوشتن
۶— شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت.
۷— محل خدمت: تهران
۸— حداقل حقوق: باتوافق
۹— مزایای شغلی: بیمه، سرویس.
۱۰— آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۶/۱۸

برشکار

۱— تخصص مورد نیاز: برشکاری فلز
۲— تعداد: ۵ نفر
۳— جنسیت: مرد
۴— سن: حداکثر ۳۵ سال
۵— تحصیلات: سوم متوسطه
۶— شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت.
۷— محل خدمت: تهران
۸— حداقل حقوق: باتوافق
۹— مزایای شغلی: بیمه، سرویس.
۱۰— آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۶/۱۸

پرداختکار

۱— تخصص مورد نیاز: پرداختکاری
۲— تعداد: ۳ نفر
۳— جنسیت: مرد
۴— سن: حداکثر ۳۵ سال
۵— تحصیلات: خواندن و نوشتن
۶— شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت.
۷— محل خدمت: تهران
۸— حداقل حقوق: باتوافق
۹— مزایای شغلی: بیمه، سرویس.
۱۰— آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۶/۱۵

تراشکار

۱— تخصص مورد نیاز: تراشکاری
۲— تعداد: ۵ نفر
۳— جنسیت: مرد
۴— سن: حداکثر ۳۵ سال
۵— تحصیلات: خواندن و نوشتن
۶— شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت.
۷— محل خدمت: تهران
۸— حداقل حقوق: باتوافق
۹— مزایای شغلی: بیمه، سرویس.
۱۰— آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۶/۱۷

منشی

۱— تخصص مورد نیاز: منشی و ماشین نویس
۲— تعداد: ۵ نفر
۳— جنسیت: زن
۴— سن: حداکثر ۳۵ سال
۵— تحصیلات: دیپلم
۶— شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷— محل خدمت: تهران
۸— حداقل حقوق: باتوافق
۹— مزایای شغلی: بیمه، سرویس.
۱۰— آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۶/۱۸

مرکز کاریابی شماره ۳ این عده را به همکاری دعوت می کند

اپراتور

۱— تخصص مورد نیاز: اپراتوری
۲— تعداد: ۳ نفر
۳— جنسیت: مرد
۴— سن: حداکثر ۳۵
۵— تحصیلات: دیپلم متوسطه
۶— شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷— محل خدمت: تهران
۸— حداقل حقوق: باتوافق
۹— مزایای شغلی: بیمه، سرویس
۱۰— آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۶/۱۵

مکانیک

۱— تخصص مورد نیاز: مکانیک ماشین
۲— تعداد: ۳ نفر
۳— جنسیت: مرد
۴— سن: حداکثر ۳۵ سال
۵— تحصیلات: خواندن و نوشتن
۶— شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷— محل خدمت: تهران
۸— حداقل حقوق: باتوافق
۹— مزایای شغلی: بیمه، سرویس
۱۰— آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۶/۱۸

آهنگر

۱— تخصص مورد نیاز: آهنگری ماشین آلات
۲— تعداد: ۴ نفر
۳— جنسیت: مرد
۴— سن: حداکثر ۳۵ سال
۵— تحصیلات: خواندن و نوشتن
۶— شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگه خاتمه خدمت
۷— محل خدمت: تهران
۸— حداقل حقوق: باتوافق
۹— مزایای شغلی: بیمه، سرویس
۱۰— آخرین مهلت مراجعه: ۳۵۶/۱۷

باطری‌ساز

۱— تخصص مورد نیاز: باطری سازی الکترو
۲— تعداد: ۱۵ نفر
۳— جنسیت: مرد
۴— سن: حداکثر ۳۵ سال
۵— تحصیلات: خواندن و نوشتن
۶— شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷— محل خدمت: تهران
۸— حداقل حقوق: باتوافق
۹— مزایای شغلی: بیمه، سرویس
۱۰— آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۶/۲۰

نگهبان

۱— تخصص مورد نیاز: نگهبان
۲— تعداد: ۱۵ نفر
۳— جنسیت: مرد
۴— سن: حداکثر ۳۵ سال
۵— تحصیلات: خواندن و نوشتن
۶— شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت.
۷— محل خدمت: تهران
۸— حداقل حقوق: باتوافق
۹— مزایای شغلی: بیمه، سرویس
۱۰— آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۶/۱۸

بازار کار — شهرستانها

اصفهان

۱— بنا نما کار: ۳ نفر
۲— در و پنجره‌ساز آلومینیوم: ۵ نفر
۳— نقاش فلزکار: ۴۰ نفر
۴— جوشکار درجه ۳: ۲ نفر
۵— نگهبان: ۲۰ نفر
۶— راننده پایه یکم: [illegible]
۷— نقاش ساختمان: ۵ نفر
۸— بنا درجه ۱: ۵ نفر
۹— متخصص شوفاژ: ۹۱ نفر
۱۰— کارگر ساده: ۱۵۰ نفر
۱۱ تکنیسین برق: ۵ نفر
۱۲— مهندس برق و مکانیک: ۳ نفر
۱۳— لیسانس آمار: ۴ نفر
۱۴— مترجم زبان آلمانی: [illegible]
۱۵— سرویسکار: ۹ نفر
۱۶— خبازساطر: ۳ نفر
۱۷— پیشخدمت: ۱۸ نفر
۱۸ [illegible]
۱۹ نجار: [illegible]
۲۰ طراح: [illegible]
۲۱ باغبان: [illegible]
۲۲ آشپز: [illegible]
۲۳ مکانیک اتومبیل: [illegible]

یزد

۱— پرستار: ۳ نفر
۲— جوشکار: ۴ نفر
۳— معمار: ۵ نفر
۴— تحویلدار: ۴ نفر
۵— گارسون: ۱۰ نفر
۶— نجار: ۵ نفر
۷— بنا: ۲ نفر
۸— آهنگر: ۵ نفر
۹— کمک آشپز: ۲ نفر
۱۰— راننده پایه ۲ همگانی: ۱۰ نفر

کرمان

۱— تکنیسین فلزکار: ۴ نفر
۲— مونتاژ کار: ۴ نفر
۳— جوشکار در و پنجره: ۵ نفر
۴— موزائیک‌ساز: ۳ نفر
۵— بنا: ۴ نفر
۶— خدمتگزار زن: ۴ نفر
۷— کارگر ساده: ۴ نفر

بندرعباس

۱— منشی: ۴ نفر
۲— مکانیک درجه یک: ۵ نفر
۳— کارگر ساده: ۲ نفر
۴— راننده بولدوزر: ۳ نفر
۵— کارگر ساده: ۴ نفر

قم

۱— جوشکار: ۵ نفر
۲— سلواردوز: ۳ نفر
۳— پرسکار: ۲ نفر
۴— حلبی‌ساز: ۵ نفر
۵— بافنده: ۵ نفر
۶— راننده: ۵ نفر
۷— کارگر ماهر: ۲ نفر
۸— کارگر ساده: ۴ نفر
۹— قالیباف: [illegible]
۱۰— جوشکار: ۳ نفر

تبریز

۱— حسابرس: ۲ نفر
۲— ناظر فنی ساختمان: ۵ نفر
۳— مرس: ۵ نفر
۴— نهسار: ۵ نفر
۵— نطالعحی: [illegible]

رفسنجان

۱— راننده پایه یک: ۲ نفر
۲— مکانیک: ۲ نفر
۳— آهنگر: ۱ نفر
۴— ماشین‌نویس: ۱ نفر
۵— باطری‌ساز درجه یک: ۳ نفر
۶— جوشکار: ۵۹ نفر
۷— نصب کار: ۱۵۰ نفر
۸— برقکار: ۳۶ نفر
۹— مسئول دفتری: ۱۰ نفر
۱۰— گچ کار و سفید کار: ۱۵ نفر
۱۱— تکنیسین برق: ۲ نفر
۱۲— کارگر ساده: ۲ نفر

کاشان

۱— کارمند: ۲۰ نفر
۲— کارگر ساختمانی: ۵ نفر
۳— خیاط: ۴۲ نفر
۴— فلزکار: ۲۰ نفر
۵— کارگر ساده: ۴۰۰ نفر

قابل توجه جویندگان کار و کارآمایان

از کلیه جویندگان کار و کارآمایان تهران و شهرستانها دعوت می‌شود برای راهنمائی شغلی و تأمین نیازهای نیروی انسانی خود به مراکز کاریابی و اشتغال زیر

مرکز کاریابی و اشتغال شماره ۱ خیابان امیرآباد جنوبی - خیابان رهنما پلاک ۲۳
مرکز کاریابی و اشتغال شماره ۲ میدان شهناز - خیابان مهران پلاک ۱۸۶
مرکز کاریابی و اشتغال شماره ۳ خیابان شوش غربی - پاساژ کوهی پلاک ۴۱۱
مرکز کاریابی و اشتغال شماره ۴ خیابان سیمتری باغشاه پلاک ۵۹۰
مرکز کاریابی و اشتغال شماره ۵ چهارراه امیراکرم - ساختمان نخست وزیری

و در شهرستانها بمراکز کاریابی یا ادارات نیروی انسانی مراجعه کنند

تصمیمات کمیته حفاظتی کارخانه ورامین

تشکیل کمیته‌های حفاظت و استفاده از توصیه‌هائی که در این کمیته‌ها عنوان میشود هرروز گسترش بیشتری میابد و واحدهای تولیدی در این جهت کوشش میکنند. کمیته حفاظت کارخانه شماره یک روغن کشی ورامین باشرکت کلیه اعضاء تشکیل شد و طی آن برای نظافت محوطه اطراف کارخانه و تهیه لباس مخصوص برای نگهبانان و مأموران آتش نشانی تصمیم گرفته شد. همچنین در این جلسه پیشنهاد شد که کمیسیونی، کار تهیه طرحی را برای جمع آوری گردوغبارهای حاصل از دستگاه پنبه پاکنی بگیرد و برای جلوگیری از خطر برق گرفتگی کارگرانی که باچراغهای دوره‌گرد کار میکنند تعدادی ترانسفورماتور ۲۴ ولت خریداری شود تا از خطرات ناشی از برق قوی در امان باشند.

درآخرین گزارش کمیته حفاظت این کارخانه گفته شد که اتاق مجاور محل نصب کمپرسور که احتمال ریزش داشت خراب شد و همچنین تهیه طناب و ماسک آتش نشانی جهت مأموران اطفاء حریق در دستور کار گرفته است.

فرسودگی وسیله کار حادثه آفرید

یک کارگر ساختمانی بار دیگر بعلت عدم دقت و توجه به محلی که مشغول کار است از ارتفاع پانزده متری سقوط کرد و متاسفانه جان خود را از دست داد.

حادثه هنگامی روی داد که نافعی نژاد کارگر لوله کش باتفاق شخصی که مشغول نصب لوله‌های ناودان در پشت‌بام ساختمان بود بکار پرداخت و پس از آب‌بندی لوله‌ها به وسیله سرب‌مذاب نسبت به قلم زدن اطراف آن اقدام کرد

نافعی نژاد برای اینکه بتواند به قسمتی از لوله دست‌رسی پیدا کند خود را برروی دیواری به ارتفاع ۷۵ سانتیمتر که از آجر سفالی چیده شده بود خم کرد که ناگهان بعلت فشار زیاد و خم‌شدن بجلو دیوار ریزش کرد و منجر به سقوط وی به کف حیاط کارگاه شد.

شدت حادثه بحدی بود که قبل از رسیدن به بیمارستان جان خود را از دست داد.

عاملی که چون همیشه در این حادثه مشهود است همان عدم توجه و دقت لازم به هنگام کار در ارتفاع است.

بکار بردن کمربند حفاظتی و رعایت نکات لازم بهنگام کار کردن در ارتفاع از اصول اولیه کار میباشد.

دیده شده است که کارگران بتصور واهی از بکار بردن کمربند حفاظتی سرباز می‌زنند و یا از نقاطی باریک و خطرناک عبور میکنند. ولی باید بخاطر داشته باشیم که اتفاق یکبار می‌افتد و همان یکبار چه بسا جانگیر باشد همانطور که در این حادثه گفته شد کارگر حادثه دیده بدون توجه به مقاومت دیوار و ارتفاعی که مشغول کار بود از قسمت کمر خود را بسمت بیرون آویزان کرد که متاسفانه حادثه بوقوع پیوست.

بعلت عدم رعایت اصول حفاظتی بیست و دو کارگاه تعطیل شد

[illegible]

کارگری از طبقه چهارم سقوط کرد و کشته شد

سلامت ابزار کار و وسیله‌ای که با آن کار میکنیم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و باید با دقت هرچه تمامتر مورد بررسی قرار گیرد.

دیده شده که در اثر شکسته شدن وسیله کار و اصابت آن با نقاطی از بدن حادثه‌ای برای کارگران بوجود آمده که در بعضی موارد جبران ناپذیر نیز بوده‌است.

بنابراین لازم است قبل از بکارگرفتن هرنوع ابزار کار از سلامت آنها اطمینان حاصل کنیم و چنانچه نواقصی در آنها وجود دارد نسبت به‌آن بی تفاوت نباشیم.

محمد بیرزی کارگر گاراژ ایران بنز به همین علت دچار حادثه شده است. وی در یکی از روزهای هفته گذشته مشغول بستن بار مسافران در بالای اتوبوس بود که پس از انداختن برزنت مخصوص طناب را در قلاب باربند بست و مشغول سفت کردن آن شد و زمانیکه طناب را میکشد ناگهان بعلت پوسیگی، طناب پاره شد و از بالای اتوبوس بپائین سقوط کرد. با توجه بسابقه بیست‌ساله‌ای که محمد بیرزی در اینکار دارد باعث تعجب است که چگونه توجه بپوسیدگی طناب نکرده است و اینکار را بایستی تنها سهل‌انگاری او دانست.

محمد بیرزی پس از سقوط دچار شکستگی استخوان ران شد که بلافاصله وسیله همکاران خود به‌بیمارستان انتقال یافت و مورد عمل جراحی قرار گرفت و اکنون با چوب زیربغل حرکت میکند وی در گفتگوئی با خبرنگاران ما از عدم توجه کارآمای خود گلمند بود و اظهار داشت که توجهی به‌او نکرده‌است.

امیدوارم که دوستان عزیز کارگر همیشه این احتیاط و دقت را داشته باشند که قبل از شروع کار وسایل مورد لزوم را آزمایش کنند و پس از اطمینان از سلامت آنها کار خود را شروع کنند.

پشتوانه هرتوفیقی درستی، ایمان، عشق بکار و تکیه برقیود انسانی است

بقیه از صفحه ۵۱

آموزش‌های حرفه‌ای مسئله‌عدم اطمینان به‌محیط کار بود که باشرایط امروز قابل‌مقایسه نیست.

وبراین پایه هر کارگر براحتی قادر نبود جذب بازار کار شود وآنهم امیدوار باشد که درصدهای قابل‌توجهی از نیازمندیهای او تأمین شود. از سوی دیگر مسئله نیازهای ... را بهرحال نمشود از نظر دور داشت، چون این عامل بازندگی انسانها همراه است.

بااین توصیف تاحدی میتوان دورنمائی از موقعیت کارگری‌گذشته را ترسیم کرد که شاید یک غفلت‌شکست‌سخت وجبران‌ناپذیری را بوجود میاورد که‌در نتیجه آن همه عوامل مطلوب زندگی را تحت‌الشعاع قرار میداد و بطور کلی ودرعبارتی دیگر کارگران امیدوار نبودند که برای فردای خود ومملکت بطور اطمینان‌بخشی تلاش کنند، زیرا برای آتیه اعتمادی وجودنداشت ووقتی شرایط‌گذشته را با وضعیت امروز کارگران می‌سنجیم دچار نوعی بهت وتعجب شادی‌آفرین می‌شویم، وایکاش درآغاز کارمن وهمردیفانم چنین امکاناتی نیزوجودداشت. واین «ای کاش» نه‌برای حالاست زیرا من با همه مشکلات دست‌و پنجه نرم کرده وپیروز شدم بلکه این نیاز، آرزوی آن روز بود که خوشبختانه به‌امید امروز مبدل‌شده‌است.

یک خاطره شنیدنی

از شبانکاره خواستیم که ضمن برشمردن اینهمه مشکلات وموانع مورد اشاره که‌در طول راه داشته است، یکی از ماجراهائی را که بشود بعنوان نقطه عطفی در کار او تلقی کرد تعریف کند. زیرا همین حوادث خوشایند و یاناگوار است که عبرت‌گرفتن از آنها بعنوان یک‌عامل افراد را در رسیدن به‌مقصود یاری میدهد.

وی بااشاره به‌زمانیکه سرپرست کارگاه بود گفت:

از آن دوران لحظات بحرانی زیادی در زندگی‌خود به‌یاد دارم که‌با هریک بنوعی مبارزه کرده‌ام. امایکی‌از آن خاطرات را هیچوقت فراموش نمی کنم. روزی نیاز مبرمی به‌پول داشتم وبرای بدست‌آوردن آن هیچ روزنه امیدی وجود نداشت. البته بایداضافه کنم و همچنانکه میدانیم در آن زمان، بهیچ وجه موقعیت‌های رفاهی و کمکهای اضطراری برای کارگران پیش بینی نشده بود، نه اینهمه امکانات مالی وجود داشت ونه‌استفاده از طرحهای مختلفی که حالا براحتی قابل حصول است.

بهرحال برای رفع این مشکل وبمنظور تأمین هزینه بیماری همسرم بکارآما مراجعه ومبلغی بعنوان وام از اوتقاضا کردم لحظات تلخ شرمساری آن زمان را هنوز بخاطر دارم که چگونه نزد همکاران و حتی زیردستان خود باجواب منفی‌و دندان‌شکنی از طرف کارآما روبرو شدم. لاجرم در پایان این‌مدت که حتی‌به دریافت مبلغ ۱۰۰ ریال قانع بودم ومتاسفانه پاسخ منفی عایدم شد. همین‌امر سبب‌شد که هیجان‌فوق‌العاده‌ای در من بوجود آید وجهشی نودر جهت پیشرفتی دیگرآغاز کنم.

نتیجه این خلاء وعدم اتکا برهیچ پشتوانه، سحر دردناک می‌رسد ولی هرگزآنا راین شکست وشکست‌های دیگر ونیزعواقب خطرزای آن را بخود راه ندادم. بدین منظور تصمیم جدی برگرفتم تا کاری کنم که‌همیشه‌مورد توجه کارآمایان خود قرارگیرم. بنحوی که بعنوان یک‌مهره جدائی‌ناپذیر بحساب آیم. از طرفی میخواستم کاری کنم که احترام و آبروی فوق‌العاده‌ای در محیط کارداشته باشم.

اتفاقاً همانطوریکه تصمیم‌گرفتم عمل شد وپس ازگذشت مدت کوتاهی از این ماجرا تلاش بی‌اندازه ورغبت بیش‌ازحدم در کار، سبب‌شد تاسخت موردتوجه قرارگیرم.

رازپیروزی کدامست؟

درپایان این گفتگو ازاین کارگر موفق خواستم تابگوید رمزموفقیت خود را در چه میداند؟ کارگران به‌چه نحوی میتوانند مشکلاتی را که احیاناً پیش‌روی آنها قرار میگیرد از خود دور کنند وخلاصه آنکه از وضعیت کنونی‌خود بگوید.

وی در پاسخ سؤالات چنین گفت: قبل از بیان هرمطلب دیگری از این مقوله لازم است یادآورشوم که من شخصاً موفقیت خودرا مرهون چند عامل میدانم که بدوگونه عوامل اساسی‌قابل تفکیک‌است.

اول عوامل شخصی که در مورد آنها از پشتکار، ایمان، علاقه وعشق بکار یاد می کنم و عقیده دارم اینها عوامل‌مؤثر، سازنده ومفیدی هستند که‌میتوانند در زندگی هرفردی نقش اثربخشی داشته باشند.

واماعوامل جمعی مسئله‌ای است که برای هرایرانی روشن‌است وآن موقعیت‌های مناسب اجتماعی، سیاسی واقتصادی این مملکت‌است و اعتقاد دارم که باتکیه بر دمکراسی وآزادی منطقی که در کشورما وجود دارد هرگونه ترقی وپیشرفت امکان‌پذیر میباشد ومن نیز بااستفاده از این آرامش فکری، آزادی وآزادگی توانستم راهی را که در پیش داشتم بدون هیچگونه تزلزلی به‌پایان برسانم ودر تشریح مقصود خود اضافه کرد که هرفرد ایرانی ازیکنوع آزادی اصولی ومنطقی برخوردار است که در لوای آن میتواند به‌هرهدفی که دارد دست‌یابد.

با تعلیم کارشناس آموزشی سطح بهره وری افزایش میابد

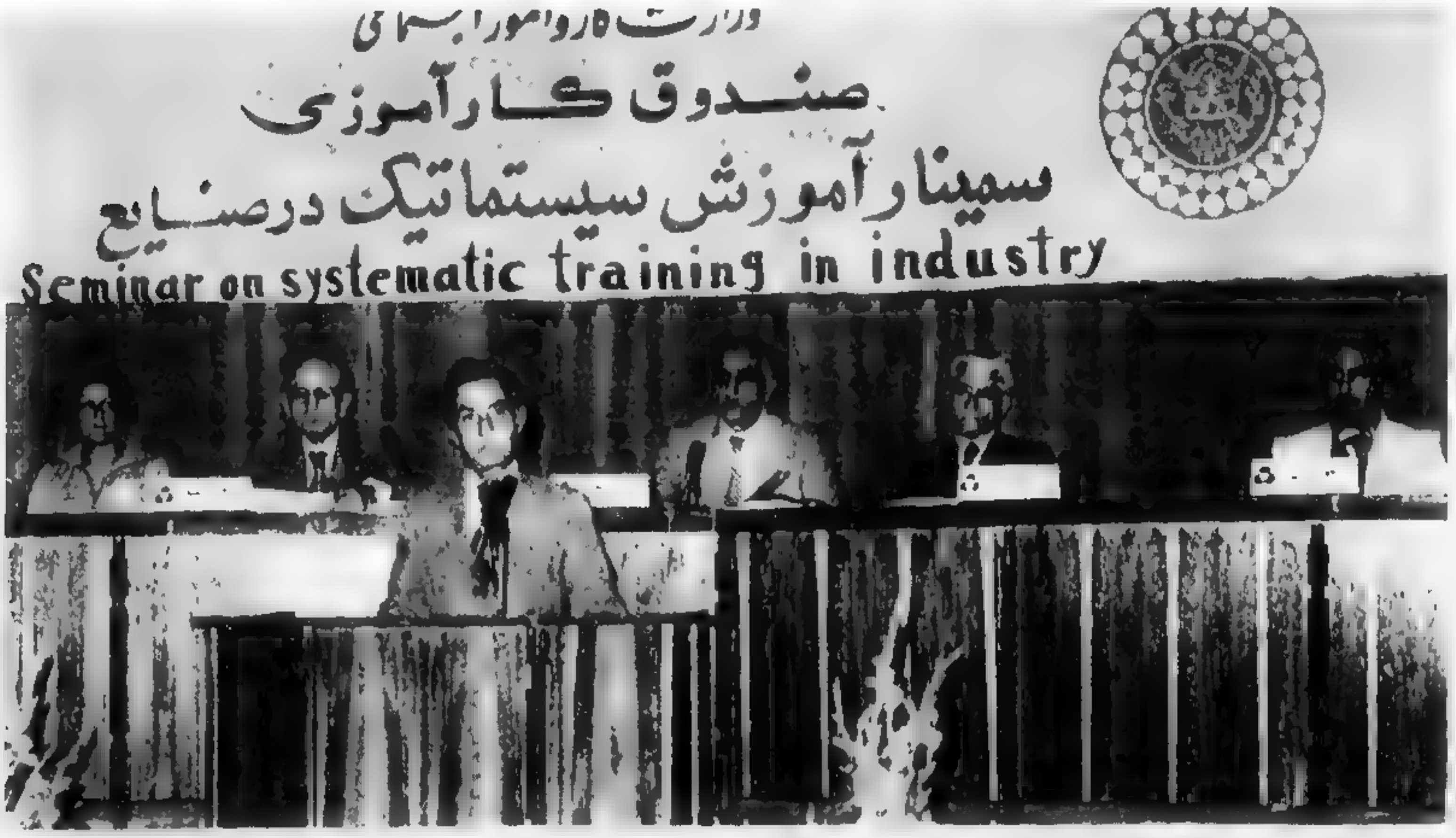

وزیر کار هدف از تعلیم کارشناس آموزشی را تشریح کرد

بقیه در صفحه ۵۸

با حزب رستاخیز ملت ایران بیشتر آشنا شویم «۵»

رستاخیز حرکتی است نو، انقلابی است بی مانند

محمد جعفر فتحی زاده

آگاهی همه جانبه از حزب رستاخیز ملت ایران که همگی در آن عضویت داریم یک وظیفه‌ی ملی است باید بدانیم حزبی که در آن عضو میباشیم چگونه عمل میکند وشناخت ارکان آن هدفی است که در این نوشته دنبال میشود.

با توجه به همین هدف است که در چهار شماره گذشته به بحث و بررسی و چگونگی وظایف بعضی از ارکان آن پرداختیم و در دنباله این سلسله مقالات اینک یکی دیگر از ارکان حزب یعنی دفتر سیاسی را مورد مداقه قرار میدهیم.

قبل از اینکه این قسمت را شروع کنیم. گفتیم که در اسفند سال ۲۵۳۳ شاهنشاه آریامهر موجودیت حزب را اعلام فرمودند و سپس مجمع نمایندگان مؤسس بمنظور تهیه مرامنامه و اساسنامه حزب تشکیل شد و مرامنامه که متکی بر سه اصل اساسی نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت است مورد تأیید کنگره حزب قرار گرفت و همچنین اساسنامه حزب به تصویب رسید. اساسنامه حزب وظایف ارکان حزب متشکل از کنگره — شورای مرکزی — هیأت اجرائی - دفتر سیاسی و دبیر کل را مشخص ساخت

همانطوریکه گفته شد کنگره بزرگترین رکن است که هر چهار سال یکبار تشکیل میشود و وظایف مهمی چون تغییر مواد مرامنامه و اساسنامه و انتخاب دبیر کل را بعهده دارد.

شورای مرکزی و هیات اجرائی قسمتهای دیگر هستند که در ارتباط با یکدیگر وظایف حساسی را چه درسطح حزب وچه در امور مملکتی بعهده دارند.

دفتر سیاسی

دفتر سیاسی یکی از ارکان مهم حزب بشمار میرود که نخست‌وزیر و عده‌ای از وزیران به‌تشخیص نخست‌وزیر، دبیر کل و قائم‌مقام های دبیر کل، دو نماینده رابط از مجلسین — رئیس و ده نفر از اعضای هیأت اجرائی به انتخاب خود هیأت اجرائی در آن عضویت دارند.

لازم بیادآوری است که به‌جز رئیس و ده نفر از اعضای هیأت اجرائی بقیه اعضاء آن از چهارده نفر تجاوز نخواهد کرد. برای رسمیت یافتن جلسات دفتر سیاسی حضور دو سوم اعضاء لازم است و ریاست دفتر سیاسی با نخست‌وزیر میباشد.

جلسات دفتر سیاسی حداقل هرماه یکبار بدعوت رئیس دفتر سیاسی تشکیل میشود و جلسات فوق‌العاده دفتر سیاسی به تشخیص رئیس دفتر سیاسی و یا پیشنهاد دبیر کل تشکیل میشود.

وظایف دفتر سیاسی

دفتر سیاسی همانطور که از اسم آن میتوان استنباط کرد مرکزی برای ایجاد هماهنگی امور حزبی و دولتی است بدین معنی که در پاره‌ای اوقات اجرای برنامه‌ای توسط حزب و یک دستگاه دولتی میبایستی صورت گیرد بنابراین برای اینکه بتوان اجرای برنامه را با موفقیت دنبال کرد و هماهنگی لازم را در آن بوجود آورد دفتر سیاسی این مهم را انجام میدهد و خط مشی را مشخص میسازد. مسائل وامور مهم مملکتی نیز ممکن است در دفتر سیاسی مطرح شود.

بدین ترتیب متوجه شدیم که دفتر سیاسی علاوه بر رسیدگی به امور مملکتی که از طرف مقامهای مربوط پیشنهاد میشود نقش هماهنگ کننده بین امور حزبی و دولتی دارد.

دبیر کل

یکی دیگر از ارکان حزب دبیر کل است. دبیر کل مسؤولیت اداره امور حزب را دارا میباشد و بالاترین مقام اجرائی آن است. و به همین لحاظ دبیر کل توسط کنگره حزب که بالاترین ارکان حزب بشمار می‌آید برای مدت چهار سال انتخاب میشود.

تشکیل واحدهای اجرائی حزب و تعیین حدود اختیارات و وظائف آنها — نصب و عزل قائم مقامها، معاونان، دبیران، خزانه دار کل و مسؤول امور اداری و همچنین تعیین حدود اختیارات و وظایف مقامها (اساسنامه پیش بینی کرده قائم مقام دبیر کل باسه نفر میتوانند باشند) و معاونان و دبیران و مسؤولان اجرائی و اداری حزب و انتقال قسمتی از اختیارات دبیر کل به هر یک از آنان از اختیارات دبیر کل میباشد. وی همچنین به لحاظ اختیاراتی که دارد تخصیص اعتبارات. نظارت بر درآمد و هزینه و صدور دستور پرداختها را بعهده دارد. وگزارش امورحزب به کنگره، شورای مرکزی و هیأت اجرائی نمایندگی قانونی حزب در کلیه مراجع وامضای اسناد و انعقاد قراردادها با حق توکیل غیر بدفعات و همچنین با حق انتخاب نماینده و تفویض اختیار بهر شخص حقیقی یا حقوقی در امور حقوقی ومالی از وظایف دبیر کل میباشد.

از دیگر وظایف دبیر کل تعیین دبیران استانها است. بدین ترتیب که دبیر روستا زیر نظر دبیر بخش، دبیر بخش و دبیر شهر زیر نظر دبیر شهرستان و دبیر شهرستان زیر نظر دبیر استان که بالاترین مقام اجرائی حزب در استان است انجام وظیفه میکند و دبیران استانها نیز مستقیماً بوسیله دبیر کل تعیین میشوند.

دبیران شهرستانها، شهر ها، بخشها، و روستاها بترتیب سلسله مراتب به دبیر کل پیشنهاد میشوند و با تأیید او منصوب میگردند.

ناتمام

کارگران کارخانه الیاف نمایندگان سندیکای خود را برگزیدند

را برای تحقق بخشیدن نیازمندیهای اساسی کارگران آماده کرده‌است.

دبیر سندیکا آنگاه با اشاره به مسئله انتخابات اعضای هیأت‌مدیره گفت بموجب آرائی که کارگران این واحد تولیدی به صندوق اخذ رأی ریختند افراد زیر بعنوان اعضای هیأت‌مدیره سندیکا برگزیده شدند.

حسن قمی (دبیر سندیکا) کارگر قسمت ایمنی

— ایوب سروری (رئیس هیأت‌مدیره) کارگر قسمت برق

— ناصر فرقانی (نایب‌رئیس) کارگر قسمت چله پیچ

— محمود مهرآفرین (خزانه‌دار) کارگر قسمت ریسندگی

— رضاعلی بیجاری (عضو اصلی) — کارگر قسمت چله پیچ

— مرتضی کرم‌الدین (عضو علی‌البدل) کارگر قسمت ریسندگی

— پرویز شجاع خلیق (عضو علی‌البدل) کارگر قسمت ریسندگی

— کاظم بناه‌تهرانی — احمد صادقی — حسن تختی‌پور — (بازرسان سندیکا)

در مورد جلسات و تصمیمات دبیر سندیکا اظهار داشت: تا کنون که درحدود یکماه از شروع رسمیت سندیکا می‌گذرد چندین جلسه تشکیل داده‌ایم و درباره موضوعهای گوناگون رفاهی کارگران بحث و تبادل‌نظر بعمل آمده است.

وی اضافه کرد: تصمیمات مهمی که در این فرصت کوتاه توسط سندیکا اتخاذ و پیشنهاد شده عبارت است از تجدیدنظر در قرارداد سود سهام کارگران — رفع نابرابریهای حقوق و دستمزد آنان — آموزش کارگران در زمینه‌های تولیدی و فنی — فراهم آوردن زمینه آشنائی کارگران با سازمانهای کارگری — تهیه وسائل و امکانات تفریحی و ورزشی — بررسی وضع رستوران و تغذیه کارگران. طرح پیشنهادی در مورد تأمین مسکن کارگران و کارمندان و در این میان موردی که تا کنون به مرحله اجرا درآمده کمک هزینه مسکن کارگران است که ازاول تیرماه سال جاری به کارگران پرداخت می‌شود.

دبیرسندیکا در این گفتگو ضمن برشمردن مزایای رفاهی کارگران مسئله شرکتهای تعاونی کارگران را یادآور شد وگفت وضع شرکت‌های تعاونی مورد رضایت همه کارگران نمی‌باشد و اخیراً طرحی ازطرف سندیکای بمنظور بهبود تعاونیها ازطریق ایجاد صندوق تعاونی اعتبار پیشنهاد شده است با اجرای این پروژه کارگران موفق خواهند شد وامهای ضروری مورد نیاز را در اسرع وقت دریافت دارند.

ضمناً برنامه‌ای در دست اقدام‌است که بتوانیم علاوه بر تشکیل شورای سازش در محل کارخانه کمیته‌ای متشکل از عده‌ای از کارکنان با تجربه وکارآزموده بعنوان مشاور حقوقی بوجود آوریم. این مرکز مشاوره حقوقی، گذشته از رسیدگی به امورگوناگون کارگران در محیط کار، درصورت‌تمایل کارگران مسائل خانوادگی وحقوقی — قضایی خانواده آنان را نیز مورد بررسی و توجه قرار خواهد داد..

دبیر سندیکا در پایان یادآور شد که تشکیل کانون کارگری حزب‌رستاخیز ازجمله اقدامات جاری و برنامه‌های آتی سندیکا می‌باشد.

با تعلیم کارشناس آموزشی سطح بهره‌وری افزایش می یابد

بقیه از صفحه ۵۷

وزارت کار و امور اجتماعی وسازمانهای آموزشی این وزارتخانه همکاری لازم را بعمل میاورد و برنامه های آموزشی خود را ادامه میدهد و بموجب اساسنامه خود کمیته‌ای بنام «کمیته آموزش» نیز تشکیل داده‌است که اعضای آن از کارشناسان و صاحب نظران ومتخصصین تشکیل شده اند و درجلسات آن مسائل آموزشی کارگران وجنبه های ایجاد انگیزه در آنان برای کسب مهارت بیشترمورد بررسی ومطالعه قرار میگیرد و پیشنهادات لازم ارائه میشود.

مدیرعامل صندوق کارآموزی در طی سخنانی در باره هدف اصلی از تشکیل این سمینار و شناخت برنامه های آموزشی صندوق کارآموزی و امکانات اجرائی آن بویژه در امر تعلیم و تربیت کارشناسان آموزشی واحد های تولیدی-صنعتی و بازرگانی و نقش تعلیمات کارشناس آموزشی توضیحاتی داد و از نتایج حاصله ازاجرای این برنامه درآینده که بزودی آشکار خواهد شد واز تبادل نظری که بین مربیان آموزشی وصاحبان صنایع بعمل می‌آید اظهار خوشوقتی کرد.

این سمینار پس از دو روز بحث و بررسی با ارائه پیشنهاد هائی در زمینه چگونگی کار کارشناسان آموزشی بکارخود پایان داد.

لازم نیست برای کودکان حتماً اسباب بازی گرانقیمت خرید...

برای مکعب بازی بچه ها، حتی خودتان میتوانید از قطعات چوب مکعب بسازید...

ترجمه : دکتر قاسم قاضی

گرچه نیروی استدلال اطفال خردسال هنور رشد کافی ننموده است ، اما درعوض آنها دارای نیروی تخیلی قوی هستند ، بطوریکه میتوانند جریان آب باریکی را بصورت رودخانه بزرگی در خیال خود بسازند و تل خاکی را ، چون تپه ی بزرگ فرض نمایند.

کودك مانند یك اتومبیل حرکت میکند و دور میزند. خویشتن را چون راننده ، و بدن خود را بمانند اتومبیل بکار میندازد. تخیل کودك ، اسباب بازیها را بزرگتر میکند و وسایل بازی را تغییر میدهد ، تا باین ترتیب کودك بتواند در عالم خیال وارد شده ، موجودات خیالی را واقعی فرض کند و از بازی خود لذت ببرد. هرچند کودك ذهنی فعال و قوی دارد ، معهذا اسباب بازی ها در نظر او وسایل واقعی هستند و او هر دو قلمرو-- واقع و خیال -- را یک میسازد. در انواع بازیهای تخیلی ، این پرتو تخیل است که اسباب بازیها و مواد را جان میبخشد و هنگامیکه خلق و خوی طفل دگرگون میشود ، اسباب بازیها ممکن است در نظر او تغییر کنند.

مثلا جریان باریکی از آب ، صورت خندق بگیرد ، یا تکه چوبی که قایق بود ، بخیال او جزیره ای جلوه کند. برای کودك آسان است که صندوقخانه کوچکی ، گاهی محل اختفای دزد ، و زمانی محل دلاوری سرداری باشد. با توجه به این ویژگیهاست که رشد تخیل کودکان و نوجوانان باید هدف اصلی پدر و مادرها و آموزش و پرورش کودك باشد. همه مخترعان ، نویسندگان ، نقاشان و موسیقی دانان مسلماً دارای تخیلی قوی بوده اند. بازی اطفال میتواند برای رشد تخیل ، فوق العاده مفید واقع شود و تخیل نیز بنوبه خود فرصتهای ثمربخشی را برای یادگیری وشناسائی طفل ازجهان فراهم می آورد .

مکعب بازی

کودکان بسیار علاقمندند تا ضمن بازی چیزهائی بسازند . مکعب های کوچك و بزرگ چوبی وگاهی اوقات مکعب های هم اندازه در مکعب سازی بکار میبرند. کودکان میتوانند مکعب ها را برای ساختن چیزهای گوناگونی که دوست دارند ، بکار ببرند. برای مثال کودك ازمکعبها خانه ، پل ، صندوق پست ، مغازه اتوبوس ، برج ، قلعه و غیره میسازد. تماس کودکان به ساختمان سازی میتواند در تعلیم و تربیت بسیار مفید واقع شود. مکعب های چوبی بازیهائی با تنوع و ارزش گوناگون بطفل عرضه میدارند. آنها نیاز شدید کودك را به «حادثه و خطر» مرتفع ساخته و همچنین راه را برای تظاهرات مشکل نگرفته طفل باز میگذارند. ازاین رو ، مکعب های چوبی را -- که خوشبختانه بهای زیادی هم ندارد -- دراختیار کودکان بگذارید تا با آنها بازی کنند. این مکعب ها را ، خود پدر و مادر هم می توانند بسازند و دراختیار اطفالشان قرار دهند.

گاهی اوقات مکعب های چوبی جانشین موضوع های مورد کینه و دشمنی طفل واقع می شود و به وسیله جلوی آسیب رسانی کودك به کودك دیگر را میگیرند. مکعب بازی بکودك کمک میکند تا با خود و دیگران رابطه برقرار ساخته ، بتواند تخیلات خود را بهتر آشکار سازد و بیشتر بکشف عالم واقع نایل آید.

طفل در مکعب بازی بخوبی می اموزد که چنانچه غافل شود ، ساختمان فرو میریزد . چه بسیار ازما دیده ایم که اطفال آجرها را ایستاده بسر هم قرار می دهند ، بطوریکه اگر یکی از آنها را بدیگری بزنند ، قطعه های آجر یکی پس از دیگری به زمین سقوط خواهند کرد . در این بازی ، هر چند اطفال به خاطر بهم خوردن آجرها وبوجود آمدن آهنگ مخصوص ریزش آنها بالاخره خود آنها را بهم خواهند زد . با اینهمه به کسی اجازه نمیدهند بازی آنها را خراب کند و درصورت لزوم حاضرند از ساخته خود محافظت نموده و آگاهانه خود را متوجه حادثه و خطر احتمالی بنمایند. باین ترتیب مکعب بازی به پرورش حس دقت و محافظت میپردازد و احیاناً طفل را از خطرهای ناشی از فعالیتهای مخاطره آمیز میرهاند. در مواقعی که کودك به این قبیل فعالیتها دست میزند ، وظیفه پدرومادر است تا به او یاد دهند که چگونه میتوان از خطر احتراز نمود. در غیر اینصورت کودك در فرصت مناسب ، درحالیکه کسی هم نیست که بکمک اوبشتابد ، احتمالا به این عمل دست خواهد زد. مثلا چنانچه بالارفتن از درخت و بردن مورد علاقه شدید طفل است ، شاید بهتر آن باشد که بجای تهدید و تنبیه ، اورا از مخاطرات آن کار آگاه سازیم وضمناً طفل را یاری دهیم که برای بالارفتن چه روشی بهتر است و چه تدابیری را باید اتخاذ کند. هنگامیکه کودك بساختن و پرداختن یک کاری چوبی مبادرت میورزد ، آشکارا خود را در معرض امتحان و آزمایش قرار میدهد و لازم می آید که در مقابل تهدیدهای محیط و مشکلات مبارزه کند. هنگامیکه طفل موفق میشود مکعب های بزرگ چوبی و لاستیک های اتومبیل را در مقابل همبازی های خود بجای خود به آسانی جابجا کند ، درواقع اعتماد بنفس او رشد می کند و رفته رفته از نظر خود خویشتن را بزرگتر حس میکند....

خواهران و برادران عزیز کارگر ، آنچه در چند شماره اخیر درباره بازی کودکان نوشتیم ، ازآن جهت بود که کودکان خود را ازبازی های سالم و بدون خطر بازندارید ، و حتی وسایل بازی را دراختیارشان بگذارید تا آنها با بازی های گوناگون ، اندیشه ، حس ابتکار و عواطف مختلف خود را تقویت کنند ، وشما نیز با شخصیت و روحیات آنها بیشتر آشنائی پیدا کنند.

خواهران و برادران شریف کارگر نیز لازم است این را بدانند که منع کودکان از بازی های سالم ، موجب ناراحتی های گوناگون می شود ، که عواقب ناگواری در پی خواهد داشت.

اکبرآقا

روزی که اکبرآقا جهانگرد شد (۶) — محمدعلی عرفی‌نژاد

به بوتیک می رود

اگر قبلا نخوانده‌اید این مقدمه را بخوانید

اکبرآقا یک کارگر است و در یک تعمیرگاه کار میکند و از صبح تا غروب سرش توی موتور و گیربکس و دیفرانسیال است. یک مادر دارد که از جان عزیزترش میدارد و یک خان دائی که برای خودش ناپلئون زمانه است. لطف زندگی اکبرآقای ما، در اینست که هرگز از پای نمی‌افتد، هرچیز را به‌نوبهٔ خود تجربه میکند و هر بار بقول خودش «عطی» با لامیاورد، اما بهرحال او میخواهد همه چیز را یاد بگیرد و همه‌چیز داشته باشد. مشکل دیگر اکبرآقا انتخاب همسر است. دربدر دنبال دختری میگردد که زندگی او را بشناسد، بروحیه‌اش وارد باشد و بعبارت دیگر درکش کند. چند بار تا پای سفرهٔ عقد رفته و ناکام برگشته، یا دخترها اورا میخواسته‌اند و او نخواسته و یا او خواسته ولی مقدوراتی وجود داشته است که ازدواج نکرده. در این رفت و برگشتهای زندگی، اکبرآقا در جریان تازه‌ای افتاد و یکدفعه زد به کله‌اش که برود یک سفری خارج از ایران بکند. دیدن آثار باستانی، دخترهای لندن و پاریس، تعمیرگاهها و کارخانه‌ها.... و.... و....

این بود که راه افتاد بطرف لندن، آنهم قسطی با یک تورمسافرتی. با کلی ترس و لرز سوار هواپیما شد و رفت روی هوا و بقول خودش با کبوتر آهنین بال بطرف کشورهای خارجه پر افتاد، اما از بخت خوش یا ناخوش، از همان آغاز راه دخترکی چشم سیاه بنام «بنفشه» کنار دستش نشست و حال اکبرآقا را گرفت... در فرانکفورت یک توقف کوتاه کردند و دوباره بطرف لندن پرواز کردند و عاقبت در فرودگاه لندن از هواپیما پیاده شدند. مشکل تازه در اینجا آغاز شد که اکبرآقا همراه خودش یک قلیان برده بود که در فرودگاه توقیف شد و عاقبت بهنگام خروج تازه هم عشق «بنفشه» و دوری از او، روی دلش نشست. بهرحال در هتل اتاق گرفت و با اصغرآقا هم‌اتاق شد.

ولی ناراحتی‌اش را بروز داد و بعد کیدا باق را گرفت و در همین وقت مستخدم هتل جلو آمد و خواست چمدانهای او را بردارد که باخجالت گفت:

— قربون دست شما، خجالتم ندین. خودم میبرم...

مستخدم با تعجب به اکبرآقا خیره شد و چیزی از حرفهایش نفهمید و اکبرآقا در حالیکه بهم اطاقی هیکل گنده‌اش نگاه میکرد گفت:

— «هی میخوام انگلیسی صحبت نکنیم میشه که نمیشه. آخه خوبیت نداره آدم همین که پاشو از مملکتش گذاشت بیرون زود زبان خارجه‌اش را بکاربندازه و بعد به مستخدم گفت:

— «قربون هندیو، آی‌ام یک را برد، یو زحمت نکشید!»

مستخدم خندید و گفت:

نو رمایند، آی تید!

اصغرآقا به اکبرآقا گفت:

«خوب، چی بهش گفتی؟»

— هیچی گفتم — قربون دست شما، من چمدان را میبرم، شما زحمت نکشید

اصغر آقا کوبید توی پشت اکبرآقا و با خنده گفت:

— بابا خیلی زرنگی!

مستخدم چمدان را گذاشت جلوی در آسانسور و کلید را زد و لحظه‌ای بعد آسانسور آماده شد و آنها داخل شدند. اکبرآقا که تشویق شده بود به مستخدم گفت:

.انگلیسی وری گود

و مستخدم با خنده جواب داد:

یس، شما خوب!

اکبرآقا یکدفعه جا خورد:

— «یو، فارسی اندرستند»

و مستخدم با خنده گفت:

— یس، لیتل، اینجا همه ایرانی هست..

اکبرآقا بادی به غبغب انداخت و گفت:

— «خوب دیگه ما اینیم، یه روز شما ها ادعای آقائی میکردین حالا نوبتی هم که باشد نوبت ماهاست پول میدهیم چمدونمون رو میارین...»

مستخدم فقط خندید و آسانسور لحظه‌ای بعد در طبقه هشتم توقف کرد و آنها خارج شدند اکبرآقا وقتی وارد راهرو طویل و زیبا شد سوتی کشید و همراه مستخدم هتل براه افتاد تا به اتاق خودشان رسیدند، در را باز کردند و وارد اتاق شدند. یک اتاق مبله تمیز بود با دو تخت و یک میز توالت اکبرآقا نگاهی به اصغرآقا انداخت و فکر کرد چطور میخواهد با او در یک اتاق بخوابد

مستخدم چمدان را گذاشت. پرده‌ها را کشید و از پشت شیشه ها هوای مه گرفته لندن دیده شد. اکبرآقا آمد جلوی پنجره و آنرا باز کرد. نفس عمیقی کشید و دوتا مشت زد روی سینه‌اش و با خود گفت: — «آخی.. چقدر خواب می‌چسبه

اصغرآقا کنار اکبرآقا آهسته یک سقلمه باو زد:

— یارو میره

لی؟»

— «همین که چمدون ها را آورده

اکبرآقا نگاهی به مستخدم انداخت و بعد یادش افتاد باید انعام بدهد دست کرد توی جیبش و یک اسکناس ده تومانی داد به مستخدم مستخدم به پول نگاه کرد و گفت.

— «بدردس نمیخوره

— «نمیخوره»

— «نخیر... پوند.. پوند

اکبرآقا با نوعی خجالت گفت:

— «اوه‌می بخشید، اسکیوزمی

و یک پوند به مستخدم داد و درحالی که تشکر می کرد از در خارج شد و اصغر با ناراحتی گفت:

— «بابا چه خبره، چرا ولخرجی میکنی»

اکبرآقا گفت:

— «بابا چه فرقی میکنه؟ اینهمه درمیاریم، نخورده هم انعام میدیم...»

اصغرآقا حرفی نزد و نشست روی تخت. اکبرآقا هم کنار پنجره رفت توی فکر. جای بنفشه خالی بود با خودش فکر کرد به دختر خوشگل روی توی هوا دید و روی زمین اونو از دست داد که در همین موقع تلفن زنگ زد اصغرآقا گوشی را برداشت و اکبرآقا بدون توجه داشت فکر میکرد که دید اصغر میگوید:

«یس.. پلیز.. بله.. شما ایرانی.. اکبرآقا به.. اصغرآقا جون شما اصغرآقا.. والله اصغرآقا.

اکبرآقا با تعجب به او نگاه کرد و گفت:

حریان چیه؟».

اصغرآقا دهنی تلفنی را گرفت و گفت:

-- بونمون رسید. یه دختره میگه، اکبرآقاجون سلام. هرچی بهش میگم من اصغرم باور نمیکنه اکبرآقا مثل برق گرفته ها خودش را رساند به اصغرآقا و گوشی را قاپید. و از گوشی صدای بنفشه را شنید. باورش نمیشد. به تته پته افتاد و گفت:

«بنفشه جان، بنفشه خانم، شمائید؟

بنفشه گفت:

دلم برات یه ذره شده، اون یارو کی بود

هم اتاقیمه

اصغر که کنار دست اکبرآقا نشسته بود گفت:

«منو بهش معرفی کن، بگو خیلی جنتلمن و پولداره..»

اکبرآقا زد تخت سینه اصغرآقا و گفت:

بگیر بخواب بابا، با همه آره با ما هم آره؟ این دوستمه.

اصغر حالت بغض آلودی بخود گرفت و رفت روی تختش دراز کشید و بنفشه گفت:

- «داری با کی ورمیزنی؟

— هیچی با هم اتاقیم هستم

— خوب برنامه امشب چیه؟

- نمیدونم والله. برنامه آزاده، از فردا گشت شروع میشه

— تو شب های «لندن» رو دیدی

— من؟ من... نه.. شب های لندن رو ندیدم

اصغرآقا گفت:

— «من دیدم. بگو نمیخواد بهش نشون میدم...

اکبرآقا با عصبانیت گفت:

— «بگیر بخواب بابا حال نداری...

بنفشه با ناراحتی گفت:

— «چی رو بخوابم؟

— «بابا تورو نگفتم. به اصغر گفتم بخواب. هی میاد تو حرف ما...

— «خیلی خوب بالاخره چیکار میکنی»

— «برام فرق نمیکنه. هرچی تو میگی همون خوبه..

— «خیلی خوب. من میام هتل شما، تا نیمساعت دیگه اونجام تو هم یه دوش بگیر و لباسهاتو عوض کن.»

اکبرآقا با شادی کودکانه ای گفت:

- «چشم، الان دوش میگیرم.

خداحافظی کردند و اکبرآقا گوشی را گذاشت و بعد فاتحانه به اصغرآقا گفت:

— «خوب ما که برنامه‌مون جوره، جنابعالی چیکار میکنین؟

اصغرآقا با ناراحتی گفت:

— این رسم مردونگیه؟ ناسلامتی هم اتاقی هستیم این درسته که منو بزاری بری ددر؟

نفهمیدم، مگه قرارداد امضاء کردیم

— «خیلی خوب برو.. منم میشینم از اینجا بیرون رو نگاه میکنم.

اکبرآقا کمی فکر کرد و بعد گفت:

— «خیلی خوب بابا، بلند شو دوش بگیر و لباسها تو عوض کن

اصغر یک ضرب از جا پرید و با شادی و خنده گفت:

— «البته مهمون من هستین ها...

— باید بطرف هم به چشم خواهر مادری نگاه کنی..

— «اختیار دارین اکبرآقا کورشه هر کی به خواهرم نظر بد داشته باشه..

ساعتی بعد اکبرآقا و اصغرآقا ترو تمیز و اطو کشیده در سالن هتل روی نیمکت نشسته بودند و داشتند به در ورودی نگاه میکردند که در همین لحظه بنفشه از راه رسید یک بلوز قرمز و یک دامن

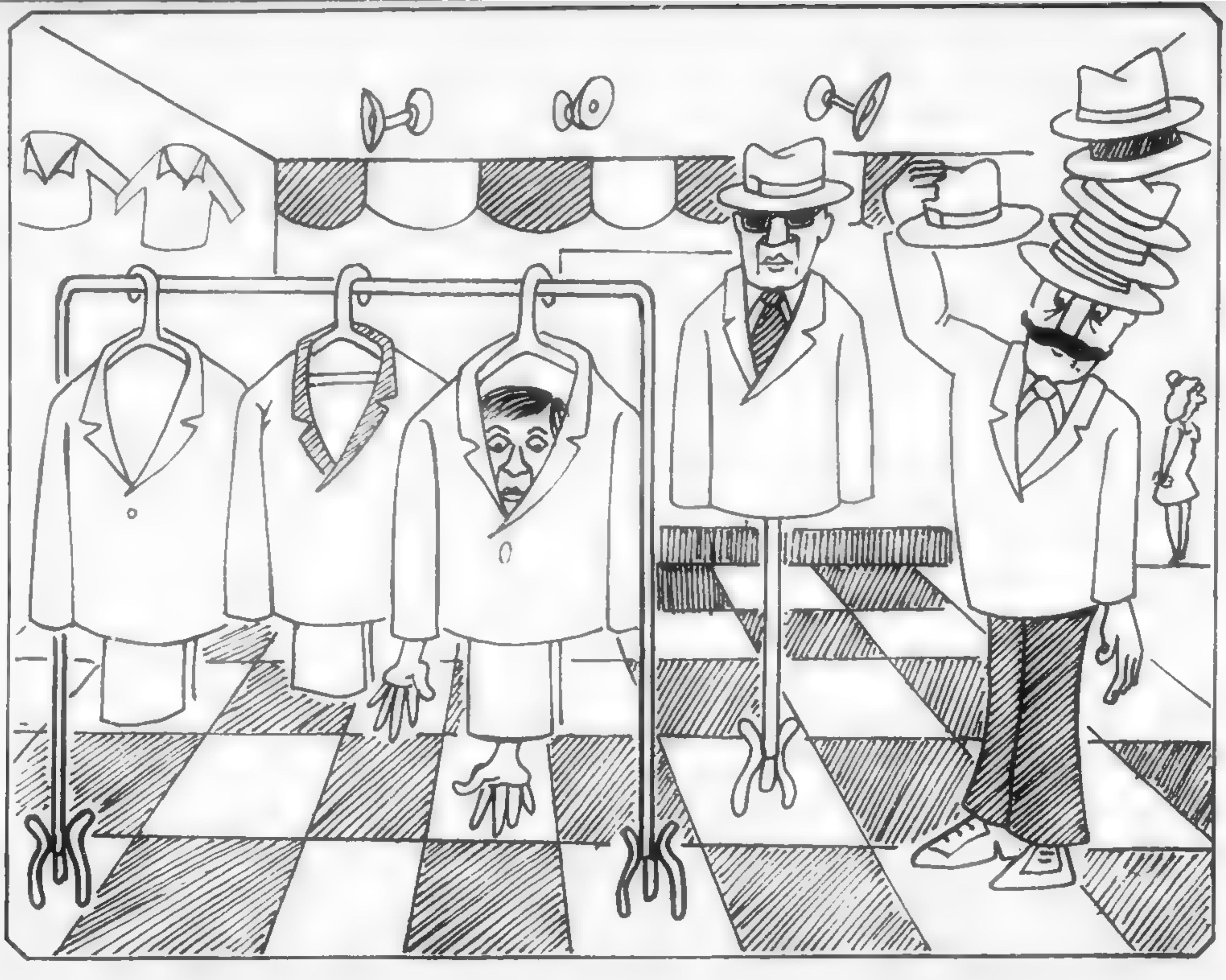

سفید پوشیده بود اکبرآقا از جا پرید و اصغرآقا گفت:

—« طرف اینه. ما که نیستیم. این طبقه بالاس...»

بنفشه با دیدن آنها جلو آمد و بدون مقدمه اکبرآقا را بغل کرد و بوسید

—« چقدر خوشحالم که دیدمت،

اکبرآقا از خجالت سرش را پائین انداخت و گفت:

—« اصغرآقا رفیقه رومعرفی میکنم،

بنفشه درحالیکه می خندید گفت:

«شما همونید که تلفن رو برداشتید»

اصغر گفت:

—« بله، نوکرتون اصغرآقا.

—« حالا سه تائی باید بریم؟»

اکبر نگاهی به اصغر انداخت و با ناراحتی گفت:

—« بله ایشون نقش پدر مادر و بازی میکنن»

بنفشه خنده کنان گفت:

—« خوب اول کجا بریم؟»

اکبرآقا کمی فکر کرد و گفت:

«بدم نمیاد اول یخورده خرید کنیم، به نظرت چطوره؟»

—« عالیه اتفاقاً همین خیابون پائین فروشگاه هارودز» بهترین جای خرید و فروش لندنه میریم اونجا..../

سه تائی آمدند بطرف خیابان. دربان بسرعت در را باز کرد و تعظیم مفصلی کرد و اکبرآقا درحالیکه بادی به غبغب انداخته بود یک اسکناس یک پوندی به دربان داد و بنفشه با خنده گفت:

—« پول خرد نداری؟

و اکبرآقا گفت.

—« بابا ثواب داره، بزار بره با زن و بچه ش بخوره،

آمدند توی خیابان. مردم درحال رفت و آمد بودند و بنفشه مرتباً توضیح میداد و اکبرآقا گوش میکرد.

تا اینکه به فروشگاه رسیدند، وقتی وارد شدند اکبرآقا کله اش سوت کشید و گفت:

—« بابا اینجا که همه چیز هست، پس ایجاچی کم دارن»

بنفشه درحالیکه می خندید گفت:

—« فقط وسایل موتورماشین.»

هرسه زدند زیر خنده، اکبرآقا از کنار مجسمه هائی که لباسی به تنشان بود رد میشد و مرتباً باین ور و آنور نگاه میکرد تا یک دست کت وشلوار توجهش را جلب کرد. آهسته گفت:

—« میشه اینو امتحان کرد

—« اندازت چیه؟

—« نمیدونم، من که روی اندازه لباس نخریدم

فروشنده بسرعت جلو آمد و اکبرآقا گفت:

مادموازل پلیز ویکدست کت و شلوار آورد و دختر فروشنده با خنده گفت:

—« چه رنگش رو میخواین؟

اکبرآقا جا خورد و درحالیکه سعی میکرد خودش را کنترل کند گفت:

—« منظورتون اینکه فارسی بلدین؟

فروشنده گفت:

—« منظورم اینه که ایرانی هستم

اکبرآقا درحالیکه چشمانش گرد شده بود به بنفشه گفت:

—« بابا ایجا کـــــه همه ش ایرانیه

فروشنده لباس را آورد و اکبرآقا رفت توی اتاق پرو و لحظه ای بعد آمد بیرون، آستین لباس از دستهایش درازتر بود و شلوارش روی زمین کشیده میشد.

بنفشه زد زیر خنده اکبرآقا گفت:

—« بابا اندازه ما ندارین؟

فروشنده برایش لباسی دیگری آورد، اکبرآقا دو باره پوشید و اینبار اندازه اش در آمد. گفت:

—« خواهش میکنم همینو بپیچید.

فروشنده لباس را درون یک کیسه زیبا گذاشت و قبض صندوق را به اکبرآقا داد

—« لطفاً صد پوند به صندوق بپردازید.

اکبرآقا آب دهانش را قورت داد و گفت:

—« فرمودید چقدر؟

—« صد پوند معادل هزار و دویست و هفتاد تومان خودمون.

—« نمیشه تخفیف بدین

بنفشه آهسته گفت:

— اینجا تخفیف نداره. قیمتها همه جا به اندازه س، پول همراه نیست من دارم.

اکبرآقا با ناراحتی گفت

—« منظورم این نبود که ندارم، منظورم..

فروشنده با خنده گفت:

—« منظورتون اینه که بهرحال ایرونی باید چونه بزنه.

اکبرآقا گفت:

—« نفهمیدم، ببخشید، شما پارسی هستید؟»

همه زدند زیر خنده و در همین وقت اصغرآقا کـــه غیبش زده بود از راه رسید چند تا گردن بند و دستکش زنانه بدست داشت و تا چشمش به فروشنده خورد آهسته گفت:

—« بچه ها دخترا انگلیسی هام خوشگلن ها.

فروشنده گفت:

—« حالا کجاش رو دیدین.

واصغرآقا مثل برق گرفته ها به او خیره ماند و اکبرآقا گفت

—« بازخیط کردی، اینا چیه خریدی،

—« هیچی، بابا سوغاته دیگه شاید هم اینجا لازم بشه.»

در همین لحظه که اکبرآقا و اصغرآقا داشتند با فروشنده حرف میزدند بنفشه بطرف آنها برگشت و قبض صندوق را به فروشنده داد کیسه را گرفت و اکبرآقا با ناراحتی گفت:

—« یعنی چی؟ چرا نمیذاری من برم صندوق..

صد پوند به بنفشه داد و بنفشه درحالیکه ناراحت شده بود گفت:

مثل غریبه ها رفتار نکن فردا هم میدادی دیر نمیشد.

هنوز حرفشان تمام نشده بود که دید به دخترك فروشنده با اصغرآقا گرم صحبت است و بعد گفت:

—« باشه، ساعت کارمن تا هفت شبه، بعدش باهاتون میام وقتی راه افتادند اصغرآقا درحالیکه بادی به غبغب انداخته بود گفت:

—« خوب یه مهمون هم داریم. شام امشب مهمون من هستین، بافتخار آشنائی بالاله...»

اکبرآقا گفت:

—« لاله دیگه کیه؟

دختر درحالیکه به فروشندگاه میکرد و بادست برایش ابراز احساسات میکرد گفت:

—« نامزد بهتره، البته نامزد توی انگلیس»

پس از آن هرسه زدند زیر خنده

از دوک نخ ریسی
تا عظیم ترین دس

کارخانه چیت سازی تهران سالانه بیش از ۳۳ میلیون متر پارچه تولید می کند.

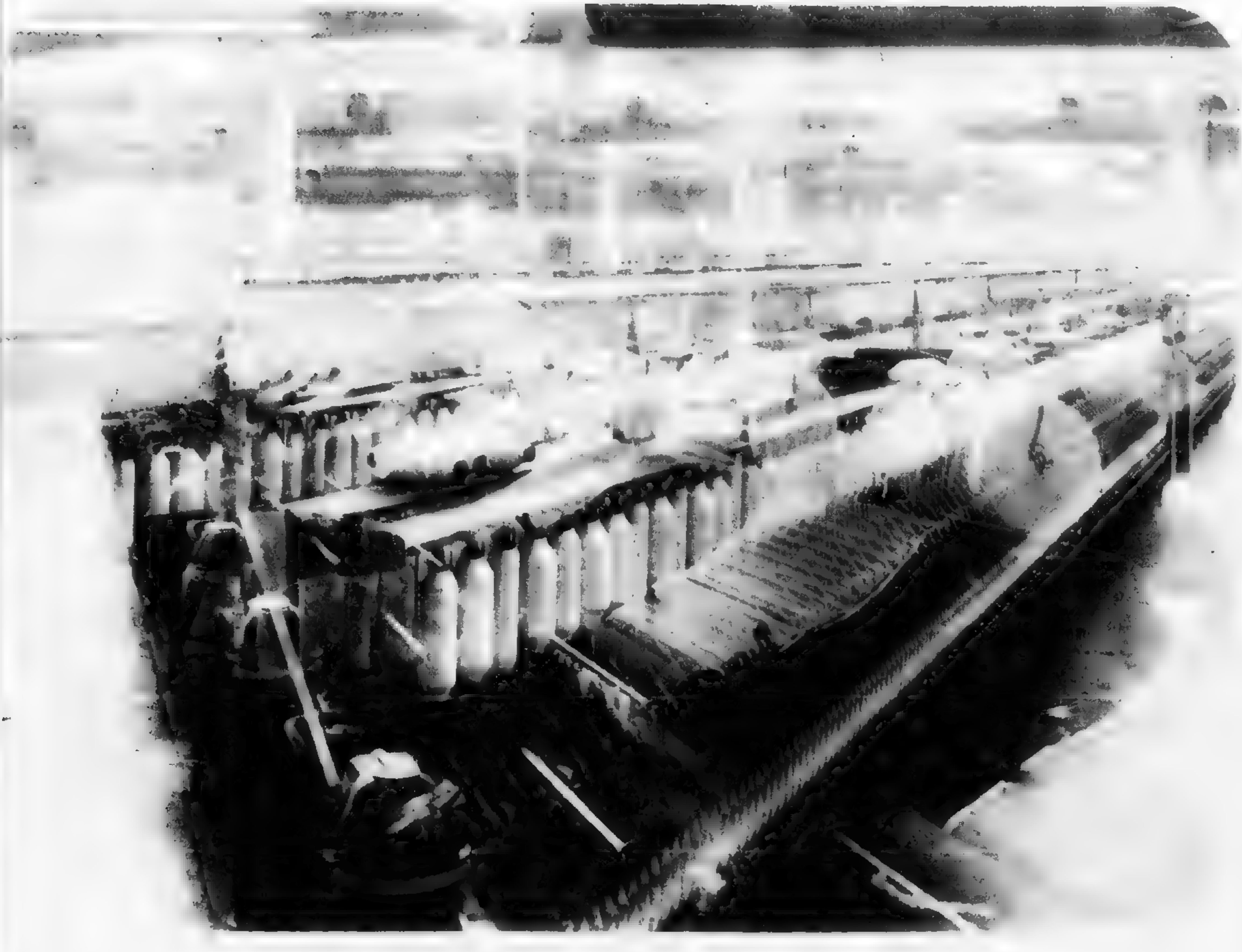

۸۰۰۰۰ دوک ریسندگی در این واحد بزرگ نساجی بکار گرفته میشود تا سالانه ۳۳ میلیون متر پارچه تولید شود.

در سلسله مقالات «سیمای ایران» در جشنهای شکوهمند پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، سخن از آن داریم که سابقاً کجا بودیم...؟ وحال.. کجا هستیم؟ در این سلسله مقالات از امروز پنجاه سال فاصله زمانی «دو تاریخ» را بازگو میکنیم، تا خوانندگان عزیز، مخصوصاً دیگران آگاهی یابند که ملت ایران طی پنجاه سال در پرتو رهبری‌های داهیانه و خردمندانه دو پیشوای گرانقدرش از کجا به کجا رسیده است. یادآوری این تحولات درحقیقت ادای دینی است دینی که سخن از آن بمیان نیاید درحقیقت مرتکب حق نشناسی شده‌ایم و با برخورداری ازاین همه موهبت بهیچوجه حق ناشناسی روانیست.

دراین شماره سخن از چیت سازی تهران (شرکت بلکار) است. سخن از نخ ریسی با دوك تا عظیم‌ترین و مدرنترین دستگاههای بافندگی است. شعر «پروین» در واقع بهترین نشانگر دیروز ما است. دیروزی نه چندان دور. شعر پروین سخن از دستهای لرزان و چشمهای کم سوئی حکایت دارد، که روز و روزگار خود را در پای چرخهای ابتدائی نخ ریسی با دوك برای خود و خانواده خود پوشاك میساختند... در شعر پروین دنیائی از غم ورنج گذشته نهفته است و چه شیرین است، روزهای شاد و سالهای پربار صنعتی امروز.

* * *

برای آسانی کارگران عزیز در
سازمان های مختلف مملکتی

تگاههای ریسندگی

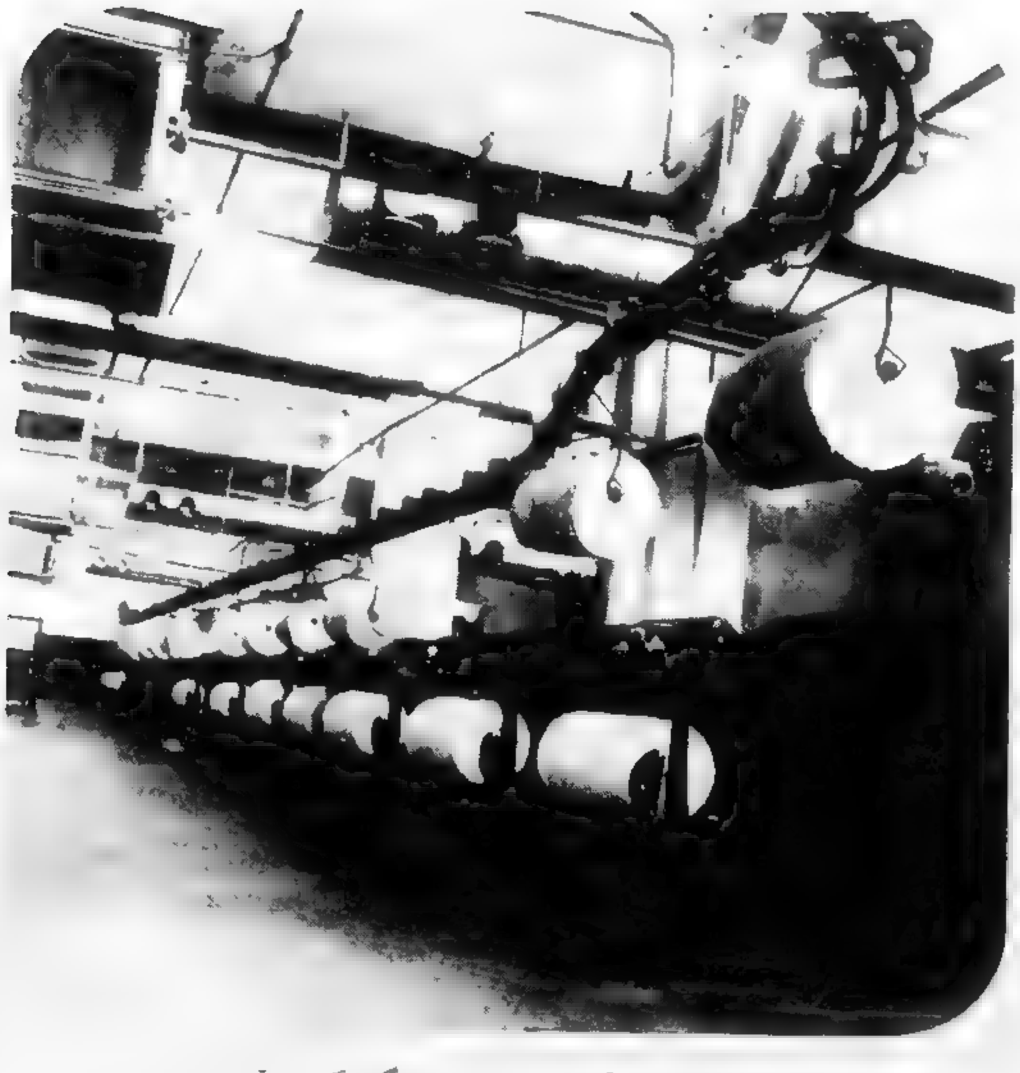

بلاس کشاورزان پنبه کار دراین سالن بزرگ (کارد) آماده میشود

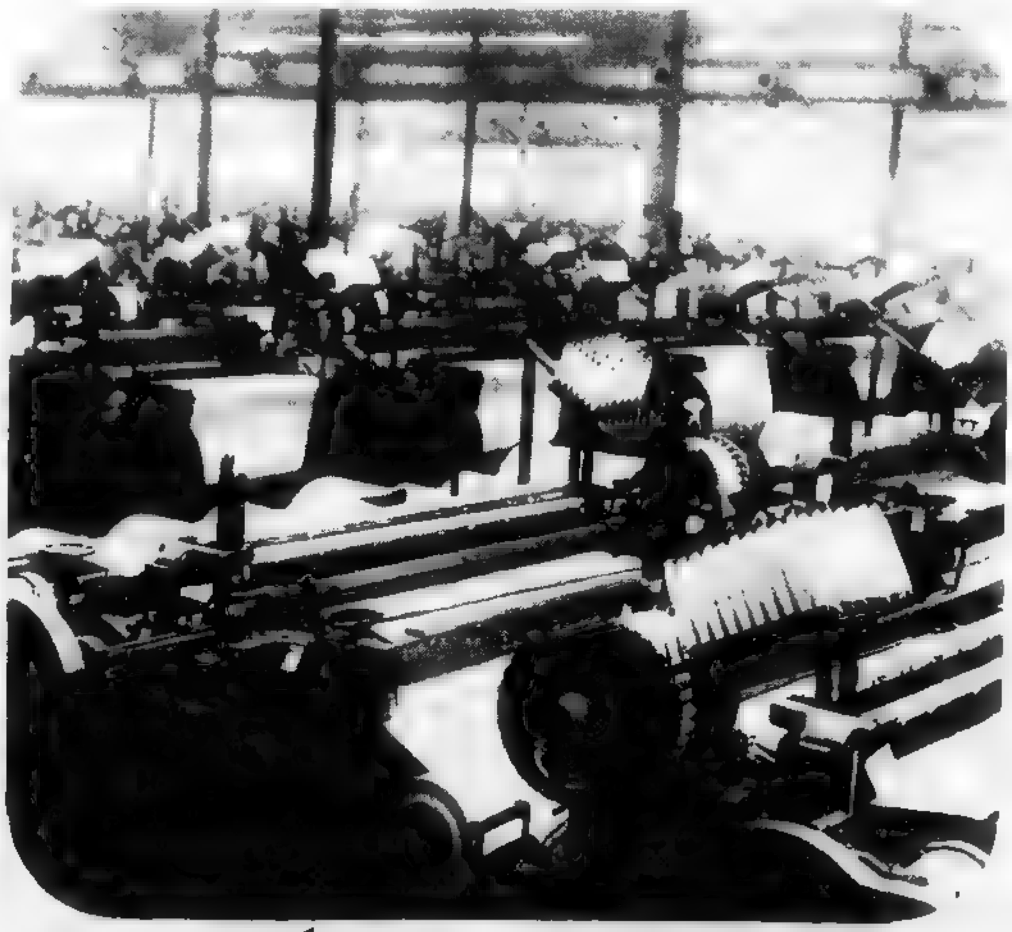

در کارخانه عظیم چیت‌سازی تهران ۱۲۸۴ دستگاه ماشین بافندگی بطورمداوم کارمی کند

.دو ك‌حوبش پیرزنی کف‌وف کار
کاوح رلنبه ریشتم باسوی‌تمسمد
... نه برموحم‌مدم، حسم دوحسم
کم‌ور نسب‌د بدادو... به حم .

* کارگران و متخصصین فنی بر کارها نظارت تام دارند

* دستگاههای آمارمراحل نهائی بافت پارچه را کنترل می کنند تا پارچه مرغوب وسالم بدست مصرف کننده برسد.

* در بخش باسوره‌پیچی کارخانه دستگاه های مجهز با برخورداری از پیشرفته‌ترین تکنیک‌ها مراحل مقدماتی کار را انجام میدهند

گذشته‌وحال کارخانه

کارخانه چیت‌سازی تهران به سال ۱۳۱۷ بنا به‌امر اعلیحضرت فقیدرضاشاه کبیر تأسیس شدو نظیر کارخانه چیت‌سازی بهشهر شروع به‌ساختمان گردید تااوایل سال ۱۳۲۰ قسمت هائی از ساختمان کارخانه که‌عبارت بود از هشت دستگاه منازل مسکونی — ساختمان بخارخانه — تعمیرخانه — ریخته گری — دفتر کارخانه — انبار محصول‌وانبار پنبه‌بادمام رسید ولی متأسفانه بواسطه واقعه شهریورماه ۱۳۲۰ کار ساختمان کارخانه معوق‌ماند و درنتیجه تمام ماشین‌آلات مورد نیاز کارخانه به‌ایران حمل نگردیدوآن تعداد ازماشین‌آلات که قبل ازان تاریخ به کشور ایران‌سپس به کارخانه بافکار رسیده بود در انبارهای حسب کارخانه نگهداری شد. پس از مدتی‌به‌سال ۱۳۲۶ مقارن با تأسیس بانك صنایع‌ومعادن ایران برای باردوم فراهم‌آوردن وسائل و امکانات‌جهت ایجاد کارخانه‌چیت‌سازی تهران بافکار) مورد توجه قرار گرفت‌و مطالعات مقدماتی به‌عمل‌آمد. ولی بعلت نبودن‌اطلاعات در جهت تعیین‌ماشین‌آلات‌و سفارش آن به کشورهای خارجی بیشتر توجه‌و فعالیت‌ها معطوف به‌امور ساختمانی‌و کارهای متفرقه از قبیل ترتیب‌دادن جشنها و تئاتر وغیره میشد.

از طرفی آن تعداد از ماشین‌آلات که به کارخانه رسیده بود بعلت عدم ارتباط‌و نبودن سایر دستگاه‌های لازم قابل نصب‌و بهره‌برداری نبودو این خود بیکاری کارگر را در کارخانه بوجود می‌آورد که آن نیز خالی از اشکال‌و

لطفاً ورق بزنید

کارخانه مراحل نهائی راانجام میدهد، تاجنس مرغوب‌تربدست مصرف کننده برسد.

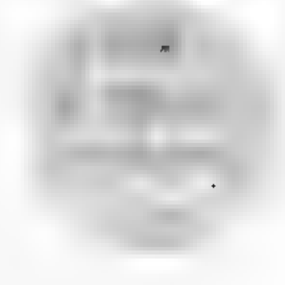

مراحمت بود. بدنبال این اشکالات تصمیم گرفته شد که موقتاً ماشین هائی دستی ایجادو تهیه نمایندو بدین وسیله کارگر را به کار مشغول نمایند.

در سال ۱۳۳۰، مدتی پس از تشکیل سازمان برنامه گروهی به تحقیق پرداخته و میزان ماشین های مورد نیاز برابر ۱۰ هزار دوک تعیین نمودند و پس از موافقت مقامات اصل چهار سازمان برنامه موفق شد با استفاده از مبلغ ۲۲۲۱۰۰۶ دلار کمکهای نقدی هیئت عملیاتی اقتصاد امریکا در ایران کسری ماشین‌آلات و دستگاه‌های مورد نیاز برای ده هزار دوک

تولید این کارخانه در ظرف سالهای ... سیر افزایش داشته و میزان تولید در سه سال ... سیر افزایشی داشته: ...

سران نوبند د بروروامروز:

سال	۲۵۱۷ شاهنشاهی	پنج میلیون متر تولید
سال	۲۵۱۸ شاهنشاهی	۲۳ میلیون متر تولید
وسال	۲۵۳۵ شاهنشاهی	۳۳ میلیون متر تولید

به برکت دوره انقلاب.

*در کارخانه مجهز و عظیم حیت سازی تهران مجموع ۱۲۸۴ دستگاه ماشین بافندگی بطور شبانه روزی کار می کنند تا کشورما را از پارچه های خارجی بی نیاز سازند.

قسمت ماسوره پیچی کارخانه، نشان دهنده دستگاهائی است که با برخورداری از پیشرفته‌ترین تکنیک مراحل مقدماتی کار را انجام میدهد.

ریسندگی را خریداری نمایدو از طرفی اقدام به تکمیل ساختمان‌های نیمه‌تمام وهمین طور بنای ساختمان بافندگی وغیره گردید به این ترتیب ماشین آلات موجود در آن تاریخ ۱۰۰۸۰ دوك نخ ریسی بود و مقدمات بافندگی و ۳۰۴ دستگاه بافندگی اتوماتیک همراه بالوازم برق و روشنائی و کابل و تابلوهای مورد نیاز و دستگاه‌های مرطوب کننده و تهویه و قسمتی از ماشین آلات رنگرزی بود. که تا سال ۱۳۳۶، تمام قسمتها به غیر از قسمت رنگرزی نصب شده بودند و مورد بهره برداری قرار داشتند. بعلت قانونی که سازمان برنامه پیش بینی کرده بود که این کارخانه تا ظرفیت سی هزار دوك ریسندگی تکمیل و از محل اعتبارات سازمان برنامه ماشین آلات مورد نیاز خریداری شود و از طرفی چون مرکز برق برای کارخانه در نظر گرفته نشده بود و تأمین نیروی برق نیز یکی از مسائل ضروری بنظر میرسید. بنا به تصمیم سازمان برنامه مقرر گردید یکی از کارخانجات نساجی ایتالیا به ظرفیت سی هزار دوك خریداری و در کارخانه نساجی وچیت سازی تهران نصب وهمچنین قسمت رنگرزی نیز تکمیل گردید.

با اجرای کامل این پروژه و انجام کلیه کارهای لازم این کارخانه دارای ۴۰۸۰۰ دوك ریسندگی و ۱۲۸۴ دستگاه ماشین بافندگی و یک مرکز برق به‌قدرت ۵۰۰۰ کیلووات و دستگاه‌های کامل رنگرزی و چاپ پارچه متناسب با ظرفیت کارخانه گردید.

ودرسال ۱۳۳۸، طبق قراردادی که بوسیله سازمان برنامه با شرکت U.M.M. آمریکا منعقد گردید اداره کلیه امور کارخانه به‌منظور تعلیم و تربیت افراد ایرانی و بهره‌برداری صحیح و منظم از ماشین آلات به‌مؤسسه مزبور واگذار گردید که تعداد متخصصین شرکت U.M.M. دربدو امر ۶۲ نفر بوده و بالاخره به سال ۱۳۴۰ اداره کارخانه به کارشناسان و متخصصان ایرانی واگذارگردید.

تولیدات کارخانه شامل انواع مختلف پارچه های نخی و الیاف مصنوعی میباشد که در همین کارخانه تکمیل و برای فروش آماده میگردد.

تولیدات کارخانه در سال ۱۳۳۷ حدود پنج میلیون‌متر و درسال ۱۳۳۸، به ۲۳ میلیون ودرحال حاضر ۳۳ میلیون مترمیباشد.

اخیراً جهت تولید پارچه‌های ابریشم طبیعی اقداماتی ازطرف شرکت بعمل آمده است از جمله خرید ماشین آلات لازم که نصب و مونتاژ آن باتمام رسیده وقریبا شروع به‌بهره‌برداری خواهد نمود.

با توجه بطرحی که در دست تهیه است امید میرود که شرکت بافکار بتواند در تولید پارچه‌های مرغوب کوشا بوده و حتی سیسیه پارچه مرغوب داخلی وخارج نیر رقابت نماید.

<u>آموزش کارگران</u>

با همکاری صندوق رفاه کارآموزی وزارت کار و امور اجتماعی درحال‌حاضر با استفاده از کارشناسان و متخصصین صندوق رفاه شرکت اقدام به آموزش فنی کارگران در رشته‌های مختلف از جمله ریسندگی، بافندگی، رنگرزی برق که توسط متخصصین ایرانی تعلیم داده می‌شود نموده است. و ایجاد مرکز آموزشی مجهزتری در آینده برای این شرکت پیش بینی شده است کارگران و کارکنان این کارخانه ازمزایای بیمه های اجتماعی، خدمات درمانی، سهیم شدن درسود کارخانه، سرویس ایاب و ذهاب — تهیه خوارو بار از شرکت‌های تعاونی و مصرف و استفاده از وام شرکت‌تعاونی اعتبار و نظایر آن برخوردار می‌باشند.

و از نظر ایمنی درمحیط کارخانه نیز از راهنمائی و ارشاد بازرسان وزارت کار و امور اجتماعی استفاده نموده و همچنین کمیته ایمنی کارخانه نیز پیش بینی های لازم را جهت جلوگیری از حوادث می‌نماید .. کارگران این کارخانه نیز برطبق ضوابط و قوانین بیمه های اجتماعی دوران بازنشستگی خود راطی می‌نمایند.

کارگران و متخصصان فنی، تعمیرکار، درهرلحظه آماده هستند تا از هرگونه رکود و وقفه ماشینها جلوگیری نمایند.

سهیم شدن کارگران درسهام کارخانجات

سهام کارخانه کلا ۱۸۰ هزار سهم می باشد و هر کدام ارزشی به مبلغ ده هزار ریال دارد که فعلا ۳۰۰۰۰ سهم برای تقسیم و ارائه به کارگران در نظرگرفته شده که سازمان گسترش مالکیت تولیدی برای اجرای این طرح ابتدا سهام عرضه شده را از کارخانه خریده وسهام راکه فعلا بنام سهام موقت است بصورت سهم های یک سهمی — دوسهمی — پنج سهمی — ده سهمی چاپ نموده است. بعد از امضای رئیس و نایب رئیس هیئت مدیره شرکت بافکار توسط سازمان گسترش مالکیت واحدهای تولیدی برطبق ضوابط مقرر بین کارگران کارخانه تقسیم شود.

طی فرصتی درمراسم جشن کارخانه بافکار از آقای دکتر ثابتی مدیرعامل سازمان گسترش مالکیت سؤالاتی کرده و نظر ایشان را درمورد واحدهای صنعتی و توسعه صنایع و نقش آن درگسترش مالکیت پرسیدیم.

آقای ثابتی متذکر شد که هدف و نظر کلی سازمان گسترش حمایت و پشتیبانی ازواحدهای صنعتی و کلیه واحدهای تابعه می باشد و

برنامه هائی در راه بهبودی آنها درشرف تهیه و اجرا می باشد و همینطور متذکر شد که یکی از وظائف سازمان گسترش، نوسازی صنایع است که در طرح این نوسازی ۲۲ کارخانه قدیمی و دولتی و همچنین کارخانجات خصوصی به سازمان گسترش واگذار شده که یکی از این

کارخانجات کارخانه چیت سازی تهران می باشد و با توجه به مدت زیادی که این کارخانه فعالیت نموده است معذلک هیچ گونه نوسازی در قسمتهای کارخانه انجام نشده بود وطی این دوسال اخیر بواسطه توجه و انجام برنامهٔ نوسازی در این کارخانه پیشرفت هائی نصیب این کارخانه گشته است امید می رود که در دوسال آینده درصدی از سهام کارخانه توسط سازمان گسترش مالکیت به کارکنان و کارگران و همچنین کشاورزان برطبق ضوابط معینی واگذار گردد.

بهداشت و درمان

کارخانجات چیت تهران «بافکار» با توجه به اهمیت درمان و سلامت کارگران یک درمانگاه مجهز در اختیار دارد که برای مداوا و معالجه کارگران اقداماتی در سطح کمکهای اولیه انجام میدهد و تمام کارگران این کارخانه ازمزایای بیمه های اجتماعی برخوردارند

تمام کارگران باسوادند

کارخانجات چیت تهران بمنظور بهره گیری بیشتر از کارگران خود، از چند سال پیش طرحی را بمورد اجرا گذاشته است که براثر اجرای آن طرح هم اکنون تمام کارگران این واحد تولیدی و صنعتی، حداقل سواد خواندن و نوشتن را فرا گرفته اند. نکته قابل توجه دیگر اینکه در این کارخانه بیش از ۲۵ نفر از مهندسان آن کارگرانی بوده اند که با تلاش مداوم ضمن کار در این واحد تحصیلات دانشگاهی خود را نیز به پایان رسانیده و از دانشگاههای ایران در رشته های مهندسی نساجی فارغ التحصیل شده اند، و گروهی دیگر نیز با خرج «شرکت بافکار» در دانشگاه اصفهان در رشته نساجی — مکانیک و برق به تحصیل اشتغال دارند و گروهی دیگر نیز برای مطالعات بیشتر و کسب تخصص در زمینه کارهای نساجی و آشنا شدن با تکنیک های پیشرفته جهان در زمینه نساجی ازطرف این واحد عظیم صنعتی عازم اروپا شده اند وهم اکنون مشغول مطالعه و تحصیل اند

« گل گندم »

گل گندم در منطقه خراسان به‌لهجهٔ محلی [illegible] روغنی » و در خرقان «حسن بک اودی» نامیده میشود گل گندم گیاهی است که بفراوانی در نواحی شمالی ایران منطقهٔ البرز، اطراف تهران، بلوچستان ، خراسان و سایر نواحی میروید و در بلوچستان بآن کوراق و گل بونکا میگویند .

ساقه گل گندم درازوظریف و از کرک نرمی پوشیده شده است . ارتفاع آن به‌شصت سانتیمتر میرسد و دارای یک گل است . تخم گل گندم [illegible] از گل بوجود میآید و بشکل خوشه است . گل گندم که در کوهستانها میروید ، کمی بزرگتر از گل گندم مزارع است . گل و برگهای آن بزرگتر و کلفت‌تر و ساقهٔ آن محکمتر است.

گل گندم را میکارند و پرورش میدهند ، زیرا گلهای تزئینی دارد .

گل گندم را در ماه مرداد به‌چینید و با دقت آنرا خیلی سریع در جائی که هوا دارد خشک کنید .

گل گندم برای قدیمی ها ناشناخته نبود ، ولی یونانیها و لاتینیها بآن عقیدهٔ زیادی نداشتند . « پلین » عالم طبیعی معروف در کتاب خود شرح داده که گل گندم برای دروگران شوم و مزاحم است وداس آنها را از کار میاندازد .

گیاه‌شناس سوئیسی که نامش « اوگوستن پیرانوس کاندول » است و در سالهای ۱۷۷۸ تا ۱۸۴۰ میزیسته گل گندمی را که در کوههای سیسیل به‌فراوانی میروید ، گل گندم اصلی میداند .

در قرن پانزدهم پزشکان خواص گل گندم را در آثار خود ذکر کرده‌اند و خاصیت ضد بند آمدن ادرار (حبس شدن خون یا ماده دیگر در بدن) بآن نسبت داده‌اند . [illegible] گل سروده شده است که در آن گفته میشود [illegible] چشمان با گل گندم درمان میشود .

« ژوآخیم کامراریوس » که در [illegible] ۱۵۳۴ — ۱۵۹۵ میزیست ، در کتاب خود به‌نام « هورتوس مدیکوس » جوشاندهٔ گل گندم را برای درمان طپش قلب تجویز میکرد .

یک مشت گل گندم را در یک بطری آبجو که بخیسانند ، نوعی دارو خواهد شد و برای یرقان مفید و مؤثر میدانست .

[illegible] کامرارهوفمن [illegible] جوشانده [illegible] میکند و [illegible] خون [illegible] میکند .

[illegible] ر. هورسیوس [illegible] کمک [illegible] زنده محسوب [illegible] روی [illegible] میتواند آنرا [illegible] .

[illegible] معروف [illegible] ارسمونوس [illegible]

[illegible] مورِس [illegible] کتاب خود [illegible] که [illegible] زمان وی معمول بوده شرح میدهد و میگوید : [illegible] لازم دارید ، گل گندم را بردارید و آنرا [illegible] در هاون بکوبید و [illegible] آب برف را در آن بریزید وظرف محتوی آنرا بیست وچهار ساعت بگذارید بماند . بعد با آتش ملایمی عرق آنرا بگیرید و مایعی که بدست آمد در بطری بریزید .

عرق گل گندم که [illegible] برای روشنائی و [illegible] چشمان و همچنین درمان ورمهای چشم [illegible] و مؤثر است و [illegible]

[illegible] گل گندم خشک را [illegible] آب [illegible] ملایمی [illegible] دارید و [illegible] بشوئید و [illegible] چشمان خود را با چشم شو بشوئید و سه دقیقه آنرا نگهدارید و چشمان خود را با ینطرف وآنطرف حرکت دهید و در شستشوی چشمان با چشم شو باید توجه کنید که پلک چشمان کاملا باز نبود .

[illegible] بهتر است [illegible] گرم گل گندم خشک را در یک [illegible] آب سرد بریزید و ظرف محتوی آنرا روی [illegible] بگذارید [illegible] دقیقه بجوشد . بعد آنرا صاف کنید و هرروز دو بار چشمان خود را با آن بشوئید . باز هم میتوانید پارچهٔ گازرا در آن بخیسانید و پانزده تا بیست دقیقه آنرا روی چشمان خود نگهدارد .

دو یا سه گرم تخم گل گندم خشک را در یک قاشق سوپخوری عسل یا با دم کرده برگ درخت زبان گنجشک مخلوط کنید و هرروز یک بار آنرا بخورید . اگر یبوست داشته باشید ، آنرا درمان میکند .

اگر لثه‌های شما ورم کرده و یا دهان شما زخمهای برفکی دارد دو یا سه گرم گل گندم خشک را در یک دسی‌لیتر آب سرد بریزید وظرف محتوی آنرا روی آتش ملایمی بگذارید تا بجوش بیاید سپس آنرا از روی آتش بردارید و بگذارید دوازده دقیقه دم بکشد . آنرا صاف کنید و در حال نیمگرم ، دهان خود را بشوئید و حمام دهید . حمام دهان با جوشاندهٔ گل گندم آثار سریعی در بهبود انواع ورمهای مخاط دهان دارد و همچنین حمام جوشاندهٔ گل گندم بوی بد دهان را برطرف مسازد .

پنج گرم گل گندم خشک را که بصورت گرد در آورده‌اید ، در یک قاشق سوپخوری عسل محلول کنید و هرروز یک بار در دورهٔ چهار روزه آنرا ادامه دهید تا یرقان و زردی شما برطرف شود .

چهل گرم گل گندم خشک را در یک لیتر آب جوش بریزید و بمدت بیست دقیقه آنرا دم کنید سپس صاف و با عسل شیرین سازید و قبل از هرغذا یک فنجان ازآنرا بنوشید .

یا بهتر است شصت گرم گل گندم خشک را در یک لیتر شراب بریزید و هشت روز بگذارید بماند تا بخیسد و هر روز سه فنجان ازآنرا قبل از غذا بنوشید تا رماتیسم و نقرس شما برطرف شود .

(در نظر داشته باشید که این یک نوع دارو است وطبق تعالیم دینی جز در موارد ضروری و تجویز پزشک نمیتوان داروئی را که در آن مواد الکل وجود دارد مصرف کرد)

دمکرده جوشانده یا آب مقطر گل گندم تازه یا خشک ، پوست شما را محکم خواهد کرد اگر به‌آب مقطر گل گندم یک سوم حجم آن گلاب و یک سوم هم آب مقطر هامامليس **Hamamelis** بریزید (هامامليس را در گیلان « دمیرآغاجی و جونی » و در مازندران « انجیلو » میگویند)

شما با بدست آوردن این محلول یکی از بهترین محلولهای زیبائی را برای شستشوی صورت بدست خواهید آورد .

کارگاه خنده

از بالا به پائین بدون شرح !

از بالا به پائین . بدون شرح

مخترع برق !

معلم — پسر برق رو کی اختراع کرد ؟
شاگرد — آقا ، «سازمان آب و برق»
معلم — پسرجان برق رو «ادیسون» اختراع کرد ، فهمیدی ؟
شاگرد — بله ، ولی برقی که ادیسون اختراع کرد با یک فوت باد خاموش نمی شد ! !

تبریک نوظهور

جناب آقای تاکسی سوار !

ارتقاء جنابعالی ، از کنار خیابان به داخل تاکسی آنهم در چنین روزهای گرم و ناراحت کننده موجب بسی خوشوقتی شد ! لذا این ارتقاء را بجنابعالی تبریک میگوئیم !

امضاء — یک مسافر اتوبوس !

امتحان وزن

پسر — باباجون امروز خودمو کشیدم .
پدر — چند کیلو بودی پسره ؟
پسر — چون پول نداشتم فرار کردم و بااین جهت نفهمیدم عقربه ترازوی وزن کشی روی چه عددی وایساده بود !

دزد !

قاضی — این اتومبیل رو چرا دزدیدی ؟
دزد — کنار قبرستان پارک شده بود ، منم فکر کردم صاحبش مرده !

چشم بی عیب !

اولی — زنم اگر صد سال هم عمر بکند سوی چشمش کم نمیشه !
دومی — چطور همچین چیزی ممکنه ؟
اولی — آخه جفت چشم هاش مصنوعیه !

آدم رو بیاد ترافیک تهران میداره !

بدون شرح

آقای شیکپوش و دمپای شلوار زیر

ناراحت نشین سر کار ، ماد رزنتونه

ازکارگری قهوه خانه

زندگی نامه «پیترپل روبنس» بزرگترین نقاش اروپا

آیا تا به حال خدمتکاری را در حال تصویر یک تابلوی نقاشی دیده‌اید؟ ...منظره جالبی است، اما فقط از نظر شما که بیننده بی غرض هستید، نه از نظر کسی که به خدمتکار خانه به چشم یک برده نگاه میکند و پرداختن او را به کار دیگری غیر از خدمتکاری، گناهی عظیم و نابخشودنی میشمارد.

آقای «فن مایستر» ثروتمند به نام شهر «آنت ویپ» نیز از این قاعده به کنار نبود و به همین دلیل نیز سرانجام «پیترپل روبنس» خدمتکار با ذوق خود را که بیشتر از انجام کارهای خانه به نقاشی عشق میورزید، از خانه بیرون راند و عذرش را خواست. و این بار اولی نبود که جوانک را به جرم عشق به نقاشی، مجازات میکردند. او در واقع از پنج سالگی، یعنی زمانی که توانسته بود در و دیوار خانه را با تصاویر مختلف نقاشی کند، تا آن زمان بارها مکافات این عشق را پس داده بود.

وقتی که به سال ٥٧٧، در یکی از خانه های محقر شهرک «زیگن» متولد شد، هیچ کسی از تولد او اظهار شادمانی نکرد، چرا که قبل از او کودکان دیگری در آن خانواده به دنیا آمده بودند و مادر و پدر پیوسته به خاطر سیر کردن شکم آنان، پریشانی میکشیدند. از آن گذشته پدر خانواده که به خاطر ارتکاب جنایتی از زادگاهش «آنت ویپ» به آن شهر کوچک آلمانی تبعید شده بود، خلق و خوی بدی داشت و بخاطر فراموشی اغلب اوقات به نوشیدن مشروبات الکلی روی می‌آورد و در شهر به عربده کشی و هرزه گی اخلاقی معروف بود و به این ترتیب «پیترپل روبنس» مردی که روزگاری عنوان بزرگترین نقاش هلندی را می یافت. در چنین محیطی رشد میکرد و در روبرو شدن با صحنه هایی که موجد آن پدر خانواده بود، از همان آغاز به بیماری بیزاری از زندگی دچار میگردید و خود را چون عنکبوتی در دام گرفتار سرنوشت می یافت و به این نکته ایمان می آورد که تلاش و کوشش بیهوده است و با هرجنبش، بند دیگری بر دست و پایش بسته میشود. و شاید در خلال رشد و گسترش یک چنین افکاری بود که به فرجه ای که در او فوران میکرد پی برد و اولین تصویری را که بر دیوار کشید، تصویر زغالی همان عنکبوت بود. با مرگ پدر برای چند گاه آرامش در آن خانواده کوچک به وجود آمد. مادر برای رختشویی به خانه‌های همسایه میرفت و سفره آنان روز به روز حقیرتر و ساده‌تر میشد، اما در عوض دیگر کسی نبود تا با عربده های وحشت انگیز خواب آنان را در نیمه های شب مغشوش کند. اگرچه ادامه آن وضع برای همیشه در آن شهر غریب امکان

نداشت و مادر که به بدرد سرس نرسار بود،

« کارگران خودساخته »

ه‌تانقاشی دربار هلند

آرام‌آرام چون شاخه‌ای شکسته فرو می‌آمد و درحال فرو ریختن بود. به یکباره تصمیم به بازگشت گرفته شد و خانواده درهم‌شکسته درعرض مدت کوتاهی از «زیگن» به «آنتورپ» که مقر اصلیشان بود، نقل‌مکان کردند. در آن زمان «پیتر پل روبنس» سیزده‌ساله بود و تنها نان‌آور خانواده محسوب می‌شد و به همین دلیل باید کاری به دست می‌آورد که درآمدی از آن حاصل می‌شد. و از همین روی به پیشخدمتی خانه آقای «فن ماینستر» رفت و آنچنان که باز خواندیم، به زودی نیز از آنجا رانده شد. مادر سخت عصبانی بود و خواهران و برادران چون جوجه‌های گرسنه با دهان‌باز انتظار لقمه‌ای نان را داشتند. و «پیتر پل روبنس»، شیفته نقاشی، باید کار دیگری را جستجو می‌کرد زمان کوتاهی درمغازه قصابی ده به شاگردی پرداخت، اما از دیدن لاشه‌های خون‌آلود احساس تهوع می‌کرد و بوی‌گوشت مرده که پیوسته در دماغش می‌پیچید، نفرتش را از زندگی بیشتر می‌ساخت، وخود رانیز به صورت لاشه‌ای از آن لاشه‌ها می‌دید. از شاگردی درمغازه قصابی نیز به زودی رانده‌شد و این‌بار به کار درمزرعه روی آورد که کاری بود سخت وخشن و درعین‌حال وابسته بهطبیعت. «پیتر پل به جای پرداختن به وجین علفها، ساعتها در عمق طبیعت فرو می‌رفت و در آرزوی آن بود که به ریشه‌ها دست‌یابد و راز اصلی را که در رویش بود، باز یابد. به این ترتیب کارگر متفکر و خواب‌آلود، درمزرعه نیزجائی نداشت و پس از یکی دوماه، صاحب کار با اعتراض او را ازخود رانده و بی‌کاره و تنه‌لش خطابش کرد و بازبان اعتراض مادرگشوده شد و از شکم‌های گرسنه‌ای که تحت کفالت پسرك بودند، ناله‌های زار برخاست. در این زمان «پیتر پل» نیمی از روز را صرف جستجوی کار می‌کرد ونیم دیگر را به تصویرسازی می‌گذراند، یا به قول مادر، به هیولای وحشتناك جان می‌داد. و به خاطر عشق به همین هیولاها بود که سرانجام پسرك از کارگاه یکی از نقاشان بزرگ زمان سردرآورد و با عنوان‌شاگردی کارتازه‌ای را آغاز کرد که هم می‌توانست جواب‌گوی نیازهای خانواده باشد و هم این که برای اولین بار به نیازهای عاطفی خود او جواب می‌گفت. نبوغ و استعدادی که درشاگرد ژنده‌پوش وجود داشت به زودی توجه استاد را آنچنان جلب کرد که با صمیمت به تعلیم او همت‌گماشت و برآن شد تا ازپسرك یك هنرمند بسازد. این دوره ازعمر «پیتر پل روبنس» نزدیك به هشت‌سال به طول انجامید. رفته‌رفته نبوغ پسرك در شهر زبان‌زد عموم می‌شد و نه تنها مادر با مهربانی و ستایش کارهای هنری او را دنبال می‌کرد، بلکه نسبت به هنر پسرك رفته‌رفته احساس دیگری نیز پیدا می‌کرد و باوجود احتیاج به درآمد او افکارش وسعت بیشتری پیدا می‌کرد. وبه این حقیقت‌می رسید که اگراستعداد «پیتر پل روبنس» تحت تعلیم دقیقی قرار بگیرد، روزی صورت جدی‌تری پیدا خواهد کرد ... و سرانجام وقتی که پسرش تازه به بیستسالگی رسیده بود وادارش کرد تا ازکار درکارگاه نقاشی استعفا بدهد و رو به پایتخت بشود. رفتن به پایتخت در رؤیا کار مشکلی نبود، حال آنکه درعمل اشکالات فراوان داشت که تمامی آنها ازاحتیاج مادی سرچشمه میگرفت. به همین دلیل باز هم «پیتر پل روبنس»، به کارگری روی آورد و این بار بعد از تحمل چند روز گرسنگی، در قهوه‌خانه‌ای مشغول کارشد. ولی او باز هم تنها به کار اکتفا نمیکرد و در فرصتهای کوتاهی که بدست می‌آورد، به نقاشی میپرداخت. اما خوشبختانه این بارشانس یاوراو بود، چرا که صاحب‌قهوه خانه به هنرنقاشی توجه مخصوصی داشت و بعد از آن که با قریحه کارگر خود آشنا شد، مهرش را به دل گرفت وازاو خواست تا دیوارهای قهوه‌خانه را نقاشی کند و از این جابود کهسرنوشت‌وا ردمسیر کمشدوروزی که «پیتر پل روبنس مشغول کارنقاشی بود، ناگهان دستی با مهربانی برشانه‌اش فرود آمد و صدایی که طنین تحسین آمیزی داشت در گوشش گفت:

—احسنت. کارت‌واقعاً عالی‌است. میتوانی اسمت را به‌من بگویی پسرجان؟

وبا این‌سئوال بود که راه تازه‌ای درزندگی جوان نقاش باز شد. آن مرد که هنر شناسی صاحب ذوق بود، او را همان روز به قصر یکی از دوك‌های «ونیز» برد و بعد از آن که تابلویی از دوك کشیده شد، «پیتر پل روبنس» از قصر دوك به دربار هدایت‌شدو درعرض مدتی‌کمتر از یك ماه، کارگر هنرمند قهوه خانه، عنوان نقاش سلطنتی را به دست آورد. شاید عده‌ای این تغییر را از بازی‌های سر نوشت بدانند، ولی عده‌ای دیگر که به اختیار اعتقاد دارند، این نوع پیشرفتها را زاده همت واراده بشری میدانند. درهرحال آنچه مهم‌است، سیروحرکت یك انسان ازنقطه صفر و رسیدن او به اوج است و این که هر انسانی در هرمقامی میتواند این قدرت را به‌دست بیاورد. «روبنس» مدتی‌نزدیك به هفت سال در دربار هلند به کار نقاشی پرداخت و تنها هنگامی که از بیماری مادر آگاه‌شد، به «آنت‌ورپ» بازگشت. اگرچه به‌موقع نرسید با اندوه مرگ مادر که یك عزای همیشگی بود به «آنت ورپ» بازگشت. در این زمان شهرتش سراسر اروپا را گرفته بود و تابلوی «فرود آوردن صلیب» او که یك شاهکار مسلم هنری بود، از او یك مافوق هنرمند به وجود آورده بود. گذشته تمام شده، دردها و آلام حاصل ازگرسنگی و کارطاقت‌فرسا محو گشته، و به جای آن قدرت، شهرت، و ثروت نشسته بود و تنها عشق بود که هنوز طعمش را به «پیتر پل روبنس» نچشانده بود، اگرچه درسی سالگی عشق هم درقلب او خیمه زد و دختر یکی از اشراف هلند که «ایزابل» نام داشت، با چشمان بزرگ آبی، و موهای فراوان طلایی قلب هنرمند را تصاحب کرد و سرانجام به عنوان همسر به خانه او آمد. حالا دیگر خوشبختی «روبنس» یك خوشبختی کامل و بدون نقص بود، و سالی چند نیز به همان شکل و با همان صفا باقی ماند و در این سالها بود که «روبنس» بازو بازبه اوج بیشتری رسید. وشاهکارهای فراوانی خلق کرده بود، اما به ناگهان حادثه‌ای اتفاق افتاد: مرگ که «ایزابل» را طعمه‌ای شیرین یافته بود، به کاشانه آنان حمله کرد و او را به‌دیار خاموشان برد. مرگ «ایزابل» سخت‌ترین ضربات را برپیکر هنرمند وارد ساخت و برای فرار از این اندوه بود که از هنر به‌سیاست روی آورد و درمدتی نه‌چندان بلند، درقالب سیاستمداری بزرگ فرو رفت و شغل سفارت را به‌دست آورد. حالا دیگر کمتر به کار نقاشی میرسید، اما باوجود اشتغال به‌کار، آن را یکسره کنار نمیگذاشت و درحین پرداخت به‌سیاست، به‌تابلوسازی نیز روی می‌آورد و اوقاتش را بین هنر وسیاست تقسیم کرده بود، تا این که یکبار دیگر نگاهی به‌قلبش جرقه‌ای زد و عشق برای بار دوم درقالب دختر هجده‌ساله‌ای به‌نام «هلن فورمان» براو ظاهر شد. در آن زمان «پیتر پل روبنس» پنجاه و دوساله بود، اما بااین همه «هلن» عشق او را به‌آسانی پذیرفت و باافتخار و غرور فراوان، به‌همسری او درآمد. و به‌این ترتیب بود که یك بار دیگر «روبنس» تنها به‌هنر روی آورد و باسیاست وداع گفت. میگویند «روبنس» نزدیك بیست تابلو از همسر دلبند خود کشید که هرکدام شاهکاری محسوب میشود و تنها سعی‌اش براین بود که «هلن» را در قالب‌های مختلف نمایش بدهد واز او چهره‌های گوناگونی بسازد و باز هنرمند خود را در اوج سعادت باز می‌یافت. اما از آنجا که هیچ چیز دردنیای ماجاودانی نیست، به‌زودی بیماری هولناك یرقان به «روبنس» هجوم آورد و به‌دنبال آن لرزش دستها و فلج آن شروع شد و این بزرگترین ظلم طبیعت بود، چرا که از آن به‌بعد نبوغ نقاش کاهش گرفت، و هنرش که آن همه درخشان و

بقیه درصفحه ۸۳

نوشته :شاخ نبات

همانطور که به‌طرف‌خانه می آمدم ، همه‌اش به خودم میگفتم امشب دیگر همه چیز را به رخساره‌میگویم . دست دست کردن و پشت گوش انداختن هیچ فایده‌ای نداشت. از استخوان لای زخم گذاشتن هم اصلا خوشم نمی آمـــد. آخرین تصمیم‌راگرفته بود ، و دیگر باید وارد عمل

خدا

سده . هوا گرم و خفه بود . ابرها روی آسمان تپه کپه جمع شده بودند و از زمین هرم آتش بلند میشد . هنوز صدای غرغر کارگران کارگاه توی گوشم بود . مثل مرغ سر کنده بال بال میزدند و از گرما شکایت میکردند ، ولی چه کار میشود کرد ، زندگی شوخی بردار نیست و همه ما باید یک گوشه این چرخ را بخوابانیم ... کار و کار و کار . . . این شعار پدرم بود . او از آدمهای تنه‌لش بیکار ، بدش می آمد و همه‌اش تـــوی گوش من و برادرم میخواند که انسان برای کار و حرکت به دنیا آمده است و آدمهای بیکاره مثل آبی که یک گوشه جمع بشود ، محکوم به گندیدن هستند . خودش هم تا روز آخر زندگی با بساط واکسی‌اش توی کوچه و خیابان داد میکشید « آی کار پینه دوزی . . . آی کار . . . آی . . . » و آن شب آخر که توی خواب سکته کرد ، حتماً باز هم داشت خواب کارهای روز بعدش را میدید ، خواب کفشهای پاره و وصله خورده و مشتری‌های عجول و بی‌حوصله . . . . خیابان چقدر شلوغ است . این آدمهای عرق کرده ، شتاب زده به کجا میروند ؟ . . . پشت پیشانی هایشان چه میگذرد و چه دردهائی دارند؟ آیا ممکنست در میان آنها آدمی مثل من هـــم باشد ، یک مرد چهل و پنجساله عاشق ، انسانی که میان دو قطب فشرده میشود ، و شبهای فراوانی از درد نخوابیده است . انسانی با دو شخصیت و جنگ بین دو احساس متضاد . آه ، خداوندا ، روبرو شدن با حقیقت بسیار مشکل است اما مشکل‌تر از آن نشان دادن حقیقت به انسان دیگری است ، آنهم چه انسانی ؟ خوب ، خدا را شکر بالاخره رسیدیم . اگر چه مدتهاست از خانه فراری هستم ، اما خانه همیشه حکم آخـــرین پناهگاه یک مرد را دارد . . . سلام . . . آره ، خیلی گرمه . . . دارم خفه میشوم . . . مرسی . . . شربت‌ـــ های تو همیشه خوشمزه است . خوب ، چه خبر ؟ . بچه ها کجا هستند ، خوابیدند ؟ . . . باشد . بگذار لباس هایم را دربیاورم . . چه روزی . . . چه روز گرمی . . . . کاش میتوانستم برای مدتی از شهر فرار کنم . . . میرفتم به یک ده دورافتاده با درختهای سر بهم کشیده و هوای سرد و تازه اگرچه انسان تا تکلیفش را با زندگی روشن نکند از هیچ نعمتی لذت نمیبرد . . . بله ؟ . . . باشه ، الان من میام . . . بیست سال است که هرشب همین صدا را میشنوم . با لحن یکنواخت همیشگی آرام ، ملایم ، مهربان . . .

— کریم جون ، شامت حاضره . . .

و بیست سال است که این سفره همیشه از خوشمزه ترین غذاها پربوده است . دست پخت زنی که آدم را دوست میدارد ، واقعاً خوردنی است . البته اگر آدم هم آن زن را دوست داشته باشد . بله ، به همین علت است که دیگـــر از غذاهای رخساره خوشم نمی‌آید . بعضی وقتها دلم میخواهد سفره را با هرچه که در آن هست ، از پنجره بیرون بیندازم و خودم هم بدنبال آن بیرون بروم و در فضاهای دیگر گم و ناپدید بشوم . چرا ، اتفاقاً خیلی خوشمزه است ، اما من امشب زیاد اشتها ندارم . میدانی امروز کارگاه خیلی شلوغ بود . دوتا از کارگرها رفتند مرخصی . یک مشت کار سفارشی داریم که هنوز هیـــــچ کدامش انجام نشده . باور کن از صبح که رفتم مغازه تا حالا ، یک دقیقه آسایش نداشتم . آه لعنت به این زندگی . . .

طفلک رخساره با سادگی نگاهم میکند . چشم‌هایش پر از مهربانی است . از این کـــه نمی‌تواند باری از روی دوشم بردارد ، رنج میکشد او همیشه همین طور بوده است . از لحظه اولی که با هم روبرو شدیم تا حالا . . . ولی من . . . آه خـــــدایـــــا ، آدم چـــقدر مــــیتوانــــد دروغ بگویــد . مگر من امروز سه ساعت از وقتم را با گلزار نگذراندم ؟ اما با هم چه ناهاری خوردیم . آن ناهار کجا و این شام کجا ؟ چه دختر قشنگی است . با چه ظرافتی غذا میخورد . کـارد و چنگال را چطور در دستهایش میگیرد و چه لقمه‌های کوچکی بر میدارد . درست نقطه مقابل رخساره است . الان چنان لقمه بزرگی در دهانش گذاشته که انگار یکی از لپهایش ورم کرده است . واقعاً که زن بودن هم هنر میخواهد و هر زنی نمیتواند خودش را زن بداند . نه ، دیگر حوصله تحمل این زندگی را ندارم و باید همین امشب تکلیفم را با خودم و رخساره روشن کنم . مخصوصاً که امروز گلزار هم چند بار پشت سرهم گفت دیگه حوصله‌اش از این وضع سررفته و هیچ دلش نمیخواهد من را یواشکی و با ترس و لرز ببیند . درست مثل خود من ...... دوست داشتن که جرم نیست ، مخصوصاً اگر آدم بخواهد با معشوقش عروسی کند . رخساره ..... یک دقیقه بگیر بنشین ... میخواهم باهات حرف بزنم ... چی ؟ ... دیشب هم همین را گفتی ، یادت می‌آید . خیلی خوب سفره را جمع کن ، بعد بیا بنشین ، موضوع خیلی جدی است . و امشب دیگر حتماً باید با هم حرف بزنیم .... خدای من هرچه فکر میکنم نمیفهمم چه جوری سرحرف را باز کنم و از کجا شروع کنم ، چطور بگویم ... باور کن هیچ وقت دلم نمیخواست به یک همچه جائی برسم . اما خوب ، زندگیه دیگر و هیچ چیز هیچ وقت به یک شکل باقی نمی‌ماند . اما نه .. حوصله این مقدمه پردازی‌ها را ندارم ، خوب است رک و راست همه چیز را برایش تعریف کنم . این که گلزار را کجا دیدم چطور باهاش آشنا شدم و چطور عاشقش شدم . . . نه این هم خیلی بی انصافی است . هر چه باشد ما بیست و چند سال با هم زندگی کردیم و شریک خوبی‌ها و بدی‌های هم بودیم ..... معلوم نیست داره چه کار میکند . چرا آنقدر طول میدهد ... دیشب هم همین کار را کرد و پریشب ... آهای رخساره ده بیا دیگه . آه چه گرمائیه ، دارم خفه میشوم . از گرماست یا از خجالت . شاید هم از هر دو است . خوب بالاخره آمدی ، این ها چیه با خودت آوردی . چی ، کی حوصله داره خسته و مرده آلبوم تماشا کنه .... چرا آنقدر اصرار میکنی . اصلا منظورت را نمیفهمم ، مگر نگفتم میخوام باهات حرف بزنم . خوب از این کار چه مقصودی داری ؟ . . . خدای من .. خیلی خوب لازم نیست لب ورچینی . چشم ، نگاهش میکنم . تازه ما میتوانیم در ضمن نگاه کردن آلبوم ، حرفهایمان را هم با هم بزنیم ، هر چند این من هستم که میخواهم با تو حرف بزنم ، چی ؟ ... تو هم با من حرف داری ؟ .. خیلی خوب ، پس بنشین دیگه .. ده این آلبوم که مال حالا نیست . بگذار بگویم مال چه زمانیه ؟ درسته ، آن وقت که تازه با هم آشنا شده بودیم ... چه قیافه‌ای ! من آن موقع کار پدرم را دنبال میکردم . بساط واکسی‌اش را به شانه‌ام می‌انداختم و از صبح توی کوچه‌ها داد میکشیدم : « آهای کار پینه دوزی ... کار پینه دوزی .... » البته که یادم می‌آید چطور با هم آشنا شدیم . یک روز پائیزی بود . هوا نه سرد بود و نه گرم و من مثل همیشه توی کوچه‌ها ناله میکردم که یک دفعه در یکی از خانه‌ها باز شد و تو بیرون آمدی ، چادر نماز نازکی روی سرت انداخته بودی ، یک جفت کفش زنانه هم دستت بود . آمدی جلو و به من گفتی :

— چند میگیری این کفشها را واکس بزنی ؟ ..

و همه چیز از همین جا شروع شد و با همین سئوال ... درسته ، آشنائی ما کار خدا و سرنوشت بود و من و تو بیخودی با هم روبرو نشده بودیم . چون از آن روز به بعد من همه‌اش سعی میکردم توی کوچه شما داد بزنم ، و تو هم بیشتر روزها میان دولنگه در انتظار من را میکشیدی ، حالا آن کفشهای تعمیری را از کجای آوردی نمیدانم . چون تنها بهانه ما همان کفشها بودند ورق بزن ببینم ....

این عکس را کجا گرفتیم ؟ آن روز که با هم رفته بودیم پس قلعه .... آره ، خوب یادمه ، چون بار اولی بود که دوتایی بیرون رفته بودیم ، و همان روز بود که تو به من گفتی که من را دوست داری .

روز خوبی بود . من طرز کار با دوربین را یادت دادم و تو این عکس را از من گرفتی . خدایا ، زمان چطور میگذرد و آدم‌ها چطور لحظه به لحظه عوض میشوند . راستی آن زن و مرد حالا کجا هستند ؟ من و تو که به آنها هیچ شباهتی نداریم . داریم ؟ وای ، این عکس عروسی‌مان است ... بیا جلو .. چه عکسی ؟ .. من که از قیافه خودم خنده‌ام میگیره . چه پزمضحکی ! اما تو راستی راستی عروس خوشگلی شده بودی . این را همه میگفتند . حتی یادم می‌آید خواهرم چند بار بمهمان‌ها گفت باوجودی که یک شوهر دیگه کرده و سرش را خورده ، از همه دخترها ترو تازه‌تره .... تو زن خوبی بودی رخساره ... وقتی میگویم خوب ، منظورم تعریف از زیبائی تو نیست . تو مهربان و فداکار و از خود گذشته بودی . نه خواهش میکنم تعارف نکن . من این ها را همیشه به خودم گفتم . برای همین هم از رویت خجالت میکشم و نمیدانم حرفی را که میخواهم بزنم چه طور بزنم ... صبر کن ، صبر کن . ببین این جا چه آقا شدم . دیگـــر شکل واکسی های دوره گرد را ندارم . علتش را کـــه یادت می‌آید . دو ماه بعد از عروسی پولی را کـــه از شوهر ارث برده بودی ، به من دادی و از من خواستی آن پول را سرمایه کنم و با کمکش یک مغازه برای خودم دست و پا کنم و همیـــن کار را هم کردم و از وقتی که مغازه دار شدم دک و پوزم عوض شد و شدم کریم آقای کفاش . روزهای خوبی بود . نه رخساره ، و تو همیشه خودت را خیلی خوشبخت میدانستی ، درست مثل من .. اما تو حرف میزدی و من چیزی نمیگفتم . تو حکم دیوار زندگی مرا داشتی و من بدون تو خراب میشدم . چرا گریه میکنی ، زندگی است دیگر ، و هر روزش هزار رو دارد . . . . این عکس من و شهلا دختر بزرگمان است . این جا من و تو و شهلا و شهره با هم عکس گرفتیم . این یکی را هم برادرت از هرمز گرفت . پسر سوممان خیلی قشنگ بود و همه دوستش داشتند . شاید هم دختر قشنگی بود . اما وقتی ساسان بدنیا آمد ، دیگر به اندازه پنجاه هزار سال بین من و تو فاصله افتاده بود . تو تمام وقتت را به بـــــچه داری میگذراندی و من تمام وقتم را به کار مغازه‌ام که بزرگ‌تر کرده بودم . دیگر وقتم را به وصله پینه کفش ها نمیگذراندم و صاحب مغازه کفاشی شده بودم . . . این برای تو غروری بود و پزش را به همه میدادی . خودم هم از خودم خیلی راضی بودم . دیگر داشتم رشد میکردم و بزرگ میشدم و کم کم میتوانستم چندتا کارگر را در پناه خودم بگیرم . اما اینها همه فرم ظاهری زندگـــی بود و در باطن ؟ . . . میدانی رخساره ، ما مردها همیشه به شور و هیجان نیاز داریم و به زنی کـــه بتواند این شور را در وجودمان بیدار کند . نگاه کن توی این عکس چقدر با هم غریبه ایستاده‌ایم یک آدم از کره زمین و یک آدم از کره مریـــخ با همان فاصله . . . در صورتی که هم دیگر را دوست داشتیم . ولی در محبتی که میان ما جاری بود ، کوچک‌ترین ترکی وجود نداشت و کم کم تبدیل به خواهر و برادر میشدیم . بچه هـــا بزرگ میشدند و ما بسرعت به طرف پیری میرفتیم . تو راضی و خوشبخت به نظر میرسیدی ، اما بگذار اعتراف کنم که من رفته رفته با خوشبختی فاصله زیادی پیدا کرده بودم . . . گریه نکن ، خواهش میکنم به جای این کار آلبوم را ورق بزن . . . این باز عکس بچه هاست . یک ورق دیگر بزن . هان حالا خودت را ببین . . . این توئی رخساره ، ولی راست راستی میتوانی بین این زن ، و زنی که یک روز در پس قلعه با من از عشق حرف زد ، شباهتی پیدا کنی . هوم ، درسته . . . من هم عوض شده بودم . اما تصدیق کن که من به طرف کمـال میرفتم و تو به طرف زوال . و شاید هم به همین دلیل با هم بیگانه شده بودیم . و زنهائی که برای خرید کفش به مغازه من می‌آمدند ، یا با زبان یا با چشم این غرور را در من بیدار میکردند و خودت میدانی که مرد است و غرورش . . . چی ؟ این را تو هم میدانستی ؟ . . . درست . . . ولی بعد از آمدن بچه ها ، آیا هرگز فرصتی برای این گونه حرفها میان ما به وجود میآمد . . هوم ؟ کی و کدام وقت رخساره ؟ و من با زار تو دور و دورتر میشدم . به آلبوم نگاه کن آثار بیگانگی در همه جا هست . .. تـــو همیشه یا میان بچه‌هـــا وول میخوردی یا در آشپزخانه بودی ..... بله .. درسته . تو برای من و بچه‌های من زحمت میکشیدی و بنیان خانواده ما روی دوستی تو بود . تو به جسم همه ما میرسیدی . اما از روح من کوچک‌ترین خبری نداشتی و نمیدانستی از تنهایی و بی‌جفتی چه عذابی میکشم . بچه‌ها کم کم بزرگ میشدند ، و به همان نسبت بیگانگی همه ما با هم بیشتر میشد . آن‌هـــا نیازهایشان را با روی آوردن به دوستی‌های تازه رفع میکردند ... تو هم آن چنان در عمق زندگی

بقیه در صفحه

تولد په

به روایت: ن.هـ. مغانی

رودابه و زال که پس از تحمل آنهمه رنج و دلهره سرانجام برهمه‌ی مشکلات فائق آمده و بهم رسیده بودند، روزهای خوشی را در کنار هم میگذراندند و از هر لحظه‌ی زندگیشان بیشترین استفاده را می‌بردند، مخصوصاً زال، که دوران کودکی و نوجوانیش را دور از خانواده و درمیان کوه‌ها گذرانده بود و همیشه از این بابت اندوهی بدل داشت، سعی می کرد در کنار رودابه گذشته‌ها را بدست فراموشی بسپاردو از سعادتی که عشق رودابه به او بخشیده بود با تمام‌وجود استفاده‌ولذت ببرد.

در یکی از این روزهای سرشار از خوشی بود که رودابه به زال مژده داد که بزودی پدرخواهد شد و زال از این مژده غرق شادمانی شد و دستور داد پرستاران ماهری پرستاری و مراقبت از رودابه را بعهده بگیرند و در ضمن پیکی نزد سیندخت فرستاد و از او خواهش کرد که نزد دخترش بیاید و مدتی را در کنار او بگذراندومراقب حال واحوال رودابه باشد.

سیندخت بمحض دریافت پیام دامادش به زابلستان آمد تا شخصاً از دختر عزیزش پرستاری کند....

رودابه روز بروز سنگینتر می‌شد و این سنگینی خیلی زود و خیلی غیر عادی بود و مایه‌ی نگرانی پرستاران و مادر رودابه می‌شد زیرا هنوز سه ماه از بارداری نگذشته بود که بزرگی شکم رودابه از یک زن پابماه بیشتربود...

رودابه سخت درعذاب بود، شکمش مثل سنگ سفت و سنگین بود وشبها از درد خواب بچشمانش راه نمی‌یافت. سیمایش سخت افسرده شده و رنگش بزردی گراییده بود تا آنجا که زال نیز نگران حالش شده‌بود وسخت می‌ترسید

سرانجام، یک روز رودابه از درد بیهوش شد و چنان حالی افتاد که ندیمه‌هایش به شیون پرداختند و سیندخت مویه کنان و سراغ زال رفت وفریاد زد:

— پهلوان، کاری بکن! دخترم دیگر تاب نگهداری این نوزاد را درشکم خود ندارد... رودابه دارد از دست می‌رود... بدادم برس، پهلوان!

زال سراسیمه به خوابگاه رودابه رفت و چون او را بدانحال دید و احساس کرد که از دست خودش کاری برنمی‌آید، ناگهان به یاد سیمرغ وآخرین سفارش او افتاد که گفته بود:

— هرگاه گرفتاری بزرگی برایت پیش آمد که خود ازعهده‌اش برنیامدی، پر مرا آتش بزن تامن به یاریت بشتابم.

وبه سیندخت گفت:

— نگران نباش، من تا چند لحظه‌ی دیگر سیمرغ را بیاری خواهم خواند... او چاره‌ی هردردی را می‌داند. دستور بدهید یک مجمربزرگ آتش دربیرون ایوان آماده کنند.

لحظه‌ای بعد آتش بزرگی در بیرون کاخ زبانه کشیدوزال پرسیمرغ را روی آتش گرفت. هنوز پر بدرستی شعله‌ور نشده بود که سایه‌ی بزرگی تمام کاخ را پوشاند و آنگاه سیمرغ در برابر زال برزمین نشست و پرسید:

—چه اتفاقی افتاده پهلوان عزیز؟ سیمای دستان را پژمرده‌وپریشان‌می‌بینم!

زال دربرابر سیمرغ تعظیم کرد و آنگاه حال رودابه را بازگفت سیمرغ با خوشحالی گفت:

— نگران نباش دستان، همسر تو نوزادی را درزیردل می پروراند که بزرگترین پهلوان سراسرگیتی درتمام دورانها خواهد شدو دنیا را ازناپاکی واهریمن پاك خواهد کرد...

—ولی این نوزاد دارد رودابه‌ی عزیز مرا می کشد!

— نه دستان، رودابه صدمه‌ای نخواهد دید بشرطی که به آنچه می‌گویم بدقت‌گوش فرادهی و عمل کنی ... تو هم‌اکنون نزد رودابه می‌روی و آنقدر به او می و شراب میخورانی تا از دنیا بی‌خبر شود. آنگاه یک فرد باایمان ومجرب و نیرومندی را انتخاب می کنی و او باید با یک خنجر آبگون پهلوی رودابه را بشکافد و نوزاد را سالم و زنده بیرون بکشد. پس از آن، تو این گیاهانی راکه برایت آورده می کوبی و با مشک و عنبر وگلاب درمیامیزی و آنگاه شکاف پهلوی رودابه را بدقت می‌دوزی و با پر من معجونی راکه ساخته‌ای روی زخم رودابه میمالی تا فوری جوش بخورد و خوب شود...

سیمرغ آنگاه چندگیاه و یکی ازشاهپرهای خود رابدست زال دادو افزود:

— به آنچه گفتم بدقت عمل کن و هیچ هم نگران نباش. قـدم نـورسیده مبارك!

وخود پر کشیدو رفت.

زال فوری مؤبد مورد اعتمادی را احضار کرد تا دستور سیمرغ را مو به مو عمل کند و خود به ساختن معجونی که سیمرغ گفته بود پرداخت.

سیندخت و ندیمه‌های رودابه با نگرانی دراتاق رودابه جمع شده بودند وسیندخت زیر لب میغرید:

— چه کسی دیده یا شنیده که بچه را از پهلوی زائو دربیاورند!؟.. ای پروردگار دانا و توانا، دخترم را به تومی‌سپارم!

درمدتی که مؤبد به کارخود مشغول بود، زال نیز معجون را آماده می کرد و در تمام این مدت وحشت و نگرانی عجیبی بر سراسر کاخ شاه زابلستان حکمفرما بود.

مؤبد بعدازآنکه رودابه رابکلی مست کرده با احتیاط خنجر آبگون را در تهیگاه او کشید و آنجا را شکافت و آنگاه با احتیاط نوزاد را که بسیار درشت وسنگین بود بیرون کشید...(۱)

وقتی فریاد نوزاد دراتاق پیچید، وحشت وحیرت جای خود را به شادی و سرورداد اما سیندخت هنوزنگران حال دخترش بود.

وقتی به زال خبر دادند که مؤبد نوزاد را زنده وسالم از شکم رودابه بیرون آورده، فوری نزد رودابه شتافت و بدون تلف کردن وقت دست بکار شد: نخست شکاف پهلوی رودابه را دوخت و آنگاه باشاهپرسیمرغ شروع به مالیدن معجون روی بریدگی کرد... لحظه‌ای بعد سیندخت و ندیمه‌ها با کمال تعجب متوجه شدند که جای زخم بکلی التیام یافته است و در همین هنگام، رودابه ناله‌ای کرد و به هوش آمد و موج شادی وسرور کاخ شاهی و سراسر زابلستان را پر کرد و مردم به پایکوبی وجشن پرداختند.

داستانهای شاهنامه

...هلوان

...ودابه چشم گشود وچون ساد رشوهرش را ...خند بر لب در کنار خود دید، با تعجب پرسید:

— چه اتفاقی افتاده ؟ آه ، من چقدر سبک ...شده‌ام ! بچه ام، بچه ام چه شد ؟

درهمین موقع ندیمه‌ها و پرستاران نوزاد را ...که شسته و تمیز کرده بودند به آغوش مادر دادندویکی ازآنها گفت:

— این یک پهلوان واقعی است بانوی من ...نه یک نوزاد . . . قدمش مبارک ! رودابه با مهر و محبتی عمیق به چهره‌ی برافروخته و شاداب بچه‌اش نگریست وباخوشحالی گفت:

— من اسمش رامیگذارم رستم . . . موافقی ...زال ؟ رستم ! زال‌خندید وگفت:

— البته که موافقم . . . رستم . . . اسم فوق العاده‌ای است . . . و همسر و فرزندش را باهم به‌آغوش کشید:

— خوشبختی ما کامل شد عزیز دلم....

سیندخت نیز دختر و نوه‌اش به آغوش کشید و رودابه باسپاس گفت:

— مادر ، ما ترا خیلی بزحمت انداختیم...

سیندخت خندیدو گفت:

— ودر عوض پاداش خوبی هم به‌من دادید یک نوه‌ی خوشکل و درست‌وحسابی

و نوزاد را از آغوش رودابه گرفت و در حالیکه با تحسین و شگفتی تماشایش می کرد گفت:

— این یک نوزاد نیست ، از یک بچه یکساله بزرگتر و سرزنده‌تر است ... نگاهش کنید ، نگاهش کنید ، دارد میخندد !

زال و رودابه‌سر کشیدند ، نوزاد واقعاً داشت به رودابه ، سیندخت لبخندمی‌زد.

سیندخت باشادمانی گفت:

— ببینید ، چقدرشبیه‌سام است...

زال گفت:

— راستی باید فوری پیامی برای پدرم بفرستم مژده‌ی تولدرستم رابه‌اوبدهم.

سیندخت گفت:

— با پیام ؟ توچطورمیخواهی با پیام وجود چنین نوه‌ای را به‌سام اطلاع دهی ؟ مگر کلمات می‌توانند به او نشان دهند که نوه‌اش چقدر شبیه خود اوست...

— پس میخواهید چه کار کنیم ؟ رستم را پیش سام بفرستیم ؟

سیندخت خندیدو گفت:

— تقریباً یک چنین چیزی ! این را بعهده‌ی من بگذارید...

چون‌متوجه نگاههای پر از نگرانی و بیم رودابه شد ، گفت:

— نترس رودابه ! نمیخواهم بچه‌ات را ازت‌دور کنم...

— پس چه کارمیکنی ؟

— بموقعش خواهی فهمید !

***

سیندخت روز بعد هنرمندان زابلستان را جمع کردو گفت:

— دلم میخواهد عروسکی درست به قد و قامت رستم بسازید و چهره‌ی آنرا شبیه سیمای رستم نقاشی کنید ، یک دستش یک گرز بدهید و بدست دیگرلگام یک اسب ... و او را سوار یک اسب چوبی بسیار خوشکل بکنید ... همه‌ی این کارها باید خیلی زود انجام شود ... بروید ، بچه را ببیند و کارتان راشروع کنید... نبایدوقت راتلف کرد.

***

دو روز بعد همه چیز آماده بود وسیندخت نزد زال ورودابه آمدولبخندزنان گفت:

— رستم برای رفتن به بارگاه پدربزرگش آماده‌است... میخواهیداورا ببینید؟

زال و رودابه که رستم را درآغوش داشتند با حیرت گفتند:

— اما رستم که اینجا پیش ماست...

— پس بیائید ورستم مرا ببینید.

رودابه‌وزال همراه‌سیندخت به‌اتاق دیگری رفتند و از آنچه دیدند در جا خشکشان زد . عروسکی درست بشکل وقد وقامت رستم سوار بر اسب وسط اتاق قرارداشت.

رودابه گفت:

— مادر ، توچقدرمبتکرو باهوشی...

وزال تحسین کنان گفت:

— بهتر از این نمیشد . . . پدرم فوق‌العاده خوشحال خواهد شد . . . من همین الان نامه‌ای برای پدرم می‌نویسم تا همراه این رستم اسب سوار وگرزبدست برای اوبفرستم...

— عجله کنید ! . . نباید بیش از این پدربزرگ رابی خبر گذاشت.

***

در اینموقع مهراب در کابلستان از تولد رستم آگاه شده ودستور داده بود همه‌جاراچراغانی کنند و بمدت یکهفته مردم به جشن و شادی بپردازند. در زابلستان نیز مراسم جشن وسرور ادامه داشت.

سام وقتی رستم اسب‌سوار رادید ، درحالیکه ابتکار سیندخت را تحسین میکرد ، از شباهت عروسک باخودش غرق شگفتی شدو گفت:

— یک‌سام نریمان نو ! این درست شبیه من است . . . پیش بینی‌ها دارد به حقیقت می‌پیوندد . . . نوزادی چنین به یقین جهان پهلوانی چنانی خواهد شد . . . و دستور داد در اطراف پیغام گزار آنقدر زر و سیم بریزند تا همقد خود او بالا بیاید . . . زر و سیم و خلعت و انعام فراوانی برای نوه‌اش و رودابه فرستاد همراه با پیامی سرشار از شادی و خشنودی وشاد باش و تهنیت...

« ادامه دارد »

نامه به سردبیر

اردبیل — آقای جعفرقلی بیوک کندی

اختیار دارید قربان، سلام زی‌مایه، یعنی سلام از ماست، هرچند که داغ داغ است و ممکن است اسباب دردسر شود. صد البته اگر شد سرکار هم می‌توانی در اواسط زمستان آینده یک سلام سرد و یخ‌زده در هوای ۳۰ درجه زیر صفر اردبیل برای مخلص بفرستی تا بی‌حساب شویم! و اما می‌رسیم به‌سئوال آنجناب که پاسخ اینجانب را به‌دنبال دارد. حقیقت اینست برادر جان قضیه تهران ما، نقل همان دهل شده است. آوای خوشش از دور. چرا باید شهرستان را باآن آرامش و بی‌سر وصدائی، و اینکه خیلی زود می‌توانی وسیله ایاب وذهاب پیدا کنی و به کارهایت برسی، حتی وقت زیادی هم می‌آوری، رها کنی و بتهران بیائی؟!.. هرکس بیاید تازه می‌فهمد بی‌سبب زادگاه نازنین خود را از دست داده است. ضمناً برای اینکه فکر نکنی جان نثارمشتی دروغ سرهم کرده و تحویلت داده‌ام به‌این حقیقت اعتراف می‌کنم که درست است از آسمان تهران پول می‌بارد و هرکس از هرگوشهٔ وطن راهی اینجا شده شده یکشبه باقارون خدا بیامرز همسفره شده است، اما خدا شاهد است که اولا آن دوره‌ها گذشت و حالا دیگر مغازهٔ دو نبشی پید نمی‌شود تا حقیر بنای حوار بار فروشی شوی. ثانیا اگر به‌فرض محال چیس جنی [illegible] زیر سنگ بوجال گیر ساوری مشکلات شهری به‌بزرگی و برجمعیتی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آن شهر می‌ارزد به‌تماشی زرق وبرق تهران بزرگ! سخن آخر اینکه [illegible] داغ مرا هم بپذیر تا درست وحسابی عرق کنی

قزوین — آقای مهربان مؤدب

پس از آنکه [illegible] صمیمانه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سود اجازه فرمائید بدون رودربایسی بعرضم که قربان اگر اسم حضرتعالی بجای مهربان مؤدب خدای نخواسته جفا کار بی‌ادب هم بود بنده یکنفر ناچار بودم به‌مرقومه شما پاسخ دهم. چرا که این میرزا بنویس جناب سردبیر گذشته از داشتن ارادت فراوان نسبت به‌شما سروران، برای این کار از صندوقچه مجله ریال می‌گیرد، آنهم اتویی تا نشده برقی (هرکس به‌این «اتو» بخندد، نه من نه او!) به آنهم اسکناس‌های تا نشدهٔ برقی. پس در مکتوبات بعدی ننویسد که نکند نامه آدم مهربان و مؤدبی مانند مرا بی‌جواب بگذاری؟! باری عرضم به‌حضور مبارک عالی که حقیر فقیر سراپا چون میر بااین کار موافق نیستم زیرا معتقدم که باپیشرفت روز افزون کشور و بالا رفتن سطح تولیدات و درآمدها بدون تردید کار وبار شما هم رونق خواهد گرفت. اصولا کار فنی باتوجه به‌صنعتی شدن وطن عزیز آتیه‌یی بسیار درخشان دارد. دلم می‌خواهد یک نوک پا به‌تهران بیائید و ببینید چه افراد صاحب مقامی پای برهنه دنبال یک هموطن پیچ گوشتی به‌دست می‌دوند! شک نیست که شهر شما هم چنین وضعی پیدا خواهد کرد، هرچند که تصور نمی‌کنم الان هم دست کمی از پایتخت داشته باشد. بهرصورت هرگز از اینکه شغل شریف حلبی‌سازی را دارید ناراحت نشوید زیرا از این شغل تا کانال سازی کولر با به‌عبارت دیگر از بی‌پولی تا میلیونری تنها یک [illegible] فاصله است. خدا یار و نگه‌دار [illegible] [illegible]

بروجرد — آقای فتح الله اسفندیاری

از جانب جناب مدیر مجله از شما که با [illegible] از مندرجات نشریه خودمان موجبات شرمندگی ما را فراهم ساخته‌اید، صمیمانه سپاسگزاریم و آرزومندیم همیشه و در همه حال باسعادت وتندرستی و نیکبختی قرین باشید. حالا که کار به‌اینجا کشید بهتر است اجازه فرمائید بعرض عالی برسانیم که ما معمولا در انتخاب خبرنگار چند نکته را رعایت می‌کنیم. مهمتر از همه اینکه داوطلب خبرنگاری بایستی سابقه چشمگیری در این کار داشته باشد، زیرا منظور از خبرنگار، تنها این نیست که هموطن عزیز و بزرگواری دوربین بدست بگیرد و به قصد [illegible] خبر کوی و برزن را به‌زیرپا گذارد. بلکه آنچه که در [illegible] مورد مطمح نظر است تجربه و دید خبرنگار [illegible]. مسأله دوم مربوط می‌شود به [illegible] داوطلب با شیوهٔ تهیه مطلب و خبر که حتما میدانید طرح هر مبحثی روال و شگرد مخصوصی دارد. به عنوان مثال در تهیه گزارش بایستی اصل مطلب را در اولین عبارات نوشته با قطع‌ترین کلمات و اصطلاحات به‌آگاهی خواننده رساند و بعد به تشریح و توصیف موضوع [illegible] پرداخت. [illegible] در نوشتن داستان، قصه درست برعکس [illegible] و نویسنده ناچار است [illegible] [illegible] و تشریح [illegible] [illegible] [illegible] خواننده [illegible] بنیاد و جوانب قصه، مطلب اصلی را بازگو کند. از دو مورد یادشده که بگذریم می‌رسیم به‌صلاحیت داوطلب خبرنگاری وشرایطی که بایستی دارا باشد. بنابراین عجالتاً از شما تقاضا داریم نمونه هایی از کارتان را برایمان بفرستید تا ما با دیدن آنها نظر خود را اعلام داریم. با توجه به‌آنچه که گذشت ملاحظه می‌فرمائید که اعلام همکاری افتخاری از سوی داوطلب اثر چندانی در اصل قضیه ندارد. زیرا نه تنها ما، بلکه گردانندگان نشریه یی پرداخت حق‌التحریر در برابر کار خوب و مطلوب را بر کار عادی و رایگان ترجیح میدهند. والسلام، نامه تمام.

اصفهان — آقای جعفر امینی

با تشکر از زحمتی که ابراز کرده‌اید موافقت فرمائید که عین نوشته جنابعالی را چاپ کنیم و بعد به‌اظهارنظر بپردازم. شما با اشاره به کارآمایی که بقصد تشویق کارگران، آنان را بزیارت مشهد مقدس برده است، نوشته‌اید: «عمل این مرد جداً درخورستایش است وبدون شک این فرد متدین با انجام چنین کاری بازده بسیار مطلوبی بدست خواهد آورد. همینطوراست وضع کارآمایانی که در کارخانه یا کارگاههای خود، ورزشگاه، سلف‌سرویس، ناهارخوری کامل و از همه اینها مهمتر مسجد می‌سازند و بدین ترتیب خواست کارکنان خود را تأمین می‌کنند. اما در اکثر کارخانه های اصفهان، بویژه مراکز بافندگی و ریسندگی که محل کار حقیر یکی از آنهاست، مسجد و باشگاه و ورزشگاه، سلف‌سرویس، بهداری و... که هیچ حتی یک آبدارخانه یا قهوخانهٔ قابل استفاده نیز وجود ندارد...» و سپس از عدم نظافت سالن‌های کارگاه مرقوم داشته‌اید و از مقامات وزارت کار و امور اجتماعی خواسته‌اید که با اعزام بازرس در این مورد بررسی ودستور لازم را به کارآما بدهند، که باید عرض کنم [illegible] قربان، معلوم است که انجام این کار ضرورت دارد. اما من جداً متأسفم که چرا بعضی از کارآمایان ما هنوز هم نمی‌خواهند با کاروان زمان هماهنگ شوند و دریابند که بازده کار کارگر راضی و قانع بمراتب بیشتر از حاصل کار کارکنانی است که ازشرایط کار خود احساس رضایت نمی‌کنند. ضمناً شما [illegible] [illegible] رئیسی‌جان؟ جان‌نثار حدود ۰ سال پیش [illegible] را می‌شناختم که خطاب به کارگران می‌گفت: «هر کس موقع کار در کارگاه من نماز بخواند چون من رضایت ندارم، نمازش باطل است!» واما در پایان بخش خطرباری را مستحضر می‌دارم که آن همکار عزیز قلم را به پرشال نزده و بزودی مطلب دیگری را آغاز خواهد کرد. با احترامات فایقه، پاسخگوی [illegible]!

پیشنهاد می کنم که...

* جناب آقای سردبیر، بنده جزو آن دسته از خوانندگان مجله رستاخیز کارگران هستم که از اولین شماره خواننده این نشریه خوب و آموزنده بوده‌ام. به عقیده‌من که به شکرخدا بیچه‌سوادی دارم مطالب این مجله تماماً بجا و عالی تهیه و تنظیم می‌شود. خصوصاً داستان‌های آن که الحق خواندنی و دلچسب است. منتهی در میان این مطالب پر جاذبه‌وکشش جای صفحه‌یی زیر عنوان «مکاتبه با دوستان» خالی است. از این رو اگر لطف فرموده بخشی را به این عنوان اختصاص دهید بی‌نهایت ممنون و سپاسگزار خواهیم شد.

[illegible] [illegible]

[illegible]

ضمن [illegible] از توجه شما به مندرجات مجله باید عرض کنم که متأسفانه تجربه نشان داده است که ایجاد چنین صفحه‌یی بر کنار از اشکال و دردسر نیست. چرا که بارها اتفاق افتاده است افرادی که خوشبختانه از نظر تعداد مطلقاً بحساب نمی‌آیند با پی‌بردن به نشانی کسانی که صادقانه درصدد یافتن دوستان راستین هستند، موجبات ناراحتی و دردسر آنان را فراهم می‌آورند. از آنجایی که برای اثبات این مدعا نیازی به ارائه شواهد نیست، به همین مختصر بسنده می‌کنم و از [illegible] [illegible] پوزش می‌خواهم.

* جناب آقای سردبیرعزیز،

با عرض سلام و ابراز ارادت از اینکه مجلهٔ خوب رستاخیز کارگران همواره درکار خود موفق و پیروز بوده است بکدنیا خوشحالم. زیرا توفیق شما که تأمین کنندهٔ غذای روحی ما کارگران هستید، توفیق ماست. بهرحال، غرض از تقدیم این نامه اینست که می‌خواستم پیشنهادی را مطرح کرده و بگویم که متأسفانه مهاجرت روستائیان به شهرها برای شهرنشینان و همه دولت مسأله لاینحلی شده است. در ظاهر امر چنین مینماید که همهٔ این مهاجران تنها بخاطر دست‌یابی به درآمد بیشتر راهی شهرها می‌شوند. حال‌آنکه من معتقدم کمبود خدمات شهری ازقبیل مدرسه، درمانگاه، برق، آب تصفیه‌شده وامثال اینها دربعضی از روستاها سیل مهاجرت را در روستانشینان بوجود آورده است، زیرا روستایی عملا می‌بیند که براثر بی‌بهره‌ماندن ازخدمات یادشده نسبت بشهرها نمی‌تواند فرزندان برومندی بهما دروطن تقدیم کند. بنابراین پیشنهاد می‌کنم که شما طی گشودن صفحه‌یی در مجله خود از روستائیانی که احیاناً به‌خدمات‌مورد نظرنیازمندند بخواهید با ذکر نام وموقعیت روستا، کمبودها راتشریح

کنند تا دولت که همیشه آمادهٔ خدمتگزاری است آمادهٔ رفع این گونه کمبودها بشود. فی‌المثل در حومه شهرما دهکده‌یی وجود دارد از جهات گرمابه و درمانگاه و حتی مدرسه کمبودهائی دارد. حالا که کشورما براثر کوشش های دولت با شتاب روبه پیشرفت است، واقعاً حیف است در ایجاد این ضروریات کوتاهی شود. بدیهی است مردم و شما که زبان ما هستید باید بگوییم و بخواهیم تا مقامات مسؤل اقدام کنند.

مهاباد—عبدالمحمد قره‌داغی

* هموطن ارجمند،

با تشکر، پیشنهاد شما را بررسی می کنیم و در صورت ضرورت با یافتن جای مناسب نسبت به انجامش اقدام خواهیم کرد. اما بخاطر داشته باشید که حزب رستاخیز ملت ایران نشریه‌یی اختصاصی برای کشاورزان شریف مملکت دارد، که مسائلی را که یادآورشده‌اید، آن نشریه منعکس میشود. موفق و کامیاب باشید.

*** آقای سردبیر بزرگوار، خواهشمند است سلام بنده را خدمت تمام کارکنان و کارمندان آن نشریه، بویژه آقای محمدحسین کردبچه برسانید. آرزومندم که همگی سلامت و سعادتمند باشند.**

در اینجا میخواهم به‌عنوان یک کارگر و دوستدار مجلهٔ خوب رستاخیز کارگران از شما خواهش کنم که در مجلهٔ خویش یا به‌عبارت بهتر در مجلهٔ ما تغییر مختصری بوجود آورید. بدین معنی که هردفعه تابلوی چهار رنگی از خواننده‌ها، هنرمندان و شخصیت‌های مشهور کشور چاپ کنید. ضمناً اگر تصور می‌فرمائید که ادامهٔ این کار باعث ایجاد یکنواختی در محتوای مجله خواهد شد. می‌توانید هرچند شماره یکباره بجای عکس های مذکور، تابلویی ازمناظر زیبا و بدیع کشور داشته باشید. بهرحال، به‌جرأت میگویم که جای چنین تابلوهایی در مجلهٔ دوست داشتنی و کامل رستاخیز کارگران خالی است. با تشکر قبلی

تربت‌جام—محمد چمنی

* کارگر ارجمند، از توجه دقیق و عنایت عمیق شما نسبت به مندرجات مجله بی‌نهایت سپاسگزارم. امیدوارم این توجه و همکاری شما کان ادامه داشته باشد. در بارهٔ پیشنهاد جنابعالی ناگزیر از اعتراف هستم که ما خود از مدتی پیش در فکر انجام این امر بودیم. بی تردید بمجرد فراهم شدن امکانات در اجرایش کوشا خواهیم بود. ضمناً امیدوارم که دیگر خوانندگان بزرگوار هم در طرح پیشنهاد خوب و ارزنده بشما تأسی جویند. توفیق روزافزون سرکار را آرزومندیم.

مکتب کارگر

ایران—آقا یا خانم—آ.ژ

بدرجان، الهی پیش مرگت بشوم با این مراسله دادنت! آخر قربانت گردم، حضرتعالی کارگر شریف خاک وطنی یا عضو برجسته سازمان اینتلیجنت سرویس؟ بدون شک کارگر نمی توانی باشی چرا که اگر بودی تا این حد در محض ماندن خودسعی نمی کرد ولااقل با کمی حمیت محل اقامت خود را مشخص [illegible] به این کار نبودی، دست کم اسم فامیل خود را ذکر می کردی. اگراین کار را هم به صلاح خود نمی دانستی عندالمطالبه نام کوچک خویش را فاش می‌فرمودی! از همه اینها گذشته مگر سرکار مستطابعالی در دورانی پیش از کشف کاغذ خان بالغ یا (خان‌بالق) زندگی می کنی که این دو سه کلمه حرف و چهار مصراع شعر را روی یک برگ از یادداشت جیبی نوشته و برای ما فرستاده‌ای؟ اگر غلط نکنم باید بگویم که این ورق کوچک اولین نمونهٔ همان کاغذخان بالق است که برای رویت امپراتورچین بی دیوار آن روز تهیه کرده بوده‌اند! بهر حال با هرجان کندنی بود این شعر را به کمک ذره‌بین خوانده و حالا بدوا چاپش می‌زنم و بعد لب به ایراد می گشایم. حضرتعالی در سرمشق حق به زبان فارسی درج فرموده‌ای:

قطره اشکی دیده از چشم سیه افتاده است
همچو اسرس گران برزیرپاافتاده است
انکه بشمارد سرشک بی‌نوایان را به هیچ
این مسلم‌دان که ازچشم خداافتاده‌است.

بس برادرجان! بنده به وزن و محتوای این شعر که زاده طغیان احساسات جبهه‌ای است کاری ندارم. اما بطور خلاصه و مختصر میعرضم که لغت «یتیم» و «یا» با یکدیگر قافیه نمی شوند. با همه قولی که داده بودم در بارهٔ معنای بیت دوم نیز زحمت افزا می‌شوم که خواننده پس از مطالعه این شعر چنین نتیجه می‌گیرد که چون طرف از چشم خدا افتاده، سرشک یتیم را به هیچ شمرده است. حال آنکه گویا منظورحضرت اجل، درست بر عکس آن بوده است. بهر تقدیر برای دریافت و زیارت شعر قشنگ دیگری از تو دوست ناشناس روز شماری می کنم. امیدوارم از رک گویی حقیر در بارهٔ طرح یکی دوایراد کوچک شعرت آزرده خاطر نشده باشی. چه، شاعر دیگری می‌گوید: «دوست آن است که عیب تورا بگوید، نه اینکه عیب تو را نگوید! شعر، به این می‌گویند!

رشت—خانم اقدس.م

نه خواهرجان، خیلی هم ممنون. شما لطف بفرمائید و همان زلف تابدار خانمهای شهرتان را آلاگارسن کنید و اجازه بدهید که این دوتا شبد، کله‌فدوی صحیح وسالم‌سرجایش بماند. بویژه حالا که در مقام شاگرد آرایشگاه زنانه سرگرم نشوونما هستید! و اما درمورد پرسش سرکار باید عرض کنم همانطور که در آن فیلم ملاحظه کردید «مهاتما گاندی» پیشوای مردم هند بود که بدنبال دهها سال مبارزه توانست مردم و کشورش را از یوغ استعمار سیصد ساله انگلیس رهایی بخشد. گاندی با حربه عدم انقلاب یا مبارزه منفی بجنگ انگلیس رفت و سر انجام نیز در این ستیز خستگی ناپذیر پیروزشد.

مهاتما گاندی با چند گلوله «ناتورام گادس» که از هندوان متعصب و هرج و مرج طلب بود کشته شد. ضمناً لغت «مهاتما» که از سوی «تاگور شاعر ارزندهٔ هند به گاندی داده شد، «روح بزرگ» معنی می‌دهد. خدا مرحمت شما را زیاد فرمایید.

بابل—آقای فرامرزدانایی

چرا داد می‌زنی رفیق؟ در میان گذاشتن دو کلمه حرف حساب که جیغ و داد ندارد. اصلا نکند دوستی، آشنایی، کسی به جنابعالی گفته است که میرزا بنویس پاسخگوکراست که حضرت عالی در مطلع نامه نوشته‌ای: «آقای پاسخگوی مجله، اگرحال پاسواد نداری که به سئوالات من جواب دهی از همین حالا بگو» خلاصه اگر یک دفعه دیگر داد و قال کنی، متهم با صدایی رساتر از صدای آنتونی کویین می گویم: آی فرامرزخان طبرستانی، چه کسی گفته است اگر کارگری با بهره‌گیری از فرصت بتواندعنوان مهندسی را بگیرد، در مقامات بالا جایی به او نمی‌دهند؟ پس این همه مردان خودساخته که توی مجله ما رژه رفتند و میروند، چگونه افرادی هستند؟ اکثر اینها که از کارگری به مدیر کلی و معاونت و وزارت رسیده‌اند. خلاصه کلام گذشت آن دوره‌ای که می بایستی وزیر یا هر صاحب عنوان دیگری پسر فلان‌الدوله و به همان‌السلطنه باشد. تو بیتر مهندسی را بگیر، بقیه‌اش با من. [illegible] اینجور که من می بینم تو پیش [illegible] مهندسی [illegible] ... که اگر عمر [illegible] [illegible] آشیل و اودیسه چه کسانی بودند با من محشور شوم که بگویم حضرات سه تا از دلیرترین قهرمانان یونان باستان بودند که در محاصره شهر «تروا» واقع در آسیای صغیر و بتیم به جنگ پرداختند. می‌گویند، آژاکس چون کوه قدرتمند و مقاوم، اودیسه مانند روباه حیله گرومکار، وآشیل، تندپا، زیباروی و مؤدب بود ضمناً پیش از آنکه بروی، بدان که آشیل مانند اسفندیار، رویین‌تن تشریف داشت که تنها پاشنه پایش زخم پذیر بود که سرانجام براثر تیر «پاریس ترواییِ» که به پاشنه‌اش اصابت کرد، جانسپرد. الفاتحه!

تهران—آقای داود الماسی

اولین بار که سهل است داودجان. اگر برای هزارمین بارهم نامه نوشته بودی بنده همچنان عرض می کردم که قدم وقلمت به روی چشم و گوش و حلق و بینی! خیال نکنی که دربرابر لطف شما سروران عزیز تنها جان نثار این جوری هستم، خیر قربان همهٔ قلمزنان و دست‌اندرکاران مجله همین احساس را دارند که امیدوارم تا ابدالدهر باقی بماند. باری در باره سئوالت عرض می کنم که برندگان جوایز مسابقات و سرگرمی ها اجباری ندارند برای گرفتن جوایز خود حتماً به دفتر مجله مراجعه کنند، بلکه مشخص کردن نام و نشان صریح کافی است. معهذا اگر کسانی که در تهران اقامت دارند یک نوک‌پا زحمت بکشند وما راسرافراز کنند بهتراست، هرچند با این وضع ترافیک پایتخت ساکنان شهر جلفا زودتر از مرکز نشینان به دفتر مجله می‌رسند! به هر تقدیر، سلامت را به میرزا جهانگیرخان پارسفر رساندم و و کالتاً ازش درخواست کردم که سطح جدولها را آسانتر بگیرد تا حلش برای همه مقدور باشد. ضمن خداحافظی، دست و بالت را می‌فشارم.

تبریز—آقای عظیم- الف

بالله آی عظیم‌آقا، کیف احوال؟ کجا یی، خوبی؟ فکرنمی کنم زیرا با این کاری که بی‌خود و بی‌جهت دست خودت داده‌ای حتماً روحاً و جسماً تعریفی نداری. آخر برادر، نانت نبود، آبت‌نبود، پست سرپرستی تراشکاری بدبست ومقامی بود که همه‌را گذاشتی وتنها برای صنارسه‌شاهی حیفه دنیوی رفتی سراغ پیرزن بیوه‌یی که بقول‌خودت همسن وسال مرحوم والده‌است؟

بهرصورت معمولا [illegible] ازدواجهایی که اختلاف سنی مهمی [illegible] همیشه جنگ وجدال وجود دارد [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] همواره موفق و کامیاب‌شوی.

بهبهان—آقای الله‌وردی—الف

[illegible]

جنابعالی و مسابقه‌یی که مطرح کرده‌اید [illegible] همین است که باید خانواده‌ها و [illegible] فرزندان وبالندگی [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] و برکتهای زندگی بجوز مایه [illegible] برومندتان [illegible] روشن و سعادت‌باری خواهند داشت.

کرمان—آقای محمود بازقلعه‌یی

قربانتان گردم بطوریکه بنده استنباط میکنم اصولا انجام انتقال شما از ذوب‌آهن کرمان به سکرودوستان کاردرستی نبوده است. البته اگر جنابعالی بجون نوش به‌یاری، آنهم معامی آنچنان رفیع درخواست انتقال می‌دادید و موافقت زعمای شرکت رامی گرفتید، ممکن بود درمحل جدید ماندنی شوید. اما چون این کار بصورت دیگری انجام یافته وحضرات نتوانسته‌اند دربرابر دستورصریح وقاطع ایشان مقاومت کنند، ناچار با انتقال جنابعالی موافقت کرده و هما طور که معمول است بعداز ده—دوازده روز به بهانه نداشتن صلاحیت، عذرتان را خواسته‌اند. حالاهم من معتقدم باگرفتن مرخصی دوماه مدت به رشت بروید وماوقع را با دلیل وبرهان بهمسرتان بگوئید تا شاید بتوانید وادارش کنید که همچنان به‌این مفارقت تن دهد. اما خودمانیم ایشانهم [illegible] زیاد بیراه نمی گوید. زیرا آدمیزاد که شریک زندگی می گیرد که در رنج وشادی [illegible] باشند، والا اگر بنا بود زن درمشرق زندگی کند و مرد درمغرب، خب دیگر چه‌نیازی به خواندن صیغه عقد بود؟ [illegible] می‌دانید که فرزندانتان در صورت اقامت در کرمان [illegible] [illegible] [illegible] دلیلی برای همیشه باشد. بهرحال، فکر [illegible] مجدد را [illegible] که دیگر [illegible] نخواهد داد و [illegible] دستوری [illegible]. برای آدمیزاد همیشه پیش نمی‌آید که بتواند خواست خود را به مقاماتی که اشاره کرده‌ای بازگو کند خلاصه کلام زندگی خانوادگی خود را متلاشی نکنید، ولولازم شود از کرمان دست بکشید و در رشت کاردیگری بگیرید.

بمناسبت سالروز تاسیس وزارت کار و امور اجتماعی

تحولات کارگری ایران در

روز یازدهم اردیبهشت گذشته (روز کارگر) ۵۰۰۰ نفر نمایندگان کارگران افتخار شرفیابی به پیشگاه شاهنشاه آریامهر را داشتند.

بمناسبت آغاز سی‌ویکمین سال تأسیس وزارت کار و امور اجتماعی آقای امیرقاسم معینی وزیر کار و امور اجتماعی باتفاق معاونان و مدیران کل این وزارتخانه در آرامگاه اعلیحضرت رضاشاه کبیر حضور یافت و با نثار تاج گل ادای احترام کرد و در ساعت ۱۰ بامداد نیز وزیر کار و امور اجتماعی باتفاق بیش از یکهزار تن از کارکنان وزارت کار و امور اجتماعی در پارک شهر حضور یافته و با نثار شاخه های گل به پای پیکره شاهنشاه آریامهر عرض سپاس نمود قبل از شروع مراسم وزیر کار و اموراجتماعی طی سخنانی پیشرفت‌های کار و کارگری در پنجاه‌سال اخیر مملکت را ستود و اظهار داشت تحت رهبری های شاهنشاه آریامهر جامعه کارگری کشور ما از ارجی والا و مقامی شایسته برخوردار گردیده و امروزه کارگران این مملکت تحت حمایت رهبر عالیقدر خویش از مترقی ترین قوانین حمایتی کار و تأمین اجتماعی برخوردارند.

وزیر کار و اموراجتماعی سپس به نقش رسالت تاریخی حزب رستاخیز ملت ایران در سازندگی زیربنای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مملکت اشاره کرد و نظام شاهنشاهی، قانون اساسی، انقلاب شاه و ملت را از عوامل اصلی و اساسی حفظ تمامیت ارضی و ثغور کشور در ادوار تاریخ ایران نامید.

در کنار وزارت کار و امور اجتماعی در آغاز پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی و سالروز تأسیس وزارت کار و اموراجتماعی ——— جشن جشنی نیز در محل باشگاه تسنیم بهمن تشکیل دادند که در آن وزیر کار و اموراجتماعی، معاونان و جمعی از صاحب‌منصبان قدیمی این وزارتخانه حضور داشتند.

سی و یکسال پیش در چنین روزی بمنظور حفظ حقوق صنفی و حرفه‌ای کارگران ایران و حمایت از این نیروی عظیم مولد ثروت وزارت کار و اموراجتماعی کار خویش را آغاز کرد و از همان زمان انجام وظیفه در این وزارتخانه برای کارکنانش صرفنظر از یک مسئولیت اداری بصورت نوعی خدمت اساسی درآمد.

نگاهی به گذشته

بسیاری از دست اندرکاران مسائل کار و کارگری مبداء تحولات را در حمایت از نیروی کار سال ۲۴۹۵ شاهنشاهی برابر ۱۳۱۵ شمسی میدانند چرا که اولین تصویب نامه برای کارگران صنایع کشور در شهریور آنسال تهیه و به تصویب رسید ولی قبل از آن تاریخ یعنی در سال ۲۴۹۰ شاهنشاهی بنابامر اعلیحضرت رضاشاه کبیر مقرراتی برای کارگران وزارت راه (طرق و شوارع) وضع گردید که با تشکیل یک صندوق احتیاط هزینه معالجه و غرامت نقص و مقرری فوت برای بازماندگان کارگران را بعهده میگرفت و در سال ۲۴۹۲ شاهنشاهی وزارت راه رسما عهده دار پرداخت غرامت حوادث ناشی از کار و فوت کارگران گردید. در سال ۲۴۹۵ شاهنشاهی فرمانی از سوی اعلیحضرت رضاشاه کبیر شرف صدور یافت که بر اساس آن دولت آئین نامه کارخانجات و موسسات صنعتی را در ۵۹ ماده توسط اداره کل صناعت به تصویب رساند مفاد آئین نامه مشمول کارگاههائی میشد که حداقل دارای ۵ کارگر در کارگاههای ماشینی و ۱۰ کارگر در صنایع دستی بودند و یک دفتر مشاغل نیز در شهرداری هر محل تاسیس گردید که کنترل و عرضه نیروی کار را در دست داشت از مزد کارگران ساده ۵ دینار و از دستمزد کارگران متخصص ۳ درصد کسر و بحساب صندوق احتیاط موسسات صنعتی واریز میگردید اداره صندوق به کارفرما سپرده شده بود که زیر نظر اداره کل صناعت تکالیف قانونی را انجام بدهد. چندی بعد آئین‌نامه‌ای هم برای کارگران معادن و راه‌آهن به تصویب رسید و امر بیمه کارگران به شرکت بیمه واگذار گردید. متاسفانه واقعه شوم شهریور سال ۲۵۰۰ شاهنشاهی ضمن اینکه کلیه امور کشور را دستخوش نابسامانی جنگ جهانگیر دوم ساخت مساله کار و صنعت کشور نیز اسیر هرج و مرج و نابسامانی گشت. تعطیل کارگاهها بیکاری کارگران، مسکوت ماندن طرحهای عمرانی و فعالیتهای اقتصادی، ازهم گسیختگی نظام اداری، ایجاد احزاب و گروههای ضدملی، مداخله قوای بیگانه باعث شد تا مملکت با آثار شوم ناشی از جنگ روبرو شود اما در چنین اوضاع و زمانی تفضل الهی بار دیگر عنایت و مهر خویش را سایه افکن حیات این ملت نمود ولیعهد جوان که متکی به قدرت ایمان بخدا و عشق به هم وطنان بود به شاهنشاهی ایران رسید. شاهنشاه دوراندیش و متفکر ایران زمین ضمن تثبیت اوضاع سیاسی و امنیت اجتماعی و توجه به رشد و درآمد ملی به رفاه زندگی مادی و ارج و اعتبار معنوی کارگران توجهی خاص مبذول فرمود و در مرداد سال ۲۵۰۵ شاهنشاهی وزارت کار با سازمانی کوچک ولی افرادی مؤمن و معتقد خدمت خویش را عرضه داشت و قانون کار جدید در سال ۲۵۰۸ شاهنشاهی به تصویب مجلس رسید این قانون در ۶۱ ماده و ۴ فصل اصول و مقرراتی را برای حفظ و حمایت از نیروی کار و سرمایه در برداشت بخصوص پیش بینی مراجع شورای کارگاه و هیئت حل

اختلافات ... ایجاد حسن رابطه بین نیروی کار و سرمایه و تعیین شرایط کار و حداقل دستمزد وسایر شرائط و مقررات قانونی سهمی بسزا داشته‌اند در تمامی این مدت و در مراحل مختلف تکوین وتکامل مقررات و آئین نامه‌های کار بکرات از سوی رهبر عالیقدر ملت شاهنشاه آریامهر اوامری در جهت تأمین رفاه زندگی کارگران کشور شرف صدور می‌یافت و شاهنشاه عزیز در شرفیابی نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست ویکم دی ماه سال ۲۵۱۹ شاهنشاهی خطاب به آنان فرمودند:

هدفهائیکه در پیش داریم یکی رفع مشکلات زندگی مردم است که باید همه در این راه سعی و جدیت نمائیم و دیگر هدفهای آتی است که باید کوشش کنیم عدالت اجتماعی تعمیم یابد و ثروت تعدیل شود. کسی نباید از این موضوع هراسی داشته باشد زیرا اگر در این راه قدم برنداریم همه ان از دستمان بیرون خواهد رفت. بطورقطع باید رابطه بین کارگر و کارفرما و مالک و زارع و کارگران کارخانه ها با وضع قوانین بزودی معلوم شود که لااقل این طبقه از مردم کشور از حیث معاش و مسکن و بهداشت در مضیقه نباشند این اعتقاد راسخ شاهنشاه آریامهر به لزوم تعمیم عدالت اجتماعی و تأمین حداقل رفاه و برخورداری از امکانات رفاهی مملکت در ششم بهمن سال ۲۵۲۱ شاهنشاهی بصورت موج اول انقلاب شاه و ملت تجلی یافت و رهبر اندیشمند ملت با صدور یک فرمان انقلابی چهره زندگی کارگران کشور را در جهت ارج و اعتلا وحیثیت وشرافت کارگری تغییر دادند صدور فرمان اجرای اصل چهارم انقلاب سهیم شدن کارگران در منافع کارگاه های تولیدی و صنعتی اولین قدم در راه حفظ و حمایت نیروی کار در مقابل قدرت سرمایه و تعدیل ثروت از راه تقسیم منافع سرمایه بین

وران شاهنشاهی پهلوی

اهداء جوائز قهرمانان جوان کارگر پنجمین دوره مسابقات مهارت فنی کارگران توسط والاحضرت همایون ولایتعهد.

کارگران بود و دیدیم که تنها در طول زمانی کمتر از ۱۰ سال در بیش از ۱۱ هزار کارگاه مشمول قانون قریب ۵۰۴ هزار کارگر از مزایای این قانون برخوردار شدند و رقمی که تنها در سال گذشته بابت حق السهم ناشی از اجرای قانون به کارگران داده شد بیش از ۱۰ میلیارد ریال بوده است در حالیکه متوسط دریافت حق السهم در اولین سال اجرای قانون برای یک کارگر از ۱۸۰۰ ریال تجاوز نمیکرد.

اجباری بودن این اصل در کشور ما توانست زمینه‌های مساعدی برای رشد و توسعه انواع صنایع فراهم سازد و بر خلاف تصور واهی بداندیشان نه تنها کارخانه‌ای تعطیل نشد نه تنها سرمایه‌ای از کشور فرار نکرد نه تنها کارگری از کار بیکار نشد بلکه هر روز قطبها و شهرک های عظیم صنعتی با دهها و صدها هزار کارگر در مملکت ایجاد گردید و در پناه ثبات سیاسی و امنیت اجتماعی و رشد درآمد ملی حاصل از رهبریهای شاهنشاه آریامهر امروزه صنایع عظیمی چون نفت، گاز، پتروشیمی، ذوب مس، ذوب آهن بخدمت اقتصاد مملکت با شتابی تحسین انگیز کار خویش را ادامه می دهند.

پیشرفت سریع مملکت و ایجاد انواع صنایع نیاز به نیروی انسانی کارآمد و ماهر را در سطح تخصصهای فنی آشکار ساخت و بر اساس چنین نیازی مراکز سیار و ثابت آموزش حرفه‌ای و صندوق کارآموزی و مراکز جوار کارخانجات نیروهای انسانی بسیار را تجهیز و تربیت و به بازار کار و صنایع و خدمات گسیل داشت همزمان با توسعه گسترش این مراکز واحدهای ثابت و سیار کاریابی نیروهای انسانی غیر ماهر را سازمانی نموده و برای کسب مهارتهای شغلی و حرفه‌ای آنان را به این مراکز اعزام میدارند و در جابجائی نیروهای کار فعال و متخصص و هدایت آنان به کارگاهها فعالیت گسترده‌ای را بعهده گرفته‌اند نقل و انتقالات کارگری بر اساس نیاز مناطق صنعتی بطور منطقی انجام می یابد و برای رفع تنگنای نیازهای ضروری و آنی از متخصصان خارجی استفاده میشود و این برای ملت ما جای غرور و افتخار است که بدانیم که از تحولات چشمگیر رسیده‌ایم که بجای ورود افراد از سفرها خود امروز صادر کننده سفرهای کارآمد و متخصص هستیم.

تشکل کارگران از راه همبستگی در سندیکاهای کارگری در حفظ و حراست حقوق صنعتی و حرفه‌ای، تشکیل انواع شرکتهای تعاونی مصرف، اعتبار، تولید و مسکن کارگری امر جهاد علیه بیسوادی در کارگاهها، توجه به پر کردن ساعات فراغت و بیکاری کارگران از راه ایجاد باشگاههای ورزشی و تشکیل استراحت‌گاههای ساحلی و زائر سرا در اماکن مذهبی از جمله اقداماتی است که در جهت تأمین رفاه زندگی کارگران برداشته شده است تشکیل دوره آموزشی در موسسه کار و تأمین اجتماعی، آشنائی سرپرستان و مربیان با اصول حفاظت و بهداشت کار، بازرسی مداوم از کارخانجات و صدور توصیه های لازم در اتخاذ تدابیر سالم سازی محیط کار در زمره خدماتی است که حاصل ۳۰ سال فعالیت و تجربه وزارت کار و امور اجتماعی بوده است. همزمان با این اقدامات توجه به نیروی کار جوانان کشور از اولویت خاص برخوردار بوده است توفیق کارگران جوان به کسب مهارتهای برتر از راه شرکت در مسابقات مهارت فنی که هر ساله در زادروز فرخنده والاحضرت همایون ولایتعهد رضا پهلوی در سراسر کشور برگزار میگردد و مرحمت و عنایتی که والاحضرت ولایتعهد محبوب در اسفند هر سال به کارگران جوان مبذول فرموده و اجازه میفرمایند قهرمانان هر رشته از دست مبارکشان نشان و مدال دریافت دارند، اعزام کارگران جوان به مراکز آموزش حرفه‌ای و تعلیمات سرپرستی کشورهای پیشرفته صنعتی، توجه بافزایش سهم زنان در فعالیتهای صنعتی خود مبشر خدمات صادقانه مسئولان وزارت کار و امور اجتماعی در حمایت از نیروی کار و صنعت کشور و توجهات رهبر بزرگ انقلاب.

حیثیت اجتماعی

کارگران کشور در پرتو انقلاب شاه و ملت وگسستن بندهای اسارت طماتی امروزه در شرائط مساوی از حقوق اجتماعی والائی برخوردارند کارگر عصر رستاخیز با مشارکت در انجمنهای شهرستان و شهر و شوراهای داوری و حضور در کنفرانسهای کار منطقه‌ای و جهانی شایستگی خویش را ثابت کرده و از همه مهمتر با رشد و اعتباری که بدست آورده توانسته در جامعه مقام و موقعی شایسته بدست آورد تا جائیکه امروز کارگران بسیاری بعنوان نماینده ملت در مجلس قانون گذاری انجام وظیفه نمایند.

مراکز استاندارد و ایمنی

تعدیل ساعات [illegible]

نکته که برای ما مهم است این است که در دوران کشور خصوصاً آن دسته از کارگران جوانی که بعلت دور بودن از حوادث سوء و تلخ تاریخ کار و کارگری در جریان سرا اوراق و مناسبات روابط کارگری گذشته‌ای به حد آن دور ترند ندانسته‌اند به عظمت اموری که امروز در مملکت می بینند بیاندیشند و بدانند که اینهمه ارج و اعتبار و این همه رفاه و سعادت به آسانی و یکباره بدست نیامده کارگر جوان ایرانی باید بداند که کمترین جزای او در مقابل خواست حق مشروع توهین، اخراج و تنبیه بدنی بوده ولی امروز در پناه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی و ۳۵ سال سلطنت شاهنشاه آریامهر به لقب شریف مفتخر گشته و اگر تا دیروز جرات حضور در اتاق رئیس کارگاه را نداشت امروز مفتخر است که در جشن روز کارگر به پیشگاه مبارک شاهنشاه عزیزش شرفیاب میشود و فرزند کارگر دیروز امروز آزادانه به جامعه شاه راه یافته است.

مالکیت بر سهام کارخانجات

موج دوم انقلاب ایران بفرمان شاهنشاه آریامهر در یازدهم اسفند سال ۲۵۳۳ شاهنشاهی تجلی یافت و در این رسالت تاریخی با تشکیل حزب رستاخیز ملت ایران کارگران کشور با رهم موقع و مقامی خاص بدست آوردند و بامر شاهنشاه عزیز در صف مقدم پیوستگان باین حزب فراگیرنده تمامی نیروهای ملی جای گرفتند و باصدور فرمانی دیگر به مالکیت ۴۹ در صد از سهام کارخانجات بخش خصوصی و ۹۹٪ از سهام کارخانجات بخش عمومی دست یافتند. شخصیت کارگر ایرانی در جریان چنین رویداد شگرف تاریخی دارای شرافت و هویت خاص گردید و امروز زمانی است که فرزند یک کارگر تحت حمایت و عنایت شاهنشاه آریامهر میتواند بیاند. کارکنان وزارت کار و امور اجتماعی در آغاز سی و یکمین سال شروع فعالیت خویش از خداوند بزرگ مسئلت دارند تا توان و نیروی افزون به آنان عطا فرماید که در حفظ عظمت نظام شاهنشاهی، احترام به قانون اساسی، پاسداری انقلاب شاه و ملت و خدمت به جامعه کارگری مملکت و صنعت کشور موفق و موید باشند.

سرگرمی
جدول
مسابقات

جدول کلمات متقاطع

از : جهانگیر تارساخو

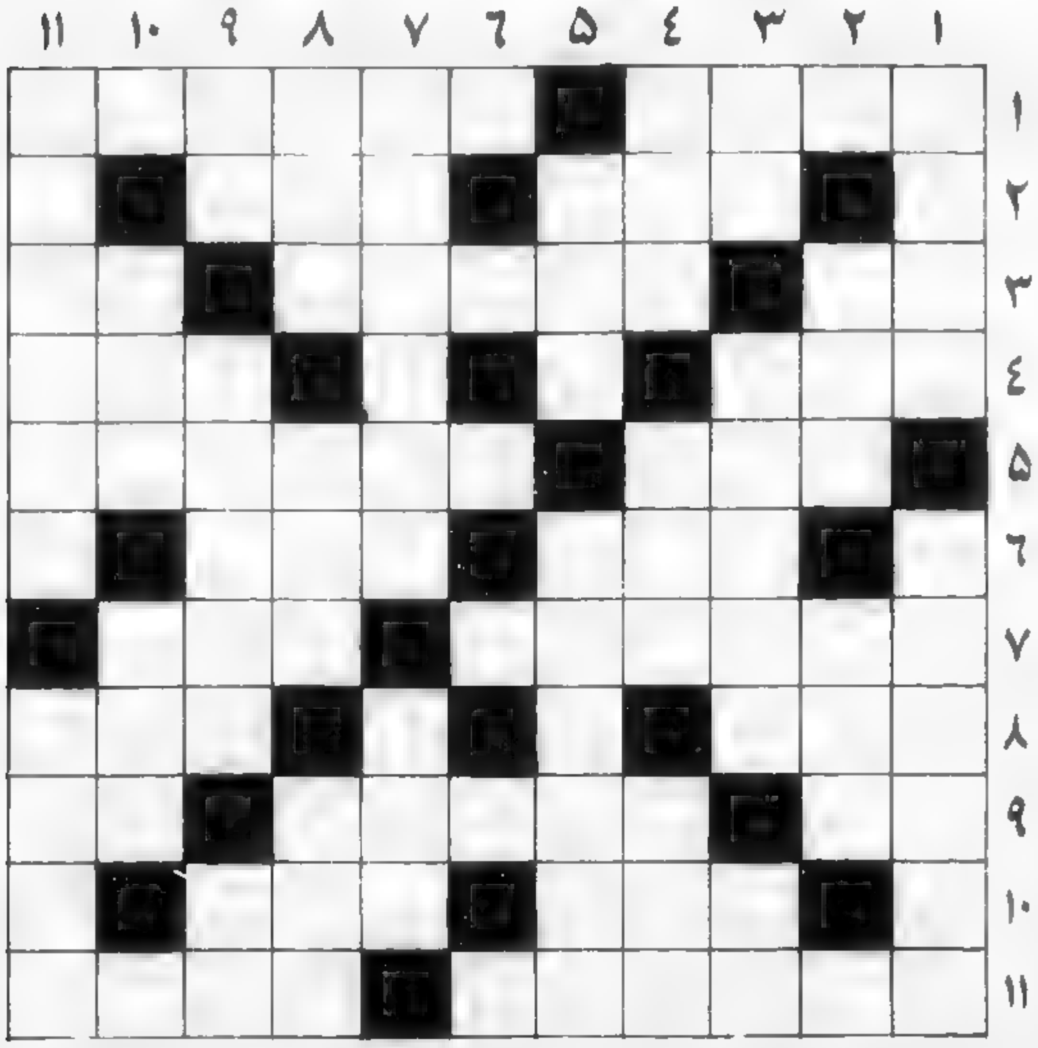

افقی : ۱— معروفترین شب سال— کار را به او می‌سپارند ۲— در ملالتی‌ها— هموار ۳— با یکی بهار نمیشود— انتقامجو درصد آنست پایتختی است ۴— نوعی پارچه— یادتوی سن گذشته‌ای که هنرمند نیست ۵—میوه‌ایکه انواع مختلف دارد—یکی از داستانها ۶— پایتختی در ایران باستان— آتش ۷— اعلامیه— در روشنی ضرب‌المثل است ۸—خزینه امروزی— زادگاه ناپلئون ۹—مبحث—شیطان—سرنشین روزوشب قبل . ۱۰—خالص—خط‌آهن ۱۱—نویسنده جرم ساغری—فریاد تشویق.

عمودی : ۱—قهرمانی از کتاب اتللو— بعضی‌ها خبر را با آن نقل می کنند ۲—آسمون جل اسب چاپار ۳— حیوان وحشی— سیمان آنجا معروف است— کلید موسیقی ۴— هنر انگلیسی آتشدان حمام— هرچه کمتر از کشور خارج شود بهتر است ۵— راهنما— هنگام خواستگاری از آن نیز صحبت میشود ۶— ۷— نصف جهان— گردش ۸— عقیده— پرنده آش سرد کن— اینهم سیاه است ۹— آلت موسیقی قدیمی— رها شده— برای رسوایی میدهند ۱۰ بلیغ— رنگ بیمار ۱۱— هیچکس دنبال این نام نیست—شبه جزیره‌ای خاورمیانه

پاسخ جدول کلمات متقاطع شماره ۱۶

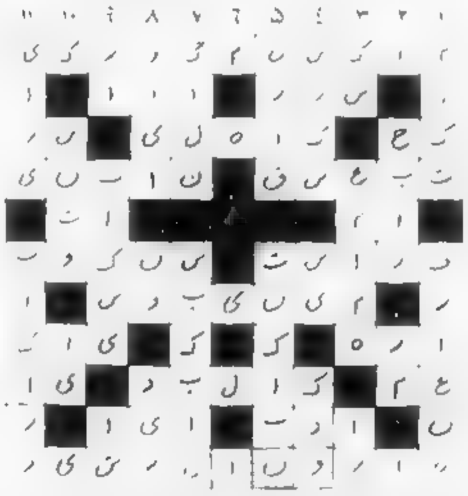

برندگان مسابقات شماره شانزدهم

۱ — ۲ — آقایان پرویز شاهین ، محمود مستوفی (سکه پهلوی طلا) ۳ — ۴ — آقای بهروز جلالی،دوشیزه نادره خاتم (ساعت ۵ — ۶ — دوشیزگان فرشته پرتوی ، لیلا مدبر (رادیو) ۷— ۸ — آقای منوچهر علوی و بانو روح انگیز مجتهدی (قلم خودنویس) .

جوایز مسابقات:
۱ -- ضبط صوت ۲ -- اطو— ۳ بخاری ۴— دوربین ۵ — تریموس ۶ -- ساعت ۷— جعبه ابزار فنی ۸ —رادیو ۹ — فلاسک . ۱۰ — نوار کاست.

ده جایزه و هرجایزه برای یکنفر که بحکم قرعه به شرکت کنندگان در مسابقات که پاسخ صحیح بدهند تعلق میگیرد ، مشروط بر اینکه نام ، نام خانوادگی، تاریخ تولد ، شغل و آدرس دقیق خود را در زیر پاسخ و نام مسابقه و شماره مجله را در بالای پاسخ و روی پاکت قید نمایند.

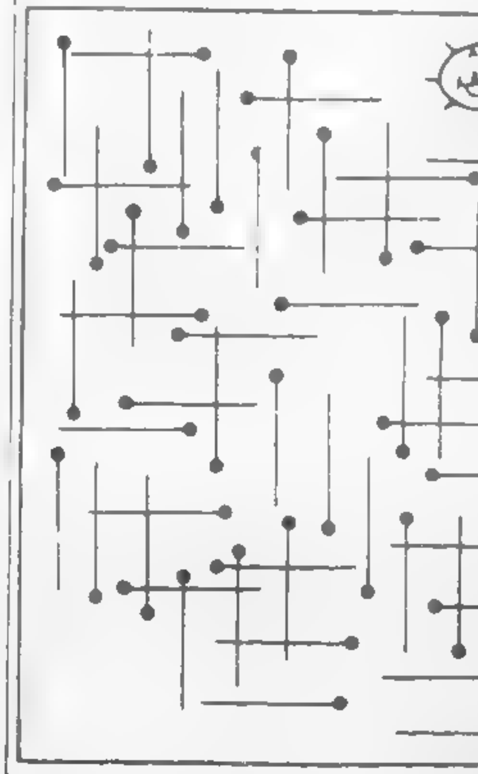

در این شکل تعدادی سوزن می‌باشد که بعضی از آنها رو به شمال ، تعدادی دیگر رو به جنوب و تعدادی هم رو به مشرق و یا مغرب قرار گرفته‌اند. برای شرکت در این مسابقه و استفاده ازجوایز آن کافیست به« دایره جدول ، سرگرمی و مسابقه» بنویسد که بطرف هر یک از چهار جهت اصلی (شمال ، جنوب ، مشرق و مغرب) سر چند سوزن قرار گرفته است

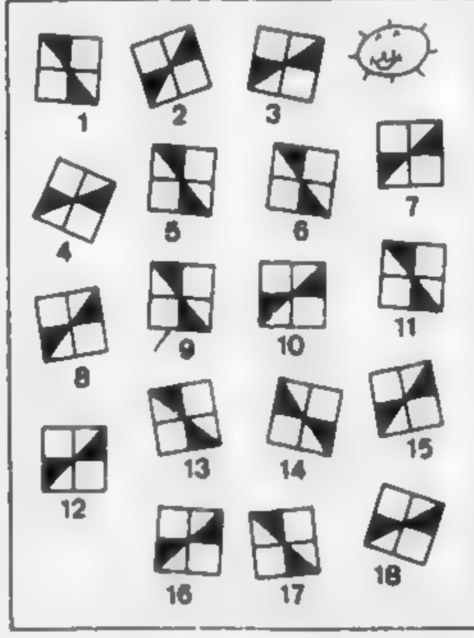

یکی از این مربع های مغشوش نظیر ندارد ، آن مربع کدام است و شماره‌اش چیست ؟ پاسخ را به « دایره جدول ، سرگرمی ومسابقه » بنویسید وجایزه بگیرید.

این دو عکس مربوط به چه کشورهائی است؟ پاسخ را به «دایره جدول، سرگرمی و مسابقه» بنویسید و جایزه بگیرید.

فال

ستارگان درباره حوادثی که در دو هفته آینده در انتظار شماست چه میگویند.

از برد بکار خود بیش از حد متعارف مغرور هستید. بطوری که بالا بردن سطح کار موجب راحتی خیال بیشتری را سبب میشود. از دشواریها و مشکلاتی که احتمالا سر راهتان پدید خواهد آمد، هراسی نداشته باشید. هفته خوب و موفقیت آمیزی در پیش دارید.

سعی کنید دلمرده و غمگین نباشید. دنیا که به آخر نرسیده است کمی به اطراف خود نگاه کنید. خواهید دید که چه بهانه‌های زیبائی برای خوشحال بودن دارید. شخص مورد نظر بحد پرستش دوستتان دارد. سعی کنید با او رفتار بهتری داشته باشید. خوبی دریافت می کنید.

زیاد کار میکنید. دور و بر خود را خیلی شلوغ کرده‌اید، اما در نتیجه به آن هدف بزرگی که مورد نظرتان است میرسید. احتمالا خبر مهمی برای شما میرسد که مسیر زندگی خود را ناچارید تا حدودی تغییر دهید. از طرف همکارهای صمیمی مورد توجه قرار میگیرید.

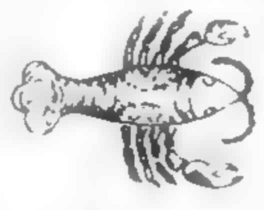

در هر موردی و برای حل هر مشکلی عقل را از نظر دور ندارید. درست است که شما بی نهایت احساساتی هستید، ولی سعی کنید بیش از این خود را به دست احساس ندهید. از طرفی بسیار خشنود میشوید و کاری که بنظرتان غیر قابل حل می آید، بدست دوستی حل میشود. سفری در پیش دارید.

طرح برنامه های آینده خود را با دقت پی ریزی کنید. شما خیلی خوش قلب هستید و همین رأفت سبب شده است که دور و بر شما همیشه شلوغ باشد. از کمک بدیگران هیچگاه دلسرد نشوید. مسافری برایتان رسیده، سعی کنید با او بیشتر مهربانی کنید. در چند میهمانی شرکت میکنید.

با ورود یک باره وارد دگرگونی فراوانی در زندگی خود احساس میکنید. در مورد اشکالات بزرگتان از دوستان و آشنایان با تجربه راهنمائی بخواهید. سعی کنید اگر اشتباهی مرتکب شده‌اید، در پی رفعش برآئید. وضع مالی شما باحتمال قوی در آینده نزدیکی روبراه خواهد شد.

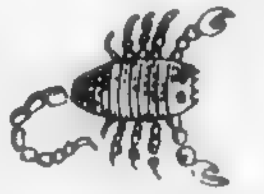

در محیط کار پیشرفت قابل توجهی بدست می‌آورید. از نظر روابط عاطفی در وضع دلپذیری قرار میگیرید. آرزوهای خود را در آینده نزدیکی به مرحله عمل در می‌آورید. بشدت هیجان زده هستید. بهتر است کمی بفکر آرامش خود باشید.

بزودی با شخص مهمی ملاقات میکنید که طی این ملاقات طرح نقشه عظیمی را خواهید ریخت. با همان شخص درباره کارهائی که تاکنون بلاتکلیف مانده است نیز حرف میزنید. در محیط کار از زحمات شما قدردانی میشود و در خانواده احساس آرامش خواهید کرد.

چرا اینهمه در عقایدتان، اگرچه درست نباشد، پافشاری می کنید؟.. بهتر است گناهان خود را به گردن دیگران نیندازید و به وضع خانوادگی خود رسیدگی بیشتری بکنید. اگر بچه دارید، بیشتر به فکر آنها باشید. تغییر مهمی در زندگی شما پیش می آید که در نتیجه به نفع شماست.

از نظر حرفه ای هفته خوب و موفقیت آمیزی در پیش دارید. رفتار صداقت آمیز شما بیش از پیش سبب جلب توجه دوستان و آشنایان میشود. در حال حاضر به کوشش و تلاش بیشتری احتیاج دارید، از میدان بدر نروید، و این مهم را بدانید که موفقیت وقتی حاصل می‌شود که شکیبائی و مقاومت داشته باشید.

یک خبر خوشحال کننده از راهی دور بشما میرسد که مدتها در انتظارش بوده‌اید. در انجام کاری از کمک و همراهی اطرافیان، بخصوص دوستان قدیمی بهره میگیرید. مدتی است دچار سوء تغذیه شده‌اید، بهتر است بفکر سلامتی خود باشید. اگر چه کار بسیار لازم است، اما استراحت، برای انجام کار انرژی می بخشد.

بر سر دوراهی قرار گرفته اید، ولی آن هوش ذاتی بالاخره بکمکتان می‌آید و اوضاع روبراه میشود. خرید مهمی میکنید که سودی نیز عایدتان میشود. شما بیشتر از این به تفریح نیاز دارید. کار خود را سبک کنید و با دوستان بیشتر بجوشید. یک سفر کوتاه مدت در پیش دارید.

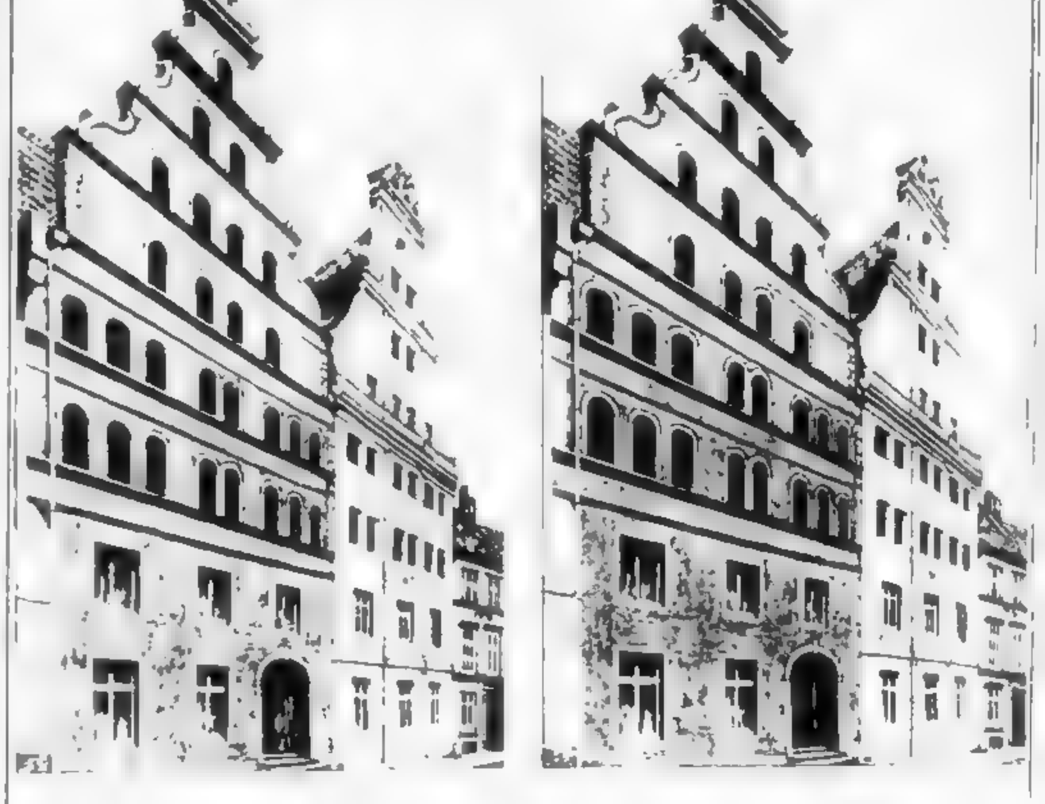

این دو نقاشی که یکی اصل و دیگری بدل آنست در ده مورد با یکدیگر اختلاف دارند و کافی است شما پنج مورد اختلاف آندو را به «دایره جدول، سرگرمی و مسابقه» بنویسید و جایزه بگیرند، البته بحکم قرعه.

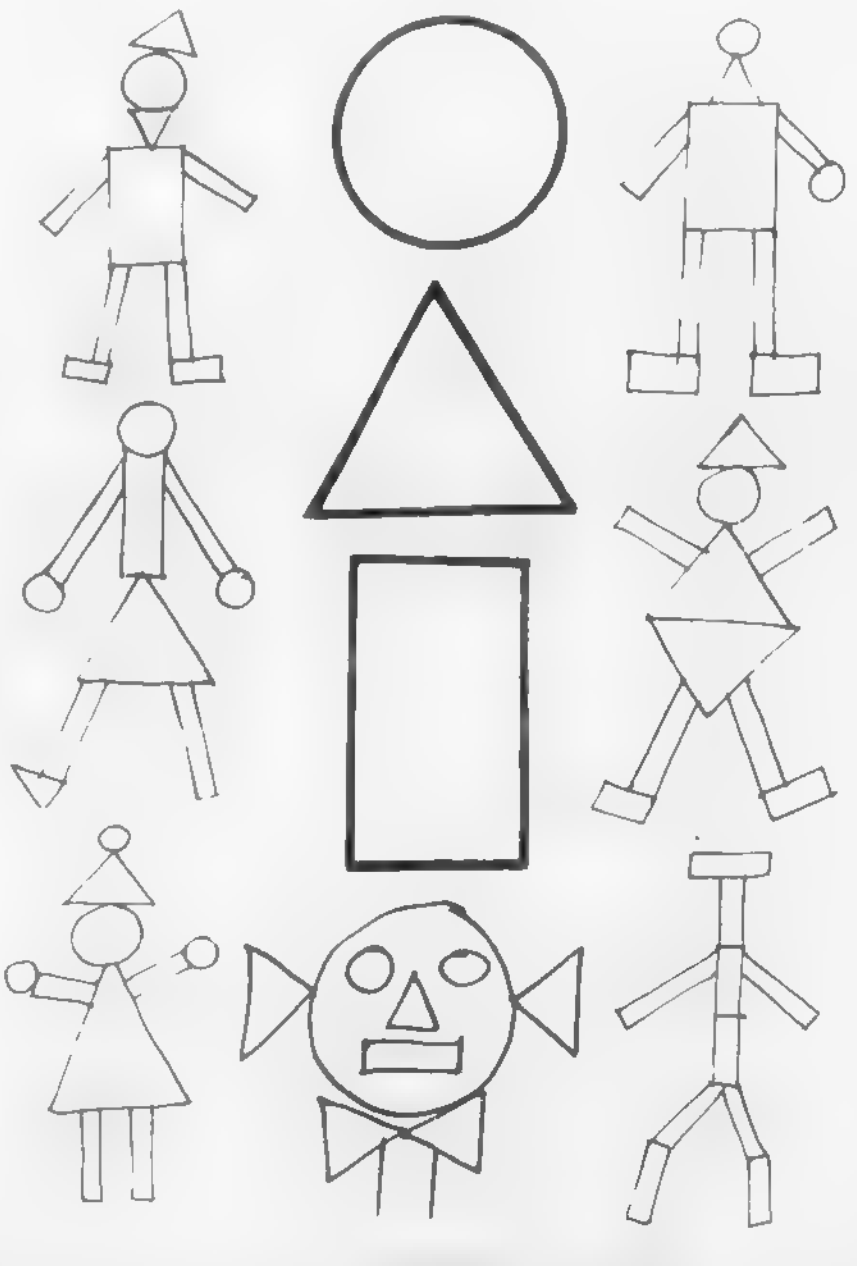

از یک مربع مستطیل و یک دایره و یک مثلث یک تصویر بسازید و برای اینکه تصاویر خود را زیاد کنید یا گسترش دهید میتوانید بر تعداد اشکال بیافزائید یعنی از دو یا سه مربع مستطیل یا دایره و یا مثلث استفاده کنید، اما توجه داشته باشید که از دیگر اشکال هندسی کمک نگیرید.

ما طرحهای زیبا را چاپ میکنیم و به سه تن از طراحان که طرح ارسالی آنها به تصدیق هیئت ژوری بهتر از دیگران باشد جایزه میدهیم.

... و اما برای راهنمائی شما، دو مدل چاپ کرده‌ایم، یکی در بالا و یکی در پائین اشکال هندسی.

حال این گوی و این میدان.

استاذسیس

نوشته‌ی : فرناد

تااینجای داستان :

استاذسیس یکی از همرزمان ابومسلم بود که پس از قتل ناجوانمردانه‌ی او به‌زادگاه خود بادغیس رفت. در حالیکه اندیشه های بزرگی در سر داشت و میخواست با تربیت جوانان ایران گروه بزرگی را برای قیام علیه عمال خلیفه عباسی فراهم کند و سرزمین ایران را از لوث وجود آنها پاک سازد. با این نقشه، در بادغیس و هرات وسیستان به فعالیت پرداخت و بزودی عده‌ای از جوانان را دور خود گرد آورد. شکست سنباد وکشته شدن شصتهزار تن از یاران او بدست سپاه منصور دوانیقی، خلیفهٔ عباسی، ایرانیان را سخت برانگیخت و روزبروز بر تعداد همکاران استاذسیس افزوده شد تا آنجا که تعداد یاران او به سیصد هزار تن رسید.

این فرصت بزودی فراهم آمد.

استاذسیس اطلاع یافت که مهدی بخاطر مسایلی برای دیدار خلیفه به عراق رفته است و میان سرداران او نیز اختلافاتی بروز کرده‌است.

استاذسیس با شنیدن این خبر یاران نزدیکش را پیش خواند و به آنها گفت:

— وقت قیام ما رسیده است. خلیفه ویارانش بهم مشغول‌اند و ما میتوانیم تا آنها بخود بجنبند، همه‌ی سیستان و خراسان— شاید هم سراسر ایران— را از چنگشان به در آوریم. سپاه را برای کاری بزرگ آماده کنید.

سیاهپوشان که‌تشنه‌ی انتقام بودند، فرمان رهبرشان را با شور و هیجان استقبال کردند و با اشتیاق به تهیه و تدارک مقدمات مبارزه‌ای سخت وخونین پرداختند.

در این موقع خود استاذسیس در هرات مستقرشده بود اما گروهی از یاران او دربادغیس و گروهی نیز در سیستان بودند. استاذسیس فوری پیک‌هایی به سیستان و بادغیس فرستاد و سیاهپوشان که پیوسته در حال آمادگی بودند بمحض دریافت دستور اسبهایشان را زین کردندوراهی هرات‌شدند.

بزودی سیصد هزار مرد جانباز مجهز به هرگونه سلاح و سوار بر اسبهای تیز رو در هرات اجتماع کردند و در یک سحرگاه زیبای بهاری هلهله کنان دروازه‌های شهر هرات را پشت‌سر گذاشتند وبسوی‌شهرهای‌شمالی وغربی خراسان تاختند.

استاذسیس و یاران سیاهپوشش همه جا با استقبال گرم مردم وطنپرست خراسان رو به‌رو می‌شدند و حکام عرب شهرها که از پشتیبانی مردم برخوردار نبودند، با همه‌ی سپاهیان خود مدت زیادی نمی‌توانستند در برابر مردان سیاهپوش مقاومت کنند و شهرهای خراسان یکی پس از دیگری بدست سیاهپوشان گشوده می‌شد و مردم شهرها به جشن وپایکوبی برمیخاستند و عوامل خلیفه عباسی را بدست خود می کشتند و یا دستگیر کرده تسلیم سیاهپوشان می‌نمودند.

به این ترتیب استاذسیس در مدتی کمتر از سه ماه بیشتر شهرهای خراسان را تسخیر کرد و آنگاه بسوی مرو روز رفت. در این هنگام مرو روز یکی از پایگاههای مهم اعراب در خراسان محسوب میشد و مهدی حمله ...

... از سرداران بزرگ خود چون معاذبن مسلم، جبرئیل بن یحیی، حمادبن عمر، ابو نجم و داود بن کراز را به پاسداری این منطقه گماشته بود واجثم مرو روزی نیزسمت فرماندهی داشت.

اجثم وقتی شنید که استاذسیس با سیصد هزارسپاهی به سوی مرو روز می‌شتابد، با عجله همه‌ی سپاهیان خود را جمع کرد و آنها را به مقابله‌ی سیاهپوشان برد. فرماندهی سپاه را خود اجثم بعهده داشت و همه سردارانش نیز دراین نبرد همراه او بودند.

دو سپاه در خارج شهر با هم روبرو شدند و جنگ سختی درگرفت که از همان آغاز برتری سیاهپوشان برسپاه عرب چشمگیر بود.

جنگ ساعتها به شدت ادامه داشت اما سرانجام عربها مقاومت نتوانستند و رو به هزیمت نهادند. استاذسیس دستور تعقیب داد:

— بدنبالشان بروید! بگیرید! بکشید! همه را بکشید! سیاهپوشان سپاهیان خلیفه را تعقیب کردند و بیدریغ آنها را از دم تیغ گذراندند. دراینجا همه سردارانی که نامشان را بردم بدست سیاهپوشان کشته شدند و از سپاهیان آنها تنها تعداد کمی موفق بفرار شدند.

مهدی، ولیعهد منصور که با شنیدن خبر قیام استاذسیس اختلافاتش را با خلیفه کنار گذاشته و با عجله راهی خراسان‌شده بود، وقتی به نیشابور رسید آگاه شد که همه‌ی شهرهای خراسان بدست سیاهپوشان افتاده است و ناچار در همان‌شهر ماندگار شد و آنجا رامرکز فعالیت خود قرار داد و پیامی فوری برای خلیفه فرستاد و او را از وخامت اوضاع خراسان آگاه کرد و برای مبارزه با استاذسیس و سیاهپوشان از او کمک خواست.

منصور که دراین هنگام در «بزدان» مقیم بود، از دریافت پیام مهدی و آگاهی از اوضاع خراسان بسختی دچار تشویش شد. او بعد از پیروزی بر سنباد و کشتار وحشیانه‌ی جانبداران او، برخود غره شده بود و فکر می کرد که زهر چشم سختی از ایرانیان گرفته است و دیگر هیچ ایرانی جرئت مخالفت با خلیفه عباسی را پیدا نخواهد کرد. بهمین دلیل هم خبرهای جسته و گریخته‌ای را که از هرات و بادغیس بگوشش میرساندند زیاد جدی نمی‌گرفت و کار استاذسیس را مهم تلقی نمی کرد اما اکنون که ولیعهدش با چنان وحشتی از قدرت استاذسیس یاد کرده بود و عملا هم تمام خراسان بدست سیاهپوشان افتاده بود، احساس می کرد که باز هم دچار اشتباه شده و دشمن چنان قوی و نیرومند را خرد و کوچک شمرده است. پس برای جبران این اشتباه دستور داد قسمت عمده‌ی سپاهی که درخدمت خلیفه هستند عازم خراسان شوند و برجسته‌ترین سرداران عرب را مأمور جنگ با استاذسیس کرد و فرماندهی سپاه را به خازم‌بن‌خزیمه سپرد و آنها را نزد مهدی فرستاد تا زیرنظر او کار استاذسیس رافیصله دهند.

* * *

خازم در نیشابور نزد مهدی رفت و پس از مشورت با او، برای‌جنگ با سیاهپوشان راهی خراسان‌شد.

او تصور می کرد با یک حمله شهرهای مرزی‌خود را تسخیر خواهد کرد و تا مروروز که اینک فرماندهی استاذسیس بود پیش خواهد رفت اما به نخستین شهری که حمله کرد متوجه اشتباه خودشد چرا که با همه تازه‌نفس و نیرومند بودن سپاهش، روزها پشت دروازه‌ی شهر ماندو عاقبت هم دربرابر همبستگی مردم‌شهر نتوانست کاری از پیش ببرد و ناچار عقب‌نشست و لشکرگاهی برای خود آراست ومنتظر استاذسیس وسپاهش‌شد.

دراین موقع استاذسیس مشغول پاک کردن شهرهای خراسان از اعراب بود و به خبرآمدن خازم به سوی خراسان نیز اعتنانکرد و بیارانش گفت:

— خازم جرئت آنرا نخواهد داشت که به کام شیر درآید. او پناهگاهی برای سپاهش میجوید و منتظر میماند تا ما بسراغش برویم... پس بگذارمدتی درانتظار بماند!

استاذسیس تاآنسوی‌رودجیحون و سراسر سیستان را تحت سلطه‌ی خود درآورد و کارها را بدست ایرانیان سپرد و ریشه عمال خلیفه را از آن خطه‌ی وسیع برانداخت و آنگاه به سوی لشکرگاه خازم حرکت کرد و به سیاهپوشان گفت:

— اینک هنگام آن رسیده که راهمان را به سوی مازندران وری بگشاییم و نخستین مانع دراین راه سپاه‌خلیفه است که باید تا رومارش کنیم وازمیان برش داریم...

* * *

دراین میان بین خازم‌بن خزیمه ومعاویه بن عبدالله وزیر مهدی اختلاف بروز کرده بود. معاویه که خازم را بسیار کوچک می‌انگاشت درمدتی که اودر لشکرگاهش به‌انتظار استاذسیس بسرمیبرد، مرتب برای او وسردارانش دستورهایی صادر میکرد که چندان باب طبع خازم نبود وبرای اوخیلی گران‌می‌آمد.

خازم چون خبر شد که استاذسیس بسوی سپاه او پیش می‌تازد، موقع را برای ابراز وجود و رفع مزاحمت‌های معاویه مناسب دیدوبه نیشابورنزد مهدی آمد. وقتی او وارد شد، معاویه نزدمهدی بود. مهدی چون دید خازم‌سکوت کرده گفت:

— معاویه ازخودماست. سخنت رابگو...

اما خازم همچنان ساکت ماند تا معاویه بلندشد و رفت و آنگاه خازم گفت:

— لابد حضرت ولیعهد آگاهی دارند که استاذسیس با همه‌ی سپاهش بسوی ما می‌آید. اما برای چاکر امکان مقابله با این سردار ایرانی نخواهد بود مگر اینکه امیر مرا در کارهایم مختار کند و از دخالت‌های ناروای معاویه بن عبداله در کارسپاه جلوبگیرد... این دخالت‌ها موجب دو دستگی و ناسازکاری در سپاه می‌شود و من بعنوان فرمانده سپاه با چنین وضعی نمیتوانم کاری در برابر دشمن از پیش ببرم...

مهدی این ادعای خازم را حمل بر وحشت او از استاذسیس و نوعی بهانه جویی برای طفره رفتن از جنگ با سیاهپوشان تلقی کرد و برای اینکه فرضی باقی نماند گفت:

سرداران استقلال ایران

بسیار خوب من در کار سپاه و جنگ حیار تام بتو میدهم و همین الان به معاویه دستور خواهم داد که کوچکترین دخالتی در کار سپاه تو نکند... برو و کار جنگ را بساز... فراموش نکن که خلیفه با نگرانی منتظر فرجام این جنگ بزرگ است...

خازم سرفرود آورد و گفت:

– میتوانی از سوی من به حضرت خلیفه اطمینان بدهید که این جنگ نیز با پیروزی مسلمانان خاتمه خواهد یافت.

***

خازم پس از این قول و قرار با مهدی، به لشکرگاه خود برگشت و پس از جلسه‌ی مشاوره‌ای که با سردارانش تشکیل داد، آرایش جنگی سپاهش را بکلی عوض کرد.

او خندقی در فاصله‌ای، جلوتر از لشکرگاهش کند و نیمی از سپاهش را درون آن جای داد و چهار دروازه بر آن نهاد و در آنجا به انتظار سیاهپوشان ماند. در اینحال، هر جناح لشکرگاه را یکی از سرداران سپرد و به آنها گفت که پیوسته در حال آمادگی باشند تا بمحض اینکه پیام او را دریافت داشتند به حرکت درآیند.

***

انتظار خازم چندان طولانی نشد و بزودی استاذسیس با صدهزار مرد جنگی برسر خندق فرود آمد. خازم به سپاهیانش دستور داده بود به حالت تدافعی بخود بگیرد و هرچه میتوانند سیاهپوشان را معطل کنند.

استاذسیس با بیشتر سپاهش بر دروازه‌ای که خود خازم از آن دفاع می کرد فشار می‌آورد چون میدانست در سپاه عرب همه چیز به فرمانده بستگی دارد و اگر فرمانده اسیر یا کشته شود کار سپاه ساخته است.

خازم که سپاه استاذسیس را کاملا سرگرم حمله به خندق دید، فوری پیکی فرستاد و به سه سردارش که هرکدام در جهتی بودند پیغام داد که بی سروصدا از لشکرگاه بیرون بیایند و با استفاده از تاریکی شبانه هر گروه از سمتی حرکت کنند و سیاهپوشان را که اطراف خندق را گرفته‌اند حلقه‌وار در میان بگیرند و چون سحرگاه، جنگ شروع شد ناگهان از همه طرف بحرکت درآیند و تکبیر گویان به سیاهپوشان حمله کنند.. باشد که پیروزی نصیبشان شود.

این نقشه کاملا اجرا شد و سیاهپوشان که بقصد تسخیر خندق، سحرگاه حمله به خندق را آغاز کرده بودند ناگهان از هلهله و فریاد عربهایی که آنان را در میان گرفته بودند بوحشت افتادند... در همین موقع خندقیان بیرون ریختند و کشتار بیرحمانه‌ای آغاز شد...

استاذسیس که غافلگیر شده بود هرگونه مقاومتی را بی‌فایده دید و به یارانش فریاد زد:

- هرکدام که میتوانید جانتان را از معرکه برهانید و فرار کنید... ایران به زنده‌های شما بیش از کشته‌هایتان نیاز دارد... فرار کنید!

و خود نیز با گروهی از یارانش بسوی کوهها گریخت.

در این جنگ بیش از هفتاد هزار تن از سیاهپوشان کشته شدند و چهارده هزار تن به اسارت رفتند اما کسی از سرنوشت خود استاذسیس خبری نگرفت.

استاذسیس نزدیک دویست هزار تن از همکاران خود را در شهرهای سیستان و خراسان باقی گذاشته بود و اینها سالیان دراز پس از شکست استاذسیس به مبارزه با عربها مشغول بودند و خاطره‌ی رهبر مبارز خود را زنده نگه‌می‌داشتند و بسیاری از آنها منتظر بودند که استاذسیس برگردد و دوباره علم سیاهپوشان را برافرازد چرا که به او ایمانی در حد مقدسین داشتند و او را مرگ‌ناپذیر و جاویدان می‌داشتند.

داستان بعدی: مبارزان آنسوی رود

شکوفه هائی از باغ شعر

«عاشقانه»

مرا به برکه‌ی چشم کبود خود
خوانده‌ی
و دیدنان من این
چشمه های جاری عشق
را
به عاشقانه‌ترین قطره شعر
دعوت کرد

«کریم کریمی پور»

حبیب

از: بهاریه شمس الشعرای سروش

هنگام بهارست و جهان خرم و زیباست
گلبن همه لعل است و گلستان همه دیباست

در کوه بهر سو نگری، توده یاقوت
در دشت بهر سو گذری سوده فلماست

در جیب هوا دانه لولوی خوشابست
در دست صبا مشک خوش و عنبر ساراست

«شرم» در شعر فارسی

*شرم مجنون شوخی از چشم غزالان برده است
بی نگهبان محمل لیلی به صحرا میرود
«صائب»

*شرمم کشد که بی تو نفس میکشم هنوز
تا زنده‌ام بس است همین شرمسار یم
«شهریار»

*زشرم روی تو بود زباغ وقت گل چیدن
گل آب گردد و از دست باغبان بچکد
«اوحدی مراغه ای»

*رفت وی از دست بدم سخت‌های زانگر
شد و مرده رخجلت سرمساری راست
«صهبای قمی»

*ز دست خوی شرم نوانستم بدهم رد
و به هدیه نداریست سو د
«میرزا ابوالحسن شیرازی»

«شراب نور»

ستاره دید فروبست و آرمید، بیا
شراب نور به رگ های شب دوید، بیا
زبس بدامن شب اشک انتظارم ریخت
گل سپیده شکفت و سحر دمید، بیا
شهاب یاد تو، در آسمان خاطر من
پیاپی از همه سو خط زر کشید، بیا
زبس نشستم و باشب حدیث غم گفتم
زغصه رنگ من و رنگ شب پرید، بیا
بوقت مرگم اگر تازه میکنی دیدار
بهوش باش که هنگام آن رسید، بیا
نیامدی چو فلک خوشه، خوشه پروین داشت
کنون که دست سحر دانه، دانه چید، بیا
امید خاطر سیمین دلشکسته توئی
مرا مخواه از این بیش ناامید، بیا

«سیمین بهبهانی»

«دشت سوخته»

بی آب و دانه مرغ دلم را شکار کرد
صیاد من چه معجزه‌ی آشکار کرد
آهسته رام کرد، دل سرکش مرا
این کار را به گوشه‌ی چشم خمار کرد
تا راند سوی من هوس خواهش تنش
خود را به دشت سوخته چابکسوار کرد
از وی نهان شدم که ز یادم برد، ولی
پیدا مرا بقدرت پروردگار کرد
هرگز نگشت آینه‌ی خاطرش کدر
اما هزار آینه را پر غبار کرد
یک آسمان ستاره توانم ازو گرفت
گاهی اگر که گریه‌ی بی اختیار کرد

تیمور گورگین

نسیم عشق

پرندگان هوا، طوطی شکرشکنم کو؟
فسونگران چمن، یاسمین سیم تنم کو؟
کجاست نرگس من؛ سنبل پر از شکن من
گلم کجاست، دلم کو، تذرو خوش سخنم کو؟
مرا به بهمن بگذشته بود غنچه دهانی
دوباره بهمن من آمدی، شکر دهنم کو؟
از آن فسونگر مستم حدیث تا زچه گوئی؟
بگو، بگو که کنون طرگان پرشکنم کو؟
اگر از آن بت زیبا پیام عشق نداری
چرا چنین به تهیدستی آمدی، کفنم کو؟
دوباره نرگس مستم زچشم مست تو پرسد
خدای من، گل من؛ طوطی شکرشکنم کو؟
طبیب گفت که بیماری مرا نشناسد
خدا، طبیب دلم کو؟ خدا دوای تنم کو؟
کجائی ای گل زیبنده‌ی نیاز! کجائی
کجاست شوخ کمانگیر و آهوی ختنم کو؟
نسیم عشق! بیا تا حدیث او ز تو پرسم
بپرسم آن بت طنازپر ز مکر و فنم کو؟
توان و طاقت یعقوبیم دگر بسر آمد
نشان دلبر کنعان و بوی پیرهنم کو؟
چگونه است و شب و روز را چگونه گذارد
فرشته‌ی من و آن همنشین اهرمنم کو؟
شنیده‌ام که مکافات لعل کرده سرشکش
اگر چنین بود آن لعل مست خنده زنم کو؟
من آنکسم که همه عمر از پی تو نشستم
پس از من از پر خاکم شنو که یاسمنم کو؟

دکتر مهدی حمیدی شیرازی

چوب خدا

بقیه از صفحه ۷۱

ترو رفته بودی که فرصتی برای درک این نیاز پیدا نمیکردی. ولی من... رخساره، به خدا قسم نزدیک یک ماه است که میخواهم با تو حرف بزنم و با کمک تو مشکلم را حل کنم. اما هرچه میکنم دهانم باز نمیشود. گفتن این حرفها زیاد آسان نیست. البته بدو تو دستپخت خوبی و ... و فداکاری هستی. باور کن همین امروز وقتی از کارگاه بیرون می‌آمدم، به خودم گفتم تو همه این ها را از زنت داری. اگر رخساره نبود و چند سال پیش تمام سرمایه‌اش را با خلوص نیت در اختیارت نگذاشته بود، راه برایت بسته بود و هنوز همان واکسی دوره‌گرد بودی. من همه اینها را میدانم رخساره و خیلی چیزهای دیگر ولی... خودت میدانی، اختیار دل آدم به دست خودش نیست. و عشق از همه نیروها قوی‌تر است... سرت را تکان میدهی... هوم چرا قیافه فیلسوف‌ها را به خودت گرفته‌ای. چه چیزی را از من پنهان میکنی رخساره... نمی‌خواهی جواب بدهی. باشد. پس آلبوم را ببند و گوش کن. من چند ماهه با یک دختر آشنا شدم. دختر خیلی خوبی است و من را دوبرابر زنده کرده است. از این که این جور با صراحت حرف میزنم ناراحت نشو. گفتم همه‌اش تقصیر عشق است، و خودت میدانی که عشق هم ارادی و اختیاری نیست.

سرت را بلند کن. ما میتوانیم مثل دوتا دوست از هم جدا بشویم. تو بچه‌ها و زندگیت را داری، من هم زندگی تازه‌ای را شروع میکنم. خواهش میکنم این جور به من نگاه نکن. گفتم در آنچه اتفاق افتاده هیچ گناهی ندارم. این ها همه‌اش خواست خداست... وگرنه گلزار رسن دختر بزرگمان را دارد و اصلا نباید مردی مثل من را دوست داشته باشد. در صورتی که او عاشق من است و اگر نتواند زن من بشود، حتماً خودکشی میکند... خدای من... چه چهره‌ای... چه حالتی؟ رخساره... خواهش میکنم... خواهش میکنم سعی کن حقیقت را بفهمی.... باور کن من مرد بدی نیستم. باور کن اشکهای تو جگر مرا آتش میزند. بهتر نیست آرامش خودت را حفظ کنی و جوری قضیه را فیصل بدهی که سروصدای بچه‌ها هم در نیاید؟.... هوم... مگر بارها به همه نگفتی که جان و عمرت مال من و بچه هاست... خوب پس... پس نگاه کن ببینم. کجا داری میروی. اگر خیال کولی بازی داری، این پنبه را از گوشت بیرون بیاور. من تصمیم‌ام را گرفتم. گلزار را دوست دارم و میخواهم بقیه عمرم را با او بگذرانم. نه از تو میترسم، نه از بچه‌ها. پس بهتره تسلیم بشوی و بمن کمک کنی تا از این تنگنا بگذرم... چی؟

خودت چطور باید از این تنگنا بگذری؟ این را دیگر نمیدانم. اگر کمی فداکاری و بردباری درت باشد، ماجری به آسانی حل میشود. پرسیدم کجا داری میروی. من و تو امشب باید به نتیجه برسیم... خیلی‌خوب، پس زود برگرد. من منتظرت هستم. خدایا، خدایا من دارم چه کار میکنم و به کجا میروم؟ به کجا؟ آیا گلزار میتواند پابه‌پای من در زندگی پیش بیاید؟ مثل رخساره، با همین فداکاری و مهربانی... نمیدانم چرا هردفعه به فکر گلزار میافتم این صدای عجیب و غریب در وجودم بلند میشود. راستی این صدای کیست که من را به فرار از این ماجری تشویق میکند... صدای عقل است یا وجدان. و یا... چی؟ این بسته دیگه چیه هوم؟ چرا پوزخند میزنی؟ باشه بازش می کنم. آه، این لباسهای لعنتی. آره، یادم می‌آید. این همان لباسی است که تو با دست‌هایت از تنم بیرون آوردی، لباس یک واکسی دوره‌گرد. یادم به آن روز کت و شلواری را که برایم خریده بودی، تنم کردی و گفتی.

* اما این لباسهارا یادگاری نگاه میدارم برای روز مبادا. و امروز آن روز مباد است... حرف جالبیه... میخواهی چه کار کنی. این لباس را با آن عکس که در صفحه اول آلبومه، برای گلزار بفرستی و چی؟... چی نوشتی... بخوان ببینم...

من گریم را این طور از خدا تحویل گرفتم، و این طور به تو تحویل میدهم. او را دوست داشته باش و قدرش را بدان، آه خدای من..

خدای من... نه، من نمیتوانم این کار را بکنم، نمیتوانم. بلندشو رخساره، خودت شو همین الان به گلزار تلفن بزن و بگو کریمی که به او قول ازدواج داده بود، همین جا لامرد. و این کریمی که روبروی تو نشسته، همیشه مال تو و بچه های تست... فهمیدی رخساره، غلط کردم و قسم به خدا دیگر هرگز این غلط را تکرار نمیکنم. چشمهایم یکدفعه از خواب باز شد. شاید هم چوب خدا به پشت دستم خورد. به هرحال دیگه تمام شد. بلندشو شماره گلزار را بگیر و آنچه را که گفتم به او بگو... بعد هم چمدانت را ببند. فردا صبح با هم میرویم سفر تا زندگی تازه‌ای را شروع کنیم.

مستمری

بقیه از صفحه ۲۹

[illegible]

مستحق دریافت مستمری بازنشستگی شناخته شده است بکاری اشتغال ورزد که در [illegible] از انحاء مزد یا حقوق دریافت کند و در واقع کار او تبرعی و مجانی نبوده و بعنوان حقوقدانان کار یا خدمت او مقابل عوض معلوم باشد، اعم از اینکه این عوض یا مزد کار بصورت نقدی و یا غیر نقدی [illegible] عرفاً [illegible] حقوق یا مزد یا کارمزد [illegible] کرده. [illegible] بیمه شده استحقاق دریافت مستمری بازنشستگی را از دست خواهد داد و بلافاصله مجدداً [illegible] بیمه شده [illegible] تأمین اجتماعی [illegible] جدید بهرمند گردد.

۲- وقوف و آگاهی سازمان باینکه بیمه شده‌ای بعد از بازنشستگی و ضمن برخورداری از مستمری قانونی در مقابل دریافت حقوق یا مزد بکاری مشغول شده است در حال حاضر فقط زمانی میسر خواهد بود که شخص بازنشسته مستمری بگیر در یکی از واحدهای تولیدی یا مؤسسات که کارکنان آنها مشمول قانون تأمین اجتماعی میباشند بکار اشتغال یافته باشد و نام او در صورت مزد یا حقوق ارسالی بسازمان تأمین اجتماعی ثبت شده باشد و یا اینکه از طریق بازرسی بازرسان سازمان چنین موردی کشف شود و صرف [illegible] شخصی در فعالیت‌هائی [illegible] کارکنان آنها بنحوی از انحاء مشمول مقررات تأمین اجتماعی قرار نگرفته اند، آگاهی سازمان از این حالت بآسانی میسر است و نه برای سازمان الزامی به کشف چنین مواردی وجود خواهد داشت. ولی در آینده که عموم مردم کشور تحت پوشش تأمین اجتماعی قرار خواهند گرفت و بهر نفر از افراد کشور شماره مخصوص تأمین اجتماعی داده میشود طبعاً اینگونه اطلاعات بآسانی در دسترس سازمان خواهد بود.

آپاندیس

بقیه از صفحه ۲۸

جای بسی تأسف است که عده‌ای ندانسته خود را برای درمان هر دردی پزشک میدانند و با دادن دستورات و داروهای سرخود جان خود و دیگران را بخطر می اندازند. استفاده از داروهای ضد درد، کیسه آب گرم و یا انواع مسهل ها، برای برطرف کردن هر نوع دل دردی ممکن است جان بیمار را بخطر اندازد. اگر شخص دچار آپاندیسیت شده باشد و از داروی ضد درد، مسکن استفاده کند درد بیمار کاهش می یابد و بدین ترتیب بیمار و پزشک معالج را گمراه کرده و تشخیص بیماری را دشوار می سازد.

همچنین اگر هنگام بروز این بیماری از کیسه آب‌گرم استفاده شود سبب ترکیدن آپاندیست و پخش شدن عفونت در شکم بیمار می‌شود که خطرناک است.

اگر از مسهل ها و یا انواع شیاف استفاده شود این تحریک سبب پاره شدن آپاندیس و پخش عفونت می‌شود، بنابراین برای هر دل درد مشکوکی نباید بطور سرخود بدرمان آن پرداخت. بلکه فوراً باید بیمار را به پزشک رساند. زیرا هر چه بیمار زودتر تحت درمان قرار گیرد. تشخیص و درمان آپاندیست و سایر بیماری ها آسان‌تر و ممکن‌تر است.

علائم آپاندیست

دل درد مخصوص در ناحیه راست شکم و گاهی در ناحیه ناف نیز ظاهر می‌شود. بیمار شکایت می کند که این درد با حرکات دادن شکم بیشتر می‌شود. و همراه درد حالت تهوع دارد و ممکنست دچار استفراغ نیز بشود.

تعداد ضربان قلب و نبض بیمار افزایش می یابد و تنفس سرعت انجام میگیرد. اگر حرارت بدن بیمار را اندازه بگیریم معمولا بیش از ۳۷ است یعنی درحقیقت بیمار تب دارد بیمار از روز قبل دچار یبوست میشود و همین امر سبب می‌شود گاهی ندانسته از مسهل استفاده کند

درمان آپاندیسیت

تنها درمان آپاندیسیت حاد جراحی آن است. درواقع آپاندیس را از محل خود خارج می کنند و این امر برای بیمار هیچ ضرری ندارد.

*حقایق مربوط به شرکتهای

بقیه از صفحه ۳۵

و دوم بر وجود شرکت تعاونی است که در اداره کردن آن به تنگناهائی برخورده‌ایم، یعنی هرچه بنظر خود تلاش و کوشش میکنیم آخر هر سال دخل و خرج شرکت نمی‌خواند و یا حداقل زیان و درد سر دیگر اینکه اعضاً و دوستان را بسبب اینگونه نا هنجاریها از خود و شرکت تعاونی دور میسازیم. پس در هر دو مرحله از خود خواهیم پرسید آیا برای مدیریت شرکت فکری کرده‌ایم؟ !آیا عیب کار در نحوه اداره شرکت نیست؟ چه کنیم شرکت ما خوب اداره شود؟ راه مدیریت صحیح چیست؟ آیا مدیریت علم است که ما نداریم و باید فراگیریم؟ آیا مدیریت تجربه و استعداد ذاتی است که در ما دیده نمیشود؟ اینها پرسشهائی است که باید با دقت و از روی سنجش بررسی و پاسخ گفته شود و یا حداقل برای خود ما روشن شود زیرا یک شرکت تعاونی نتنها بسرمایه مادی احتیاج ندارد، سرمایه معنوی علمی و فنی را نباید دست کم گرفت چون در غیر اینصورت کاری از پیش نخواهد رفت.

(۱۰) اگر غرض از شرکت تعاونی مورد نظر تأسیس یک واحد تولیدی است آیا افراد غیر تولید کننده هم میتوانند در آن عضو شوند؟ اگر اینطور باشد چگونه و بر چه ضابطه‌ای؟

(۱۱) از اینکه شرکت از نوع مصرف یا تولید باشد آیا اصولا افراد غیرعضو هم میتوانند از خدمات آن بهرمند گردند؟ اگر پاسخ مثبت باشد تحت کدام شرایط؟ و رفتار شرکت با آنها چگونه خواهد بود؟

(۱۲) برای اداره مستقیم شرکت چند نفر باید انتخاب شوند؟ آیا اصولا مدیران شرکت از طریق انتخاب تعیین میگردند یا انتصاب؟ مدت خدمت آنها در شرکت چقدر در نظر گرفته شده است؟ آیا خدمات آنها بلا عوض باید باشد یا بطور موظف و حقوق بگیر؟

(۱۳) وظایف یک مدیر در شرکت تعاونی محدود است یا نا محدود؟ این حد را چه کسی وچه مقامی یا سندی تعیین میکند

ادامه دارد.

خودساخته...

بقیه از صفحه ۶۹

تابناک بود. وارد سیر قهرایی شد، چنانکه گفتی یک بار دیگر به‌گذشته باز میگشت، به روزهای سخت و تاریک و ناامیدی، روزهائی که در مغازه قصابی از مشاهده لاشه‌های خون آلود به‌تهوع دچار میشد، یا در میان مزارع خود را سرگشته و آشفته می‌یافت. او دیگر به‌روی زندگی لبخند نمیزد. سایه لبخند از چهره همسر و فرزندانش نیز بریده بود و از مرگ که نشانه زندگی است، در آن خانه مجلل نشانه‌ای دیده نمیشد و خالق تابلوهای «شستشوی دیانا»، «ضربت نیزه»، «عروسی سنت کاترین» و «هلن در پوستین» به‌آرامی به‌سوی مرگ میرفت. او شصت و دو سال دراین دنیا بزیست و زندگیش مجموعه‌ای از کار و کوشش و قدرت و همت بود و مشحون از جزئیاتی که برای هرجوانی آموزنده است...

قابل توجه مشترکین ومتقاضیان اشتراک

نشریه رستاخیز کارگران

کلیه‌وجوه بابت اشتراک مجله «رستاخیز کارگران» رافقط بحساب شماره (۱۴۴۴) بانک‌ملی ایران شعبه خیابان‌سپند (فیشرآباد) منظور فرمائید و فیش بانکی و آدرس خود را بدفتر مجله ارسال دارید

۵۰۰۰ کارگر آشپز
بقیه از صفحه ۱۷

کار میکند. او میگوید: آموزش آشپزی، اگر باتجربه‌های عملی همراه باشد، بیشترین نتیجه را جهت بهبود کار آشپز دارد. البته افراد بسیاری هستند که تنها بادیدن یک دوره آموزشی فکر میکنند آشپز خوبی شده‌اند، درحالیکه آنها هیچگونه دوره عملی را در این کار نگذرانده‌اند. این نقص تنها موقعی معلوم میشود که آنها مشغول کار شوند.

کمبود آشپزماهر

کمبود آشپزماهر هم ازدیگر دشواری‌های موجود در کار رستوران‌ها، هتل‌ها و دیگر اماکن پذیرائی است. این کمبود بیش از هرچیز ناشی از افزایش سریع جمعیت و نیاز روز افزون مردم به‌غذا خوردن در رستورانها می‌باشد.

از طرفی روی آوردن بسیاری از آشپزها بکار مستقل نیز در این کمبود تاثیر زیادی داشته زیرا آشپزهائی هستند که تا مدتی پیش در کافه‌ها و یا رستورانها بکار مشغول بوده‌اند، درحالیکه دعوت ازآنها برای آشپزی درعروسی‌ها و مجالس جشن وسودی که این کار برای آنها در بر دارد، باعث شده تا بطور مستقل کار کنند. هر آشپز برای شرکت در یک عروسی بسته به‌مقدار کاری که باید انجام بدهد، معمولا از ۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ ریال دریافت میکند و این گذشته از مزدی است که به‌دستیارانش تعلق میگیرد.

آشپزی پیشه‌ای به‌قدمت تاریخ

آشپزی پیشینه‌ای به‌قدمت تاریخ دارد. بشر جنگلی تا پیش از کشف آتش، گوشت شکار را بطور خام میخورد ولی بعد از پیدایش آتش و آگاهی بشر از اینکه طعم گوشت پس ازقرارگرفتن روی آتش بهترمیشود، اولین پایه‌فن آشپزی گذاشته‌شد.

هرچند درآنموقع سوزاندن گوشت برروی آتش تنها فن آشپزی محسوب میشد، اما بهر حال همین امر باعث شد تا بشر به‌تدریج فنون دیگراین کارآگاهی یابد.

باپیشرفت تمدن بشر و همچنین دستیابی برانواع میوه‌ها، دانه‌ها، حبوبات و دیگر مواد اولیه غذائی نیز آشپزی صورت دیگری بخود گرفت وکم کم به‌شکل کامل امروزی درآمد.

در دوران باستان غذاهای ایرانی، تفاوت چندانی باغذاهای سنتی امروز ایران نداشت. انواع آش‌ها و کبابهای گوناگون غذاهای عمده ایرانیها بشمار میرفت. در آن موقع چاشنیهای مختلف نیز همیشه برسر سفره هرخانواده ایرانی دیده میشد . بعد از هجوم اعراب به‌ایران دگرگونی چندانی در نحوه غذاها بوجود نیامد و قرنها کیفیت غذاهای ایرانی به‌همان وضع باقی ماند. اما از زمان ناصرالدین شاه قاجار و بدنبال رواج بسیاری از آداب اروپائی درایران، بعضی از غذاهای فرانسوی در کشور ما رواج یافت و باارتباط روز افزون ایرانیها بااروپائی‌ها بتدریج بیشتر غذاهای اروپائی بایران راه پیدا کرد، بطوری که اکنون گروهی غذاهای فرنگی را به‌خوراک ایرانی ترجیح میدهند. در سالهای اخیر نیز بدنبال گسترش وسائل ارتباط جمعی و برنامه‌های آموزشی ویژه آشپزی و همچنین انتشار انواع کتابهای مخصوص ابتکار، مردم، بویژه زنان خانه‌دار، به‌آموختن این فن ترغیب شده‌اند، اما اینگونه برنامه‌ها و کتابها بعلت فقدان جنبه‌های عملی تاکنون موفقیتی بهمراه نداشته اند.

مرودشت برای....
بقیه ازصفحه ۴۲

موضوع دیگری که میخواستم در این میزگرد مطرح کنم وضع بد درمان کارگرانیست که درمان بیمه را برگزیده و با توفیق اخذ دفترچه درمان آزاد را [illegible]. این عده بعلت عدم توجه کافی از سوی پزشکان درمانگاه مرودشت ناراحت هستند.

آقای بهرامی دراین مورد افزود: گزینش سیستم درمان آزاد و بیمه از سوی مسؤولان در حقیقت ایجاد یک رقابت منطقی درمانیست بنابراین سازمان خدمات درمانی باید بکوشد، خصوصاً در این موقع که فرصت بیشتری دارد حداقل همه کارگرانی را که هنوز از درمان بیمه استفاده میکنند راضی نگه دارد که این خود امر [illegible].

وضع کارگران بنیاد

میزگرد به سهمی [illegible] مؤسسه بنیاد تحقیقات علمی هخامنشی تحت [illegible] که [illegible] نظر در مورد مسائل کارگری خود پرداختند.

آقای عبدالله حلالیان در مورد مسائل کارگاهی اظهار داشت: کارگاه تحقیقاتی هخامنشی ۶۴ کارگرفنی ماهر درخدمت دارد که هنوز وضع استخدامی آنها روشن نیست، و ازمزایای عائله‌مندی و دیگر مزایای مورد قانون کار محروم میباشند این کارگران از نقاط دیگر بکارگاه‌می آیند و کارگاه فاقدسرویس ایاب و ذهاب است و از بابت رفت و آمد تنها کارفرما به پرداخت ده ریال به هر یک ازآنها اکتفا نموده است حال آنکه گاه اتفاق می‌افتد برای حرکت از محل کار و یا مراجعت به آنجا پنجاه ریال کرایه باید پرداخت کنند.

آقای ابوالحسن زارع گفت: کارگاه فاقد کانتین وتأسیسات رفاهی است وکارگاهی که دور ازشهر و درنتیجه دوراز خدمات شهریست داشتن حداقل یک سرویس برای کارگران آن حتمی وضروری است.

آقای اسماعیلی ضمن تأیید مطالب همکاران خود افزود: کارگران تحقیقات علمی هخامنشی هریک دارای ده تا دوازده سال سابقه خدمت میباشند که متاسفانه تنها دوسال است که این کارگران بیمه شامل شده‌اند و از نظر قانون بازنشستگی نیز هشت یا ده‌سال سابقه کارآنها که به تصدیق صاحب نظران، کاری فوق العاده هنری وسخت و سنگین است ازبین رفته است.

تبعیض بین کارگران

آقای مختار زاده [illegible] کارخانه [illegible] اظهار داشت [illegible] آریامهر به شخصیت کارگر ارج مینهد و این برای کارگر ایرانی افتخار آمیز و غرور آفرین است ولی متأسفانه هنوز بعضی از کارآمایان بگونه‌ای در تضعیف شخصیت کارگر میکوشند ازجمله اعمال تبعیض هائی غیرمنطقی است که اسمش را هم میگذارند کارآما مخیر است هر تصمیمی که میخواهد بگیرد و یکی را نعمت و یا دیگری را نکبت ببخشد و هنوز این کارآمایان نخواسته اند قبول کنند که اساس مدیریت بر این فلسفه نفی شده وسخت متزلزل است.

آقای آرلسنه همحسن افزود: در درمانگاه خدمات درمانی مرودشت حفظ نزاکت واحترام متقابل رعایت نمیشود که این نیز موجب ناهنجاریهائی خواهد شد.

آقای شمسعلی فلاحی نماینده کارگران شهرداری مرودشت نیز گردهم‌آئی کارگر و کارآما و فلسفه گفت وشنود را ازثمرات پربار حزب رستاخیز ملت ایران دانست وضمن تاکید برضرورت تشکیل شعبه سازمان کارگران آن شهر و همچنین با اشاره به این موضوع که شهر مرودشت یک شهر تشریفاتی است و ناگزیر کارگران شهرداری همیشه درحال آماده‌باش بسر میبرند، اظهار داشت جمعه کاری و اضافه کاری کارگران شهرداری همیشه با مشکل مالی‌شهرداری مرودشت روبروست.

توفیق رستاخیز

آقای الله‌قلی احمدی متصدی دبفیزیون کارخانه قند مرودشت ضمن مصاحب [illegible] اظهار داشت:

[illegible] حزب رستاخیز ملت ایران در [illegible] و [illegible] رهبر عالیقدر [illegible] موفق بوده و نشریات رستاخیز نیز بزرگترین رسانه پیام و بهترین وسیله ارتباطات فرادجامعه است بعنوان مثال باید بگویم مجله رستاخیز کارگران آنچنان در روحیه‌من اثرگذاشت که خواندن مطالب ارزنده‌اش در خود احساس سربلندی میکنم و احساس میکنم یک بازسازی اندیشه ای درمن ایجادشده تا جائیکه اکنون‌در این میزگرد میتوانم اظهار نظر نمایم و اطمینان [illegible] که نظرانم بدون تحقیق نخواهد ماند هرچند کوچک یا بزرگ باشد.

کادراداری

سخن آقای عبدالله [illegible] رئیس هنت مدیره سندیکای کارکنان کارخانه قند مرودشت نیز دراختتام جلسه پرمایه بود . وی ابتدا به توجیه وضع کارگری درمنطقه و کمبود پرسنل اداره کار وامور اجتماعی شهر مرودشت پرداخت ودراین باره گفت : روزبروز کارخانجات و کارگاههای بزرگ و کوچک در این منطقه روبافزایش است و قطبهای بزرگ کارگری بسرعت خلق میشوند که این خود مسائلی ایجاد میکند که حل وفصل آن در صلاحیت اداره کارو اموراجتماعی منطقه می باشد ولی متاسفانه این مهم دراداره کاروامور اجتماعی مرودشت با یک پرسنل چندنفری مورد بررسی قرارمیگیرد که بدون شک اگرسه نفر آنها تمام شبانه روز یک لحظه هم از کار باز نایستند، بازپاسخ گومراجعان نخواهد بود درحالیکه یک منطقه کارگری چون مرودشت به یک اداره کار با حداقل بیست پرسنل نیازدارد تا بتواند به بررسی مسائل کارگران بپردازد.

آقای بحتوئی سپس درمورد مسائل ومشکلات کارگری بطوراعم گفت: باید دید بنیاد نابهنجاری ها وناکامیها درچیست؟ من میخواهم بگویم با اعتقاد باین اصل که اصلاح یک جامعه ازفرد آغازمیشود، بنابراین وظیفه همه‌ی افراد ملت ایران خصوصاً کارگران که همیشه و در همه حال مورد [illegible] رهبر مملکت هستند است که اصلاح را ازخود [illegible] و [illegible] باشند تا [illegible] جامعه اصلاح خواهد شد.

حوادث ...
بقیه از صفحه ۲۱

دستگاه بدون حفاظ

آقای « رضا چیان » کارگر دیگری است که درهمین مرکز درمانی بستری شده است او که بیش از ۱۷ سال ندارد ، کارگر کارخانه روغن نباتی « ناب » است . از او پرسیدم چه چیز باعث شد تا شما دربیمارستان بستری شوید ، رضا چیان که چهره‌ای افسرده و خسته دارد گفت : من درکارخانه درقسمت حلب‌سازی کارمیکردم . این دستگاه فاقد حفاظ بود وقبلا به کارآما اطلاع داده شده بود که این دستگاه برای کارکردن قابل اطمینان نیست . بهنگام حادثه ، پدال دستگاه‌پرس پائین بود . من رفتم حلب را بردارم تا حلب دیگری جای او بیاید که بتوانم پرس نمایم . اشتباهاً پدال را دوباره‌فشاردادم ودست راست من یکدفعه زیر پرس ماند ودو انگشت دست راست‌من قطع گردیدواین حادثه ببارآمد .

وی ضمن رضایت از مسئولین بیمارستان تاکید داشت که مسئولین امر هر چه زودتر دفترچه خدمات درمانی اورا بدهند .

اگرخسته هستید کارنکنید

سومین کارگری که در بیمارستان بستری شده بود واو را عیادت کردم . غریبعلی معظمی نام داشت که ۲۵ ساله است و در کارخانه سنگ بری بهمن واقع درجاده آرامگاه با روزی ۲۵ تومان دستمزد کارمیکرد .

او که براثر یک بی احتیاطی چند انگشت دستش را ازدست داده است ، درمورد چگونگی حادثه‌ایکه برایش اتفاق افتاده ، گفت : « من میخواستم سنگی را با دستگاه برش ازوسط ببرم . چون خسته بودم و دستم خیس بود ، براثر بی توجهی اره ، از روی دستم گذشت وانگشتانم را برید و باین روز که مشاهده میکنید ، افتادم . »

این کارگر جوان ضمن تجلیل از کارآمای خود اضافه کرد : « ازطرف‌من به تمام کارگران توصیه کنید ، درهنگام کار اگر احساس خستگی میکنند و یا ناراحت هستند ، مجبور نیستند کار کنند ، چرا که اگر دراین شرایط کار کنند ، حتماً دچارحوادث ناگوار‌ی خواهند شد . »

دراتاق دیگری به عیادت آقای علی حسین خلیل میرو ، کارگری است ۲۵ ساله که همسرو یک فرزند دارد و با روزی ۵۰ تومان دستمزد در شرکت سدلار کار می کند . از او میپرسم بقرار معلوم از ناحیه پا دچارحادثه شده‌اید ... ممکن است بگوئید علت وقوع این حادثه چه بوده است؟ او میگوید : « روزحادثه من مشغول ریختن بتون درسد بودم ودرآن هنگام آرماتور بپایم اصابت کرد و همانطور که ملاحظه میکنید ، پای چپ من دچار شکستگی شد . » پزشک معالج این بیمار که دراین اتاق حضورداشت گفت : « ما اقدامات لازم را برای بهبودی پای این کارگر انجام داده‌ایم ، ولی لازم است برای آزمایشات نهائی چندین روز دراین بیمارستان بستری باشد . » کارگرحادثه دیده اضافه کرد دلیل اصلی این حادثه دردرجه اول بی توجهی خود من بوده است ، ولی اگر امکانات لازم و وسائل کافی درمحیط کاروجود داشت ، شاید این حادثه پیش نمیاید .

ملحقات‌مزد
بقیه از صفحه ۱۹

مجبور به بحث درمورد آن هستیم . البته لازم بود دوستان عزیز کارگر به بعضی مسائل که غالباً در مقالات روزنامه‌ها بیان میشود آشنائی حاصل کنند. حال می‌پردازیم به اصل موضوع، یعنی ملحقات‌مزد.

طی سطورگذشته خاطرنشان ساختیم که افزایش مزدها چه آثاری در پیش دارد . حال برای اینکه چنین عوارض و آثاری در اقتصاد کشور پیش نیاید، ضرورتاً باید تدابیری اندیشیده شود که درعین‌حال که درآمد کارگران افزایش می‌یابد و یا هزینه آنها کاسته‌می‌شود، آثار زیانبخش یادشده بر اقتصاد کشور بجای نگذارد.

این مسأله ازطریق یک رشته‌پرداختهائی انجام‌پذیر می باشد که تحت‌عنوان مزد نبوده، بلکه ملحقات‌مزد گفته‌می‌شود.

مسأله مسکن

بقیه ازصفحه ٤

بانک رفاه کارگران ۱۶ سال پیش به امر شاهنشاه و برای تامین رفاه کارگران که همیشه ازعنایات شاهانه ومواهب آن برخوردار بوده‌اند تاسیس شد و ظرف این مدت در زمینه تامین مسکن کارگران کشور از طریق اعطای وام بمنظور خرید خانه و احداث خانه های کارگری توسط بانک واخیراً نیز ازطریق سرمایه گذاری در طرحهای وسیع خانه‌سازی ازمحل ذخایر تامین اجتماعی اقدام لازم بعمل آمده است. طرح خانه سازی تبریز درزمینی بمساحت یک میلیون متر مربع اجرا می‌شود. ۵۰۰۰ آپارتمان یک تا چهار اتاقه با مساحتی بین ۶۴ تا ۱۱۰ متر مربع ساخته خواهد شد. آپارتمانها مجهز به سیستم حرارت مرکزی است و برای اولین بار در این طرح منبع حرارتی واحدی برای گرمایش خانه های شهرک پیش بینی شده است. در ساختمان آپارتمانها از قطعات پیش ساخته استفاده می‌شود. حداکثرظرفیت تولید کارخانه ۹۰۰ مترمربع درشبانه روز و مدت اجرای طرح نیز ۵ سال است. هزینه هر مترمربع ساختمان درحال حاضر کمتر از ده هزار ریال است و باین ترتیب کوچکترین واحدمسکونی آپارتمانی در حدود ۶۶۰۰۰۰ ریال و بزرگترین آن ۱۱۹۰۰۰۰ ریال بکارگران با اقساط بیست‌ساله و با استفاده از کمک بهره دولت واگذارخواهد شد.

شهرک کارگری دارای دبستان،درمانگاه داروخانه، کتابخانه، فروشگاههای بزرگ زمین های ورزشی و فضای سبز و سایر تاسیسات عمومی است.

ساختمان آپارتمان های یک اتاقه

پس از گزارش وزیر بهداری و بهزیستی شاهنشاه و شهبانو از یک آپارتمان نمونه دیدن فرمودند و هنگام این دیدار تاکید فرمودند که آپارتمان های یک اتاقه نیز برای جوابگوئی به نیاز های افراد مملکت ساخته شود. وزیر بهداری و بهزیستی بعرض رسانید درحال حاضر ۵۷۰۰۰ واحد مسکونی درسراسر کشور درحال ساختمان است که درسه سال آینده مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت. شاهنشاه آریامهر همچنین ضرورت مشارکت بخش خصوصی در ایجاد واحد های مسکونی ارزان قیمت را تاکید فرمودند و مقرر داشتند که کار های ساختمانی این واحد ها هرچه زودتر به پایان برسد و مورد بهره برداری طبقات مختلف مردم قرارگیرد.

• • •

بیانات شاهنشاه آریامهر پیرامون لزوم حل مشکل مسکن برای عموم طبقات ،بویژه کارگران ، تایید این واقعیت مسلم‌است که هیچ کمبود و مشکلی از نظر رهبر ژرف‌نگر و دوراندیش مملکت پنهان نمی‌ماند ،و اینبارنیز مانند گذشته ، رهبر انقلاب برای رفع این کمبود (که ناشی از پیشرفت و توسعه کشور ،ومیل مردم به زندگی بهتر و مسکن مجهزتر است واین میل چنان شدید بوده که بین برنامه های تأمین مسکن ،با نیاز جامعه فاصله افکنده) —اوامر مؤکدی صادر فرموده و مضافاً می‌فرمایند«من شخصاً این کار را دنبال خواهم کرد» که‌این بی تردید نقطه عطفی در حل مشکل استو مسلماً تأثیر مثبت آن را ،درآینده نزدیک شاهد خواهیم بود.

قابل توجه مصرف کنندگان گازمایع

طرزصحیح استفاده ازوسایل گازسوزافراد را ازحوادث وخطرات ناشی از تصادفات وانفجار و آتش سوزیهای گازمحفوظ میدارد. بنابراین بمنظور حفظ سلامت خانواده و اموال خود قویاً توصیه میگردد به نکات ایمنی زیر توجه و دقیقاً مراعات فرمائید.

۱- سیستم گازمایع ووسائل گازسوزشما باید همیشه سالم و بدون نقص باشد لذا ازشرکت توزیع کننده خود بخواهید که اقلا هر شش ماه یکبار ازسیستم گازمایع منزل شما بازدید بعمل آورند ودرصورت مشاهده نقص ازآن استفاده نفرمائید.

۲- شرکتهای توزیع کننده گازمایع درصورت تعویض سیلندرشما حق دریافت هیچگونه وجهی بابت تعویض سیلندر را ندارند لطفاً درصورت مشاهده فوراً به شرکت ملی گازایران اطلاع فرمائید.

۳- سیلندرگاز باید توسط مأمورین توزیع شرکت تأمین کننده گازشما به وسائل گازسوز متصل گردد و پس از نصب ازسیستم آزمایش نشتی بعمل آورند. برای این منظوربکار بردن کبریت اکیداً ممنوع است و باید ازمحلول آب وصابون استفاده شود.

۴- لوله رابط باید بوسیله بست فلزی به گازسوز— رگولاتور و یا شیرسیلندرمحکم بسته شود بنحویکه از هرگونه نشت گازجلوگیری نماید چنانچه سیستم گازمایع شما فاقد بست فلزی میباشد ازشرکت توزیع کننده خود بخواهید که حتماً دراین مورد اقدام نمایند.

۵- سلیندرهای گازمایع باظرفیت ۱۳ کیلوگرم به بالا بایستی حتماً درخارج ازساختمان در هوای آزاد نصب گردد برای ایمنی بیشتر ازشرکت توزیع کننده خود بخواهید که درصورت امکان سیلندرهای باظرفیت کمتر را نیز درخارج ازساختمان قرارداده و ازآنجا بوسیله لوله مسی به‌وسائل گازسوزمرتبط نمایند.

۶- درمواقعیکه بوی گازاستشمام می نمائید فوراً شیرسیلندر را ببندید وسیلندرها را بخارج از محوطه ساختمان در هوای آزاد انتقال داده از سرویسهای تعمیرات شرکت‌توزیع کننده خود کمک بخواهیدو بازرسی ایمنی گازمایع را ازجریان مطلع فرمائید.

۷- هرگونه شکایت و یا نقص گازرسانی شرکتهای توزیع کننده را به اداره مرکزی شرکت ملی گازایران درتهران (امورفروش گازمایع تلفنهای ۸۲۸۱۵۱ و ۸۲۸۱۵۵ ودرشهرستانها منطقه گازاهواز ۲۰۰۷۵ و ۲۱۸۱۹ اصفهان ۴۱۰۳۴ الی ۴۱۰۳۸ شیراز ۳۵۵۳۳ و ۳۴۸۳۲ ومشهد ۳۹۳۳۴ و ۳۷۰۰۱) اطلاع فرمائید.

تجلی پنجاه‌سال پیشرفت‌وترقی، درنمایشگاه‌عصر پهلوی

بقیه ازصفحه ۵

کشوری ساخته وپرداخته است که‌در جهان امروز مرتبه‌ای بسیار والا وقابل ستایش یافته است.

احساس غرورمیکنم

آقای امیراسدالله علم وزیردربارشاهنشاهی وریاست‌عالی ستاد عملیات آئین‌ملی‌بزرگداشت پنجاه‌سال شاهنشاهی پهلوی نیز درپیامی باین‌مناسبت‌گفت : نمایشگاهی که اکنون گشوده میشود نشان‌دهنده مجموعه‌ای از ترقیات وتحولاتی است که‌درنیم‌قرن اخیرایران روی‌داده است.من از جهت یک‌ایرانی ازدیدن آن‌احساس غرور وافتخار میکنم.ولی جائز نمیدانم درباره آن سخن بگویم،زیرا مسؤولین واهل‌فن درباره این نمایشگاه عظیم آنچه‌لازمه توضیح وتشریح بوده‌انجام‌داده‌ومفهوم ومقصود آنرا بیان داشته‌اند. من میخواهم دراینجا نکته دیگری را بسیار کوتاه به‌هموطنان عزیزم تذکر بدهم، وآن اینست که این نمایشگاه هرقدر بزرگ وغرورآفرین باشد، بهرصورت‌متکی به‌این کشوروبه‌این‌ملت‌است ومن باایمان و اعتقاد واطلاع کامل میتوانم بگویم اگر خورشید شاهنشاهی پهلوی طلوع نکرده‌بود، کشوری نبود که‌در آن چنین نمایشگاهی از پیشرفتهای آن جلوه‌گر باشد وبااعتقاد وایمان میگویم که‌دوام تابش این خورشید کشور مارا به‌سرمنزل مقصود وثمربخشی رهنمون است.»

در نمایشگاه عصرپهلوی باتوجه بوسعت وگستردگی موضوعات وفعالیتهای موردنمایش وبمنظورایجادهماهنگی در نحوه ارائه فعالیتهای شرکت‌کنندگان نحوه استقرار واحدهای‌گوناگون بادرنظرگرفتن هماهنگی فعالیتهای آنها صورت‌گرفته‌است، بهمین جهت محوطه نمایشگاه بین چهار کمیته و چهارمرکز تقسیم‌شده‌است که‌هریک مستقلا فعالیتها ،پیشرفتها وخدمات وتولیدات و همچنین طرحها وبرنامه های خود' برای بازدید عموم ارائه میکنند.

وآنچه‌بیش از هرچیز دراین نمایشگاه بخصوص درفضا های بازآن نظربازدید کنندگان را بخود جلب میکنند،گوناگونی محصولات صنعتی وفرآورده‌های کارخانجات مختلف کشور است که‌هریک نمونه‌ای ازفعالیتهای‌وتولیدات خود را دراین نمایشگاه عرضه کرده‌اند. در نگاه اول چشمها به‌زیبائی‌هاخیره میشود، ولی‌بادقتی بیشتر وتوجهی عمیق‌تر ناگاه این سؤال درذهن پیش‌می‌آید که‌این محصولات صنعتی وتنوع کالاها که‌هریک بازندگی پیشرفته‌امروز ماسروکار دارند، براستی کار خلاقیت مهندسان،تکنیسین‌ها وکارگران ایرانی‌است.جواب این‌سؤال بدون شک‌مثبت است، چراکه در هرقسمت ازاین نمایشگاه بخصوص‌در محل کمیته شماره ۳ که‌بیشترین قسمت‌آن به‌عرضه کالاهای صنعتی‌گوناگون اختصاص‌دارد، براستی‌فرصتی پیش‌آمده تا کار کارگران‌ایرانی، چون‌گوهر تابناکی در این نمایشگاه بدرخشد.اگردر نمایشگاههای گذشته فقط به‌عرضه کردن آخرین کالاهای کارخانجات مبادرت میکردند،وآخرین پیشرفتها را به نمایش می‌گذاشتند برای بازدید کنندگان چندان جلوه‌ای نداشت، چراکه ازچندسال پیش‌مردم کشورمان بانام صنایع‌گوناگون ایران واستفاده از آن آشنا شده‌اند، ولی‌نشان‌دادن سیرتکاملی این صنایع بهترین فرصت‌را به‌دست‌داده است که‌هرفرد ایرانی براحتی‌مقایسه کند، از کجا به کجارسیده است‌واگر در بسیاری از غرفه‌ها که‌این تحولات بخوبی نمایان شده است نوشته‌میشد یک‌شبه‌ره‌صدساله پیموده‌ایم، بدون تردید سخنی‌بگزاف‌نبود وبگفته اغلب بازدید کنندگان که‌ماچند ساعتی درمیان‌آنها بودیم،الحق که‌صنایع کشورمان پیشرفت چشمگیری داشته و کارگران وسرمایه‌داران توانسته‌اند بااین تلاش سازنده دین خود را به‌انقلاب ادا نمایند.

نمایش رفاه کارگران

در ضلع‌جنوبی' نمایشگاه که کمیته شماره دوفعالیتهای خود را عرضه کرده‌است،محل‌غرفه وزارت کارواموراجتماعی جائی مشخص‌دارد، دراین محل دست‌اندرکاران وزارت کار، کوشیده‌اند تابوسیله عکسها، اسلایدها و نمودارهای مقایسه‌ای نشان دهنده‌کارگران ایرانی از جهت تلاش وسازندگی و از نظر رفاه وآسایش‌وبرخورداری از دواصل چهارم و سیزدهم انقلاب شاه‌وملت در چه مکانی از پیشرفت‌وترقی قرارگرفته‌اند.

در سایر قسمتهای دیگر نمایشگاه که هریک اختصاص به‌عرضه فعالیتهای دستگاههای‌مختلف‌دارد،بگونه‌ای‌دیگر می‌توان خدمات سازندگی‌ورفاهی کارگران ایران را شاهد بود.

حرف آخرآنکه با گشایش نمایشگاه پنجاه سال‌شاهنشاهی دودمان پهلوی‌مردم کشورمان فرصتی یافته‌اندگذشته نزدیک ازیادرفته را با روزگارکنونی خود رویارو به‌بینند ودریابند درسپیده‌دم قیام‌پهلوی یکم برای رهائی‌ایران از تیره‌روزی ویرانگی وبیرون شدن وطن ما ازسراشیب زوال ، کجا بودیم و امروز کجا هستیم.

آگهی تجدید انتخابات مسئولان سندیکا

به موجب مدارک تسلیمی ازسوی سندیکای کارگران کارخانه تلویزیون بلموند اسامی وسمت هریک از خانمها آقایان اعضای اصلی وعلی البدل هیات مدیره و بازرسان سندیکای مذکور که برای مدت دوسال لغایت هشتم خردادماه دوهزاروپانصدوسی‌وهفت انتخاب شده‌اند به‌شرح زیرمیباشد.

۱- دبیر: چنگیز مخفری
۲- رئیس هیات‌مدیره: قاسم جرمچی
۳- نایب رئیس: سیدمرتضی سیدمهدی
۴- خزانه‌دار: سیف‌الله یوسفی
۵- عضو هیات‌مدیره: مهرانگیز کاظمی مرشت
۶- اعضای علی‌البدل هیات‌مدیره- قدرت‌الله یوسفی آقمشهدی
۷- بازرسان: ابوالحسن کیانی- محمدقلی لرستانی

ضمنا مطابق بندسه ماده بیست اساسنامه اسناد مالی با امضای رئیس هیات‌مدیره وخزانه‌دار سندیکا معتبرخواهد بود.

مدیرکل سازمانهای کارگری‌وکارفرمائی. فرزامیان

جهان هنر

تاتر، سینما، تلویزیون، رادیو، نمایشگاه، موزیک

گوینده، مجموعه رنگی در راه

همه حتماً سکس و سمبل فلورا ساوب را در برنامه‌های ... از تلویزیون دیده‌اند در حال حاضر این گوینده بازی در یک مجموعه رنگی تلویزیونی را با نام سمک عیار به پایان رسانده که تهیه کننده و کارگردان این مجموعه باربد طاهری شوهر فلورا است در این مجموعه که در بیست وشش بخش تهیه شده بازیگران سرشناس تأتر و سینما شرکت دارند و اولین کار رنگی تلویزیونی است که در فصل پائیز با شروع برنامه‌های رنگی از شبکه تلویزیونی پخش خواهد شد.

بوفالو بیل

پل نیومن چهره سرشناس و پسر قدرت آمریکائی آخرین فیلم خود را به نام بوفالو بیل بپایان رسانید در این فیلم وی بنقش یک آمریکائی طرفدار سرخ پوست ظاهر میشود و در کنارش بازیگرانی مانند «برت لانکستر» «جرالدین چاپلین» و «اولین یر» بازی میکنند. پل نیومن قبل از این در فیلم ماجرای آسمان خراش بازی کرد که هالیوود را از ورشکستگی نجات داد او درباره این فیلم ها عقیده دارد:

— متاسفانه سینمای امریکا آنچنان گرفتار سکس و خشونت شده بود که هیچ راهی جز تباهی نداشت و بعد از فیلم پدر خوانده سینما گران متوجه شدند مردم به فیلم های عمیق و پر حادثه علاقه دارند و در نتیجه دیدیم این فیلمها مثل کوسه و یا بوفالو بیل چقدر بین تماشاگران جهانی موفقیت پیدا کرده.

باربارا استرایسند در پرستار

اخیرا آخرین فیلم باربارا استرایسند با نام پرستار آماده نمایش شده است این هنرپیشه و آوازه خوان که بهیچ وجه بازی در نقشهای معمولی را نمیپذیرد آنچنان به بازی ونقشهای حساس خود دل بسته است که بهیچ عنوان در مقابل اعتراض تهیه کنندگان دماغش را عمل نکرده تا زیباتر شود چرا که معتقد است سینما و بازی غیر از زیبائی و عشوه‌گری است یک‌زن زشت هم میتواند راههائی برای جلب توجه مردم داشته باشد بعنوان نمونه باید از فیلم پرستار نام برد که وقایع آن در یک بیمارستان میگذرد واز یک سوژه عاشقانه ولی کمدی برخوردار است و هیچ احتیاجی هم به نشان دادن صحنه‌های سکسی و نظایر آن در این فیلم نبوده‌است.

راک هودسن هنوز هم مجرد زندگی میکند!

شاید ندانید که راک هودسن تنها هنرپیشه‌ایست که تا بحال تن به ازدواج نداده و زندگی مجرد را به زندگی مشترک ترجیح داده و در حال حاضر هم تنها مونس همیشگی او مادرش است و بقول سوزان سنت جیمز بازیگر مقابل او در سریال مک میلان او یک بچه ننر است که هنوز هم مادرش از او نگهداری میکند. راک هودسن درمقابل تمام این حرفها میگوید:

زندگی در هالیوود بحدی سخت و مشکل است که ازدواج ها هرگز پایان خوشی ندارد، من که روزی باید ناراحتی جدائی را تحمل کنم چرا خود را گرفتار کنم؟»

آخرین فیلم راک هودسن «دره بوفالوها» نام دارد که بزودی آنرا خواهیم دید.

مهستی پول را ترجیح میدهد

مهستی خواننده‌ای که سالهاست در رادیو و تلویزیون فعالیت دارد اجرا در مقابل سئوالی که از او شده بود که چرا در کاباره برنامه اجرا میکند گفت:

ما خواننده ها که بیمه داریم، نه بازنشستگی و اگر از حالا بفکر فردایمان نباشیم در دوره پیری وضعمان وخیم خواهد بود، بنابراین باید کار کنیم و برای روزگار پیری محتاج کسی نشویم.

خواهر مهستی هم همین عقیده را دارد چرا که هایده هم مثل مهستی ترجیح میدهد بیشتر در کاباره ها و مجالس عروسی با شبی بین دوازده تا بیست هزار تومان برنامه اجرا کند و حتماً پیری خوبی هم خواهد داشت.

من خوشبختم یک زن خوب دارم و یک همسر دوست داشتنی حتی در سینما هم میخواهم با خانواده‌ام باشم، میبینید که در تمام فیلم هایم همسرم در کنارم بازی میکند» این حرف چارلز برونسون مرد زشت و لوی سینما است که صاحب ظریف ترین زن است اخیراً این زن و شوهر بازی در یک فیلم را با نام «تراژدی» در پاریس تمام کرده‌اند، جیل ایرلند همسر چارلز برونسون نیز میگوید:

چارلز بدون من بازی نمیکند بعضی ها میگویند او از من میترسد البته اگر اینطور باشد من خیلی راضی هستم ولی او زرنگ تر از آنست که بترسد. برخلاف بسیاری از هنرپیشگان، شوهر من سینما را در خانواده و بالعکس حل کرده و این ترسی نیست بلکه واقعیت زندگی است.

کشتی گیری که خواننده شد

حسین حیدری «کشتی گیر تیم ملی هم به صف خوانندگان پیوست و اینروزها با اجرای دو ترانه نجیب و سوقلت سرو صدائی براه انداخته است. در حال حاضر نیز چند ترانه دیگر را در دست تمرین دارد این کشتی گیر خواننده که صدایش کاملا شبیه صدای ستار است و در تلویزیون آموزشی کار میکند عقیده دارد خوانندگی نمیتواند شغل اصلی آدم باشد و در مورد فعالیت خود میگوید. «من کشتی گرفتم چون باین ورزش علاقه داشتم و خودم را همیشه نیز یک کارگر میدانم و دیگر اینکه چون گفتند صدایت خوب است خواننده شدم و با تمرین مداوم مثل اینکه رو سفید از آب درآمده‌ام و البته مطمئن باشید اهل کاباره و مجالس نیستم، چون خوانندگی را فقط برای اینکه در جامعه هنری راه پیدا کنم انتخاب کرده‌ام.

دریک گردهمآئی باشکوه که باحضور استاندارمازندران درمحل کارخانجات نساجی‌مازندران‌تشکیل‌شدو دراجرای اصول‌مترقی انقلاب شاه و مردم نماینده کارگران این کارخانه چکی بمبلغ ۷۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال بعنوان‌سود ویژه کارگران دریافت نمود

گوشه‌ای ازگردهم‌آئی پرشور کارکنان کارخانجات شرکت نساجی مازندران ، آقای هوشنگ سمیعی استاندار استان مازندران و آقای دکتر علینقی فرمانفرمائیان مدیرعامل بانک اعتبارات صنعتی درردیف جلو دیده میشوند.

در یک جلسه پرشور که بعدازظهر روز دوشنبه یازدهم مردادماه درمحل کارخانجات شرکت سهامی عام نساجی مازندران و با حضور جناب آقای هوشنگ سمیعی استاندار مازندران ، آقای دکتر فرمانفرمائیان مدیرعامل بانک اعتبارات صنعتی و رئیس هیئت مدیره نساجی مازندران ، آقای دکتر عمومی مدیرعامل این شرکت و جمع کثیری از مقامات مختلف و کارکنان شرکت تشکیل شده بود طی مراسم خاصی سود ویژه کارگران کارخانجات نساجی مازندران توسط جناب آقای استاندار به نماینده کارگران تحویل شد.

در این مراسم ابتدا از طرف آقای مهندس عالمزاده رئیس کارخانه نساجی مازندران خیرمقدم عرض شد و سپس آقای دکتر حسین عمومی مدیر عامل نساجی مازندران گزارش جامعی از وضیعت شرکت و فعالیت چشمگیری را که کارخانجات نساجی مازندران طی چند سال گذشته داشته است بیان داشتند.

آقای دکتر عمومی به استناد آمار و ارقام اظهار داشتند.

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ازکلیه [illegible] مختلف مردم دارد.

کارگران کارخانجات شرکت‌سهامی عام‌نساجی مازندران با برخورداری کامل از اصول چهارم و سیزدهم انقلاب شاه وملت و باعزمی راسخ به‌نیات شاهانه فعالانه در تولید بیشتر وبهتر فرآورده‌های نساجی کوشش مینمایند.

[illegible] انجام پروژه توسعه کارخانه ، [illegible] سهامی [illegible] نساجی [illegible] از [illegible] تولیدی کشور [illegible] شد که تولیدات آن علاوه بر بازار [illegible] داخلی به کشور های خارجی [illegible] خواهد [illegible]

ارتقاء سطح دانش و مهارت فنی کارگران و تربیت نیروی انسانی متخصص‌همواره موردنظر مدیریت شرکت سهامی عام نساجی مازندران بوده است.

نساجی مازندران در سال ۲۵۳۴ موفق شده است با برنامه‌ریزی صحیح و تدارک بموقع مواد اولیه مورد نیاز بهترین بیلان دوران خدمت خود و یکی از بهترین بیلان های صنعت نساجی کشور را ارائه دهد

چک سود ویژه کارگران شرکت سهامی عام نساجی مازندران توسط جناب آقای هوشنگ سمیعی استاندار مازندران به نماینده کارگران تحویل میگردد.

آقای هوشنگ سمیعی استاندار استان مازندران - آقای دکتر علینقی فرمانفرمائیان مدیرعامل بانک اعتبارات صنعتی - آقای معتصم مدیر کل کار و امور اجتماعی استان مازندران و سایر همراهان مورد استقبال آقای دکتر عمومی مدیرعامل کارخانجات نساجی مازندران قرار میگیرند.

نساجی مازندران در سال ۲۵۳۴ شاهنشاهی موفق شده است با برنامه‌ریزی صحیح و تدارک به موقع مواد اولیه مورد نیاز بهترین بیلان دوران خدمت خود و یکی از بهترین بیلان‌های صنعت نساجی کشور را ارائه دهد.

آقای دکتر عمومی [illegible] و راهنمائیهای [illegible] و معادن و بانک اعتبارات صنعتی و خصوصاً آقای دکتر فرمانفرمائیان که همواره راهنما و مشوق کارکنان این شرکت بوده‌اند تشکر نمودند.

پس از بیانات آقای دکتر عمومی مدیر عامل نساجی مازندران آقای معتصم مدیر کل کار و امور اجتماعی استان مازندران درخصوص وضعیت کار و کارگری در دوره انقلاب سخن گفته و مواهبی را که کارگران ایران دوره انقلاب و کارگر سهیم در سرمایه و سود کارخانه از آن برخوردار است برشمردند.

سپس چک سود ویژه کارگران [illegible] توسط جناب آقای [illegible] استاندار استان مازندران به نماینده کارگران تحویل گردید و این مراسم در میان ابراز احساسات شدید کارگران نسبت به رهبر خردمند ایران پایان یافت.

یک مسأله

درد دل خصوصی خوانندگان عزیز کارگر

تنظیم از شمع

صمیمیت من و داداشم از حد برادری گذشته بود، آنچنانکه در کارخانه یا کوچه و محل هرگاه کسی میخواست به ضرب‌المثل یک جان در دوقالب شکل ببخشد از ما یاد می کرد و می گفت عیناً امیر و بشیر. من از بشیر هشت‌سال بزرگتر بودم و همین اختلاف سنی نسبتاً زیاد باعث شده بود که او درعین دوستی احترام پدرانه‌یی نیز برای من قایل شود. از این رو هروقت با وی به مشورت می‌نشستم باگشتی که به ابثار میمانست می‌گفت «داداش هرچی توبگی.» روی همین اصل حتی یکبار اتفاق نیفتاد که او روی گفته من حرفی بزند یا دربرابر تصمیمات جبهه‌یی بگیرد.

وجود همین رابطه آسمانی بود که ما پس از مرگ پدر هرگز به این فکر نیفتادیم که خانه و کارخانه را تقسیم کنیم و در این رهگذر زندگی مستقل و جداگانه‌یی تشکیل دهیم. گذشته از اینکه مادر و همسر من هیچگاه دراین باره حرفی نزدند، حتی همسر بشیر و خانواده‌اش نیز هرگز به این نکته اشاره‌یی نکردند.

حرف از همسر بشیر بمیان آمد. بیادم افتاد که من در مراسم عروسی او احساس عجیبی داشتم و حتی‌المقدور سعی می کردم با فداکاری هرچه تمامتر موجباتی فراهم سازم که او بهیچوجه احساس کمبود و نقصانی نکنند. شاید اگر طرح زندگینامه‌ام ضرورت نمی‌یافت تادم مرگ نیز از مخارج گزافی که برای برگزاری جشن عروسی او متقبل شدم حرفی نمی‌زدم. زیرا مطلقاً دلم نمی‌خواست او بداند که من رقم متنابهی برای برپایی هرچه آبرومندتر جشن او خرج کردم. اصولا فکر می کنم که حالا هم ذکر این نکته بیمورد است، چراکه من با تمامی ماجراها و بلاهایی که بخاطر او کشیدم، هنوز با همهٔ وجود دوستش می‌دارم و رفتارش را درست بحساب بچگی و نادانیش می‌گذارم.

زندگی من و او بدین ترتیب ادامه داشت و ما دونفر صمیمانه و با بی‌هیچ چشمداشتی برای پیشرفت کارمان تلاش می کردیم. با کارگران آنچنان روابط دوستانه‌یی داشتیم که همهٔ آنها با دل و جان شیفته و مرید ما بودند و حتی یکه‌لحظه به این فکر نمی‌افتادند که میان ما و آنان رابطه کارگری و کارفرمایی پابرجاست. ضمناً بهترین شاهد این مدعا همسر من یعنی دختر یکی از کارگران خودم بود. بی‌تردید کمتر کارفرمایی را می‌توان یافت که اینچنین بی‌ریا دختر یکی از کارگران خود را به‌زنی بگیرد. شاید اگر بشیر هم تصادفاً سر راه همسرش قرار نمی‌گرفت و میان آنان رابطه عشقی بوجود نمی‌آمد، او هم به تأسی از من با دختر یا حداقل یکی از بستگان کارگری که برای ما کار می کرد پیوند زناشویی می‌بست. حالا فکر می کنم که ایکاش چنین کاری کرده بود و هرگز اسیر احساسات نمی‌شد تا با دختری که بهمین زودی وصلهٔ ناجوری از کار درآمد ازدواج کند. من اگر کمی تدبیر داشتم یا اقلا دست از خوشبینی بر می‌داشتم شاید خیلی زود متوجه می‌شدم که امساک زن برادرم از بچه‌دارشدن دلیلی دارد. آخر با اینکه سه‌سال از وصلت آنان گذشته بود، زن بشیر همچنان اصرار داشت که چندسالی از آوردن طفل خودداری کنند. بهرحال، من این مسأله را با ساده‌لوحی بیش از حدمی گذراندم تا اینکه یکه‌روز سرکارگر کارخانه به اتاقم آمد و بدنبال تردیدی آشکار و توجه برانگیز گفت:

امیرآقا. من خیلی بخودم جرأت دادم توانستم برای حرف‌زدن باشما آماده شوم. آخر می‌دانید حقیقت اینستکه گفتن این نوع‌مسایل دل‌شیر می‌خواهد!

من با کنجکاوی نیم خیز شدم و با لحنی استفهام آمیز و تعجب بارگفتم:

— چی شده مشد اکبر؟ نکند تــوی کارخانه...

او بلافاصله حرفم برید و گفت:

— نه آقا، مربوط به کارخانه نیست، بلکه.. بلکه مربوط به آقا بشیراست!

وجودم را رعشه‌یی آشکار فرا گرفت و برای یک لحظه وضع وموقع خود را فراموش کردم.

آنروز که برادرم به کارخانه نیامد...

اما وقتی دیدم که او یکدنده اش اعتماد و اطمینان دارد راضی شدم حرفش را بشنوم. او می گوید...
با سکت اکبر پریشانی من شدید شد ، زیرا هرگز نمی توانستم رضا دهم که راجع به بشیر سخن ناشایستی بشنوم . بهمین علت وقتی به آرامشی نسبی دست یافتم با کنجکاوی تمام از او خواستم که اصل واقعه را بگوید. اکبر ، من ومنی کرد و گفت:

— حقیقت اینست که امروز یکسی از کارگرها پیش من آمد و در خصوص خانم آقا بشیر حرفهایی زد. من اول توی دهانش زدم ، آنچنانکه با فریاد ازش خواستم که حرفش را تمام کند. او ناچار اضافه کرد:

— آره، پسره می گوید خانم آقا بشیر را توی ماشین یکی از ژیگولهای محل خودشان دیده است. قسم می خورد که اشتباه نکرده و خود خود خانم بوده است!

از شنیدن این حرف تمام تنم غرق در عرق شرم و التهاب شد . برای دقایقی خودم را گم کردم و به بیچارگی محض رسیدم . سرانجام نیرویی به خویش دادم و گفتم:

— ببین اکبرجان، این رازبایه پیش من و تو و آن پسرک بماند. اما همین الان برو و از او اسم و رسم و نشانی جوانک را بپرس. برو اکبرآقا. برو باباجان.

پس از رفتن او من ماندم و یکدنیا درد و عذاب . دردی که تا آن لحظه حتی یکبار هم بسراغ ما نیامده بود . با اینکه عمیقاً دستخوش افکار متشتت شده بودم معهذا هرچند یکبار سرم را به آسمان می گرفتم و با تمامی قلبم از خدا میخواستم که این مدعا ناشی از اشتباه یا اینکه اصولا تهمت و افترا باشد . اما هنگامی که مشد اکبر برگشت و نشانی را بدستم داد انگاشتی سند انکارناپذیری جلو چشمم گرفته اند . با وجود این دلم می خواست که با آن کارگر روبرو شوم و گفته هایش را از نگاهش دریابم . اما اکبر قاطعانه گفت که او از روبرو شدن با من شرم و پروا دارد . ناگزیر آماده شدم که از روز بعد در حوالی خانه پسرک مخفی شوم و او را زیر نظر بگیرم که اینکارش نمی گرفتم . زیرا در اولین روز توانستم در تعقیبشان به آپارتمانی برسم و آنها را غافلگیر کنم ! در نخستین لحظه ترجیح داده دست از آن جوان بردارم ، و بعداً به نوعی که لازم بود او را تحت تعقیب قرار دهم . به روی همین اصل برای اولین دفعه زن بشیر را که خجلت زده مینمود بزیر سیلی ولگد انداختم . حالا فکر می کنم چه نیرویی باعث شد که سر کمر به قتل او نبندم و یکباره وجود آلوده اش را از پهنه روزگار پاک نکنم. نزدیک به ده دقیقه بلا درنگ او را زدم تا اینکه استغاثه و تضرع وی مرا بخود آورد و به تفکر وا داشت. همه قصدم این بود که تمامی نیروی فکریم را در یک نقطه متمرکز کنم و بی توجه به احساسم تصمیم عاقلانه یی بگیرم، چرا که هرگز دلم نمیخواست ساحت مقدس خانواده ام به ننگ آلوده شود. از این رو موقعی که او متضرعانه خود را فریب خورده انگاشت و از من خواست که این گناه را نادیده انگارم.

با خود فکر کردم که همیشه می توانم تصمیمی را که امروز در صدد گرفتنش هستم، بگیرم. بنابراین چه بهتر که این بار را چشم پوشی کنم و در صورت تکرار گناه دست به تصمیم نهایی بزنم. بهمین سبب مقابل تخت زانو زدم و دستم را روی شانه او که براثر شدت گریه میلرزید نهادم و گفتم:

— خیلی خب، این دفعه چشم کورشده ام را می بندم و جلو زبانم را می گیرم. قول می دهم که جز من و تو و خدا هیچکس از این راز با خبر نشود...

او همچنان که میلرزید با لحنی گریه آلوده گفت:

— آقا داداش نفهمیدم، قسم می خورم. قول می دهم.

من با همین عبارات که بنظر میرسید عاری از نیرنگ و ریا باشد عهدش را پذیرفته و ازش خواستم که چندلحظه بی پس از خروج من از اتاق بمن ملحق شود. پس از دقایقی او را سر کوچه خودمان رساندم و با پریشانی به کارخانه برگشتم. در برابر نگاه پرسشگر سرکارگر، زیر لب گفتم:

— دیدمشان، کارگره اشتباه کرده است. اما زنک خیلی شبیه زن آقا بشیر است!

با این حرف به تمام ماجری ها پایان بخشیدم و طی تلقینی کشنده و آزاردهنده خودم را قانع کردم که در برخورد با زن بشیر رفتارم را عادی جلوه دهم. تصادفاً خیلی زود موفق شدم در ظاهر همه چیز را به دست فراموشی بسپرم چندین ماه از آن واقعه گذشته بود که یک روز سرمیز صبحانه متوجه غیبت بشیر شدم و علت را از همسرش پرسیدم. او با لحنی بسیار ساده و عادی گفت:

— مثل اینکه اول وقت جایی کار داشت.

من از اینکه بشیر بی اطلاع من بدنبال کار مهمی رفته است متعجب شدم؛ لیکن انتظار داشتم که او در کارخانه ماوقع را برایم تشریح کند. اما هنگامی که پس از ساعتی داخل ساختمان کارخانه شدم برخلاف همیشه بشیر را ندیدم.

تشویشی مبهم و مرموز به جانم افتاد و وادارم کرد که پیش از رفتن به دفتر خود سری به اتاق او بزنم. بدبختانه نتیجه یأس آمیز بود و مرا همراه با دریایی از افکار گوناگون به اتاقم فرستاد . بمجرد اینکه پشت میزم قرار گرفتم متوجه پاکتی شدم که خط بشیر روی آن نقش بسته بود . با شتابی بی مانند پاکت را گشوده و نامه کوتاهی را در آن دیدم . عنوان نامه خطاب بمن بود با این عبارت : آقای . . . خیلی فکر کرده که تو را به چه عنوانی مورد خطاب قرار دهم . زیرا تردید ندارم که لغاتی مانند برادر، داداش و دوست شایسته مرد دیو صفتی مثل تو نیست . شاید ندانی که سرانجام ذکر نامت را نیز مناسب ندیدم . زیرا کسی که نسبت به زن برادر خود ، آنهم برادری که سمت فرزندی او را دارد نظر سوء داشته باشد ، شایسته داشتن نام انسان نیست ، چه رسد به اسمهایی مانند برادر و دوست و غیره ! آذر پاک و فداکار و عزیز من همه چیز را برایم شرح داد . جداً که مقاومت و پایداریش درخور تحسین است . شاید هرکس بجای من بود تو موجود فریبکار را که عمری از احساس پاک و صمیمانهٔ من بهره برداری کردی به خاک و خون می کشید . اما من اصلا تو را بشر نمی دانم تا به انتقام بیندیشم . ضمناً برای همیشه از این دیار می روم تا همه چیز را فراموش کنم . از خواندن نامه بوضعی افتادم که احساس کردم تا چند لحظه دیگر دیوانه خواهم شد . آنچنان درمانده و بیچاره شده بودم که نمیتوانستم هیچگونه تصمیمی بگیرم . چشمم قدری سیاهی می رفت که با یکدندگی خود را نمی دیدم و چنین بنظرم می آمد که دنیا در شرف انفجار و نابودی است . با خود می گفتم : خدایا مگر ممکن است که زنی از بیم وقوع حادثه یی احتمالی تا این حد رذالت نشان دهد و رابطهٔ دو برادر را که با محکمترین رشته ها بهم پیوسته بود اینچنین بیرحمانه قطع کند . بی تردید او از بیم آنکه مبادا من روزی ماجرای منحوس و سکت بار را برد بشیر فاش سازم ، پیشدستی کرده و چنین فاجعه یی آفریده بود. در آن لحظه تنها آرزویم این بود که یکبار بشیر را در مقابل خود ببینم و با هر کلامی که ممکن باشد خودم را تبرئه سازم..

بهمین جهت برای یافتن راهی از کارخانه خارج شدم و ناخودآگاه در خیابانها به قدم زدن پرداختم . . . ساعت از ۹ شب گذشت اما راستی دلخواه بجای سر نارکست . اما بدبختانه تا ساعت ۱۱ شب بی هدف و بی نتیجه خیابانها را زیر پا گذاشتم و سرانجام عازم خانه شدم . تنها تصمیمی که توانستم بگیرم این بود که در صورت روبرو شدن با آذر ، رفتارم تا سرحد امکان عادی باشد . قصدم این بود که پیش از یافتن بشیر کوچکترین واکنشی نشان ندهم . وقتی بسر کوچه خودمان رسیدم تصمیم قطعی را گرفته بودم . با همین عزم وارد کوچه شدم که یکباره بشیر را کارد بدست در برابر خود دیدم .

از حیرت آنچنان بیخود شده بودم که آناً درجا میخکوب شدم . او لحظاتی در برابرم ایستاد و آنگاه ناگهان نعره یی کشید و درحالی که آرام آرام به عقب می رفت ، کارد را به گوشه یی انداخت و گفت :

— نمی توانم ، نمی توانم . بخدا من نامردی تو را ندارم دادا...

حرفش را ناتمام گذاشت و گریخت.

***

از آن شب متجاوز از ده سال گذشته است و من با تمام پیگیریهای سماجت بار هنوز نتوانسته ام اثری از بشیر بیابم . از هر شهر و کشوری که خبر و نشانه یی می رسید بازدید می کردم . شاید پذیرفتنی نباشد که من طی این مدت دهها بار به کشورهای اطراف و برخی کشورهای اروپایی که حدس می زدم او در آنجا باشد سفر کرده ام . اما افسوس که نتیجه هیچ و هیچ بوده است . اکنون که این ماجری را برای شما می نویسم به مرده مسخ شده یی مبدل شده ام که نه بدرد خودم می خورم و نه میتوانم برای خانواده ام منشأ اثری باشم . بی شک اگر دوستان کارگر و همکارانم نبودند امروز از خانه و کارخانه ام کوچکترین نشانی باقی نمانده بود ، هرچند که بودنشان نمی تواند دردی از من دوا کند.

درسالروز تأسیس شرکت صنایع فلزی ایران

پنجاهمین سال شاهنشاهی
کارخانجات صنایع فلزی

... پیشرفتهای سریع و چشمگیر پنجاه سال اخیر میهن ما در دوران شاهنشاهی پرافتخار پهلوی نقطه عطفی در تاریخ شاهنشاهی دوهزار و پانصد ساله ایران است و در این مورد نه فقط ملت ایران بلکه جهانیان نیز اعتراف و اذعان دارند.

همبستگی نیروی فعال کشور، در زیر لوای حزب رستاخیز ملت ایران و پیروی از افکار بلند و نیات خلاقه و مترقی شاهنشاه آریامهر و اجرای اصول انقلاب ثمربخش و ارزنده شاه و مردم ما به سربلندی و سرافرازی و غرور هرچه بیشتر ایران و ایرانی در بین کشورها و ملت‌های جهان ست...

شرکت سهامی صنایع فلزی ایران هماهنگ با رشد همه جانبه کشور به موازات پیشرفت‌ها و ترقیات حاصله در تمام شئون مملکت، در مدت ۸ سال با فعالیتهای بی‌وقفه مدیران و تلاش صمیمانه کارگران و کارکنان خود چنان پیشرفت کرده که تولید کنونی آن نسبت به تولید شروع فعالیت بیش از یکصد برابر شده است.

مطالب بالا قسمتی از مضمون سخنان آقای مهندس ذوالقدر مدیر عامل شرکت کارخانجات صنایع فلزی ایران بود که به مناسبت آئین ملی بزرگداشت پنجاهمین سال شاهنشاهی پرافتخار پهلوی در ایران، درسالروز تاسیس این شرکت صنعتی و واحد عظیم تولیدی ایراد شد..

*

کارکنان شرکت صنایع فلزی ایران آئین ملی بزرگداشت پنجاهمین سال شاهنشاهی پرافتخار و غرورانگیز پهلوی را درسالروز تاسیس شرکت طی مراسم باشکوهی بعد ازظهر روز دو شنبه یازدهم امرداد ماه در باشگاه بانک سپه جشن گرفتند.

در این آئین شکوهمند و پرشور و جشن فرخنده شرکت صنایع فلزی ایران علاوه بر انبوه کارکنان این واحد عظیم صنعتی و تولیدی، معاون وزارت کار و امور اجتماعی، مدیرعامل سازمان گسترش و نوسازی صنایع، رئیس و نمایندگان انجمن شهر تهران، قربانی نماینده کارگران تهران درمجلس شورایملی رئیس اتحادیه سندیکاهای کارگری صنایع فلزی، اعضای هیات مدیره سازمان کارگران و نمایندگان وسائل ارتباط جمعی و گروهی از طبقات مختلف مردم و حدود هشتصد تن از کارمندان شرکت کارخانجات صنایع فلزی ایران حضور داشتند.

موج احساسات کارگران

در آغاز مراسم تا پایان برگزاری این آئین شکوهمند موج احساسات جمعیت حاضر و شرکت کنندگان در جشن. فضای سالن را و محوطه باشگاه بانک سپه را [illegible] کرده بود و هر لحظه در هرگوشه محوطه جشن [illegible] ترین سپاس و حساسیت به پیشگاه شاهنشاه آریامهر و خاندان جلیل سلطنت نثار میکردید و شعارهای میهن پرستانه و هیجان انگیز حاضران جشن دلپذیر داشت...

کارخانجات شرکت سهامی صنایع فلزی ایران اندکی پس از تاجگذاری شاهنشاه آریامهر یعنی در سال ۲۵۲۷ شاهنشاهی مطابق با ۱۳۴۷ خورشیدی با سرمایه چهل میلیون ریال تشکیل و تاسیس شد.

صد برابر شد

درآن هنگام عده کارگران و کارکنان این واحد صنعتی و تولیدی از ۹۰ نفر تجاوز نمی کرد، پس ازآغاز بهره برداری از کارخانجات شرکت سهامی صنایع فلزی ایران بموازات پیشرفتها و ترقیات همه جانبه‌ای که در تمام شئون مملکت حاصل گردید و با اجرای اصول انقلاب ایران تحولات گوناگونی در همه جهات صورت گرفت و ایران با شتاب و جهشی پیمانند در راه انقلاب صنعتی با گام هائی استوار به پیشرفت های تحسین برانگیز و اعجاب‌آور دست یافت، ظرف مدت هشت سال تولید این شرکت صنعتی و شرکتهای وابسته به آن با فعالیتهای بی‌وقفه مدیران و تلاش صمیمانه کارگران خود به حدود یکصد برابر افزایش یافته است.

این پیشرفت کار و افزایش تولید شرکت سهامی صنایع فلزی ایران مرهون کوشش مدیران و روشن‌بینی آنان نسبت به آینده درخشان مملکت و آگاهی از نیاز مردم ایران است که با توجه به بالا رفتن قدرت خرید هموطنان پایه‌گذاری گردیده و نتیجه فعالیت آنها در تسخیر بازار های گوناگونی است که سبب شده است اکنون میزان تولید شرکت در حدی چشمگیر و قابل توجه باشد.

مشارکت کارگران

درحال حاضر فقط در کارخانجات شرکت سهامی صنایع فلزی ایران حدود هشتصد نفر کارگر مشغول کار میباشند که از همه مزایای قانونی و مواهب انقلاب شاه و مردم برخوردار و صمیمانه از جان و دل برای پیشرفت کار و افزایش سطح مهارت فنی و گسترش کار خود فعالیت می کنند.

دراین واحد عظیم صنعتی و تولیدی قانون مشارکت کارگران به بهترین وجهی به مرحله اجرا درآمده و در حال حاضر سی و هفت درصد (۳۷٪) از سهام شرکت صنایع فلزی ایران متعلق

آقای مهندس مصطفی ذوالقدر مدیر عامل شرکت سهامی صنایع فلزی طی نطق مبسوطی ترقیات همه جانبه ایران را در عصر شاهنشاهی پهلوی مورد ستایش قرارداد

به کارکنان آن میباشد. نتیجه ثمربخش و بارآور این مشارکت در تمام شئون و همه جهات کار شرکت کاملا بارز و آشکار است.

بدنیست یادآور شد که از جمله کارگرانی که از بدو تأسیس شرکت سهامی کارخانجات صنایع فلزی ایران تا به امروز با این شرکت و کارخانجات عظیم آن همکاری قدیمی و صمیمانه داشته، نماینده کارگران تهران در مجلس شورای ملی آقای قربانی [illegible] اقدامات و کوششهای مهندس ذوالقدر مدیرعامل جوان و همفکری و فعالیتهای کادر مدیریت شرکت سهامی کارخانجات صنایع فلزی ایران، کارخانجات مدرن و عظیم این شرکت که تقریبا نمونه‌ای از بهترین و مجهزترین و مدرن‌ترین کارخانجات دوران انقلاب و عصر رستاخیز ملت ایران و در نوع خود یک واحد بسیار بزرگ صنعتی از نمونه‌های دوره پنجاه سال سلطنت پرافتخار دودمان پهلوی است که هماهنگی با همه پیشرفتهای گوناگون صنعتی کشور به پیش میرود

اظهارات نماینده کارگران

آنگاه نماینده کارگران کارخانجات شرکت صنایع فلزی ایران در میان ابراز احساسات و کف‌زدنهای حاضران و شرکت کنندگان دراین مراسم پشت میکروفون قرار گرفت و ضمن خوش‌آمدگوئی به حاضران و شرکت کنندگان در جشن، پیشرفتهای حاصله در سرزمین میهن ما ایران را که درسایه رهبریهای خلاقه شاهنشاهان پهلوی طی نیم قرن گذشته نصیب ملت شریف و حق‌شناس ایران شده است، یکایک برشمرد وی سپس مراتب سپاس و شکرگزاری و حقشناسی خود و کلیه کارگران کارخانجات شرکت صنایع فلزی ایران را نسبت به رضاشاه کبیر بنیان‌گزار ایران نو و سردودمان سلسله جلیل پهلوی و شاهنشاه آریامهر رهبر انقلاب سفید و ترقیخواه و خلاق ایران ابراز داشت...

در این هنگام شور و هیجان کارگران کارخانجات شرکت صنایع فلزی ایران به اوج رسید و موج احساسات میهن پرستانه حاضران و شرکت کنندگان در جشن و صدای کف‌زدنها و شعارهای گوناگون میهنی آنان در فضا طنین انداز شد.

سخنان مدیرعامل

آنگاه آقای مهندس مصطفی ذوالقدر مدیرعامل شرکت کارخانجات صنایع فلزی ایران در میان کف‌زدنها و ابراز احساسات شدید کارگران پشت میکروفون قرار گرفت و چنین گفت:

سروران ارجمند، مهمانان گرامی، همکاران عزیز.

امروز بمناسبت سالروز تأسیس شرکت صنایع فلزی ایران در پنجاهمین سال شاهنشاهی دودمان پهلوی این جشن برگزار شده است، امیدواریم مهمانان ارجمند و ارباب جراید نارسائی جشن را بخاطر اینکه جشنی است

آقای غلامرضا گوراب سری نماینده کارگران کارخانه صنایع فلزی ایران از رفاه و آسایش قطب کارگر تحت رهبریهای شاهنشاه آریامهر سخن گفت

خانوادگی و نه رسمی، اغماض فرمایند. پیشرفتهای سریع و چشمگیر پنجاسال اخیر میهن، نقطه عطفی در تاریخ کهن ایران بود و در اینمورد دوست و دشمن را نظر یکسان است همبستگی نیروهای فعال وطن و پیروی از نیات صحیح و انقلابی رهبر کشورما ضامن ترقی و تعالی امروزی بوده‌است. رسالت سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران و همچنین عملکرد کارکنان کارخانجات صنایع فلزی ایران در ۸ سال گذشته نیت فوق را لبیک گفته و با امیدواری به پایداری و عرق وطن دوستی در یکایک افراد ملت، امیدواریم که ما هم همگام این قافله ترقی باشیم.

پر افتخار پهلوی را کارگران ایران با شکوه فراوان جشن گرفتند

گوشه‌ای از اجتماع عظیم کارکنان شرکت صنایع فلزی ایران بمناسبت ۵۰ سال شاهنشاهی پرشکوه پهلوی. عکس آقای قربانی نسب نماینده کارگران درمجلس شورای ملی را درحال سخنرانی نشان میدهد.

رفاه و آسایش کارگران

پس از سخنرانی مدیرعامل شرکت سهامی صنایع فلزی ایران آقای قربانی نسب نماینده کارگران ایران در مجلس شورای ملی طی سخنرانی مبسوطی گفت:

مراتب امتنان خود و کلیه کارگران را بخاطر رفاه و آسایشی که درسایه عدالت اجتماعی نصیب کلیه طبقات خاصه طبقه زحمتکش شده به پیشگاه شاهنشاه آریامهر ابراز داشته بقای دودمان پرافتخار پهلوی را از خداوند بزرگ مسئلت دارم.

درطول سخنرانی آقای قربانی نسب چندین بار ابراز احساسات کارگران و حاضران در جشن سخنان وی را متوقف نمود. سخنران ضمن قدردانی از مدیریت شرکت و تفاهم موجود در زمینه رفاه بیشتر کارگران کارخانجات صنایع فلزی مطالبی عنوان کرد.

عدالت پهلوی همه را شامل شده

آخرین سخنران این جشن آقای یعقوب خانقاهی دبیر سندیکای کارگران کارخانجات صنایع فلزی ایران بود که سخنان خود را اینطور آغاز کرد:

با اجازه آقای شایان معاونت محترم وزارت ... و آقای ثابتی مدیر عامل محترم سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، مدیران محترم شرکت سهامی صنایع فلزی ایران، خانمها، آقایان:

ضمن تشکر از تشریف‌فرمائی حضار گرانقدر اجازه میخواهم پنجاهمین سال سلطنت پرافتخار دودمان پهلوی را بعموم ملت ایران تبریک عرض کنم و چقدر مایه شادمانی است که سالگرد تاسیس شرکت سهامی صنایع فلزی ایران مقارن این جشن ها و نیز آغاز هفتاد و یکمین سال مشروطیت ایران است. ما کارگران افتخار داریم در عصری زندگی میکنیم که عدالت پهلوی کلیه قشرهای جامعه ما راشامل شده است.

اگر ۵۰ سال به عقب برگردیم خواهیم دید که کارگر ایرانی بدون داشتن حقوق کافی قانونی مانند یک برده از طلوع آفتاب مشغول کار بود و درامد حاصل از تلاشها و کوشش‌های او نصیب عده‌ای میشد که سزاوار بچنگ آوردن چنین درآمدهائی نبودند.

بعداز انقلاب ششم بهمن سال ۴۱ تمام کارگران، کشاورزان و همه آحاد ملت ایران از یوغ استثمار رهائی پیدا کردند و در عصر پرفروغ شاهنشاهی پهلوی بود که بیش از نیمی کارگران کارخانجات شرکت سهامی صنایع فلزی ایران ... عملی ... اوردند و امروز ... خوشحالم ... ایران ... کارگران ... افتخار ... اگر بخواهم ... پهلوی ... ایران و همه ... بازگو ... اجازه میخواهم ... صنایع فلزی ایران ... که بجامعه ... مسئول ... سپاسگزاری نمایم.

چون این جشن مقارن با سالگرد ... شرکت سهامی ... سال ... را که درسایه همکاری و تفاهم ... مدیریت و کارگران صورت گرفته است بهمه همکاران تبریک گویم و ... روزهای ... منظور ... هرچه بیشتر ... بی‌تردید بنفع همه سطوح جامعه خواهد بود بگفته هایم خاتمه بدهم.

درود فراوان به شاهنشاه آریامهر ... و خاندان جلیل پهلوی.

اجرای برنامه های هنری

پس از پایان سخنان دبیر سندیکای

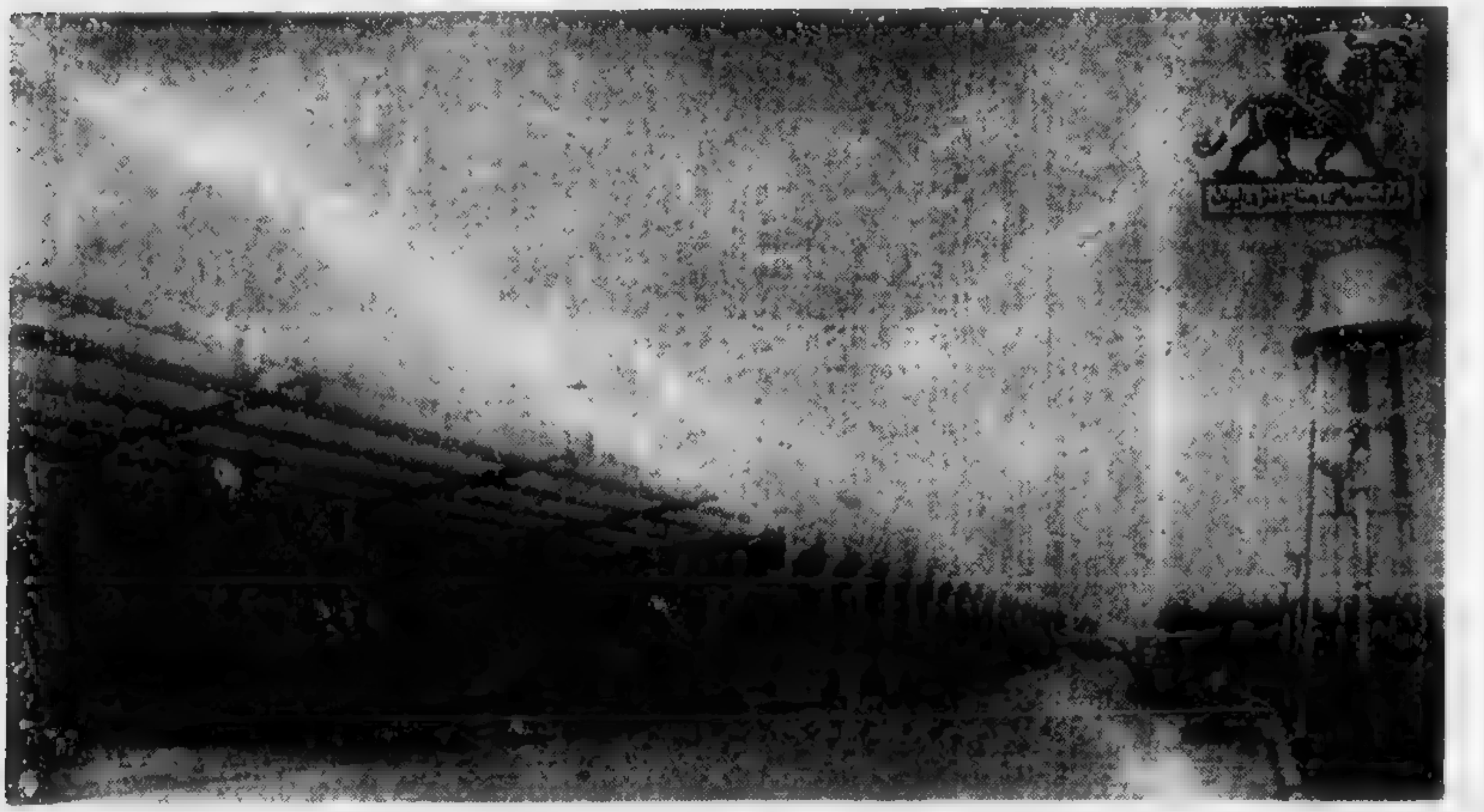

قسمتی از نمای خارجی کارخانجات عظیم شرکت صنایع فلزی ایران

فلزی ایران، برنامه های هنری آغاز شد. در مدت برگزاری این آئین ملی و جشن پرشکوه با شربت وشیرینی و میوه از حاضرین پذیرائی میشد اجرای برنامه های متنوع هنری بوسیله هنرمندان رادیو تلویزیون ملی ایران بررونق این جشن شکوهمند افزود بطوریکه تا نیمه شب این مراسم ادامه داشت و درست ساعت ۱۲ شب درمیان هلهله و پایکوبی این مراسم فرخنده پایان یافت.

ورزش کارگر

دختران بیش از مردان

[illegible] ... کارخانه ورزش ... [illegible]

[illegible] ... عمل آمد ، علاقه به ورزش ... [illegible] ... همه خوشحال ... [illegible]

[illegible] ... نمبودها و مسائل این باشگاه ... [illegible] ... در کارخانه های ... [illegible] ... آنچه که باید عمل شود عمل نمیشود . ولی در بعضی جا ها هنوز نور امیدی هست.

در بعضی جا ها با اینکه تاسیسات خیلی مدرن ورزشی دارند ، علاقه و عشق به ورزش در بین کارگران ... [illegible] ... بارها شنیده ایم ... [illegible] ... برگهای ورزش کارگری ... [illegible]

[illegible] ... که ... [illegible] ... علاقمندان

[illegible] ... نفر را زنان تشکیل میدهند.

— در این باشگاه چند نفر عضو ... [illegible]

— ... در این باشگاه در حدود یکصد و ... [illegible]

— ممکن است ... [illegible] ... باشگاه ، چند نفر زن هستند؟

— از این تعداد در حدود ... [illegible] ... زن هستند

قهرمانان باشگاه ورزشی پارس مینو

دومین دیدار دوره‌ای مسابقات فوتبال جام ۲ اسفند

تیم فوتبال مخابرات ذوب آهن آریامهر ، فاتح دومین دوره مسابقات فوتبال «جام ۲ اسفند».

دومین دیدار دوره‌ای مسابقات فوتبال جام ۲ اسفند امسال شکوه خاصی داشت و در این دیدار که ۸ تیم از ذوب آهن آریامهر و واحد-های معدنی شرکت ملی ذوب آهن ایران شرکت کرده بودند ، سرانجام با پیروزی تیم مخابرات ذوب آهن آریامهر پایان پذیرفت . این مسابقات همه ساله با هتمام امور ورزشی کارگران ذوب آهن آریامهر و به منظور تعمیم و گسترش ملی ذوب آهن ایران برگذار میگردد . لازم به یادآوری است که در نخستین دوره آن ، تیم فوتبال ذوب آهن کرمان به مقام قهرمانی رسیده بود . و دومین دوره این مسابقات طی دو مرحله انجام پذیرفت .

در مرحله نخست ۸ تیم تشکیلات راه و عمران آریاشهر پایگاه صنعتی مخابرات مهندسی کل مکانیک و آموزشگاه متالوژی طی چهار روز رقابت فشرده در دو گروه جداگانه و بصورت دوره‌ای مبارزه کردند و سرانجام تیمهای مخابرات و آموزشگاه متالوژی بعنوان تیمهای برتر این مرحله شناخته شدند و بعنوان نمایندگان ذوب آهن آریامهر در مسابقات نهائی این دوره راه یافتند . در مرحله نهائی دو تیم فوق الذکر از ذوب آهن آریامهر باتفاق تیمهای واحد های معدنی شرکت ملی ذوب آهن ایران به ترتیب با تیم های کارگری کرمان — سنگرود بافق و شاهرود برقابت پرداختند .

این تیمها در دو گروه « الف » و « ب » به رقابت پرداختند.

سپس مسابقات خود را بطریقه دوره‌ای انجام دادند و سرانجام به ترتیب تیمهای کرمان ، وسنگرود از گروه « الف » و آموزشگاه متالوژی و مخابرات از گروه « ب » بمرحله نیمه نهائی راه یافتند . در مرحله نیمه نهائی ابتداء تیمهای آموزشگاه متالوژی و کرمان بدیدار هم رفتند . این مسابقه درحالیکه تا ده دقیقه به پایان وقت با نتیجه ۱ بر صفر به سود آموزشگاه متالوژی جریان داشت ، بعلت استنکاف تیم کرمان نسبت بادامه مسابقه ، با نتیجه ۳ بر صفر بسود تیم آموزشگاه متالوژی خاتمه یافت .

در دیدار بعدی نیز تیم مخابرات ذوب آهن آریامهر با نتیجه ۳ برصفر از سد تیم سنگرود گذشت و بمرحله نهائی راه یافت . و بدین ترتیب تیم مخابرات بمقام قهرمانی دومین دورمسابقات فوتبال جام ۲ اسفند رسید . افراد شرکت-کننده در تیم فوتبال مخابرات ذوب آهن آریامهر بشرح زیر بودند :

روح اله زرگر — غلامحسین پیام پور - مصطفی نخعی — علی صفدری — ابراهیم طاطائی — عباس عبدالکریمی — فناری اف - بن رشید — نعمت اله زرگر — فریدون ریاحی مصطفی قانعی — منصور ماهبانوزاده — ابراهیم رئیسی — رحمت اله زرگر — منوچهر زمانی — نوروزعلی حدادیان و علی اصغر رجانیان.

اردوی فوتبالیست‌های کارگر مشهدی

اولین اردوی تفریحی فوتبالیست های باشگاه کارگران مشهد بود ، چون بقرار اطلاع رسیده این ورزشی کارگران مشهد ، با شرکت ۹۰ نفر فوتبالیست کمیته یکی از فعالترین کمیته‌های ورزشی مشمار تشکیل گردید . این اردو که برای اولین بار بحساب می‌آید . با موفقیت هرچه بیشتر این باشگاه بر کار را کارگران مشهدی برگزار گردید به همت باشگاه ورزشی خواهانیم.

از باشگاه‌های ورزشی کارگری دیدن کنیم...

...ن ورزشکار این کارخانه ...درخشیده‌اند...

تدبیرهای گوناگون کارآما، درجلب کارگران ورزشکار بی‌اثرنیست.

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] این باشگاه [illegible] برنامه [illegible] می‌کنند [illegible] تشویق و [illegible] برخوردار هستند

در همه برای [illegible] ورزش در نظر گرفته شده و [illegible] دو روز هم واقعا کم است، ولی چه میتوان کرد، مجید [illegible] که اکنون مورد استفاده است، در چندین سال قبل، یعنی سال [illegible] واقعا اکنون جوابگوی این همه کارگر نیست.

خوب، [illegible] برای [illegible].

ما چندی قبل [illegible] کارخانه برای احداث یک باشگاه مجهز شهرداری کردیم و چند ماه پیش هم اجازه‌نامه آن از طرف [illegible] وزارت کار و امور اجتماعی صادر شده و اکنون با مذاکراتی که با مقامات شهرداری بعمل آمده امید میرود که ظرف چند ماه آینده بتوانیم از این باشگاه بنحو احسن بهره‌برداری نمائیم.

شما برای این باشگاه که در دست ساختمان دارید رشته‌های دیگری هم در نظر گرفته‌اید یا فقط در محدوده فعلی کار خواهد کرد؟

البته گسترش جا با توسعه فعالیت‌های ورزشی همراه خواهد بود و ما برای [illegible] رشته ورزشی دیگر انتخاب کرده‌ایم.

شما تاکنون در چه رشته‌هائی قهرمان شده‌اید؟

فعالیت ما همانطور که گفته شد [illegible] در رشته [illegible] است. مثلا در سال گذشته دختران ورزشکار گروه صنعتی [illegible] توانستند مقام اول را بین باشگاه‌های کارگری ایران بدست آورند. در [illegible] رشته والیبال و [illegible] و چند رشته دیگر مقام‌هائی بدست آوردیم.

ممکن است بفرمائید ورزشکاران این باشگاه در چه حدودسنی هستند؟

[illegible] در این باشگاه [illegible] جوانان [illegible] ۲۵ سال [illegible] و [illegible] نوجوانان هم [illegible] است.

— آیا بودجه باشگاه تکافوی احتیاجات ورزشی شما را میکند یا خیر؟

همانطور که بارها [illegible] نوشته‌اند نمی‌دانم به چه علتی است که به باشگاههای کارگری توجهی نمیشود و تماس زیادی بین باشگاههای کارگری و وزارت کار و امور اجتماعی نیست ولی باز هم از خودمان حرف بزنیم، ما خودمانیم که میتوانیم از روسای کارخانه ورزش بخواهیم، تاسیسات ورزشی بخواهیم، وسایل ورزشی بخواهیم و غیره. از

چندی قبل [illegible] جهت ورزش [illegible] [illegible] کارخانه [illegible] برای آن که [illegible] [illegible] هیچ اقدامی دریغ نموده است.

— در چه ساعاتی باشگاه شما [illegible] کارگران باز است؟

ملاحظه میکنید اینجا یک کارخانه بزرگ است و کارگران تحت شرایط خاصی [illegible] [illegible] باشگاه [illegible] از ساعت ۳ تا ۹ [illegible] است.

آیا شما برای رفت و آمد کارگران ورزشکار سرویس جداگانه‌ای دارید؟

بله، این یکی از کارهای خوبی بود که ما انجام دادیم چون در گذشته که ما سرویس برای ورزشکاران نداشتیم اصلا بعد از اتمام کار هیچ کارگری حاضر نبود در کارخانه بماند و ورزش نماید ولی اکنون عده‌ای با علاقمندی به ورزش میپردازند.

- آیا شما و مدیران کارخانه تسهیلاتی برای کارگران ورزشکار در نظر گرفته‌اید یا خیر؟

ما برای کارگران ورزشکار تسهیلات زیادی در نظر گرفته‌ایم مرخصی های با حقوق، پاداش نقدی و ارتقاء شغل یکی از محسنات این باشگاه است حتی موقعیکه آنها جهت شرکت در مسابقه یا تمرین بمحل دیگری میروند. جزو ساعات کار آنها محسوب میشود و از نظر وسایل و امکانات نیز همیشه بهترین نوع وسائل ورزشی روز را خریداری کرده‌ایم.

تیم والیبال مردان

آخرین سئوال من این است. آیا کارگر ورزشکار در این باشگاه در مقابل ورزشی که انجام میدهد و از نظر بیولوژیکی برای بدنش مفید است، درخواست پول یا اضافه کاری از رئیس کارخانه میکند یا خیر؟

این سئوال جالبی است. ما [illegible] برای کارگران کلیه امکانات رفاهی را آماده کرده‌ایم ولی عصرها موقعی که از آنها دعوت میکنیم برای ورزش به باشگاه بیایند توقع خیلی زیادی از ما دارند مثلا آنها برای ورزش از ما پول میخواهند و میگویند ما برای شما ورزش میکنیم [illegible] در مقابل بما پول پرداخت کنید.

این حرف واقعا خنده‌آور است در [illegible] جای دنیا اینطور [illegible] [illegible] کارگر ورزشکار از صاحب کارخانه برای اینکه ورزش میکند، پول طلب میکند ولی با این حال [illegible] برنامه‌ای که در پیش گرفته‌ایم و [illegible] که برای کارگران ورزشکار در نظر گرفته‌ایم [illegible] حدودی این مسائل حل شده است.

***

قهرمانان این باشگاه کارگری عبارتند از:

والیبال پسران

آقای اسرافیل [illegible]
رضا [illegible]
جعفر [illegible]
[illegible] فاطمیان
کمال [illegible]
محمدرضا [illegible]
جلیل [illegible]

[illegible] سیم والیبال
[illegible] والیبال

والیبال دختران

[illegible] نوران [illegible]
مریم [illegible]
[illegible] رمضانیان
[illegible] مهرائی

دوومیدانی

آقای حمید یوسفی
داود حمیدی [illegible]
[illegible] مصطفی

فوتبال

آقای داود حمیدی [illegible]
علی [illegible]
[illegible] احمد [illegible]
علی [illegible]
محمد [illegible] زاده

دوچرخه سواری **رسته زنان**

[illegible]
[illegible]
[illegible]

کشتی

آقای رضا [illegible]
آقای رضا عبادی
آقای اسماعیل مهرجو
آقای اسماعیل حامد

تیم دختران والیبالیست باشگاه ورزشی این کارخانه، در سال گذشته قهرمان باشگاههای کارگری شد.

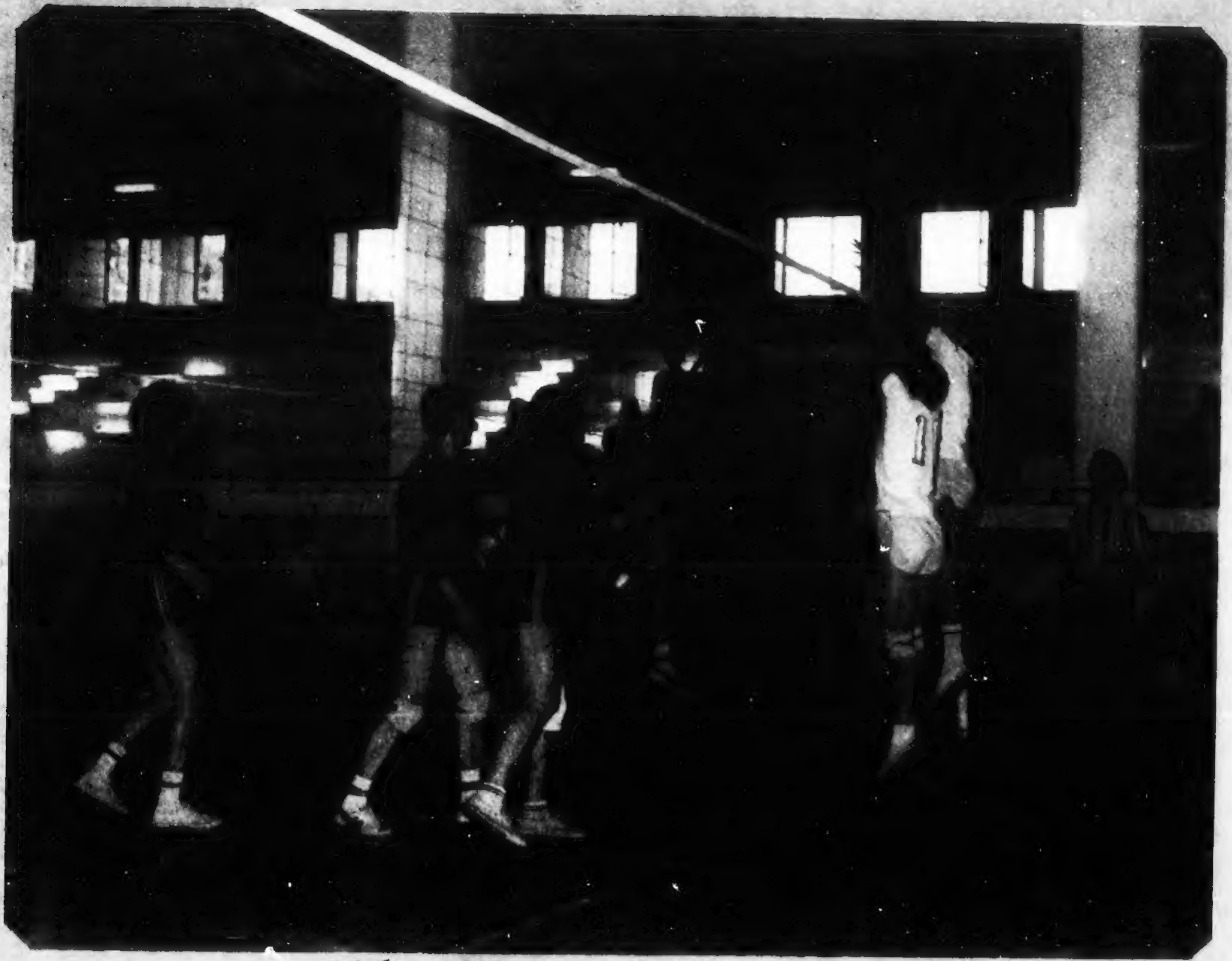

محنه‌ای از مسابقه والیبال تیم ایران ناسیونال ، برنده مسابقات والیبال باشگاههای کارگری تهران

مسابقات انتخابی والیبال و بسکتبال باشگاههای کارگری تهران

بمنظور انتخاب تیم‌های والیبال و بسکتبال قهرمان باشگاههای کارگری تهران از تاریخ ۲۵۳۵/۶/۶ در محل استادیوم ورزشی کارگران تهران ، مسابقات انتخابی برگزارشد. دراین مسابقات تیم‌های والیبال و بسکتبال کارخانجات تولیددارو — ایران ناسیونال — لیلاندموتور — فیلیپس — زاگرس — ناست — پارس الکتریک — پارس مینو — نفت پارس — شرکت داشتند.

در نتیجه در رشته والیبال تیم‌های ایران ناسیونال - پارس الکتریک و لیلاندموتور به ترتیب مقامهای اول تا سوم را حائز گردیدند و در رشته بسکتبال تیم های نفت پارس — پارس الکتریک و پارس مینو اول تا سوم شدند.

تیم دوومیدانی کارگران اراک ، قهرمان منطقه استان مرکز

تیم دوومیدانی کارگران اراک قهرمان کارگران استان مرکز

بازهم خبری از اراک : گویا امسال کارگران اراکی می‌خواهند در مقام نخست قهرمانان استان مرکز برآیند ، زیرا در چند مسابقه‌ای که کارگران قهرمان اراک انجام دادند، به مقام اول رسیدند . این بار نیز در مسابقات دوومیدانی، کارگران اراک بر حریفان خود پیروز شدند و به مقام اول رسیدند.

تیم دوومیدانی اراک با مجموع ۱۷۰ امتیاز اول شد و تیم های کاشان با ۷۵ امتیاز و تیم کرج با ۳۶ امتیاز به ترتیب مقام های دوم و سوم را احراز کردند.

نفرات اول قسمت های مختلف بشرح زیر است:

در دو ۱۰۰۰۰ متر، محسن نیک‌نفس، از اراک.

دردو ۸۰۰ متر، منصورالیاسی، از کرج.

دردو ۱۵۰۰ متر، محمدمعصومی از کرج.

دردو ۵۰۰۰ متر، محمدمعصومی، از کرج

در پرش طول، قاسم چهاربند، از اراک و در پرش سه‌گام نیز این کارگر اراکی به مقام اول رسید . در پرش ارتفاع ، محمد مژگان از اراک اول بود در پرتاب وزنه و پرتاب دیسک و نیزه رضاشیرازی از کاشان به مقام نخست رسید.

ضمناً محمد مژگان، کارگر اراکی، توانست رکورد کارگران ایران را پنج سانتیمتر ترقی دهد.

ورزش کارگر

نتایج مسابقات کشتی کارگران استان کرمان

بالاخره هفته گذشته تلاش کشتی‌گیران کارگر کرمانی بپایان رسید و برندگان آن معرفی شدند. در این مسابقات جمعاً ۳۸ کشتی‌گیر کارگر از کرمان و زرند کرمان، بابنیزو، بابداغابه رقابت پرداختند که نتایج زیر بدست آمد:

کشتی آزاد

۴۸ کیلوگرم بهروز سلیمانی — ۵۲ کیلوگرم سیف‌اله ملازمی — ۵۷ کیلوگرم شاپور لکریان — ۶۲ کیلوگرم صادق وحدتی — ۶۸ کیلوگرم عزیز اسدی‌فر — ۷۴ کیلوگرم اکبر شهدائی — ۸۲ کیلوگرم غلامحسین خرمی — ۹۰ کیلوگرم محمد مختاری — ۱۰۰ کیلوگرم علی احمدی — ۱۰۰ کیلو به بالا ماشاءاله فولادی.

کشتی فرنگی

۴۸ کیلوگرم جواد زمانی — ۵۲ کیلوگرم پرویز کرجی‌پور — ۵۷ کیلوگرم عباس ابراهیمی — ۶۲ کیلوگرم نصرت‌اله ناهیج — ۶۸ کیلوگرم مختار ملاجفه — ۷۴ کیلوگرم اسماعیل بذرکار — ۸۲ کیلوگرم حسین سالار — ۹۰ کیلوگرم حسین عباسی — ۱۰۰ کیلو به بالا علی بختیار.

یک اسب جایزه قهرمان کشتی با چوخه

در دوازدهمین دوره مسابقات قهرمانی کشتی باچوخه خراسان که با شرکت ۴۰ کشتی‌گیر از شهرستانها و بخش‌های استان خراسان در مشهد برگذار شد، عزیزاله نظری، کشتی‌گیر از بخش نبادگان بمقام قهرمانی رسید و برنده یک اسب شد. حسن حسین‌پور، کارگر، از بخش جناران دوم و امیر ستوری از شیروان بمقام سوم رسیدند.

تیم دوچرخه‌سواری منتخب کارگران اراک

موفقیت کارگر کاشانی در دوچرخه‌سواری

در مسابقات دوچرخه‌سواری بمسافت ۲۰ کیلومتر بین تیم‌های دوچرخه‌سواری کارگران شهرستانهای استان مرکزی، محمد ... کارگر دوچرخه‌سوار کاشانی با رکورد ۸ ... ۳ دقیقه به مقام اول رسید.

در این مسابقه کارگران دوچرخه‌سوار اراک و ... نیز شرکت داشتند. حسین باغ — ... با رکورد ۸ ... ۳ دقیقه و علی مقدسی با رکورد ۸ ... ۳ دقیقه به ترتیب دوم و سوم شدند.

اهداء جام پهلوی به برند مسابقات وزنه برداری استان یزد

مسابقات وزنه برداری در یزد

به میمنت جشنهای ملی پنجاهسال شاهنشاهی پهلوی یکدور مسابقات وزنه برداری «جام پهلوی» در یزد انجام شد. در این مسابقات که بیشترین کارگران شهرستانها بود، قهرمانان هر وزن بشرح زیر انتخاب شدند.

در خروس وزن: محمدرضا خوش اندام — اول

در پروزن: جلیل ارکان — اول

در سبک‌وزن: ناصر طیب‌پور — اول

در میان‌وزن: هاشم ملکه‌هی — اول

در میان‌وزن: غلامرضا صابری — دوم

در میان‌وزن: حسین نخل‌بند — سوم

در میان‌سنگین: محمد حسینی — اول

در میان‌سنگین: حمید باختری — دوم

در ... حسینی — سوم

در نیم‌سنگین: حسن حاج زینلی — اول

در نیم‌سنگین: محمود امینی — دوم

در سنگین‌وزن: حلال بلوچ — اول

در فوق‌سنگین: محمدرضا زارع — اول

ورزش کارگر

دومین اردوی پیشاهنگی کارگران در رامسر

۱۵۷ نفر در این اردو با منش های پیشاهنگی آشنا شدند
جوائز ورزشکاران پیروز بین آنان توزیع شد

گزارش از علی قربان

دومین اردوی پیشاهنگی کارگران که دراردوگاه رامسر تشکیل شده بود، مورد بازدید مدیر کل کار و امور اجتماعی استان مازندران و جمعی از مقامهای این استان و نمایندگان رسانه گروهی قرار گرفت.

دراین اردو که بمدت یک هفته برپا بود، ۱۵۷ نفر کارگران پیشاهنگ از واحدهای تولیدی مختلف کشور شرکت داشتند و طی آن بااصول و منشهای پیشاهنگی و زندگی اردو آشنا شدند این عده درمدت اقامت خود در اردو ضمن استفاده از برنامه‌ها در چند مسابقه ورزشی تشویقی شرکت کردند و به نفرات اول تا سوم هر رشته جوائزی توسط مدیر کل تربیت بدنی و تفریحات سالم وزارت کار و امور اجتماعی اهداشد.

گزارش علی قربان خبرنگار رستاخیز کارگران که از این اردوگاه دیدن کرده است، حا ییست: دومین اردوی پیشاهنگی کارگران

این اردو از بیست و دوم مردادماه بمدت یک هفته برپا بود وطی آن کارگران پیشاهنگ با انجام مراسم تحلیف دستمال گردن دریافت کردند. کارپیشاهنگان طبق برنامه تنظیمی با مراسم صبحگاه و برافراشتن پرچم آغاز و با مراسم شامگاه و آذرگاه پایان میگرفت. پس از مراسم صبحگاه و برافراشتن پرچم، عملیات ورزشی آغاز می‌شد وسپس برای صرف صبحانه پیشاهنگان یکایک در گروههای مختلف در محل رستوران اردو به صرف صبحانه می‌پرداختند. پس ازآن تمیز کردن چادرها صورت میگرفت و آنگاه اصول پیشاهنگی به شرکت کنندگان تعلیم داده میشد. البته پیشاهنگانی که در این اردو شرکت کرده‌اند قبلا در محل کار خود روزانه یکساعت با اصول پیشاهنگی آشنا شده بودند و در اردو نیز برای تکمیل آموزش پیشاهنگی و یادآوری آن همه روز وسیله مربیان و سرپرستان به آنان آموزش داده میشود.

پس ازاین قسمت برنامه تمرینهای ورزشی و هنری آغاز میشد در این زمینه کارگران پیشاهنگ استعداد های خود را بروزمیدادند و برای تشویق هرچه بیشتر مسابقات دوستانه نیز بین آنان برگزارمی‌شد که به نفرات اول تا سوم نیز جوائزی تعلق می‌گرفت و این عمل بدان منظوربود که رقابت برای بدست‌آوردن مقام در بین کارگران همیشه وجود داشته باشد.

زندگی اردوئی، آنهم زندگی اردوئی پیشاهنگی، برای کارگران واقعا جالب بود و هریک در این مدت با ابزاری که در اختیار داشتند وسائلی ساختند و به اجرای برنامه های هنری پرداختند.

شبها پس از پایان برنامه های روزانه و صرف‌شام، زمان‌شادی و هلهله آغازمیشد واین همان موقعی بود که کارگران هنرمند ما هنر خود را عرضه میداشتند و دوراز هیاهوی شهر و صدای ماشین‌آلات کارخانه، فقط صدای ترنم موزیک و آواز وشادی کارگران شرکت کننده دراردوبگوش میرسد.

البته هرگروهی از هر کارخانه برنامه‌ای اجرامیکردند، ولی پیشاهنگان کارخانه شهناز اصفهان میدان را ازدیگر گروهها گرفته بودند و باهنرنمائیهای خودموجب انبساط خاطروشادی دیگرشرکت کنندگان اردومیشدند.

باشناختی مختصر از نحوه فعالیت جنبشی کارگران دراردوی پیشاهنگی به بازدیدچادرها ومحل زندگی آن‌ها میرویم....

برنامه بازدید با برافراشتن پرچم و مراسم نیایش انجام شد. سپس مدیر کل تربیت بدنی و تفریحات سالم وزارت کار و امور اجتماعی، ضمن تشکر ازمسؤولان سازمان ملی پیشاهنگی گفت:

— این اردو دومین اردوی پیشاهنگی کارگران است که بمدت یکهفته تشکیل شده است و امیدواریم بتوانیم گروه بیشتری را دراین اردوها شرکت دهیم و دراین امر ازهمکاری سازمان‌ملی پیشاهنگی برخورداریم.

آقای بیاتی آنگاه درمورد هدفهای پیشاهنگی و خط مشی سازمان تربیت بدنی و تفریحات سالم وزارت کار و امور اجتماعی سخن‌گفت و درپایان اظهارداشت همانطوریکه اطلاع دارید درسال گذشته یک کارگر پیشاهنگ جزء پیشاهنگانی که در مناسک حج عهده‌دار راهنمائی حجاج بودند شرکت کرد و با مذاکراتی که با سازمان ملی پیشاهنگی و دیگر مقامات مسؤول انجام شده، امسال دو کارگر پیشاهنگ در مراسم حج شرکت خواهند کرد و سعی ما بر آنستکه کارگران پیشاهنگ در مراسم جهانی پیشاهنگی (جمبوری پیشاهنگی) نیز شرکت کنند.

پس از سخنان مدیر کل تربیت‌بدنی و تفریحات سالم وزارت کار و اموراجتماعی، برنامه بازدید از چادرهای پیشاهنگان آغاز شد.

پیشاهنگان کارگر درکنار و محل چادرهای خود تمالهائی ازاصطحضرتین نصب کرده بودند ونیز کارهای دستی‌شان راازچوب و نخ ساخته شده بود درمعرض تماشاگذارده بودند که این نمایانگر زندگی پیشاهنگی و اردوئی بود که نشان میدهد حتی می‌توان با مقداری طناب یا نخ و چوب، کل — جالبی جاظرفی ساخت و از آنان بنحومطلوب بهره گرفت.

بهنگام بازدید، مربیان هرگروه توضیحات لازم را درمورد فعالیت‌گروههای خود به بازدید کنندگان می‌دادند واگرمشکلاتی داشتند. مطرح می‌ساختند. پس از بازدید، مرحله نهائی مسابقه شنای صدمتر انجام شد. دراین مرحله ۷ نفرشرکت داشتند که درپایان ناصر اعتزازی از کارخانه شهناز اصفهان — صابرحسن‌زاده، از کارخانه ماشین‌سازی اراك و علی‌اکبر نصیری از کارخانه شهنازاصفهان به ترتیب مقامهای اول تاسوم را کسب کردند جوائز نفرات اول تا سوم دوومیدانی — شنا و طناب کشی وسیله مدیر کل تربیت‌بدنی و تفریحات سالم وزارت کار و اموراجتماعی بین آنان توزیع شد وشرکت کنندگان دراردوشعار مخصوص پیشاهنگی خود را خواندند وبا دست مخصوص آنرا همراهی کردند.

آقای هویدا ، نخست وزیر و دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران ، در سالروز قیام ملی ۲۸ امرداد بیاناتی ایراد کردند.

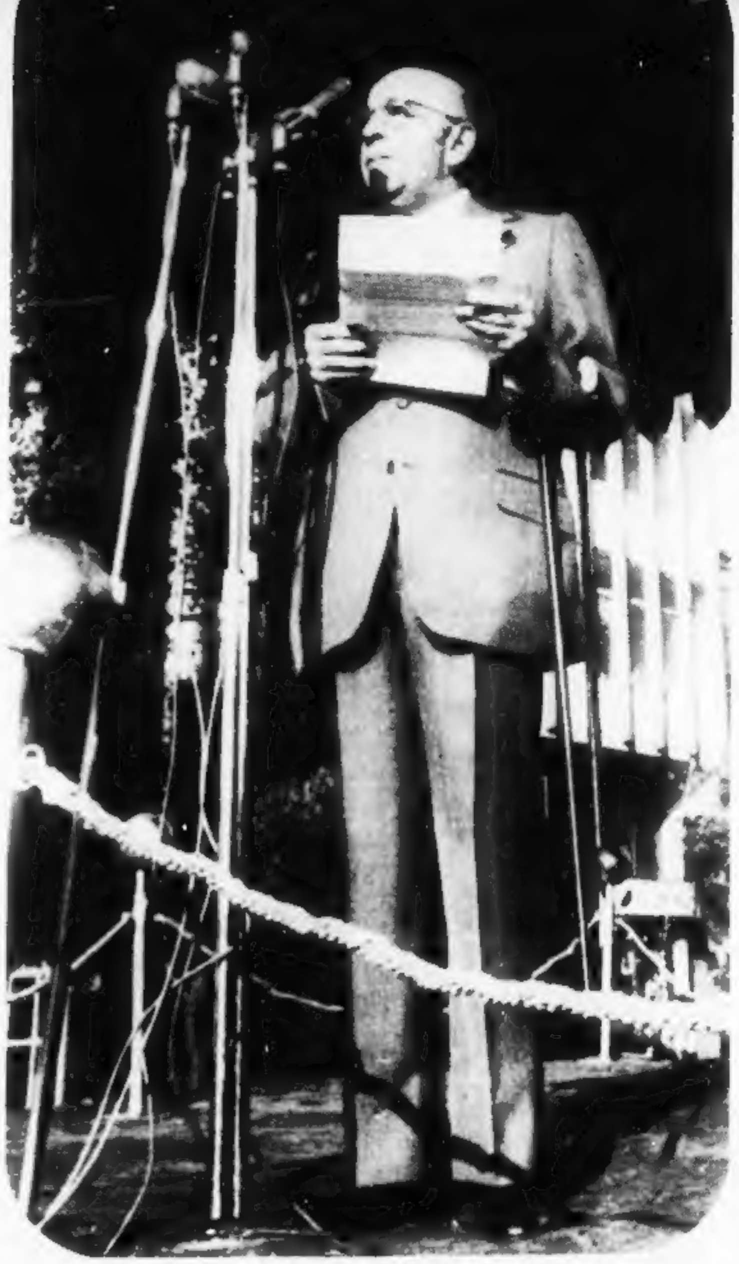

کارگران و جشنها...

نمایندگان کارگران و اصناف نیز چون دیگر طبقات مردم کشور ، با حضور در میدان ۲۸ امرداد ، خاطرهٔ قیام ملی ۲۸ امرداد را گرامی داشتند.

سالروز قیام ملی ۲۸ امرداد گرامی داشته شد

پیوند همبستگی شاه و ملت در آئین بیست و سومین سالروز قیام ۲۸ امرداد جلوه‌یی دیگر از اتحاد و اتفاق گروههای مختلف جامعه را نشان داد.

میدان ۲۸ امرداد که خاطره مردان و زنان جانباز را در گوشه و زوایای آن میتوان جستجو کرد ، در روز پنجشنبه ۲۸ امرداد ماه گذشته ، بار دیگر اجتماعی از مقامهای کشوری و لشگری و انبوه نمایندگان کارگران — کشاورزان و دیگر طبقات مردم را در خود دید و یادآور قیام ۲۸ امرداد ۱۳۳۲ شد.

در نخستین ساعات روز پنجشنبه ، آقای هویدا ، نخست وزیر با تفاق اعضای هیات دولت و بترتیب نمایندگان مجلسین - شوراهای داوری - خانه‌های انصاف - انجمن شهر و شهرستان و استان ، و هزاران نفر از نمایندگان طبقات مختلف مردم در پای مجسمه یاد بود قیام ملی ۲۸ مرداد به اجرای آئین سالروز قیام ملی ۲۸ امرداد ماه پرداختند و کارگران نیز در این مراسم همچون دیگر آئین ها نقشی اساسی داشتند و سالروز قیام ملی ۲۸ امرداد ماه را گرامی داشتند.

در این مراسم آقای علی ابراهیمی دبیر سندیکای کارگران شرکت ساسان از طرف تمام کارگران طی سخنانی گفت : قیام ملی ۲۸ امرداد ، گذشته از سهمی که در حفظ و تمامیت ارضی و استقلال مملکت داشت ، آرامش و ثبات آنرا نیز تضمین کرد و همین امر شرایط بوجود آمدن انقلاب شاه و ملت را ممکن ساخت و انقلاب شاه و ملت توسط رهبر خردمند ملت ایران اعلام شد . انقلابی که تمام گروههای اجتماع از آن برخوردار شده‌اند ، بویژه کارگران و کشاورزان که ارمغانی ارزنده و جاودانی از آن گرفتند .

اختصاص دو اصل از اصول انقلاب شاه و ملت به کارگران ، باعث شده تا کارگران با دریافت ۲۰ درصد از سود کارخانه و همچنین خریداری سهام واحدهای تولیدی هرچه بیشتر در راه تولید بهتر و بیشتر کوشش کنند ...

این آئین با شکوه با رژه و سخنرانی گروههای مختلف ادامه یافت.

سالروز تاسیس وزارت کار و امور اجتماعی توسط کارگران جشن گرفته شد

سالروز تأسیس وزارت کار و امور اجتماعی توسط کارگران و کارکنان ادارات این وزارت‌خانه در سراسر کشور جشن گرفته‌شد و کارگران با نثار شاخه‌های گل بر پای پیکره شاهنشاه آریامهر سالروز تاسیس وزارت کار را گرامی داشتند.

*یزد

کارگران و مسئولان اداره کار یزد در روز دهم امردادماه با نثار شاخه‌های گل بر پیکره اعلیحضرت رضاشاه کبیر خدمات بنیانگذار ایران نو را گرامی داشتند و سپس بطور دسته جمعی در خیابانهای یزد حرکت کردند.

*نیشابور

کارگران و مسئولان اداره کار شهرستان نیشابور نیز در روز دهم امرداد با برپائی جشن باشکوهی به تجلیل از پنجاه‌سال شاهنشاهی پهلوی پرداختند و سالروز تاسیس وزارت کار و امور اجتماعی را طی مراسمی گرامی داشتند.

کارگران استان فارس ، پیکرهٔ اعلیحضرت رضاشاه کبیر را گلباران کردند.

*سمنان

در سالروز تأسیس وزارت کار در سمنان ، دبیر سازمان کارگران این شهر در یک اجتماع کارگری که جمعی از مقامهای محلی نیز شرکت داشتند ، موفقیت‌های کارگران در پنجاه سال شاهنشاهی را برشمرد.

*شیراز

مسئولان و کارگران استان فارس در یک گردهمائی با شکوه که در محل باشگاه افسران شیراز برپا داشتند ، به تجلیل از ره‌آوردهای انقلاب شاه و ملت پرداختند و تأسیس وزارت کار و امور اجتماعی را یکی از پدیده‌های پنجاهسال شاهنشاهی پهلوی خواندند.

*ایلام گوشه یی از این جشن را نشان میدهد.

کارگران و مسئولان اداره کار استان ایلام نیز ضمن گلباران پیکره شاهنشاه آریامهر در یک اجتماع پرشور سالروز تأسیس وزارت کار و امور اجتماعی را گرامی داشتند.